

قال عليه السلام لا اعظم من السود لاكم فاروق بن ابي  
رواه الترمذي بن ابا ج

در آوان مہنیت قرآن سالہ بدیت بنجا در بیان حقیقت مہنیت پیشوا سی جہان مسمی بہ

اللهم انك انت  
الاعظم الاعظم  
والاعظم الاعظم

تالیف علامہ زماں ساجد لومنی علامہ سید کبیر ماسمی سید المنان شاہ کرد حضرت میا نصیب تصور رضی عنہ الرحمن

در مطبع مصطفی امیر الدین لاہور کے منطبع کریو

علماء آخرت که منکر ایشان مالک است فرار داده اند حق است چرا که سواد این علم که تصوف عبارت از است نسبت علم  
 جمیع علوم فائده معتدبه نیست این معنی در احیای جای امین است کما فیہ علم باطن مقصود علوم است بعضی عارفان  
 فرموده که هر که در وی نصیبی از این علم نباشد خوف سلب ایمان اوست نزد خاتمہ و اونی نصره ای که تصوف  
 ان کند و تسلیم با آن نماید یعنی انکار نکند و این علم صدیقان و مقربان است <sup>انفرد احیاء العلوم</sup> و ایضا فیہ از سفیان نور که امام  
 علم ظاهر بود منقولست که میگفت طلب علم ظاهر از زاد آخرت نیست چرا که اتفاق است که شرف علم عمل است  
 چگونه ظن کرده شود که بعلم ظهار و لعان و کلم و اجاره و غیره مقرب جناب الهی شود بلکه این گمان بواجبی و جنون  
 است و محدث دلمو در ترجمه مشکوٰۃ زیر حدیث جبریل که در صحیحین و غیره مرسلست نوشته و احسان اشاره باصل تصوف  
 که عبارت از صدق توجه الی الله است و جمیع معانی تصوف که شاخ طریقت بان اشاره کرده اند بر اجماع همین معنی  
 است و فقه و تصوف و کلام لازم یکدیگر که هیچ یکی بی دیگری تمام پذیرد و صورت نه بندد و تصوف بی فقه صورت نگیرد  
 زیرا که احکام الهی بفقہ شناخته شود و فقه بی تصوف تمام نشود زیرا که عمل بصدق توجه تامی پذیرد از احیاء  
 فرمود امام مالک رضی الله عنہ من تصوف لم تنفقه فقد تزندق و من تفقه ولم تصوف فقد تعسف و جمیع  
 اینها فقه تحقق کمال جامعیت است باقی همه زرع و ضلال و التوفیق من الله الکریم استعمال و قاضیضا  
 و بر که جمیع کرد و فقه و تصوف پس تحقیق حقیقت رسیدگی  
 شاه الله در اخیر مالا بدین نوشته اند بدان اسعدک الله تعالی انهمه که گفته شد صورت ایمان و اسلام و سر  
 و مغز و حقیقت آن در خدمت درویشان باید حسبت خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این  
 سخن جهال و کفره است بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان رنگ دیگری میدهد و میکند چون قلب از تعلق  
 جسمی علمی که با سواد اشت پاک شود و در اهل نفس بر طرف گشته نفس مطمئن شود و خلاص بهم رساند  
 در حق او با مغز شود نماز عین الله تعلق دیگر بهم رساند و رکعت او بهتر از لکه رکعت دیگران باشد همچنین  
 و صدقه او رسول علیه السلام فرمود که اگر شما مثل کوه احد در راه خدا خرج کنید برابر کسیه یا نیم سیر  
 نباشد که صحابه در راه خدا داده اند و نور باطن مغز صلی الله علیه و سلم از سینه درویشان باید حسبت و بداند

نور است  
 سواد این علم  
 انفراد احیاء العلوم  
 ان کند و تسلیم  
 علم ظاهر بود  
 چگونه ظن کرده  
 است و محدث دلمو  
 که عبارت از صدق  
 است و فقه و تصوف  
 زیرا که احکام الهی  
 فرمود امام مالک  
 اینها فقه تحقق  
 و بر که جمیع کرد  
 شاه الله در اخیر  
 و مغز و حقیقت آن  
 سخن جهال و کفره  
 جسمی علمی که با  
 در حق او با مغز  
 و صدقه او رسول  
 نباشد که صحابه

Marfat.com

علم باطن مقصود علوم است بعضی عارفان فرموده که هر که در وی نصیبی از این علم نباشد خوف سلب ایمان اوست نزد خاتمہ و اونی نصره ای که تصوف ان کند و تسلیم با آن نماید یعنی انکار نکند و این علم صدیقان و مقربان است و ایضا فیہ از سفیان نور که امام علم ظاهر بود منقولست که میگفت طلب علم ظاهر از زاد آخرت نیست چرا که اتفاق است که شرف علم عمل است چگونه ظن کرده شود که بعلم ظهار و لعان و کلم و اجاره و غیره مقرب جناب الهی شود بلکه این گمان بواجبی و جنون است و محدث دلمو در ترجمه مشکوٰۃ زیر حدیث جبریل که در صحیحین و غیره مرسلست نوشته و احسان اشاره باصل تصوف که عبارت از صدق توجه الی الله است و جمیع معانی تصوف که شاخ طریقت بان اشاره کرده اند بر اجماع همین معنی است و فقه و تصوف و کلام لازم یکدیگر که هیچ یکی بی دیگری تمام پذیرد و صورت نه بندد و تصوف بی فقه صورت نگیرد زیرا که احکام الهی بفقہ شناخته شود و فقه بی تصوف تمام نشود زیرا که عمل بصدق توجه تامی پذیرد از احیاء فرمود امام مالک رضی الله عنہ من تصوف لم تنفقه فقد تزندق و من تفقه ولم تصوف فقد تعسف و جمیع اینها فقه تحقق کمال جامعیت است باقی همه زرع و ضلال و التوفیق من الله الکریم استعمال و قاضیضا و بر که جمیع کرد و فقه و تصوف پس تحقیق حقیقت رسیدگی شاه الله در اخیر مالا بدین نوشته اند بدان اسعدک الله تعالی انهمه که گفته شد صورت ایمان و اسلام و سر و مغز و حقیقت آن در خدمت درویشان باید حسبت خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت است که این سخن جهال و کفره است بلکه همین شریعت است که در خدمت درویشان رنگ دیگری میدهد و میکند چون قلب از تعلق جسمی علمی که با سواد اشت پاک شود و در اهل نفس بر طرف گشته نفس مطمئن شود و خلاص بهم رساند در حق او با مغز شود نماز عین الله تعلق دیگر بهم رساند و رکعت او بهتر از لکه رکعت دیگران باشد همچنین و صدقه او رسول علیه السلام فرمود که اگر شما مثل کوه احد در راه خدا خرج کنید برابر کسیه یا نیم سیر نباشد که صحابه در راه خدا داده اند و نور باطن مغز صلی الله علیه و سلم از سینه درویشان باید حسبت و بداند

باب اول در فضائل امام اعظم

نوز سینه خود روشن باید کرد تا هر خیر و شرف فراست میجوید دریافت شود ولی در قرآن متقنی را فرموده است **باب اول در فضائل صحیح امام پویشیده** بنا بر آنکه علامات دوازده گانه علماء را بر آنکه اولیاء حقانند تمامه و کماله در وجود شریف حضرت امام اعظم رضی الله عنه موجود بود و نام حجة الاسلام که شافعین ائمه سنی اند در احیاء العلوم خلاصه دوازده صفت پنج صفت قرار داده در هر چهار امام مجتهد ثابت کرده چنانچه در ذکر امام اعظم نوشته اند و اما امام ابوحنیفه رضی الله عنه پس تحقیق بود عابد و زاهد و عارف بخدا و مخالف از و طالب رضا مولی خود و ناما عبادت و پس تحقیق مرویست از ابن مبارک که گفت بود ابوحنیفه صامروت و کثرت عبادت و حمد بن ابی سلیمان گفته که ابوحنیفه زنده میداشت شب را و بعضی گفته که اول همه شب بیدار بودی روز در میان راه کسی گفتش که این آنست که همه شب بیدار میشد پس بعد از آن همه شب بیدار میبود و می شرم میدادم از حق سبحانه که صفت کرده شوم در عبادت بدانچه در من نباشد و اما زهد و پس تحقیق از بن عاصم گفته که فرستاد مرا از دیدن عمر زهد ابوحنیفه که حاکم بیت اهل او شود پس قبول نکرد و حکومت را نپذیرد و ابوحنیفه را صد تا زانیه پس بین که چگونه گرخت از حکومت دنیا و تحمل کرد عذاب را و گفت حاکم من تلقی که بود ابوحنیفه بسیار امانت دار پس فرمود او را سلطان وقت که مالک کلید خزان من می گردود و معذب شود پس اختیار کرد امام عذاب مخلوق را و تحمل نکرد عذاب خلق این مبارک قومی را که ذکر امام میکرد گفت اما ذکر میکنید مردی را که میدادند از دنیا تمامه پس گریخت از آن و قبول نفرمود و اما علم او بطریق آخرت و امور دین و معرفت او بخدا پس بران شدت خوف و وزهر او و تحقیق گفت ابن جریر که ابوحنیفه بسیار خائف بود از حق تعالی و گفت شریک نمی بود ابوحنیفه بسیار خاموش و متفکر دائم و کم لغت مردم نشان روشن است بر علم باطن او و مشغول مبعظمت امور دین پس هر که سکوت و زهد تحقیق دوازده علم تمام و کمال است در حجت به خصوص اگر چه بقدر ضروری مذکور شد مگر بنا بر زیادت ایضاح که از معتبران دیگر مستطور میشود و زیاده ازین چه منقبت بود که رسول علیه الصلوة در احادیث صحیحه بوجود امام تمام مبارک

عنه  
در حدیث صحیح است که حضرت امام اعظم را در روز قیامت با چهار امام دیگر در آسمان می بینند و آنست که امام اعظم را در میان آن چهار امام می بینند و آنست که امام اعظم را در روز قیامت با چهار امام دیگر در آسمان می بینند و آنست که امام اعظم را در روز قیامت با چهار امام دیگر در آسمان می بینند

و اما امام ابوحنیفه رضی الله عنه پس تحقیق بود عابد و زاهد و عارف بخدا و مخالف از و طالب رضا مولی خود و ناما عبادت و پس تحقیق مرویست از ابن مبارک که گفت بود ابوحنیفه صامروت و کثرت عبادت و حمد بن ابی سلیمان گفته که ابوحنیفه زنده میداشت شب را و بعضی گفته که اول همه شب بیدار بودی روز در میان راه کسی گفتش که این آنست که همه شب بیدار میشد پس بعد از آن همه شب بیدار میبود و می شرم میدادم از حق سبحانه که صفت کرده شوم در عبادت بدانچه در من نباشد و اما زهد و پس تحقیق از بن عاصم گفته که فرستاد مرا از دیدن عمر زهد ابوحنیفه که حاکم بیت اهل او شود پس قبول نکرد و حکومت را نپذیرد و ابوحنیفه را صد تا زانیه پس بین که چگونه گرخت از حکومت دنیا و تحمل کرد عذاب را و گفت حاکم من تلقی که بود ابوحنیفه بسیار امانت دار پس فرمود او را سلطان وقت که مالک کلید خزان من می گردود و معذب شود پس اختیار کرد امام عذاب مخلوق را و تحمل نکرد عذاب خلق این مبارک قومی را که ذکر امام میکرد گفت اما ذکر میکنید مردی را که میدادند از دنیا تمامه پس گریخت از آن و قبول نفرمود و اما علم او بطریق آخرت و امور دین و معرفت او بخدا پس بران شدت خوف و وزهر او و تحقیق گفت ابن جریر که ابوحنیفه بسیار خائف بود از حق تعالی و گفت شریک نمی بود ابوحنیفه بسیار خاموش و متفکر دائم و کم لغت مردم نشان روشن است بر علم باطن او و مشغول مبعظمت امور دین پس هر که سکوت و زهد تحقیق دوازده علم تمام و کمال است در حجت به خصوص اگر چه بقدر ضروری مذکور شد مگر بنا بر زیادت ایضاح که از معتبران دیگر مستطور میشود و زیاده ازین چه منقبت بود که رسول علیه الصلوة در احادیث صحیحه بوجود امام تمام مبارک

مطلب احادیث صحیح شارب بود امام اعظم  
عنه

داده چنانچه در رد المحتار نوشته گفت علامه ابن جریر کی در خیرات حسان که دلیل بر عظم شان امام زمان اگر فرمود  
 رسول علیه السلام که برداشته شود زینت دنیا در سینه بکشد و پنجاه گفته است شمس لامعه کردی که تحقیق آنجا  
 در شان اینجینف وارد شده چرا که وفات او درین سال بوقوع آمده و گفت ابن جریر تحقیق وارد شده  
 احادیث صحیح در فضل اینجینف از آنجمله حدیثی است که در صحیح مسلم از اسپریره آمده که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
 اگر بودی ایمان نزد ثریا البته رفتی بدان مرد از فارس تا که گرفتی از او هم در صحیحین از اسپریره آمده که آن  
 سرور علیه السلام فرمود سوگند بانبات پاک که جان من در قدرت اوست که اگر بودی دین او که  
 البته گرفتی از مردی از فارس و تحقیق بود جدا پنجینف از فارس چنانچه جمهور را آنند گفت حافظ الحقا  
 سیوطی شافعی که این حدیث بخاری و مسلم صحیح متفق علیه اصل معتبر است در اشاره با پنجینف و در حاشیه  
 شمس نوشته که علامه شامی شاگرد امام سیوطی گفته که آنچه یقین کرد است اما که مراد حدیث بخاری و مسلم امام  
 است پس انمیرا پیشک در است و ظاهر چرا که رسیده کسی از ابناء فارس در علم مرتبه امام او تحقیق نیست این  
 احادیث را تحمل سواد ابو حنیفه و اصحاب او چنانچه طحاوی گفته و اما سلمان فایر رضی الله عنه اگر چه اصل  
 از امام باعتبار صحابیت مگر نبود در علم و جهاد و رواج دین و تدوین احکام مثل اینجینف و میتواند که یا  
 شود در مفضل چیزیکه یافته نشود در فاضل او ترجمه رد المحتار مخصوصا در هم از جلالت و عظم شان امام جهان  
 که بسیاری از صحابه را زیارت بلکه از بعضی از ایشان روایت حدیث هم آورده پس در خبر القرون در  
 است در شرح فقه اگر گفته احاصل تابعین افضل است اند بعد از صحابه چنانچه در حدیث آمده خیر العرو  
 قرنی ثم الذین یلوئهم پس اعتقاد کنیم که تحقیق امام اعظم ابو حنیفه افضل ائمه مجتهدین و اکمل فقهاء  
 علوم دین است پس از ان امام مالک که از تبع تابعین است او در رد المحتار نوشته که فاما دیدن امام  
 امام حضرت انس صحابی جلیل القدر و دیگر صحابه را پس محبتش کی نیست در ان و بعضی فضلا  
 گفته اند که علامه طحاش کبری بسیار روایات صحیح آورده که از ان سماع امام از انس رضی الله عنهما

صاحب معیار در علم نبوت تابعیت  
 امام اعظم کمال عباری نموده و سر  
 و فرموده نشاء ان سواد  
 و حدیث خود را در ان سواد  
 خود جای از مولانا قاری و  
 ابن عابدین مؤلف رد المحتار  
 سند صحیح از آن خصوص این  
 هم که صحیح و نقلی است و  
 این حدیث این سرور از ان روایت  
 تابعیت امام عام فرموده اند  
 انما من خود پیوسته  
 رد المحتار علی الدر المختار  
 و علی کل موهون التبعین و  
 من جزم بذبک اجافظ الذی  
 و اجافظ العتقانی غیر ما  
 او از بیانات شد یقین  
 کنندگان تابعیت امام عام  
 بسیار اند و در ظاهر است که امام  
 ذمی و مطلقا نزد صحابه  
 علامه و بنیاد از ان سواد  
 در رساله جواب فقال نوشته فانه  
 بین الامه مجتهدین تحقیق  
 من التابعین دون صحابه  
 اعلام صحیحین او از بیانات  
 پوست که فکر تابعیت امام  
 معتبر است پس فاما اعتباری  
 معیار می موافق خود را از ان  
 که نزد وی معتبر است نبوت  
 پوست و طلب با کبریا  
 نوشت انما من خود پیوسته  
 سواد است که شهادت  
 مجتهدین انصاری است چرا که  
 بنابر اعتبار است

ثابت مگردد و اثبتت مقدم علی النافی گفت علامه ابن حجر که امام از عبد السمیع بن ابی اوفی اخر من تا  
 من الصحابة بالکوفه حدیث متواتر من بنی بیه مسجد اولو کفح ص قطاط بنی بیه له بیانی اجتهت روایت  
 کرده و هم از اوله بن اسقع دو حدیث روایت کرده لانتظیر الشامة لاختیک فی عافیة الیه و تملیک و عمار  
 الی مالیریک اولو اتریدی روایت کرده و حسن گفته و دوم را بسیار صحابه آورده و محدثین صحیح گفته اند  
 و ابن حجر ششمی گفته که امام از چهار اصحاب دیگر یعنی سهل بن سعد و سائب بن ید و عبد الیه بن سعید  
 بن ربیع رضی الله عنہم روایت کرده و امام از چهار هزار استاد از تابعین و غیره حدیث خوانده اند از  
 از اول طبعات حفاظ امحدین ذکر کرده و سبب عدم ظهور کثرت حدیث از امام در امام ان بود که وی مشغول ماند  
 با مردم و اعلی از روایت حدیث مثل استنباط مسائل دینیه و تدوین احکام فقیهیه چنانچه ابو بکر و عمر رضی الله  
 عنہما مشغول بودند بمصالح المسلمین و مثل دیگر صحابه روایت حدیث نمودند و ابن عبد البر محدث بانی  
 منعقد کرده در دم کثرت روایت حدیث سوائی تفقه و تدبیر و خطیب از اسرائیل بن یونس آورده که میگفت  
 نعمان خور مرد است حافظ احادیث و عالم تریب انچه از فقه در احادیث و گفت حسن بن صالح بود بحنفیه  
 بسیار پر پیژگار خائف از حرام و تارک مشبهات ندیم فقیه تر از دو نگهبان نفس خود گفت ابن حجر روایت کرده  
 حرطه که میگفت شافعی که مردم طالب فقه عیال احنفیه اند و ربیع از شافعی آورده هر که کتب احنفیه مرطالعه کند  
 عالم سحر و فقیه نگردد و بحقیق نقل کرده اند علما سواد هر مجتهدین ادب کردن ایشان مرا امام عظم را خصوصاً  
 امام شافعی و از کمال نادب امام شافعی است که میگفت تبرک میجویم زیارت قبر احنفیه و چون پیش آمد مرا  
 حاجتی دور کوه گذارده میخواهم حجت خود از خدا نزد قبر وی بستانم و ان شود حاجت من و در حایه  
 نه حاج نوشته که شافعی نماز فجر نزد قبر احنفیه خواند و قنوت ترک نمود مردم گفتند قنوت چرا ترک کردی  
 گفت بجا ادب باین امام و بعضی گفته که جبریه سبکه هم نکرده و از نهایت لغو و انصاف امام است انچه امام سواد  
 در میزان از ابو جعفر روایت سقیق بانی آورده که بود امام ابو حنیفه از القی مردمان و عابد تر ایشان و گرامی

صاحب بسیار گفته که روایت  
 امام از صحابه سر امام نقل کرده  
 ثابت نمیشود مگر در صحیح  
 استوار علی الدر اختار کرد  
 معیار سند از ان پیشی را  
 بنویسند چنانچه در متن مذکور  
 شده که بعضی فضل را نادر  
 آورده که علامه طاشی کبری  
 بقول صحیح اشاعت صالح امام  
 از انس رضی الله عندهما  
 بیان آنجا که مرضی حدیث شافعی  
 نیست الا ماشاء الله و  
 معیار این نقل صحیح است  
 اختار الی اعتبار گفته  
 معادله انچه نامنصف  
 و شغف مردم اند که از کبریا  
 بزرگوار با اعتبار آورده توده  
 روایات و نقل بسیار  
 آرزو اگر قول همان بزرگوار  
 مستند خود را اخطاف عنایت  
 بدعوات خود می نمایند  
 تماشای آن را وی در پیرو  
 زمانا مقرب میگویند در راه  
 تو بدین و تحقیر آن پیوستند  
 چنانچه شافعی ازین طائفه  
 رو برود در ان مقام قاضی بنفیان  
 را معتقد گفته بود پیوسته  
 و صاحب رد المحتار کتب  
 و اثبت مقدم علی النافی  
 اینها قاعده اصول است یعنی  
 اشاعت شی از علم باشد و  
 نقلی آن از ان علی بن  
 قول عالم بر قول معتمد مقدم  
 است

و بسیار احتیاط کننده در دین و دوزخ را قول بفرمود در رعیت متین چنانچه در هر یک مسأله جمیع اصحاب خود را  
 در مجلس جمع کردی چون تمامه ان اتفاق میگردید بران پس گفت امام ابو یوسف را که بنویس این مسئله را در باب  
 فلان و طحاوی از مسند خواری می آورده که جمع بودند با امام نزار شاگرد بزرگ و مهتر ایشان چنانچه در  
 اجتماع فائز بودند چون آنچه پیش آمدی مشاوری و مناظره کردی با ایشان از ایشان شنیدی و شنوایندی  
 تا یکماه یا بیشتر مدت مناظره میکشید تا که مقرر شدی یک قول بپسرنوشتی از ابو یوسف اصول را همین مشهور  
 کرده اند که تنها امام ابو حنیفه مسائل وضع کردی مثل دیگر مجتهدین <sup>رضی الله عنه</sup> و با وجود نقد و حجت  
 و تقوی و احتیاط در فتوی در بعضی مسائل توقف و لا ادر فرموده اند چنانچه در کتب فقیه بین او امام المسلمین  
 علم باطن مجدی کامل بود و مکمل که نهایتی نیست از آنچه در رد المحتار آورده که بود ابو حنیفه فارس این  
 و حقیقت چرا که بنا بر علم حقیقت بر علم و عمل و تصفیه نفس است و تحقیق وصف کرده امام ابو حنیفه را که علماء  
 گفت امام احمد بن حنبل صاحب حدیث بود ابو حنیفه در علم و ورع و خیر و اختیار آخرت بر همه که در همه کسی  
 و گفت عبدالمعین مبارک نیست کسی لا اقر بمتابعت سواد ابو حنیفه چرا که بود <sup>رضی الله عنه</sup> و رضی الله عنه امام تقوی  
 پر سیر کار عالم دیندار فقیه که کثرت علم و کثرت دانش بیرون و فهم و تقوی که نخواهد بشود کسی مثل او و همچنین بسیار نقل کرده  
 حجاز علماء کبار امام عبدالعزیز که امام مقبولست و یاد داشتن سوال و جواب و زراست از وی منقولست  
 میگفت که اگر بودی در امت موسی و عیسی مرد مثل ابو حنیفه پس هرگز نبود و نصارت شدی یعنی روی  
 قوم خود نبرگشتندی او مافی رد المحتار در مسند خواری از علماء کبار نوشته که بود امام غلام که معاصر  
 از کسب حلال نمینمود و هر چه بر او خود و عیال خود میخرید بمانقدر بر فقر و مشایخ میخرید و انعام ملوک بدایه  
 قبول نمفرموده و در احیاء العلوم زیاده ازین مرقوم است و یقین امام امین بد انخاست بود که ایما کایان  
 جبریل فرمود که فی شرح العقد الاکبر و غیره اعرف عرفاء کبار شیخ فرید الدین عطار در تذکره الاولیاء ذکر امام  
 نویسد ان چراغ سرخ و ملت آن شمع دین و دولت آن نعمان حقائق آن نعمان جوهر معاد و قانق آن

ترجمه  
 و درین کتاب  
 را چون در  
 گوشت  
 جواب  
 جمله اعتراض  
 نکرده  
 موجود  
 در بعضی  
 فواید  
 معاصر  
 نقل  
 علماء  
 در اینجا  
 صحیح  
 بیان  
 شایسته  
 ظهور  
 نیست  
 اگر چه  
 نقایص  
 اعتقاد  
 بعضی  
 فواید  
 رسوخیت  
 احسن  
 در  
 اعلام  
 بر  
 زبان

عارف صوفی امام جهان ابوحنیفه کوفی رضی الله عنه هفت کسیکه همه زبانها ستوده باشند و همه ملتها مقبول که  
تواند گفتن ریاضت و مجاهده و جلالت و مشایده او نباشد نداشت و در اصول طریقت و فروع شریعت در حدیث  
و نظری نایب داشت و در فراست و سیاق و کیمیاست گمانه بود و در مروت و قنوت اعجوبه بود هم کریم زبان بود هم حواصیل  
هم افضل عهد بود هم علم وقت توجیه قبله حقیقی داشت و در وار خلق برگردانید و صوف پوشید روزی در راه عظیم صحرا  
بود در سایه دیوار دیون تنگ گرفت که پیغمبر علیه السلام فرموده است کل قرض حر نفعاً فهو ربا و اگر گفت اگر نفعتم گفتم  
ربا باشد شیخ علی بن عثمان حجوری میگوید پیغمبر از اصلی الله علیه و سلم خواب دیدیم که از باب نبی سیدیه در آمد و سیر را در  
گرفته شفق تمام من دیدم و در پایش اقدام و بوسه دادم و در تعجب ان بودم که این سیر کسیت پیغمبر علیه السلام حکم  
معجزه گفت که این امام اول دین است ابوحنیفه کجی بن معاذ را از گفت پیغمبر علیه السلام را بخواب دیدم گفتم این  
اطلسک قال عند علم ابوحنیفه اه و مخصوصاً در شفا محبوب حضرت گنج بخش سخن مرویست و در رد و امتحان  
غیره آمده که علی مرتضی در حق تاست والد امام و ذریست و دعای برکت فرمودند و بیره امام گفته که ما امید داریم که حق  
سجانه دعای شیر خدا در حق ما قبول فرموده او مخصوصاً در درختان و غیره آورده که صد بار امام تمام حقتعار از خواب دید  
دعای نجات از عذاب متعالی آموزید و نیز امام پناه و پیمان حج نمود و در حج خیر در بیت الله داخل شده در دور  
قران ختم فرمود بعد از سلام برگزیت و مناجات کرد که اظهی عبادت نکرد این بنده ضعیف حق عبادت تو لیس  
از بیت الله آواز داد ای ابوحنیفه منک خدمت کردی ما را تحقیق بخشیدیم ترا و تابعان و مقلدان را ما روز قیامت  
و در رد و امتحان گفته که بخشش بصرف تقلید نیست بلکه هر که مثل امام خدمت و معرفت تمام بجای آورد و بر او و نوای  
مجتهد فیه عمل نماید بخشید شود و لاد امام در شیشه بود و در شیشه وفات نمود و او پس مستحق شد که تابع این امام تمام  
صراط مستقیم سالک است و سکروی مالک و الله علم باب دوم در بیان شماری از احوال بعضی اتباع امام در حال عبادت  
دلائل حقیقت منسوب امام عظیم بسیار انداز از جمله آنست که هزار تا اولیا و حقانی و علمای ربانی که بصفا فاضله و اجوت  
موصوف بودند و اعلیاء و اخرت موسوم مذنب امام تمام را پسندیدند و برگزیدند و عاشق متابعت او گردیدند

سید محمد علی بن ابی طالب امام کرام از فرموده که این پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که از باب نبی سیدیه در آمد و سیر را در  
سجانه دیدم که این امام اول دین است ابوحنیفه کجی بن معاذ را از گفت پیغمبر علیه السلام را بخواب دیدم گفتم این  
اطلسک قال عند علم ابوحنیفه اه و مخصوصاً در شفا محبوب حضرت گنج بخش سخن مرویست و در رد و امتحان  
غیره آمده که علی مرتضی در حق تاست والد امام و ذریست و دعای برکت فرمودند و بیره امام گفته که ما امید داریم که حق  
سجانه دعای شیر خدا در حق ما قبول فرموده او مخصوصاً در درختان و غیره آورده که صد بار امام تمام حقتعار از خواب دید  
دعای نجات از عذاب متعالی آموزید و نیز امام پناه و پیمان حج نمود و در حج خیر در بیت الله داخل شده در دور  
قران ختم فرمود بعد از سلام برگزیت و مناجات کرد که اظهی عبادت نکرد این بنده ضعیف حق عبادت تو لیس  
از بیت الله آواز داد ای ابوحنیفه منک خدمت کردی ما را تحقیق بخشیدیم ترا و تابعان و مقلدان را ما روز قیامت  
و در رد و امتحان گفته که بخشش بصرف تقلید نیست بلکه هر که مثل امام خدمت و معرفت تمام بجای آورد و بر او و نوای  
مجتهد فیه عمل نماید بخشید شود و لاد امام در شیشه بود و در شیشه وفات نمود و او پس مستحق شد که تابع این امام تمام  
صراط مستقیم سالک است و سکروی مالک و الله علم باب دوم در بیان شماری از احوال بعضی اتباع امام در حال عبادت  
دلائل حقیقت منسوب امام عظیم بسیار انداز از جمله آنست که هزار تا اولیا و حقانی و علمای ربانی که بصفا فاضله و اجوت  
موصوف بودند و اعلیاء و اخرت موسوم مذنب امام تمام را پسندیدند و برگزیدند و عاشق متابعت او گردیدند

حضرت سید محمد علی بن ابی طالب  
خاندان امام نوحان دعای  
برکت فرمودند

باب دوم در بیان شماری از  
روایه او بسیار از تابعان

ذکر همه ایشان در دفاتر نمیکنند بلکه میزان ادراک نیستند مگر بطور دانه از انبار و یکی از هزار مذکور مختصر دوازده  
 بزرگوار از شاگردان پیروان آن امام خیار رضی عنهم الغفار الثقار و در خانه اگر کس است فاشتر  
 بست آسامی گرامی آن امامان است خواجه فضیل عیاض سلطان بر آیم او هم شیخ معارفین از بزرگان  
 بسطامی شیخ عبدالعزیز مبارک شیخ شقیق بلخی شیخ داود طائی شیخ حاتم اصم شیخ معروف کریمی  
 شیخ احمد خضریه شیخ ابوبکر و راق شیخ خلف بن ایوب شیخ وکیع بن جراح رحمهم الله تعالی ذکر خواجه فضیل  
 عیاض در تذکره الاولیاء نوشته آن مقدم ناسبان آن معظم ناسبان آن اقطاب کرم و احسان آن در یادگار  
 عرفان آن از دو کون کرده اعراض خواجه فضیل عیاض رحمه الله علیه از کبار مشایخ بود و عیار طریقت و سوره قرآن  
 و مرجع قوم و در ریاض و کراماتشانی رفیع داشت و در فرج و معرفت مهتاب بود و در ابتدا زمین بود مگر در کاروان  
 که حافظ قرآن بود از آن بود ماشی کاروان گذشت در میان ایشان این آیت بخواند الم یان للبدین  
 ان تخشع قلوبهم لذكر الله آیا وقت نیاید که دل شما خفته بیدار گردد این آیت چون سیر بود که بر دل فصل  
 گفت آمد آید سوس به کرد و میگردد است و خصمان را خوشنود میکرد و یک جبهه بود که هیچ نوع خوشنود میشد  
 گفت اگر خواهی که ترا جمل کنم ان تل یک بر دار و صاف کن و ان تل بغایت بزرگ بود و بر دین است  
 از امکان بشیر بسیار دشوار بود مگر فضیل روزگار در از پاره پاره از تل می انداخت چون ماند سحر گاهی  
 وزید و ان تل را ناپدید گردانید چه بود متحیر ماند و فضیل را گفت چیزی از زیر بالین من بردار و بمن بساز تا  
 ترا جمل کنم فضیل مشتکی از زیر بالین او برداشته باو داد که زربود چه بود گفت اول اسلام بر من ختم کن  
 فضیل گفت ای چه حالت است گفت در تورات است که هر که توبه قبول آوند خاک درو اوزر شود امتحان کردم که  
 در دست تو خاک زر گرد توبه قبول است و دین توحی پس چه دایمان آورد و فضیل در کار رفت و بعد  
 اولیاء او را با ما ابو صلیقه صحبت داشت و از وی علم گرفت یکبار از او غلط شنیدند سی مارون  
 همراه فضل یکی برد خواجه فضیل رفت شنیدند که این آیت بخواند الم یان للبدین احترجوا لسیئات ان

بعضی در وقت  
 از غایت شرف  
 غوث و عظم  
 عظمه و قبا  
 نام آن است  
 وی را شیخ  
 کلین بن  
 غنی بن  
 در جامع  
 فخر فیض  
 از اهل سنت  
 نمودند و  
 خود بیدار  
 کار است  
 که در غایت  
 فخر و شرف  
 نوشته اند  
 مرضی است  
 کسی که  
 شد و بعد  
 حامل و  
 مایل شد  
 دوزخ زد  
 عقاب  
 نشود و  
 که خود  
 که برین  
 نش است  
 که در  
 گناه و  
 اگر زنده  
 خواجه  
 دارند



نجعلهم كالذين امنوا و عملوا الصالحات بارون گفت اگر نید طلبیم اینقدر کفایت است پس در بزرگتر فضیلت گفت  
 کیست فضل گفت بارون شدید گفت از این چکار و در ابا و چه سرو کار مرا مشغول کنید و باز شوید فضل گفت اها  
 اولی الامر و حبیب و ما بحکم اندر آیم گفت شما دانید بارون اندر رفت فضیل حر او را گشت تا روی وی نمیند  
 بارون مصافحه کرد فضیل گفت آنچه نرم است است اگر از آتش دوزخ خلاص یافت فضیل نماز بر جا بارون  
 براری گفت که برای خدا سخن بگو بعد از سلام نماز گفت پدید تو عم پیغمبر علیه السلام از وی درخواست نمود که مرا بر تو  
 امیر گردان گفت یا عم ترا بر تو امیر کردم یعنی نفس تو در اطاعت خدا بهتر از آنکه هزار سال اطاعت خلق ترا بارون  
 بگریست و گفت زیاده کن گفت میترسم از رو خوب تو که با آتش دوزخ مبتلا شود و درشت کرد و امیر گفت زیادت  
 گفت بر سر این جواب خدا که فرقی از یکدیگر پیدا و انصاف طلبید اگر سیره زنی در خانه بینو اختفه باشد تا تو می  
 کند بارون از گریه پیش شد فضل گفت بس کن ای فضیل امیر را بپاک کردی گفت خاموشی ای جان تو  
 و قوم تو از اطلاق دیدن بارون بسیار گریست و فضل گفت ترا تا مان از آن خواند که مرا فرعون دانند پس بارون بر  
 و بیار پیش او بنهاد که این مال حلال از میراث مادر یافته ام فضیل گفت پند من ترا اثر نکرد من میگویم آنچه داری باطل  
 حقوق ده و تو را امید و ظلم میکنی از پیش بارون بزجاج در دوازه بند سا احمد بن حنبل گفت از فضیل وصیتی  
 طلبیدم گفت تابع باش و تبعو مباش گفتتم اینقدر بنده است و گفتی چون سب اید شام شوم که خلونی بخدا  
 کنم و چون صبح شود اندو بگین شوم از کراست ید اخلق و میخوامم با شما شوم که کجا نماز روم تا خلق را بنم  
 یکت هر که بر ستون اعت کند ستور گوید این از من تو بر که خدا العار اعیا لغت بر و با و گفتی دو خصلت را فاقا  
 کند بسیار خفتن و خوردن روز پس شرا بول بند شد دعا کرد شفا یاسی سال یک پسر او خندانند  
 مگر روزیکه پسرش شفت شد تبسم کرد گفتند آنچه موقع بود گفت خدا العار اضی بود برگ و من تموا  
 رضا و بیعت تبسم کردم اهل مخصوص در دما شمار از صبری آورده که فضیل شاگرد امام اعظم بود و امام  
 شافعی بخاری و مسلم از و روایت زند و میم می غیره بسیار ذکر و نماز او کرده او فضیل بخاری بود در سنه و امام

در حدیث آمده است که بارون از فضیل پرسید که اگر من از تو بخواهم که مرا از آتش دوزخ خلاص کنی تو چه خواهی گفت فضیل فرمود که اگر من از تو بخواهم که مرا از آتش دوزخ خلاص کنی تو چه خواهی گفت بارون فرمود که اگر من از تو بخواهم که مرا از آتش دوزخ خلاص کنی تو چه خواهی گفت فضیل فرمود که اگر من از تو بخواهم که مرا از آتش دوزخ خلاص کنی تو چه خواهی گفت

این حدیث در کتابهای معتبره آمده است و در حدیث دیگر آمده است که بارون از فضیل پرسید که اگر من از تو بخواهم که مرا از آتش دوزخ خلاص کنی تو چه خواهی گفت فضیل فرمود که اگر من از تو بخواهم که مرا از آتش دوزخ خلاص کنی تو چه خواهی گفت

در کتاب سلطانی ابراهیم در سوره...

در روز و پنجشنبه...

که روزی از این...

تکلیف از او بود...

که در این شب...

که در این وقت...

بانت او در...

ذکر سلطان ابراهیم ادهم در تذکره نوشته آن سلطان بن دنیا آن بادشاه سر پرده کبریا آن میر شمع و دین کن سیر  
 قاف یقین آن کج عالم غرت آن گنجینه سراد دولت آن پرورده لطف و کرم آن شاه اقلیم اعظم شیخ وقت ابراهیم ادهم  
 سره متقی بود و صدیق دولت و محبت اهل روزگار و در انواع معاملات و اصناف حقائق خطی تمام داشت و مقبول همه  
 و بسیار شاخ زاده و بامام اعظم صحبت داشت و جنید بغدادی میگفت ابراهیم ادهم کلید علمها در میان اربطان است  
 علم طریقت در ابتدا با شاه بلخ بود و عالمی بر فرمان او تشریح تحت خفته بود سقف بچند گفت کیست اعالی  
 شتر گم کرده میطلبم گفت ای ابله شتر بر بام می آید گفت ای عاقل تو رضا خدادار الهیست و سر بر تخت زرین می  
 ازین سببی در دل سلطان آمد و نیز در بار عام او آمد بامیت پیش شاه وقت سلطان گفت ای مرد چه میخوا  
 گفت درین سرفروزمی آیم گفت این خانه من است سرانیت گفت پیش از تو کرا بود گفت پدر مرا گفت پیش  
 از ان گفت جدم را گفت ایشان کجا اند گفت مردند گفت پس این سراسر است که کمی می آید و کمی میرود این  
 و بصحرافت ابراهیم در عقبت یافت تا او را دریافت سوگند داد که باشن تا تو سخن گویم بایستاد گفت بجان و کستی که  
 آتش در جاتم زدی گفت خضم گفت باز خانه باز آیم گفت الامرا عجل مندلک گفت وقت بیدار است تو بگرد  
 از سر ملک برخاست و در بیا می گیت و میگیت تا بر رسید بر در مرو پی است تا میان می دران می افتاد اگر  
 بیفتاد در حال هلاک شدی ابراهیم گفت اللهم احفظه در سوا معلق بایستاد تا بگریختن و بیرون آوردند  
 مردم خیره ماندند از انجاد عارفتی تا پورفته سه سال در انجا عبادت کرد مردم چون از حال وی آگاه شدند از انجا  
 بگریخت و بگره و نهاد روزی در راه یکی از اکابر او را اسم اعظم آموخت تا بدان خدا را بخواند در حال خضر را  
 دید گفت ای ابراهیم آن برادر من ایاس بود که ترا اسم اعظم آموخت پس بگره رسید پسیران حرم با استقبال و تعظیم  
 بردند و در مکه ساکن شدند و از کعبه شریف سیریم کشی بخوردی زن و فرزندان ابراهیم زیارت و در که آید  
 روزی سپر را در کنار گرفت پرسید در کدام دینی گفت در دین محمد علیه السلام گفت محمد صبر پرسید قران را  
 گفت علی گفت محمد صبر پرسید علم آموختی گفت بلی گفت محمد صبر پرسید چه است که برود پس پرسید فرمودند

و نیکداشتند ابراهیم رو بسود آسمان کرده گفت آبی اغثنی پس در حال فوت شد بایران ازین واقعه پرسیدند  
 گفت مهربان بود دل بچینید اندای ابراهیم دعوی دوستی مایسکنی و دیگر از ابراهیم دوست میدار پس  
 کردم یارب فریاد رس اگر محبت سپراز محبت تو باز دارد میان او بردار یا جان من حال دعا حاجت  
 افتاد وقتی ده هزار دینار بخش ابراهیم آوردند پذیرفت گفتی هر که در سه موضع حضورت نشان نمودی  
 در قرآن خواندن و نماز ذکر سفیان <sup>رحمه الله</sup> تو را یار است تو حاجی باندگی یقین اگر چه علم بسیار دار <sup>رحمه الله</sup> عبد الله بن  
 گفته با ابراهیم در سفری بودم زادش ما ندیدم روز صبر کرد و با کس گفت و چندین حج پیاده کرد و ارجاه زرم  
 آن کشید زیرا که دلو در ساجه سلطانی هر که با وی صحبت خواستی با او سه شرط کردی اول خدمت من کنم و  
 با کس نام من گویم و فتوح هر چه آید ترا دم گفتم حیرت انجواب دیدم صحیفه در دست و نام دوستان خود آرد و  
 می نشست گفتم نام من بنویسی گفت تو از ایشان نه گفتم از دوستداران ایشان گفتم فرمان آمد که نام  
 تو اول بنویسم که درین راه امید از نا امید پیدا کرد روزی در جلایه پاره میدوخت در خر و قه سی شش در گذشتن ملک  
 چه یافتی سوزن درد جلاندخت و اشاره بدیدار در راهی سوزنهای زرین دما سر او زدند گفت سوزن خود  
 میخو ابراهیم با ضعیف سوزن و بنهاد ابراهیم گفت کترین چیز که یافتیم این بود از وی پرسیدند دعا چه مستجاب نشود  
 گفت اطاعت خدا و متابعت <sup>صلی الله علیه و آله</sup> مصطفی و عمل بر فرمان او و کفر حرم نمکنید و بهشت را بنحوا امیدوار و روح نمیکردید  
 و بشیطان خستاید و از مردگان عبرت نمیکردید خوب نمی بینید و بعیب دیگران مشغول اند چگونه اجابت شود  
 روز وفات ابراهیم تفتی او از دادالان ایان <sup>لعمریه</sup> تقدیمات او <sup>لعمریه</sup> خلاصه ذکر خواجه بایزید سلطانی در <sup>تذکره</sup>  
 نوشته آن سلطان معارفین آن برهان <sup>اگاه با سید کتیب</sup> آن حلیفه الهی آن عالمه ناقصی آن نجته جهان  
 ناکامی شیخ وقت بایزید سلطانی <sup>رحمه الله</sup> علیه اکبر مشایخ بود و اعظم اولیا و حجت خدا و قطب عالم و مرجع اوتاد  
 ریاض و کرامات بسیار و در اسرار و حقائق نظری یاد <sup>شست</sup> ناقد و جد بلوغ و دائم در مقام قرب و سلامت بوده  
 و غرقه اش محبت و پیوسته تن او مجاهده و در ادراک مشاهده <sup>شست</sup> پیدا و روایات او در احادیث عالی بود پیش از وفات  
 در آنجا

بوجه تقولات ابراهیم در آنجا

کرامت ابراهیم در آنجا

موجبات عدم اجاب دعا

دکس خواجه بایزید سلطانی که کرامت الهی

طریقت چندان استنباط نمود و توان گفت که درین شیوه همه بود که علم بصحرای زده و کمال او پوشیده نیست تا که  
 چند گفت بازید در میان چون حیرت است در ملاکه و گویند جدا و گبر بود از بزرگان بسطام و از مادر او آمده که چون  
 شب در دکان به او در شکم بطیبه تا که ان لغمه را دفع کرد و مصداق این آنکه از وی پرسیدند که مرد در این  
 راه چه بهتر گفت دولت مادر از برای دیدن پیری رفت دید که آن پیر آب درین بقیده انداخت در حال این  
 گشت گفت اگر او در طریقت طاق بود خلاف شریعت بود و نگذشتی در راه کعبه بر پر قدم نماز کردی تا که  
 بعد از دوازده سال کعبه رسید و آن سال مدینه طیبه رفت گفت ادب بود زیارت پیغمبر علیه السلام را هیچ این  
 داشتن از اجدا احرام بندیم باز آمد و سال دیگر مدینه طیبه رفت شیخ احمد خضرویه با پیران مرید که بر دعوی برین دور  
 آب میرفتند زیارت بازید آمد گفت ای احمد تا کی گرد گشتن گفت آب ریگی متغیر کرد و گفت چرا در مانا  
 تا متغیر نشوی پس بازید در سخن احمد سفت بار گفت فرود آ تا سخن بازید فهم کردند احمد گفت بر در تو ای  
 بر دار دیدیم گفت با ما عهد کرده بود که گرد بسطام نگر و اکنون کیر او سوسه کرد بسزا آن بر دار کردیم در عهد  
 بازید گریه گفتند مسلمان شو گفت اگر مسلمانی اینست که بازید میکند طاقت آن ندارم و اگر اینست  
 شما میکنید مرا از آن ننگست احمد خضرویه گفت حق تعالی را بخواب دیدم فرمود که جمله مردم ازین کرامات  
 طلبند مگر بازید که مرا میطلبد مریدی از شیخ وصیت طلب کرد گفت چون با بدخوی صحبت دار از آنجو  
 نیک خود آر چون کسی توانعامی کند اول خدا را شکر کند بعد آنکه سر او چون بلا بتورسد زود فرماید خواه که تو صبر  
 کرد و حق باک ندارد پرسیدند درجه کمال چیست گفت عیب خود دیدن پرسیدند راه بحق چگونه است گفت تو از راه  
 بر خیز که بحق رسیدی گفتند کار مردان چیست گفت در اسوا دل نه بستن و ملخصانی و امتحان بازید شیخ  
 و صاحب قدم را سخ است نام او طیفور بن عیسی و جدا و مجوسی بود پس این آورد در سنه ۳۶۱ هجرت بحضرت  
 فکس خواجه عبدالله مبارک در تذکره نوشته آن زین زمان آن کن امان آن امام شریعت و طریقت آن  
 اجهاتین بحقیقت آن امیر قلم و پلارک خواجه عبدالله مبارک رحمه الله علیه او را شنید شاه علم گفته اند و علم

سجان الله  
 جمده ساجده  
 دوستان خدا  
 تاج و تاجان  
 مصطفی علیه السلام  
 و انما خیرین  
 که زیارت فرمود  
 زینقدر خرامی  
 نمودند ضوای  
 علمم و اولیای  
 من کانتیم و عنای  
 و دشمنان خدا را  
 بدافغایت که زیارت  
 را ممنوع فرمودند  
 بگویند اللهم  
 و ایام الی  
 مستقیم است  
 کان الله  
 خوارات بازید  
 در خواجه عبدالله مبارک  
 رحمه الله تعالی و تبارک

و شجاعت بی نظیر و از متحشمان اصحاب طریقت بود و در فنون علم احوالی پسندیده داشت و ششام  
 بزرگ محبت داشته و مقبول همه بود او را تصانیف مشهور و کرامات مذکور است روزی آمد سفیان پور  
 گفت تعالی بار حق فاضل گفت و اعمورت با اینها رحمت الله علیهم کسیر که فضیل حنین فضل هندستار  
 و مغرب و آنچه در میان بردواست که <sup>چند</sup> فضیل حنین است  
 او چون آمد در عبادت بدجه رسید که مادرش در باغ حقه دید و ماری شاخ زرگرس در میان گزوه گزوه  
 میرانداز مروید بعد او که رفت از آنجا مستفید شده باز مروید آمد مروید و تولی کردند در آنجا درس و مجامعت  
 کردی در آنروز بعضی تابع حدیث بودند و بعضی تابع فقه پس جمع کرد و عبد الله میان برد و او را رضی الفریقین  
 گویند پس بحجاز رفت یکسال حج کردی و یکسال غزو و یکسال تجارت و نفع بر اصحاب فقه کردی و در روز  
 خرماداد و استخوان شمشیر کسب پیش خود بردی استخوان از ادر و داد و گفتی این مزد و دستاوست در  
 بحد بود که یکبار نمزلی بنماز مشغول شد پس گرانمایه داشت در زرگری رفت از آنجا گذشت که گشت سلطانیا  
 خورده و خود پیاده رفت روز بامیا گفتش که دعا فرماتا حق تعالی ما را چشم بازید عبد الله دعا کرد بامیا در حال  
 شد از او پرسیدند که اخلاص نافع است گفت عقل و او در نه حسن ب و در نه برادر مشفق مشا و در نه خاموش  
 دائم در نه مرگ مغفاجا و گفت هر که در ادبستی کرد خصل در سن و پدید آید از سستی در سن خصل در نواضی اید و از  
 در نواضی محرومی از معرفت زاید و محروم از معرفت دانی که چه شود گفتی اگر غنیت کنم و الدین که حق الشان  
 بر غنیت شخصی پایدوی بنیاد و از اگر بریت گفت چیت گفت زنا کردم گفت رسیدم که مگر غنیت کرد  
 روز وفات همه مال بدو و ایشان او و وقت مرگ چشمها باز کرد و بخندید و گفت مثل مذا فلی عمل العلوان  
 سفیان ثوریر او خواب پرسیدند خدا با تو چه کرد گفت حمت گفتند عبد الله چونت گفت روزی  
 بحضرت عزت میرود او بلخصاتی رد امتحان عبد الله بن مبارک زاید فقیه محدث بود جمع کرد فقه و ادب  
 و نحو و لغت فصاحت و عبادت و امام بود صبا تصانیف و سبب گفتی که عبد الله یکی از ارکان این امت است  
 و از استاد امام احمد و شاگرد امام عظیم بود بسیار روح کردی امام عظیم را باقی آمد در خدا و صاحب سدید در سید وفا

بیان توبان محاربت عبد الله رحمت الله  
 بیان سخاوت عبد الله رحمت الله  
 بیان کرامت و تقولات عبد الله رحمت الله

عبد الله بن مبارک زاید فقیه محدث بود جمع کرد فقه و ادب

ذکر خواجه شفیق بنی برادر عالی  
بعضی کلمات سورت سمات شفیق

ذکر خواجه شفیق بلخی در تذکره نوشته آن متوکل ابرار آن متصرف اسرار آن رکن محترم آن کلمه محترم  
و لا و طریق شیخ ابو علی شفیق رحمه الله علیه گمانه عهد بود و شیخ مد زید و عباد و توکل قدمی راسخ داشت و در  
انواع علوم کامل بود و تصانیف بسیار دارد در علم استناد حاتم بود و طریقت از ابراهیم اودیم گرفته میگفت  
خدا در چار چیز است اسرار روز اخلاص در کار عدا و با شیطان ساختن با برگ و غرا کفکار کرد در راه کعبه بغداد  
مارون از وی چند طلبید گفت ای مارون حاضر باش که ترا حق تعالی بجای صدق نشانده است از تو صدق خواهد  
بجا و فاروق نشانده است از تو فرق خواهد میان حق و باطل و یحیی از وی انورین نشانده است از تو حیاء و کرم خواهد  
و بجای رضی نشانده است از تو علم و عدل خواهد و گفتی سه چیز فقر را فراغت دل و سبکی حساب راحت نفس  
و سه چیز لازم تو اگر نیست ریختن و شغل دل و سختی حساب و گفتی هفتصد عالم ابراهیم از پنج چیز نیمه خواهد  
و او در آخر دین پریدم گفتند آنکه دنیا را دوست ندارد از تو نگر پریدم گفتند آنکه تقسیم خدا را رضی بود  
از زیرک پریدم گفتند آنکه دنیا و انفرسید از درویش پریدم گفتند آنکه در دشتن و طلب زیادتی بنا از بل  
پریدم گفتند آنکه حق مال خدا از خدا باز دارد و ملخصانی رد امحار شفیق بلخی بن ابراهیم زاهد عابد مشهور  
امام ابو یوسف صحبت داشت و کتاب صلوة از وی خوانده ذکر کرد او را فقیه ابواللیث در مقدمه و شهید شد  
ذکر خواجه داود طائی در تذکره نوشته آن شمع دانش و پیش آن چراغ افروختن آن عامل طریقت آن  
عالم حقیقت آن مرد خدا خواجه داود طائی رحمه الله علیه از اکابر این طائفه بود و سید القوم و در درج  
بجد کمال بود و در انواع علوم بهره تمام داشت صاحب در فقه که بر سر آمده بود و نسبت سال ابو حنیفه اشاکر  
کرده بود و فیصله ابراهیم را دیده و پیر طریقت او حبیبی بود از اول امر در خوف غالب بودی و پیوسته  
از خلق رسیدی و دلت از دنیا سرد بود نسبت دینار ز میراث یافته نسبت سال خورد و گفتی من اینقدر  
از آن دارم که سبب فراغت هست تا بپریم و تقیه در آب نهاده میاشامید و گفتی میان خاندان تقیه  
آیت قرآن توان خواند وقت چرا ضائع کنم سبوح آب در آفتاب نهاده بود کسی چرا در سایه نهی گفت

ذکر خواجه داود طائی رحمه الله عالی

فقه در نسبت سال ابو حنیفه را  
شاکر دی گورد و در فقه شفیق بود

که نهادم سایه بود اکنون از خدا شرم دارم که بر نفس تنعم کنم سر آ داشت عظیم و خانه در آنجا بسیار بود  
 یکخانه ویرانه شدی در دیگری رفتی گفتند چرا عمارت کنی گفتی بجد عهد بسته ام که دنیا را آبادان نکنم  
 شبی متیاب بود و پی بر بام در مهتاب طهور فکر میکنی گسیت و میگسیت تا که بخود شد بر بام همسایه افتاد و خود  
 بنام زرفتی و دیدی و گفتی که مردگان مشط من اند و بعد از سلام نماز نگر بختی و بخانه نشستی و از ملاقات خلوت  
 کرامت داشتی روزی ترسار ایاره نان داد و با بخورد و انشب با زن خود صحبت کرد معروف کرخی در جو  
 اندا بویع و وصیت خواست گفت از دنیا روزه گیر و مرگ را عید ساز و از مردمان بگیر و گفت روزی مرا  
 نشستم او از آمد غلام پیش پادشاه اینچنین نشیند در حال توبه کردم و راست نشستم معروف کرخی گفت که  
 دنیا و اهل و در چشم داود زره مقدار بود مارون از ابو یوسف خواست که زیارت داود رود و داود قبول  
 نمود آخر شفاعت ماوراء داود حاضر شد در خدمت وی داود و عطر کرد مارون بسیار گریست چون بر جا  
 مهتر بنهاد و گفت حلال است بگیر گفت بر دار که مراد بن حاجت نیست خانه از میراث حلال فروخته ام و نفقه  
 میکنم و از خدا تقاضا خواستم که چون نفقه تمام جانم بستان چون نفقه تمام کرد انشب وفات یافت یا از آسمان  
 او از آمد داود بحق رسید و حق از وی راضی است اهل مخصوص در دلت نوشته داود طایب ابن نصر ابن  
 بن سلیمان الکوئی عالم عابد زاید یکی از اصحاب امام عظم بود بحار بن ذنا گفته رحمه الله علیه که الرواد  
 در امام ماضیه بود بیشک حقیقی تصدیق در قران بیان فرمود گفت ابو نعیم که داود در سنه وفات نمود  
 ذکر حاتم اصم در تذکره نوشته آن زاهد زمانه آن عابد گمانه آن معروض نیان مقبل عقبی آن عالم  
 کرم حاتم اصم رحمه الله علیه از بزرگان مشایخ بلخ بود در خراسان بر آیده مرید شقیق بلخی بود و نیز  
 خضرویه را دیده در زید و ریاد و در صدق و احتیاط بی بدل بود و بعد از بلوغ مکیفین سیم اقبه  
 و محاسبه سیر نموده و بکدم بی صدق و اخلاص برگرفته تا که جنید گفت صدق زمانا حاتم اصم را و او را  
 در سخت گرفتن نفس و قانع مگر نفس و معرفت رعونات نفس کلماتی عجیب است و تصانیفی معتبر دارد و کاتب

بکثرت سبزه داد و در  
 معروف کرخی آمد در جو

حکایت گفته اگر داود در امام ماضیه بود  
 حقیقی تصدیق در قران بیان فرمود

ذکر حاتم اصم  
 رحمه الله علیه

جنید گفت صدیق زمانه  
 حاتم اصم رحمه الله علیه

وحکمت اول نظیر دار و کشتی سخا و کرم خوئیست و غرا کبفا ر خوبست مگر خوف خدا و نوا امید ی از خلق خوئیست  
 گفت متعبدی بقم همچون خر خراس است احمد خلیل را گفت روز میجویی گفت آری گفت پیش از وقت یا بعد از آن  
 احمد فرود آمد در نسیله حاتم بغز رفت و وزیر گفت ترا چندان خرج دهم گفت آنقدر که عمر من خوابی گفت کز  
 من نسبت گفت روی هم بست تو نیت پس بغز رفت ز لش را بر رسیدند که حاتم حقد ر قدر داده رفت گفت  
 حاتم روزی خواره بود روزی ده اینجا موجود حاتم گفتی کبیر ایدان و عالمان این زمان از کبر امر او طول کشیدند  
 و گفتی شتاب دگی از شیطانست مگر در پی چیز طعام مهبان و بجهیز مردگان و کجای و خمر بالغ و گذاردن دام و توت  
 از گناه او مخلصا در احیاء معلوم نوشته حاتم را استاد وی شقیق بلخی گفت که از چند سال من پوستی گفت از  
 سال گفت حقد ر خواندی گفت هشت مسئله شقیق گفت انالیه و انالیه راجعون در بقدرت هشت  
 تو آید گفت ای استاد سوا او آن چه خوانم من در و علونیم گفت آن مسائل کدام اند گفت دیدم مردم را که دوست  
 دارند چیز را و آنچه نازندگی همراه اوست و بقدر نمی رود پس دوست داشتیم نیکبهار که در قمر همراه من  
 شقیق گفت خوب کردی ای حاتم مسئله دیگر بگو گفت خواندم آیت و اما من خاف مقام ربیه و نهی النفس عن  
 الهو فان اجنبت هی اما وی پس هوا و نفس را دور کردم و بر عت خدا صاف مضبوط شدم و دیدم مردم را که  
 اشیا و قیمتی ذخیره میدارند پس دیدم آیت ما عندکم نفع و ما عند الله باق پس هر چیز عمده که باقیم تمام  
 و آدم که ذخیره شود نزد وی برای من دیدم مردم را که رجوع بال و شرف حسب و نسب میکنند و اینهمه لا  
 بی است دیدم آیت ان اگر کم عند الله القکم پس تقوی کردم تا که نزد و متعالی کریم شوم دیدم  
 مردم را که با هم طعن میزنند و لعن میکنند از حسد پس دیدم آیت کمن قسمنا بینهم معیشهم پس حسد بخلق نکردم  
 و دیدم مردم را که با هم قتال میکنند و جدال میوزند پس دیدم آیت ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا  
 پس دشمن گرفتم شیطان را و از دشمنی دیگر از ابا زاندم و دیدم مردم را که پاره نان بر سوئی خود بوجه حرام  
 میطلبند پس دیدم آیت و اما من ابته فی الارض الاعلی الیه رزقها پس مستعمل شدم در حقوق رازق

استادان روایت کرده اند  
 خدا تعالی را در بار  
 در این نفس از بار  
 بواسطه تحقیق  
 بنشینت مکان  
 اوست در عهد  
 آنچه نزد شماست  
 فاشیو و در  
 نزد خدا تعالی  
 باقی و میندی  
 ماند و است  
 تحقیق بر این  
 پیشتر از خدا  
 است که بسیار  
 تکلیف باشد  
 خوف خدای  
 از زمان باز  
 ماند و با خدا  
 تمام روزی  
 تقیم کردیم  
 مردم را  
 تحقیق شستن  
 شمارا و شستن  
 سخت پس بگریه  
 و ضمن در میان  
 بزرگوار آونید  
 به دست ای  
 رنده بر زمین  
 مگر که بر خدا  
 است روایت  
 ساینده وی



و دیدم مردم را که بر جای تجارت یا صنعت یا صحت اعتماد میکنند پس دیدم آیت و مبین توکل علی الله فهو حسبه  
 پس اعتماد کردم بر خدا که بس نام را گفت شقیق ایچا تم نیکو تو فوق و ادراحتتعالی به تحقیق بسیار  
 خلاصه علوم تورات و انجیل و زبور و فرقانست هر که بر این عمل نمود تحقیق بر پر چهار کتب اسمانی عمل فرمود  
 و مخصوصاً در دستخار نوشته که حاتم از اتباع امام عظیم است امام احمد زوی پرسید که خلاص از مردم در  
 چیست در سیر چیز الیاز ابی و از ایشان مگیری حقوق شان اسایز و حق خود از آنها طلبی و تحمل کرده  
 آنها ما و کسیر ارج ز سانی گفت احمد عمل بر خصال شدید و مجال است و توفیق از قادر و اجلال است  
 ذکر خواجه معروف کرخی در تذکره نوشته آن هدم نسیم وصال آن مجرم حریم اجلال آن مقصد احد  
 طریقت آن بهنمای راه حقیقت آن عارف سهرار شیخی قطب وقت معروف کرخی رحمة الله علیه مقدم طریقت و ستر  
 و سید مجتبان وقت بود و خلاصه عارفان عهد بلکه اعراف بود معروف نشید کرامت و ریا او بسیار  
 در فتوی تقوی آیتی بود و عظیم لطفی و قربی داشت و در مقام انس و شوق بغایت بود و اندیش ترا بود  
 معلم نصار سپردند استاد و گفت بگو خداست و می میگفت فی بل ملی است استاد بزد پس بگریخت و بدست  
 امام علی بن موسی رضا سلام الله علیه و علی آباءه الکرام مسلمان شد بعد از پنجدی در واره خانه خود زودید  
 گشت گفت پیرت معروف گفت بر کدام دین گفت بروین محمد علیه السلام که اسلام است والدین نیز اسلام  
 آوردند پس او طمانی رفت و بسیار ریا و عبادت کرد و چنانچه در صدق و صفامشار الیه گروید گفتی علامت  
 سیر چیز است اندیشه از خدا و قرار با خدا و شغل با خدا و لفتی طبت بهشت بی عمل گناه و انتظار شفاعت بی مشا  
 سفت غرور و خیال تباه و امید حمت در نافرمانی حق حما و سفاه گفتندش تصویب است گفت گرفتن حقایق  
 گفتن قاتق و نو میدی از خلایق خال معروف و ای شهر بود در روز معروف و زادید که یک لقمه خود خورد و دیگر سگ  
 میخورد گفتی معروف شرم نمی که با سگ میخوردی گفت از شرمش نان میدهم پس مرغی را از هوا بخواند مرغ  
 بردست او نشست و سر خود سر و چشم او بدو سید معروف گفت هر که از خدا شرم دارد همه چیز از وی شرم دارد

خلاص از مردم در دستخار است

از حدیثی است که در آنجا معروف کرخی است

بجز معروف کرخی نیست

تقولات معروف کرخی

معروف کرخی را از آنجا خواند  
 عبادت او شرم است

بعد از وفات او در خواب دیدند پرسیدند خدا با تو چه کرد گفت در کار عاشقان کرد و بیامرزید محمد بن حسن  
 علیه السلام گفت معروفا در خواب پرسیدم خدا با تو چه کرد گفت بیامرزید او ملحق صادر در امتحان نوشته معروفا  
 کرخی بن فیروز از مشایخ کبار و مستجاب الدعوت بود مردم نزد قبر او غار استقامت نمودند و باران آید  
 و وی استاد سیر سقطی است در زینت و قیامت او ذکر شیخ احمد خضرویه در تذکره نوشته آن جوان  
 راه و آن پاکباز در گاه آن متصرف طریقت و آن متوکل بحقیقت آن صاحب قوت و بی سلطان اشیا  
 قطب جهان احمد خضرویه رحمة الله علیه از معتبران مشایخ خراسان بود و از کاملان طریقت فوت و ولایت  
 و از مقبولان جمله فرقت بود در ری مشهور و کلمات عالی او مذکور و صاحب تصانیف بود و هزار مرید داشت که همه  
 آب سرفند و بر سوای پریدند در ابتدا آمد حاتم اصم بود و با ابوتراب صحبت داشت و ابو حفص دیده بود و ابو  
 میگفت سچین بلند همت تر و صادق احوال تر از احمد خضرویه ندیدم احمد گفت یکبار مردم بجز امیر  
 نفس من اجابت فضل غرابین خواند که بجز او و عجب استم از نفس که عبادت میخواند گفتم مثل سب  
 در سفر روزه هم خواهم داشت و بنماز نهی خواهم برخاست و از خلق در گوشه خواهم بود گفت رو دارم  
 آخر ز دحق تضرع کردم که بر مگر نفسی گاه شوم تا که گفت تو که مرا هر روز میکشی و خلق آگاه نیست بار  
 در غزابتش که نجات یابم و در خلق او از شهادت مشهور گرد گفتم معاذ الله در زندگی هم نفاق و  
 از موت هم نفاق از شهادت نام آور هیچ نخواهم گفتمی هر که خدمت درویشان میکنند چه چیز مکرر  
 تو اضع حسن ادب سخاوت و هر که خواهد که خدا با او بود بصیرت لازم باشد که ان الله مع الصبرین  
 چون او را وفات رسید مقتصد دینار و ام داشت که همه مسافران و مسکینان داده بود و وصی او ان  
 آند احمد در حال زرع مناجات کرد که الهی مرا می بری و جان من در گرو و وصی او ان نسبت کسی را بکار او  
 قرض الشیان نماید آگاه جانمن لستان در منیا جا بود که یکی آواز داد که قرض خوانان شیخ بیرون آیند  
 آیدند و قرض خود جمله تمام گرفتند پس از آن روح شیخ بجوار رحمت حق پیوست او ملحق صادر

او از قبر مردم کرخی غار  
 مستقیماً میخواند و بیدار میماند

ذکر شیخ احمد خضرویه جده علیه

ذکر کفر نفس با احمد

قبول مناجات احمد در حالت ترک

اختصار از رساله قشیری آورده که احمد خضرویه ابی حامد لفاق از کبار مشایخ خراسان است و در سنه ۲۴۰ هجری قمری  
 ذکرسنج ابو بکر و اوراق در تذکره نوشته آن خزانه علم و حکمت آن یگانه حلم و عصمت آن شرف عبادان کشف نام  
 این مجرب دافق شیخ ابو بکر و اوراق رحمه الله علیه از اکابر زمان بود در ورع و تقوی تمام و در تحریر و تفسیر  
 کمال تمام داشت و در معامله ادب منبسط و از یاران احمد خضرویه بود و در بیخ میگذرانید و در ریاضا و ادب  
 تصانیف دارد گفتی مردمان سه گروه اند امر او علماء و فقرا امر او چون تباها شوند معاش تباها شود و علماء  
 چون تباها شوند رونق دین بر خیزد و فقرا چون تباها شوند برکت و صفا و جبهان مانند گفتی خدا عالم  
 از بنده هشت چیز میخواهد تعظیم فرمان حق و شفقت بر خلق اقرار توحید حق و ترمی با خلق طاعت  
 خدا امتنان و یاری مؤمنان صبر در حکم خدا و علم باور گفتی زنده سه حرف است ز ترک زینت تا ترک هوا  
 و ترک دنیا و ملخصاً در رد و امتحان از طبقاً میمسی آورده که ابو الفرج محمد بن اسحاق ذکر کرد ابو بکر و را  
 را در اصحاب ابو حنیفه بعد از ذکر معروف که مخفی و گفت که او را تصانیف بسیار اند از جمله شرح مخفی  
 طحاوی و ذکر خلف بن ایوب در رد و امتحان نوشته که امام خلف بن ایوب از اصحاب امام محمد بن حسن  
 و امام فرستاد از امام ابو یوسف قاضی الشرق و مغرب هم فقه خوانده و در صحبت ابراهیم بن ادریس  
 مدتها مانده و از وی اخذ طریقت کرده از اقران گوی سبقت ربوده رحمهم الله لعا و از وی مرو  
 است که میگفت علم از عالم انجیوب محبوب یعنی محمد مطلوب رسید صلی الله علیه و سلم پسر صحابه  
 الله غنیم پسر تبا عین پسر یا پنجیضه رحمهم الله اجمعین پس هر که خواهد خوش شد و بر که خواهد ناخوش  
 گردد و هر خلف بن ایوب مسائل است از جمله آنکه میگفت قبول نمیکند شهادت کسیکه بر سوال  
 مسنی صدقه میکند و روایت است از اسد بن عمر از اسیر ایل که روایت دارد از خلف امام احمد  
 یحیی و در سنه ۲۰ یا ۲۱ ایا وفات یافت کذا فی الطبقات یبار خلف مسلح شده با کفار اگر و بعد ابو  
 حامد لفاق را گفت اکنون نوبت است و بی نیز اسلحه است مگر بر رکوب نتوانست بسبب ضعف

در شرح ابو بکر و اوراق

مقولات ابو بکر

در خلف بن ایوب رحمه الله

روایت دارد از خلف امام احمد یحیی

ریاضت و زهد خلف گفت ما طعام چرب برای همین روز میخوریم تو نیز بخور که درین روز بدست من صبح بخار آید  
 کذا فی مختصر والی بلخ بار بار دیدار خلف نمود و خلف اجازت میفرمود امیر را و در مرض و عیادت آمد و  
 بوی همکلام نشد و نه بروی او نشست داود نا امید شد و بگریست و درو با سمان کرده گفت ای خلیفای  
 کنیز تو بناویدن رو من و من تقریب کنم تو بدین رو او پس بیامرز ما را بر حمت خود ما یغفار چون امیر فوت شد  
 از او در خواب رسیدند خدا با توجه کرد و گفت بخشید سبب آن دعا می که در خدمت خلف کرده بودم کذا فی زهد الروضه  
 و کعب بن جراح در رد المحتار نوشته و کعب بن جراح رحمه القلیح بن علی کوفی زاهد عابد عارف صوفی شیخ الاسلام  
 و از امامت اعلام است گفت یکی بن اکتتم که و کعب هر روز روزه داشتی و شرب خمر قرآن کرد و گفت این معجز  
 ندیدم کسیه افاضتر از و کعب گفتند و نه عبدالله بن مبارک گفت عبدالله بن مبارک ایضا فضلست مگر من  
 و کعب فاضلتری ندیدم همیشه استقبال قبله می نشست و صوم متتابع میداد و فتوی بقول ابو حنیفه میداد  
 و علم بسیار از امام خوانده بود و از استادان امام شافعی و امام احمد در سنه ۱۹۸ فوت نمود و بیخسته العروس  
 فرمود او و گفت امام احمد که ندیدم مثل و کعب بن جراح کمافی مرات اجماع العزیز این شمه از احوال استقامت  
 و کرامت مال بعضی تابعین امام احمد است پس عمو را و انصاف فرما که اگر انحضرت اولیا کمل و عرفا و علما کمل  
 اینرا لا تقرب پیشوایی و فالقهر بمقدانی نزدیکند مذنب را هرگز نپسندیدند و عاشیه متبا او برد و در حدیث  
 فالاتباء باطل لم یواسوه احسنه رسول الله صوم در میان مسأله بعضی مسائل فقه حنفی اولایا میداد  
 پس متابعت درستان خدا و تعالی بن اقدانیک بر قول خدا است صلوات الله علیه و آله  
 که احادیث صحیح در صحیحین بلکه صحیح استنبیث حرکه بقیوت رسیده که بخاری و مسلم در صحیحین  
 موا امام مالک هم در حدیث صحیحین است که امام بخاری را یک لکه حدیث صحیح یاد بود و در صحیح بخاری احادیث مرفوعه  
 در صحیحین مآوردند آنچنانی منقولست که امام بخاری را یک لکه حدیث صحیح یاد بود و در صحیح بخاری احادیث مرفوعه  
 باسقاط مکرر او و هزار و ششصد و نسیبت و سه ایراد نمود و امام حاکم نیشاپوری کتابی مستدرک تصنیف  
 کرده و در احادیث صحیح که ششچین فرود گذاشته اند آورده و امام ابن خزیمه که او را امام الامه گویند حدیث  
 تألیف کرده که از صحیح ابن خزیمه گویند و امام ابن حبان که لقبه بعت فاضل قیام و ممدوح محدثین ممدوح حدیث

ذکر حکیم بن برم که الفصح  
 و کعب بن جراح در رد المحتار  
 و کعب بن جراح در رد المحتار

ن العزیز الصافی باب سوم در بیان  
 و عمو را و تصف در صحیحین

ن احادیث صحیح در صحیحین

مطلب بیان آنکه این سخن غلط محض است که در حقیقت مخالف حدیث و منی بر آن است

بالیف نموده که از اصحیح ابن حبان نامند و نیز در حدیث صحیح ابوعوانه و صحیح ابن اسکین و متقی این جا بود است  
که هر اینها را صحیح بخوانند و غیر صحیح سسته اند مگر در بعضی احادیث اینها تکلم هم کرده اند و نیز بدانند که تسهیم صحیح  
سسته بطریق تغلیب است چه کما احادیث مثل صحیح و حسان و صحیحهم در آنها موجود اند اکل مدکور من اصول  
احادیث عن ترجمه آشیخ چون این تمهید فیهن نشین گردید حالا باید شنید که تصنیف صحیح سسته و غیر ما بعد از ما  
حضرت آقران امام نعمان بوقوع آمده چرا که بخاری و غیره از شاگردان بابو اسطه و یاند امام امام در مسائل  
فقهیه با حادیثیکه تسک نمود همه آنها در صحیح موجود و اگر بعضی محدثین بسبب تعصب بحنفیه در بعضی احادیث ما خدا امام  
تکلم کرده اند قاضی نیست چرا که روایان اگر محروم بودند و امام امام اسلام اند فلا مخذور و خود را معتقدند  
باشد که مانی در امتحان امام پاپا مجد و الف یا قدس سره احتیاط و مکتوب با جلد ما میفرمانند امام امام عظم کوفی بکتابت در عو و عو  
و دولت متابعت سنت در وجه علیا و بر آهاده استنباط یافته است که دیگران در فهم او عاجز اند و مجتهدان او را بواجب  
وقت معانی مخالف کتاب سسته دانند و او را از اصحیح الرازی پیدا کند لکن لعدم الوصول الی تحقیق علمه و در ائمه  
عدم الاطلاع علی فهمه و فراسته بمرام شافعی شمه از فقاهت و علیه الرضوا دریا که گفت الفقهاء کلام عمال  
و تحقیق فی الفقه ناقصی چند حدیثی چند گرفته اند و حکام شرعی را در آن منحصرا ساخته ما و را معلوم خود را  
نقی می نمایند هر آن که سبکی در سنگ نهانست بر زمین اسما او همانست که اخصا محدث و بطور جمع القوت  
در شرح سفر منویسید در اذمان بعضی مردم چنان آمده که مذرب حنفیه منی بر آهاده و مخالف احادیث  
این سخن غلط محض و جهل صریحیت مانا که سبب وقوع درین در طه آنکه بعضی محدثین شافعی در کتابها خود مثل  
مشکوٰة و مانا لائل مذرب خود را تتبع و تفحص نموده جمع کرده اند و در احادیث مذرب حنفی بر طعن و جرح  
فقد و این بی گونه تعصب نخواهد بود نظر در کتب حنفیه که در دیار عرب مشهور اند باید انداخت تا حقیقت حال  
گرد و مویب الرحمن کتابیست درین مذرب که شارح او التزام کرده که دلیل زایات احادیث صحیحی بسیار  
و چون احادیثیکه امام شافعی بدان تسک نموده و امام عظم بدان تسک نموده مردم گمان بردند که مذرب او

در این کتاب  
نوشته بر عمل  
احادیث صحیح  
واجب است با حبان  
علمی خواه آن احادیث  
از صحیحین باشد یا  
از سواشان و  
فردت احادیث  
صحیحین در  
فی نسخه است  
اه مویب حدیث  
علی صا در  
الکلام نوشته اند  
شیخ الاسلام ابو  
بکر یار و تقرب  
فرموده که در  
صحیح جابر و عمل  
نست چه جا داشته  
واجب عمل باشد  
و ادله این بسیار  
شروع آن مثل  
مفصل  
تدبیر و غیره  
حقوان در این کتاب  
مفصل کلام مقدمه  
محدثین در  
منهجین کمال  
در بیان این امام  
این سبب مذکور  
نست که سبب  
نسخه و علم  
انبار و اصول  
در این کتاب

مخالف احادیث است و حال آنکه در اینجا احادیث دیگر است صحیح و قویتر از آن که بدان تمسک نموده فی الحقیقت  
 بدست حنفی جامع منقول و معقول است بعضی شافعیان از اینجا جسد گنونه است و در حقیقت هر که فاضلتر مجتهد  
 شافعیان از اینجا و امام شافعی را ببینید که چه مدح و ثناء میکند و میگوید الناس کلهم عمال علی فقه احنیفة  
 عنہما بلخصاً و در معتبرات مشهوره ایندیار مثل فتح القدر و مرقات و المعاهد و شرح مشکوٰۃ و کسری و غیرها  
 احادیث صحیح مستند حنفیه موجود اند چنانچه در چهار سلسله فقه که مردم در آن سیرا شده اند صحیح مذکور گردید  
 بطور شکی نموده خرد و باقی مسائل را بر همین قیاس کنند و تابع حق شوند مسلک اول رفع یدین اول حد  
 صحیح رفع یدین در تکبیر تحریمه و رکوع و قومه وارد شده امام شافعی استجاب رفع یدین در رکوع و قومه قائل شده که  
 به النور فی شرح الصحیح المسلم و در حدیث صحیح ترمذی البود و دولسانی از ابن مسعود آمده که گفت ما نخوانم  
 بروی شما مثل نماز رسول کریم صلی الله علیه و سلم نماز گذارد و در رفع یدین نکرد و در تکبیر تحریمه و بارخورد نمود  
 پس در حدیث تعارض و اقصا امام عظیم حدیث ابن مسعود تمسک نمود و با امام اوزاعی در مسائل  
 در باب رفع یدین فرمود که راویان حدیث ابن مسعود فقیه تر و داناتر اند از راویان حدیث رفع پس در حدیث  
 حدیث ابن مسعود است که عالم شبر التعم و حدود السلام بود و داناتر و گمندانده تر بود باحوال رسول صلی  
 الله علیه و سلم و ملازم بود التعم و حدود السلام بود و در سفر و حضر و نماز خوانده بود پس آنحضرت از شمار و نیز باقی  
 معلومت که چند افعال و اقوال از جنس رفع یدین در ابتدا در نماز مباح بود و بعد منسوخ شدند چنانچه  
 بسیاری از علماء سلف و خلف نوشته که حدیث رفع یدین نیز منسوخ است از عبد الله بن سیرید که رفع یدین  
 فعل آنحضرت بود پستترک نمود صلی الله علیه و سلم و طحا و باسناد صحیح از مجاهد آورده که گفت ما را  
 پس عبد الله بن عمر پس رفع یدین نمیکرد و در تکبیر تحریمه و گفت ابراهیم نخعی اگر او این کلمات را از آنحضرت رفع یدین  
 دید پس عبد الله بن مسعود بجا آوردید که آنحضرت رفع یدین نمود صلی الله علیه و سلم و از عبد الله بن مسعود آمده که ما را  
 پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم در رسا بوبکر و عمر رضی الله عنہما پس رفع یدین میکردند این هر سه در تکبیر تحریمه

در سلسله در اساتید  
 بعضی احادیث علم  
 راضی و بعضی  
 گفته بابر کشف  
 ابن عربی سبحان  
 معاصد و با سید  
 مختلفه چرا که  
 در بار سنج و ملک  
 مانع حصار  
 ابن عربی تنویر  
 ویسالت شمس  
 اخترت از کلمه  
 سی از خود دانسته  
 حساسه در باب  
 احوال کشف حضرت  
 موصوف احادیث  
 مستند امام ابو  
 شایان حدیث  
 میگوید که هر  
 که تفریط کرد  
 نیک و بد تخلی  
 چونکه در درسا  
 مقررات اعنی  
 پس نسبت اندر  
 تفریبات علیهم  
 با من نمود و بعض  
 فضائل صحیح را  
 است هر چه در  
 و در حدیث از  
 بیست و پنج  
 در حدیث از  
 در حدیث از

و طحاوی و بیہقی بسند صحیح از اسود آورده کہ عمر خطاب رضی اللہ عنہ در کتب تحریریہ برفع یدین مینمود و بسنم  
بروایت عامر بن کلب آمدہ کہ علی مرتضیٰ در کتب تحریریہ برفع یدین مینمود و باز عود نمیزمود و خلاف فعل رسول  
صلی اللہ علیہ وسلم کہ از خلفاء راشدین غیر عم رضی اللہ عنہم ثبوت پیوستہ دلیل قولیت بر سنخوت رفع یدین  
تا مر این منقولات در مرقات و فتح القدر و کبری و حواشی صحاح ستہ مطبوعہ موجود اند متفرقہ و در مرقات آورده

کہ امام اعظم رضی اللہ عنہ برفع یدین نزد کوع و قومہ نمیکند مستند بحديث صحیح کہ صحیح مسلم بروای جابر آمدہ کہ فرمود  
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مالی را کہ رافعی ایڈیکم کا بنا اذناہ خل شمس اسکنوا فی الصلوۃ و کذا فی مسند  
احواز و غیرہ اگر گوئی کہ در صحیح مسلم ہم بروایت جابر است کہ السور و بدعبار از اسات و ست در سلام ما منع فرمود  
پس بحديث را ہم بران حمل مینمود میگویم کہ در ان ہر دو حدیث لفظ رافعی ایڈیکم لغز مودہ بلکہ شیرین با کیم

و تومسون باید کہ ارشاد نموده و پز ظاہرا کہ برداشتن دست چیز دیگر است و اشارہ بدست امر دیگر و حدیث  
اول کہ برا منع رفع اسکنوا فی الصلوۃ موجود او در حدیثین کہ منع اشارہ اند این لفظ منقوہ و چرا کہ سلام  
خارج و ج نام میگردد و منع رفع یدین باز نسبت فین کوز حمل علی امر واحد فافہم و انصف و اتبع الحق و لا تعسف

مستند در را محار و شنبہ کہ رفع یدین از اسکا لائز ما کرده تحریمی است و در روایت لکول از امام ہمام عمارقا  
میشود و مسئلہ دوم جہر لہجہ است امام شافعی بلبند خواندن بسم کہ گفتہ و ندب ایام عظیم احتیاط است  
مسک نموده امام ہمام بحديث صحیح کہ در صحاح ستہ و غیرہ بروایت انس بن مالک آمدہ کہ نماز خواندم درین

کریم و ابو بکر و عمر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پس ابتدا میکردند با حمد بسم رب العلمین یعنی بسم اللہ بلند نمی خوانند  
و در صحیح مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجہ و غیرہ با صریح آمدہ کہ السور و مختار و صحابہ کبار بسم بلندی ایدند  
و در حاشیہ صحیح بخاری مطبوعہ نوشتہ کہ عینی شارج صحیح بخاری آورده کہ احادیث جہر لہجہ ضعیف اند

و در صحاح و مسانید مشہورہ میر و نیندازد و همچنین ابن ہمام گفتہ در کبری مثل این نوشتہ باز مینویسد کہ  
و ارقطسی در جہر لہجہ تصنیف کردہ بود بعضی مالکیہ از وی قسمیہ رسیدند کہ جہر لہجہ در حدیث صحیح آمدہ کہ

در روایہ و در زبان اند  
و کتب نویسندین لاہور  
برخلاف بید غوغا

مشخصات  
صفحه ۱۰۰  
اجتہاد حاصلت را  
اوسا کمال و عفا  
کمال صرف اند  
تذکرات کشفی و تحقیقی  
بہای و فقرات  
علی حضرت مجددین  
احمدی انکشاف شہد  
و تکی گلی گرد قہر  
راقم در لاہور از  
حضرت مولوی صاحب  
ظیفہ حمید الدین جو  
پسیدم کہ مولف در  
کسبت و احوال سن  
فرمودند کہ از مولوی  
غلام علی قصور  
علماء اینقرہ ممتاز  
و تقوی سزاوارتر  
بودیم کہ حال در  
حیت گفتند کتاب  
سخانت برآمد عمل  
سجدت اجازت طبع  
داوہ بودیم مگر چون بود  
برضا میں و مطلع شدیم  
افقار خود را آگاہ کردیم  
کہ این کتاب خیریت  
عمل بران ناصواب فقط  
باز خلیفہ کتاب فرمودند  
کہ بعضی مردم با مولوی  
موصوف باز توفیق آن  
کتاب کردند مگر بار اعتبار  
نیت کہ مولوی صاحب انقدر  
و در روایہ و در زبان اند  
و کتب نویسندین لاہور  
برخلاف بید غوغا

له واخراج کرده است از امام احمد که گفت اصحاب کرده اند مردم بر آنکه اینها در قرأت نماز است چنانچه شیخ در معانی شرح مشکوٰۃ و امام ابن مہدی در فتح القدر شرح کرده است  
 سلم سوم قرات فاتحه خلف الامام

و همچنین مذکور است در مسند خوارزمی محدث دبلوی در ترجمه مشکوٰۃ کفیت و تحقیق ثابت شده است از آنحضرت صلوات  
 علیہ وسلم و از خلفاء راشدین و دیگر صحابه رضوان اللہ علیہم اجمعین که جہر نمیکردند سبب را اگر چه نماز جہری بود و صحابان  
 ایہام از بعضی حفاظ نقل کرده که هیچ حدیثی ثابت نشده که صریح باشد در جہر بتسمیہ مگر آنکه در اسناد آن سخن است چنانکه  
 از ارباب میسانیدار بعد مشهوره اخراج نکرد حدیثی را در آن با وجود آنکه کتب ایشان مشتمل است بر احادیث ضعیف  
 و چندین از صحابه و تابعین و تبع تابعین و غیر ہم از ائمہ لاتعد ولا تحصى ذکر کرده اند که جہر سبب نمیکردند و احیاناً اگر  
 بعض روایت کرده اند برای تعلیم کودکان یا بجهت کمال قرب بعضی مقتدیان انرا شنیده و ترمذی دو باب نقل کرده  
 یکی برای جہر بتسمیہ و دیگری در ترک بتسمیہ و ترجیح کرده احادیث ترک جہر را و گفته که در اینجا سبب اند اگر اصل  
 از اصحاب از ابوبکر و عمر و عثمان و علی و غیر ہم و تابعین و من بعد ہم و کلام در بنیام در شرح زیاده کرده شده است  
 چنانچه ظاہر شد که مذہب امام عظیم اصح و ارجح است از مسئله سوم قرات خلف الامام است در حدیث صحیح  
 آمده لاصلوٰۃ لمن لم یقرء فاتحۃ الکتاب امام شافعی از حدیث در ہر حال خواندن فاتحہ را فرض گفته و امام عظیم  
 کہ در قرات فاقروا و اما من القرآن و نیز در حدیث صحیح کہ در صحیح سبہ و غیر نام و نسبت آمده کہ السورۃ  
 اسم علیہ وسلم اعرابی را سبہ بار اعاده عارش کنانیدہ باز تعلیمش فرمودند اذ اقامت الی اصلوٰۃ فکر ہم اورا امام  
 معک من القرآن احدث پس این است و حدیث قرات مطلق قرآن فرض شد و حدیث فاتحہ بر وجوب  
 محسوسست چرا کہ کمال نماز بدون فاتحہ نمیشود و در حدیث صحیح نمازی فاتحہ را خارج و نامام فرمودند بطلان  
 امر نمودند کذافی الفتح و غیره و حواشی الصحاح شاہ عبدالغنی صاحب حاشیہ ابن ماجہ نوشتہ اند کہ قرات  
 خلف الامام از صحابه باحتیاج بود چون اسروصلی اللہ علیہ وسلم معلوم نمود منع فرمودند و در حدیث موطن  
 مالک و صحیح ترمذی و امام احمد و غیر ہم روایت جابر بن عبد اللہ آمده کہ ہر کہ بکر کعبت بی فاتحہ خواند سبب  
 نخوازد مگر آنکہ باشد و پس امام یعنی نماز در پس امام بی فاتحہ درست میباشد و ترمذی این حدیث را صحیح  
 گفتمہ محدث دبلوی در ترجمہ مشکوٰۃ نوشتہ و ما را دلیل این حدیثست من کل ان لہ امام فقراۃ الامام قرات  
 ہر کہ باشد بر او در امام پس قرات امام قرات

Marfat.com



له و این حدیث صحیح بخاری و مسلم همه او را روایت کرده اند و در بدایه گفته و علیه اجماع الصحابه و در  
 حاشیه صحیح بخاری مطبوعه از فتح القدر آورده که این حدیث در موطا امام مالک هم موجود است و صحیح بر شرط  
 بخاری و مسلم و در کبری از موطا امام محمد آورده که عبدالله بن مسعود قرأت میخواند پس امام نه در هر دو  
 نه در سیریه اه تقیه در در مختار گفته که قرأت خلف الامام مکروه کفری است و در در انبیا از مسبوطن خوا  
 زاده آورده که بقراءت خلف الامام ناز فاسد گردد و خواننده فاسق شود و این مرویست از چند اصحاب  
 و در در مختار گفته که فساد ناز بقراءت خلف الامام مرویست از چند اصحاب و در خزائن ارکانی آورده که منع  
 کردن مقید از قرأت مرویست از شهاب صحابه کبار از جمله علی مرتضی و عباد بن ریحان رضی الله عنهما  
 تحقیق شمرده اند حدیثین بلها جمله صحابه را او همچنین است در نهایه حاشیه بدایه و در ترجمه مشکوٰه و امام  
 محمد در آثار گفته که فاسد میگردد ناز بقراءت خلف الامام و قول جمعی از صحابه اه مسئله چهارم  
 جبر باین است در حدیثیکه ترمذی از احسن گفته و اردشد که چون خواند آنحضرت صلی الله علیه و سلم و لا  
 الضالین گفت آیین و بدنها صوته متمسک امام شافعی این حدیث است و امام عظیم باخفاء آیین فرمود  
 یعنی شارح صحیح بخاری گفته که متمسک مذنب حقیقه حدیثی است که روایت کرده از امام احمد ابودا  
 طیالسی و ابویعلی موصلی در مسانید خود ما و طبرانی در معجم و دارقطنی در سنن و حاکم در مستدرک که  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم چون و لا الضالین خواند آیین آهسته گفت و حاکم گفته که این حدیث صحیح  
 ترمذی بخاری و مسلم مگر اخراج کرده اند از او نیز مستند حقیقه است آنچه از او ابل آمده که گفت نبودند عمر و  
 علی رضی الله عنهما جبر کنندگان باین و هم از ابراهیم نخعی آمده که گفت چاره چیر است که آهسته  
 گوید از امام اعوذ و سبیه و آیین و سبحانک اللهم و نیز حقیقه گفته اند که آیین دعاست و اصل در دعا  
 آست که آهسته خوانده شود و قوله تعالی ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة اه کلام العینی بلخصاً من حاشیه صحیح  
 انبیا مطبوعه و در قرا و کبری و غیره نوشته که چون تعارض در حدیث سر و حمر و قعنده قول این

عده منصرف زنده  
 استکمال امام فوالدین  
 در تفصیح کبری در بیان  
 کامل و علم شامل امام  
 اجل مینویسد که صحیح  
 از مدینه نزد امام  
 بر او مناظره در باب  
 قراءت خلف الامام  
 آید و تشیع آغاز  
 نمادند امام تمام  
 از یک شخص  
 منظره عجمت  
 مکن نیست سخا  
 که در آثار شهاب باشد  
 پس از دم یک علم  
 خود را مقدر کردند امام  
 گفت این در آثار شیعی  
 گفتند آری گفتند نه  
 بنیت شخص مثل مناظره  
 شافعی گفتند آری گفت  
 انزل امام این از امام صحیح  
 گفتند آری گفت اگر  
 در مناظره حجت بر وی  
 لازم بودم آن چه بر شهاب  
 لازم خواهد شد گفتند  
 آری گفت اما این از امام  
 حجت بر شهاب چگونه شود  
 گفتند نزدیک دی امام  
 راست گفته او گفته با  
 پس گفت امام که ما هم  
 با چون امام در غارت کنیم  
 قراءت او را در حدیث  
 منع نمودند

را که اخفاست برگزیدیم چرا که معلوم از آنحضرت اخفاست و هم در قرآن فرمان است او عوار کم تضرعا  
و خفیة و آیدین عاست پس نزد تعارض اخفاست حج و ایدیم بسبب آیت و قیاس و برای او را در و نیز در قرآن  
آورده که باتفاق آیدین قرآن نیست پس بنا بر آنکه مثل قرآن بلند خوانده شود چنانچه در قرآن نوشته شده  
لهذا التفاقست بر اخفاست و تعوذ که از قرآن نیست او در ترجمه مشکوة است از عمر بن خطاب رضی الله عنه  
روایت کرده اند که گفته چهار چیز است که اما در و اخفاست تعوذ و سمله و آیدین و سجایک اللهم و آیدین  
نیز مثل این آمده و بگذانی عامه معتبر الفقه شیخ در لمعا و ترجمه مشکوة از این مهمام آورده که چهار وسما  
آیدین معتبر نیست او همچنین در رد المحتار است یعنی چهار آیدین مستعمل و معمول نبود بلکه اجماعا بود در غلام سر  
نبوی ثابتست که گاهی گاهی در عاز سیرت آیتی از کلام الله بلند میخوانند چنانچه در صحیحین و غیره آمده که  
سرور در دعوت ظهر و عصر فاتحه و سوره میخواند و شنواید ما را آیتی گاه گاه او بلکه نسائی و این صحیح  
خود بانی در نیاب معتقد کرده و گفته یاب اجماعا آیتی صلوة الظهر و العصر و در حاشیه صحیحین  
مطبوعه نوشته که چهار آیدین بر اقلیم بود او در حاشیه بود او و مطبوعه موجود که در لمعا از حجم اجماع سوطی  
آورده که عمر و علی رضی الله عنهما چهار میگردند آیدین و نه به سمله و نه با عود او خاتمه در بی تقلید عمل و نظر  
حدیث در اشباه و نظائر که از کتب معتبره اصول فقه است بنقل از تحریر این مهمام آورده که اجماع آیدین  
سواد چهار مذکور تقلید دیگری نباید نمود چرا که نذات آیدین اربعه مضبوط و مشهور و منتشر اند او همچنین  
در بسیاری از کتب در شرح سفر که صراط مستقیم است نوشته این چهار آیدین اما مان این رضی الله عنهم  
ضبط و ربط احادیث و اقوال صحابه و سلف تطبیق و توفیق میان آنها نموده و تفسیر و با و بل بیان  
ناسخ و منسوخ کرده و غایت بذل مجبور در نیاب فرموده است بناط احکام از نصوص کتاب سنت نموده اند  
مجتهد را خبر تابع ایشان بودن چاره و سبیلی نیست و شایع طریقت بزرگان ایشان هم برین مذکورند  
باید بگرانها که از ایشان بایسته اجتهاد رسیده موافق یا مخالف ایشان بر او خود اجتهاد می نموده یا او

مضنین  
صاحب معیار  
کتاب فقه  
نقل این اجماع  
در سیم  
اغراض کرده  
در آیدین اجماع  
نه مرکب  
و نه بسط او  
عبارت معیاری  
که امام فخرالدین  
و امام ابن  
ابن نجیم و قاضی  
الدیلمی و غیره  
در معیار نیستند  
در نمیکند بری  
و کج همی ایشان  
لا بد از اجماع  
را بگویند بلکه  
از اجماع درین  
اجماع بسط است  
مجتهدین می  
کرد طبقه سوم  
فخر الدین  
اربعه باطلست  
که در سطر  
و نام از اجماع  
و آیدین  
این است که  
کرد

فیه بجملة مذبح حق و طریق وصول بمنزل مقصود و ابواب اندخانه دین این چهار را است و او از متفکران  
 سابق پیدا و هویدا گردید که ائمه شریفه بسیار مدح امام اعظم رضی الله عنهم نموده اند و راه نادب نموده اند  
 بلکه در معبر است که ائمه اهل بیت الهما سلام الله علیهم و علی ما بهم الاخیار مذبح امام را پسندیدند و نماز و عبادت  
 فرمودند و نیز ثابت است که مذبح جنفی موافق منقول و معقول است و مشیما را علماء و اولیا ائمه مذبح را  
 کرده تن متابعت نمودند از پس مذبح مذبح عین اتباع کتاب و سنت است اما عمل بحديث پس در رد  
 امتحان که مقبول است و اعجم است نوشته که علماء اجماع کرده اند بر آنکه بطایفه حدیث عمل نمایند و هر چه که  
 منبع احادیث و اخبار و فرق در ناسخ و منسوخ و ضبط احوال روایات و تحقیق و تاویل و تطبیق و توفیق میان  
 احادیث و مبراهات در دیگر احکام متعلقه آنها خاصه مجتهدان است و بس نیز بسیار صورتهاست که در عمل بحديث  
 عبادت و نماز و ائمه اربعه باطل میگردد و چنانچه ناپس خورده سنگ و ضوکر و مسح بعضی بر نموده نماز خواند یا بایم  
 ده در ده نجاست در وضو سست و مسح بعضی بر اس نمود و دست بندگ فرسود و نماز گذارد و با وضو ناپس خورده  
 ده در ده نجاست دار کرد و در نماز فاتحه بخواند پس در صورتها که تلفیق واقعند نماز نزد ائمه اربعه جایز نشد  
 حال آنکه عمل با حدیثی است که مجتهدین آنها را قبول کرده اند و همچنین صد ماصورتهاست که در عمل باطل  
 حدیث عبادت باطل شود پس بسیار تعجب است که مردم ناواقف از علم عربیت که قرآن و حدیث منوط بر آن است  
 و بعضی نیم ملاچگونه بر عمل حدیث و ترک تقلید دم میزنند نمی بینند که استاد کل حضرت شاه عبید العزیز  
 صاحب با وجود اینقدر وسعت علم قرآن و احادیث که حالا پاستگ شان کسی نیست همه عمر در تقلید امام عا  
 گذاشتند و گاهی رفع یدین در نماز کردند و این سبب میزند خوانند تا بنور مردم معتبر گواه این معنی موجود  
 اند بلکه در تفسیر غزیری اطاعت مجتهدین را فرض گفته اند و گفته نشود که اطاعت عامه مؤمنین مجتهدین را  
 فرض نوشته اند پس علماء ازین خارج اند چرا که میگویم در جواب که عوام مقابل مجتهدین واقعند پس سوا  
 همه عوام مقلدین چنانچه در رد امتحان گفته اند مقلد است عمل عامی من له تامل فی اعلم و الفهم و نیز عالم

حضرت شاکر عظیم  
 صاحب در جوابات سوال  
 شاه بخار از تحقیق را  
 جائز و باطل نوشته  
 اند در وسط کتاب  
 بعبثه فقهیین  
 است که ان حکم  
 املق باطل بالا جامع  
 یعنی حکم تحقیق کرده  
 شده ای آنچه  
 در سب باطل است  
 اتفاق همه  
 عجب عجب است  
 تقلید مذبح که اکثر  
 شان تقلید میکنند  
 اند یکسند و از تقلید  
 امامان معتبرند چه  
 مجتهدین اند با ما  
 مانند اعادنا الله  
 سن سور الفهم  
 هینا و ایام الی  
 الصراط المستقیم  
 سده کان الله به  
 صلاطین  
 صلاطین  
 صلاطین  
 صلاطین  
 صلاطین

تحقیق مقلد شامل عام و عالم است ۱۲

ربانی قیوم زمانی بلکه مجد و الف ثانی قدس سره احقانی که مایه افتخار این دیار اند و سندان مردان  
 و مستفیدان وی زبده الابرار اند و ذکر خیر ایشان در عرب و عجم مشهور و بر زبان عالم مذکور و هم بحث محقق  
 عالم عارف بر حق محمد عبدالحق که بنشر علوم دینی همه هندوستان امروزان احسان نموده اند و هر خورد و  
 این زمان را خوشه چین خرمین فخر ایشان خود فرموده اند پس این مرد و بزرگوار حقیقی اندر سبب و جای کار تصدیف  
 خود تحقیق حقیقت لب کشوند تا به حقا همین قدر کافی و وفا بی است و بی یقین سپردن شکر ادوی آسمانی است  
 و بعضی متعصبین که در شان امام امینین براه طعن و توهمین رفته اند علماء ربانین در کتب بن جوابها شایسته  
 گاشته گردش کوک رفته اند چنانچه شمه از ان در رد احمقار و مسند حواری و غیره ماسطور است و بعضی معلوم  
 شده که طاعنان امام نعمان گرفتار حسد و حقد بودند بلکه در بعضی آوان تعریف توصیف امام زمان پرده  
 اند و در دیگر احیان تحقیق دشمنان پیشوای حمان در ساخته اند تعارض کلام موجب تساقط است  
 قاعده کلیه است هر که فاضله محسود تر و سنت مستمره است که زبان مردم بصیرت در مقبولان خود جاری  
 میگردد و در رد احمقار نوشته که چون مشهور شد فضائل امام تمام جاری شد بروی عادت قدیمه زبان درازان  
 حاسدین تا که طعن نمودند در اجتهاد و عقیده او مانجه انجبات ان مبر الود و هرزه سرای طاعنین این  
 بود که سیرند اچا بلون لبطصوه ملز و یابی الله الا ان تیمه چچا که حاسدین در امام مالک ساقی  
 و احمد هم طعن کرده اند بلکه بعضی در شان ابوبکر و عمر و بعضی در شان عثمان غنی و علی هم طعن نمودند  
 بلکه بعضی تکفیر جمیع صحابه لب کشوند و من و الذی یخون الناس لسانا و لیل الناس قال بالظن  
 و قیل ان اهو مافی رد احمقار تا جمیده حقیقت آنچه در مکتوبا مجد دینه در شان امام حقیقت نوشته اند قاص  
 گر کند این طائفه را طعن قصور و حاشی که بر ارم زبان این گلر را به همه شیران جهان رسیده  
 سلسله اند بر رویه از حیل چسبان گسلد این سلسله را به و به در مکتوبات شرفست که فی شایسته  
 تکلف و تعسف گفته میشود که نور انیت مذمب حقیقی بنظر کشفی در رنگ دریا عظیم نماید و سارند از

در لایق نوشتند که نویسنده  
 جناب اکابر علماء و حقیق  
 مثل امام ابن الهمام  
 شیخ عبدالحق که مشهور  
 اند محمد اندر شان  
 نامز ایستادند بلکه  
 بنشان میرسانند  
 باجه گفته امام حقیق  
 چون از زوقه بر رویه  
 نیافت علماء و حقیق  
 چه میرسد بلکه معلوم  
 گشتن رسول و زنده خدای  
 باشد شخص حضرت استادی  
 عالم عارف مقبول همه  
 علماء و حقیق صاحب  
 مولانا حافظ عبدالمجید  
 سلمه الله و فخر  
 و لسان فاضل  
 را بسیار شکایت نمایند  
 فرمودند محمد بن  
 دخول در حجاب این  
 است و هر که  
 این مردم او بسیار  
 اگر ما را در این شک  
 نمایند چنان است  
 او مگر از نویسنده  
 بسیار عیب در او  
 شده بجز از سواد  
 اعظم رسول در حقیقت  
 بنشانند

بسم الله الرحمن الرحیم در رد احمقار و مسند حواری ۱۲ من کان ابدا

در رنگ جدا اول و حیاض نظری در اید و بطاهریم که ملاحظه رود و سواد اعظم از اهل سلام متابعا امام ابو  
حنیفه اند و این بیش از کثرت متابعا در اصول و فروع از سایر مذاهب متمیز است و در استنباط طریق علیحد  
دارد و این معنی از حقیقت امام اعظم در تقلید از همه پیش قدم احادیث مرسل از رنگ اجاد است  
شایا متابعت اند بر او خود مقدم میدارد و همچنین قول صحابیر ابوا سبطه شرف صحبت بدای خود مقدم میدارد  
و مخصوصا نیز در کتب است که امام مظهر کمال الحقیقه است مردین اینجا چه با و مظهر حکامت الهام مظهر وقایع  
و اسرار است که فهم اکثر مردم از آن کوتاه است او پس مقرر شد که دخول در مذمت امام اعظم شمول در سواد اعظم  
و خروج از آن و انکار آن موجب خسرت است و حدیث ترمذی این جا آمده دید علی جمعا و  
السواد الاعظم فانه من شدت فی النار شیخ در ترجمه حدیث گفته دست قدرت و احسان الهی بر جماعت است  
و این نیست از حفظ و نصرت حقا م اهل حق و توفیق و تعالی مرایش از ابراستنباط احکام و اطلاع بر دریا  
حق و تابعوا السواد الاعظم پیرو کنید سواد اعظم یعنی اکثر و جمهور مردم که چون خلاف کنید و متفرق شوید از اهل  
گردانند خصوصا حفظ و عصمت او بفرستد عذاب و فاسد گردانند احوال را فانه من شدت فی النار تحقیق کسی که تنها  
رود از عبادت پیرون آید از سواد اعظم خسته میشود در ذریع او ملخصا و در فقر گفته که مراد از جماعت که فرقه  
یاجی است آن اهل علم و فقه اند که جمعا کرده اند بر امتاع آثار رسول مختار علیه الصلوة من الغفار در تقریر قطره از خود  
ساخته اند تحریف و تغییر او و الله علم احمد است که این عجا به سلاله بر عادت پیچ و چهار دو وارده با حسام رسید  
سید و ایرار فضل و کرم بار است که همین اینهاست و بیکت علماء آخرت اینها خدائی و سیر مانی را خلعت  
بول جناب خود پوشانند و سبب فلاح و فوز اینستهم و تمامه خاص عام از امت حلیت علیه السلام گردانند  
علم افتخار بنا بر خیر و ختم لبنا بخیر و جعل عواقب اموزنا کلها باخیر مناجات الهی این مسعری در سنائی  
سد و سیاهی از راه هدایت است و از توشه یاد و درشت گردوستی دوستان ترا خرد جان دارد و در محبت  
را عین ایمان انگار و عجب نیست که معامله امری من حسب فرمائی و این حسب اعقوبت مغفرت یا

در رد و حقا نوشته  
عجب نیست از حکیم سلف در غیر  
سلف خاندان صحابا و فقه  
بر آنکه جلد ایشان مجتهدین بود  
پس بر مخالفان و انکار  
نمودند خصوصا چون  
خطا دیگری مطلع  
شدند پس نبود تصدیق  
مگر نصرت دین و عباد  
است که حال  
علمای زمان با  
در خود نمی توانستند  
باین ذکا و بسیار  
عبادت های ایشان  
امام اعظم اند پیرو او  
در اصحاب این طعن میکنند  
و گاهی است طاعنان را  
مخومی از بکت ابا ایبا  
دید ما را حقا از آن  
و همیشه قائم دار و بار از حب  
مجتدان و جمع صلح  
بر انگیز و بار از زوره  
ایشان بوم الدین  
آمین اهو و درت یاد  
عادی حقیقی نویسد  
را که از انکار و شکایت  
تیند و از بکت اهل  
مردم نشوند انصافی

Marfat.com



کتاب التبیان فی رد الباطل کما نزل به  
جاء الحق من ربنا

در آوان بھنیت قرآن لاجواب کافی در ابطال اقوال فرقہ بدیہ سہمی

کتاب  
التبیان

تالیف جبر نحریر مولوی غلام دستگیر نامی شاگرد حضرت مسیح صاحب قصور قیدیں سرہ

در مطبع مصطفائی لاہور طبع شد

# بسم اللہ الرحمن الرحیم

۲

تقریظ بر تحفہ دستگیری از حضرت استناداً بعلمای افاضل از مبدعہ امتیقین مولانا حافظ نور الدین  
چکوری و الہ سلمہ اللہ تعالیٰ شاگرد رشید حضرت مولانا غلام محی الدین بگویی کلان رحمۃ الرحمن  
اللہ اکبر کسرا و احمد اللہ حمد کثیر اثم اعلم ایہا المنصف الطالب للحق انی قد طالعت ہذا الکتاب  
مسمی بالتحفہ الدستگیریہ حرفاً فافوجده لؤلؤاً و درر انشوراً و غیر مخالف للکتاب السنۃ و تعالی  
السلف و اختلف و حقاً مشہوراً و صادقت مبانیہ حصیناً محفوظاً و معانیہ مرصواً و صدقاً مسطویاً  
و دلائلہ لاعناق انجیدیہ سیفاً مسلولاً و براہینہ من اللہ منصوراً قسبت و استمسکنا ذیال الحق  
تصیر بفضل اللہ فی الدارین مسروراً و کثیراً ما طالعت رسائل المخالفین اعنی الوہابیین انجیین  
متعصبین فوجدت دعاویہم فاسدہ و دلائلہم کاسدہ فجنب عن شتباہہم متمسکاً بالکتاب و  
السنۃ و اقوال المتقدین مجتہدین فی الدین و تعاملہم لانہم قطع الطرق و لوصول الدین لطمعون  
على السلف اعظام و اختلف الکرام بالاشترک و الابداع و ختم الالنظام معاداً لہ معاداً لہ و انا قول  
لا حول و لا قوۃ الا باللہ اعلی العظیم امننت باللہ و بما قال اللہ علی اراد اللہ و امننت برسوال اللہ و بما قال  
رسول اللہ علی ما اراد رسول اللہ اللہم ابدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیہم غیر المغضوب  
علیہم و لا الضالین یا رسول اللہ اسمع قالنا یا حبیب اللہ انظر حالنا اننی فی بحر ذنب مغرق  
خذیدی سہل لنا اسکالنا بکتبہ احقر مسلمین ا حافظ نور الدین تقریظ از عمدہ اعلمای  
الفضلا مقبول بعلہین مولانا حافظ کرم الدین تلمیذ رشید حضرت مولانا حافظ صاحب مدوح  
لما رأیت تحت کل حرف ہذا الکتاب فر اشرقوا و وجدتہ بین الحق و الباطل ممیزاً و فوقاً و خست  
منہ اہل الحق ضاحکاً و مسروراً قلت جاء الحق فزہق الباطل ان الباطل کان زہوقاً اللہم اجر



المؤلف امدقق و باحسن الاعمال الموفق خير اجر او عني وعن سائر اهل السنة و الجماعة الى يوم  
 القيمة من قال امين جعله الله من الامنين و قره اعينين حين آدين كتاب  
 يا ضيا جاو يدار خورشيد نورش در مزيد مسكرا و يا كه خفاش است از ضعف بصر  
 يا معاند حق عاق و الدين مجون يزيد كتبه خوشه چين از خرمن بل يقين حافظ كرم الدين  
 لقرطبي از حضرت ختم المحققين خاتمه امدققن مولانا عبد الله بن صدر الدين ساكن حلك عمر منمضا فاجرا  
 بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي انزل الكتاب الهدي و القذبة من كان على شفا فاما من من  
 فقد استمسك بعروة الوثقى و من كذب به فان احكيم هي اما و اصلوة على نبينا محمد و رسوله  
 اشرف بكرة الله العليا و سوف يعطيك بك فرضي و على الله و اصحابه الذين هم نجوم الهدى و  
 مصابيح الدجى و السلام على سراج امته مصطفى و على من اتبع الهدى و بعد فقد فسد الزمان  
 عم العدو و عدم المعون و الله المستعان اشكو الى الله سبحانه بقلوب الدير و عدوانه بنعودنا  
 لاجل و لا قوة الا بالله لا سيما من شيوخ الطائفة النجدية الوهابية الغندرية اشيخ النجاري ربه  
 و ربه و متفومات ابن تيمية سندهم و اسامهم كل صناعتهم تحريف السنة و الكتاب و جعل  
 اختياره في نقل اقوال الاصحاب و هم امتحرون في التيه بلا الدليل فاضلوا الكير و ضلوا عن سواد  
 وليت ما السبب لعناد الانبياء و الشهداء و ما هو حيب لحو اثار الاولياء و الصالحاء و كيف يجمع الائمة  
 مع بعض الرسول و كيف لا يرفع الاسلام بطعن الفحول فالآن قد تشهت و لاملهم و كرت مسام  
 و اتسعت جاملهم و انظبت رسالهم و اما اصحاب المعقول و المنقول و ارباب الفروع و الاصول و  
 فضلا شرعية احنفية البيضاء و علماء ائمة احنفية اغرأفقد فلولوا اسيا فبهم امسلور و كللو ارباب  
 امصقولة قري كان تحلل اليك بلبانهم و نزل الصرم باذ انهم فالبعض من اهل السنة و الجماعة فقد  
 القوة و الاستطاعة يطابق معهم باللسان و قلبه مطمئن بالايمان البعض قائل من مخافة حبه

عسى له ان ياتي بانفتح اوامر من عنده حتى ان الفاضل احمليد و الكامل البليل و الالهي المحقق والكود  
 المدقق وهو الذي اعطاه الله خطابا حسن الصورة والاسم و صرطفاه علينا وراوه لسطبة في العلم و الحسب  
 التقدير و التحريخ و النحر و الشهير بعلام و تكميلها شمس حفظه الله الملك القدير عن شر الشريك قد شمر  
 عن سابق اجدي في رد شبهاتهم و بالغ في كد موسساتهم و استيصال خزعبيلاتهم و اصنمحل من خرفاتهم خراه  
 السبر او موفورا و جعل سعوية شكورا فنصف كتابا عجيبا و الف جوابا غريبا مبانية فصيحة و معانية صحيحة  
 عبارات سليمة و اشارات انيسة مسائلة محققة و دلائله مدققة ماخذ نطقه موجودة معتمة و مسانيد اصيله صوره  
 مستندة لمن متمسكاتهم الا و قدر وفيه وان انرا خصم بفيه فالبه يقية عما يخفيه ويريد الجاهلون لسطفونه  
 و يابى الله الا ان يتمه بنواني قد طالعته من الاول الى الاخر و اوتيت بذلك من اعط الدائر و الفا  
 فوجدت فيه بالتشبيه النفس و بلذ الاعين و في مدحها زلت لافهام و كلت اللسن فقلت لمن كان في مجمع  
 قد بين الرشد من اعني فمن كان يجادلنا من الوهابين صار نقورا و نخرج له يوم اخصوته كتابا يلقيه منشورا  
 فاضحي اصحاب السنة و اجماعة غالبين و اعدائهم ماربين و فتح الله بيننا و بين قومنا باحق و هو خير الفيا  
 و قد قلت مختصرا في اختتام تقرظه و تاريخه كتابا عجبا يهدي الى الرشد فامنا به و هذه خاتمة تحريكه  
 على سبيل التعميل و الله يقول الحق و هو يهدي السبيل فقط و انا العبد المتسك باجل امتين شيخ عبد الله  
 بن صدر الدين تقرظا از حضرت فخر المسلمين مع الزلوث مولانا غلام غوث بسم الله الرحمن الرحيم  
 حقيقة احمد الحقيقة و صلاة الصلوة بحميه فيقه ابا بعد فقد شاء كتاب تبعة ابن تيمية في الكناق الفتحا  
 بالعواد و ذاع جورهم و اعتسافهم في اطراف القصور و حوالية كالا سطار و اغواد فالقوار سائل في عقابهم  
 و ضفوا اصحا في فوائدهم حتى صار خزعبيلاتهم مذمبا جديدا و هفواتهم مسلكا سديدا فراغوا الناس من  
 المنهج الواضح و راغبهم الى طرق القبائح و الفصاح و القوم من اهل السنة و اجماعا في كذبهم و تكليتهم  
 و هم مصرون على مذنب راسهم و رئيسهم و قد كتب بعض علمائهم جوابا لاهد عشر مسائل على وفق معار و الا

واضح ما ذكرنا في  
 تحفة و تكميلها  
 مدح و تحريخ  
 عن سابق اجدي  
 السبر او موفورا  
 عبارات سليمة  
 مستندة لمن  
 ويابى الله الا ان  
 فوجدت فيه بالتشبيه  
 قد بين الرشد من  
 فاضحي اصحاب السنة  
 و قد قلت مختصرا  
 على سبيل التعميل  
 بن صدر الدين  
 حقيقة احمد الحقيقة  
 بالعواد و ذاع  
 و ضفوا اصحا في  
 المنهج الواضح  
 و هم مصرون على

داور و فیہ براین اہل البدعہ و الضلال قسم عالم القرم اجمید صرعام الشرعیہ و صمصام الحقیقۃ انصار  
 انحریر مولانا غلام دستگیر ہاشمی ذیلہ علی نقمہم و تبیر ہم حتی الف کتابا خایا عن الشیط و اس قصرا و مسیح  
 اسطرح فی ردہ و ضدہ و سماہ تجفہ و ستگیرہ و القی علی ہذہ السنۃ الشریفیہ استاذ اکل و ملاذ اجل و مسر  
 اعلمنا و انیس اعرفنا صاحب نوامع و یقین و حافظ الکتاب امین مولانا محمد نور الحق و الدین النذیری  
 یفتخر بکونہ ضلع الجرات علی اہرات فطالوت علی ابوابہ و فصولہ فوجدتہ جوابا صوابا و لاحظت علی  
 محذراتہ و مشورعاتہ فرایتہ حسنا و جمیلا الحق الحق مشفوعہ و الباطل مدفوع عنہ فربہ للمسامیر  
 لقد ظہر الحق بعد حملہا و غیب بولہا فلدہ در امصنف و قد کنت قبل ہذا محررا جواب ذلک الکتاب  
 باتیان الدلائل الکلامیۃ و البراہین الاشعریۃ و الان ہوا یضا کالیسف المسلول علی عنق الطیوم  
 و اجہول رب و جہانی العلمین و اجعلہا تذکرۃ و موعظۃ للمتقین و قلت فی تاریخ ختم ترسیلہ و سید  
 تہمقہ و توصیف کتابہ و تحقیق خطابہ لمن آمن بہ و اسلم علیہ انہ کتاب عزیز لایاتیہ الباطل من بدین  
 قطع حریرہ امجد غلام غوث عن مولانا و استاذنا امولوی محمد عالم کہور و تجاورا عن سنا تہامی مقام  
 الکبیاہ تقریظ از حضرت علامہ عصر فہامہ دہ عمدہ اہل حق و یقین مولانا ناصر الدین جوہر بسم اسم الرحمن الرحیم  
 احمدتہ الذی خلق الانسان باعلم و البیان و ارسل الیہ رسولہ باحکمتہ و الایقان علیہ الصلوۃ کافیا و  
 السلام و انیا و بعد لما راوی العالم الربانی و الفاضل احتقانی مدار براین الدینیۃ و معاد دلائل ای  
 مولانا غلام دستگیر ہاشمی صانہ الدین کل قصور و حفظہ من جمیع کسور طغیان طائفہ باغیہ و تہیب  
 نیران کافہ طاغیہ بخدیہ و ہابیۃ فی الانبیاء و من تبعہم صلوات اللہ علیہم فالف رسالہ سلالتہ فی رد شتہ صا  
 وہی کتاب شہدہ امقربون و الامیہ الامطہ و ن کتاب فصل و یل للکذبین الذین ہم فیہ غا و  
 اللہم ثبتہ فی قلوب المؤمنین و اغفر لنا و لمؤلفہ اجمعین قطعہ شکرہ حجت سلامیان  
 از مدوئی جناب دستگیر بہ بست راہ نجدیان تراوہ گو بہ از رقمہ غلام دستگیر بہ

مدد یا غوث اعظم لکھنؤ از کمند مکر این قوم شیرین چونکه حبات تو جام شده بود که نبود در کندی شان اسیر  
 صدر دین بودن غلام غوث پاک بهتر از حکم سلیمان بر سر زهر چوبی از درش جو میرسد میشود سنگ توزان بدر میر  
 از عنایات خداوند کریم بشد مرتب این جواب پذیرد کتبه خادم اهل الحق والیقین صدر الدین ابن محمد راجو  
 تقریظ از حضرت عالم عامل فاضل کامل مولانا محمد عالم کهوروی مذاکتاب کله ثواب و صواب من انکر فکر  
 عذاب و عقاب کتبه عبد القائل لهذا القطع الفارسی به میرید حضرت گیلان ز غیب این اتمنت باید  
 بجان دشمنانت مان فرستادیم ماتم را به دعای من بد بر گاه محیب دعوت عالم شد گارم مد گارم برد اعوث ام  
 محمد عالم ابن محمد گوهر اللهم ارفع عنه غمه و همه تقریظ از حضرت شیخ المشایخ رهنما مریزکی و غیبی مولانا غلام  
 لله والہ قد مدح للافاصل من الکتاب لوان الاوصا و عبد الضعیف النخیف لقول فی شانہ  
 الکتاب لریب فیه عبد فقیر غلام نبی احمدی کان الله له  
 فهرست مطالب تحفه دستگیره

۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵  
 تقریظات عسکریه  
 ۱۰۹  
 حمد و صلوة  
 ۱۳  
 شرح رد جواب اول و مطلب در معنی یا تم و مطلب تقسیم است  
 ۱۴  
 مطلب در بیان جوار استمداد بابل قبول نقباء اولیا  
 ۱۵  
 مطلب در بیان جوار استمداد بار و اولیا و لطیفه از تقریر غیر  
 ۱۸  
 مطلب در اثبات استمداد بابل قبول نزد تکلمین و اولیا  
 ۱۹  
 مطلب در اثبات استمداد بابل قبول نزد حکما  
 ۲۰  
 ف در بیان جوار استمداد بقول و فعل خضر امام اعظم و امام شافعی  
 تتمه در آنکه علما جوار استمداد از آیات و احادیث استنباط کرده اند  
 ۲۲  
 مطلب در بیان اسناد جوار استمداد غائبانه از قبر ولی  
 ۲۳  
 مطلب در بیان سند دوم جوار استمداد از بعد قبر ولی  
 ف امام نووی نوشته که حدیث عینیونی بحر مشایخ و محضر است  
 ۲۵  
 یرک شاه از بعضی ثقات حسن بودن حدیث عینیونی نقل کرده

۲۶  
 انقباه در آنکه عباده الله دعوت در حدیث حصین عام است  
 مطلب در جواب اعتراضات منکرین که بر حدیث عینیونی میکنند  
 ۲۷  
 مطلب در بیان صحت حدیث حصین بقول معتبرین  
 ۲۸  
 مطلب در بیان سند سوم جوار استمداد غائبانه از قبور اولیا  
 ۲۹  
 مطلب در بیان سند چهارم جوار استمداد غائبانه از قبور اولیا  
 ۳۰  
 مطلب در بیان جواب اعتراضات منکر عبارت رد اتمحار مقبوله خود  
 ۳۱  
 ف در معنی ولی عینی (المطلب) را که قابل بیعت است اوداح معتبر است  
 مطلب در ذکر آنکه حضرت که تقرب و یاد قبولی قابل اند مع سناد کتب  
 ۳۲  
 مطلب در آنکه حسب آحادیست به بسیار از علما و اولیا را کافر گفته  
 ۳۳  
 مطلب در آنکه توجیه سیران کبار بر دیدن از قرین و بعد ثبات  
 و ناقلان این مسئله نزد منکر معتبر اند که در سایر اخبار خود از آنها شنیده  
 ۳۴  
 مطلب در بیان مذمت و تائید از رد اتمحار باب اللغات  
 ۳۵  
 مسد کردن راه کافر گوید مطلب در تحقیق و دن الله از تقریر

Marfat.com

مطلب در بیان مراد از عبارت تفسیر عزیزی که در آرد است  
 ۴۵  
 مطلب در تحقیق متعلقه ایت کریمه و ایام نستین  
 مطلب در تحقیق عبارت بعضی که مکررند عدم جواز استداد  
 مطلب در تحقیق حدیثی که مکرر در این تفسیر منع دعای زود قبر است  
 ۴۹  
 مطلب در تحقیق حدیث و عبارت فتوح الغیب شریف  
 مطلب در آنکه استنانت ظاهری منافی توکل نیست از تفسیر  
 مطلب در آنکه اولیاد قبول نماز و قرآن بخوانند از نعیم نیست  
 ۵۱  
 مطلب در جواب سلباب ایام مطلب در بیان روایات  
 ۵۲  
 برین معنی که اعتقاد عدم سماع موتی مذنب معتزله است  
 ۵۳  
 مطلب در جواب از انکار حضرت عائشه سماع موتی را  
 ۵۴  
 مطلب در جواب حضرت عائشه از انکار سماع موتی و حکم افتاب  
 ۵۵  
 مطلب در اعراض مکرر حدیث تقی را مناقض و ضمنی گفته  
 ۵۶  
 و جواب آن مطلب در ایراد روایات فقهیه مثبت سماع موتی  
 ۵۷  
 مطلب در تحقیق مسئله تلقین بعد از موت مطلب در  
 ۵۸  
 بیان طریق تلقین میت مطلب در رد بعضی  
 و باینکه شرح صدور مولانا سیوطی اما قابل سند گفته  
 ۵۹  
 مطلب در آنکه کلمه یا شیخ در بسیاری از کتب است  
 ۶۰  
 مطلب در بیان معنی قول قاضی شاد و ایه صاحب بی بی  
 ۶۱  
 مطلب در بیان مراد از آیات بمنح دعای از من دون این  
 ۶۲  
 دعای قرآن نشنیده یعنی آمده نبی محمد رسول الله در آخر عالم است  
 ۶۳  
 بگوید تسمیه در فرزند پیشوایان بگوید مطلب اقتابیت غیر مشهوره  
 ۶۴  
 و مجهول المصنف ناجاز مطلب در تحقیق مسئله استسقاء با  
 ۶۵  
 مطلب در بیان مراد از حدیث اعرابی که مکررین است  
 ۶۶  
 مطلب در آنکه مولودها بکلان بگویی بجز از شیخ فتوایان  
 ۶۷  
 مطلب در بیان مراد عبارت منفی صدر الصدوق  
 ۶۸  
 مطلب در جواب تسمیه با سایر که مطلب در جواب استسقاء و نوب

۱  
 مطلب در تحقیق نزاجرت یا بسند از کتب معتبره علماء  
 ۲  
 مطلب در آنکه محیی حقیقتی را در هر مکان در مکرران گفته  
 ۳  
 مطلب قول کفر متزوج نشناخته خدا و رسول خلاف صحیح است  
 ۴  
 مطلب ایراد روایات عرض احوال امت بران کاشف  
 ۵  
 مطلب در مراد از آیات که بر نفی علم غیب از انوار ناطق اند  
 ۶  
 مطلب در تقسیم غیب با صیاد مطلق و الظهار بر بعضی مطلق  
 ۷  
 تسمیه در بیان یکدیگر و سند صریح در الظهار غیب بر اولیاد عالم غیب  
 ۸  
 ف مطالع لوح محفوظ از بعضی اولیاد بتواتر منقولست تفسیر عزیزی  
 ۹  
 مطلب در تحقیق آنکه کفریت شیائیه مرجوح و عدم کفر راجح و اتباع  
 ۱۰  
 راجح بر فقها لازم مطلب در بیان حکم مرجوح از کتب معتبره  
 ۱۱  
 مطلب در آنکه ایمان و کفر نقیض یکدیگر اند از تقی یکی وجود دیگر لازم  
 ۱۲  
 مطلب از معجزات ثابتست که شیائیه منسوب است  
 ۱۳  
 و در بعضی حضرات که شیائیه گفته و گویانیده اند  
 ۱۴  
 مطلب مثل شیائیه در قرآن و احادیث بسیار است  
 ۱۵  
 مطلب اتفاق فقهاء محققین است که فتوای بقر در کلمه مخلقه  
 ۱۶  
 از چه خلاف برداشت ضعیف یا غیر مذموب باشد نباید داد  
 ۱۷  
 مطلب منکر حضرت محبوب سبحانیه بسیار بوده با قول شارح الاحاد گفته  
 ۱۸  
 مطلب ابن تیمیة اطمینت راجع استوده باز در طعن آن کشته  
 ۱۹  
 مطلب در تحقیق عبارت مدارج النبوة حضرت مخدوم تها  
 ۲۰  
 یا شیخ احمد خوانده مشت خاک زودالتش ملتان است  
 ۲۱  
 مطلب در آنکه شریعت و تصوف با هم توأم اند  
 ۲۲  
 مطلب در توضیح و تفسیر بجهت الاسرار و مصنفان از بدو الا  
 ۲۳  
 مطلب در اعتبار عدالت صاحب بجهت الاسرار حسب اقرار منکر  
 ۲۴  
 مطلب در تطبیق کلمات فتوح غیب بوظیفه استدادیه  
 ۲۵  
 موافق فرما غوثیت نساست باشد خدا ختم ولایت و را

۹۴	و میگویند مردم در هنگام فریاد و مددخواستن تاخیر می	کفنه طلائع دعا سمرانی ترجمه کلام ربانی و ترجمه ان عبد السمیع بن عباس
۹۵	تمتہ در آنکه دوستان خدا داخل غیر نیستند	مطلب در آنکه ایمان بکتاب شریک فرزند و انکار کلام ان کفر است ۱۲۸
۹۶	مطلب منکر قول محبوب سبحانی را مخالف آیات قرآنی و غیره	شروع در جواب ششم در باب حدیث لولا ان وضع الایمان ۱۲۹
۱۰۰	تمتہ در آنکه قول حضرت محبوب سبحانی ناشی از سنان	مطلب نقطه اخیر حدیث لولا ان روایت معنی است
۱۰۱	مطلب ضرب الاقدام را اصل است متعین علیہ از امام	و آن جائز است پس موضوع گفتنش مخالف اصول است
۱۰۲	مطلب در بیان بعضی احکام ملت ابراهیمی و دین محمدی	مطلب بسیار فقہاء معتبر حدیث و علم اہل بیت در کتب فقہ
۱۰۳	مطلب در نقل استفسار جواز ضرب الاقدام	آورده باستحباب عمل بر آن قائل شده اند
۱۰۴	مطلب در اعتبار فتاوی عقائد متقدمین بمسائل الہیہ	مطلب در تحقیق عبارت رد امتحان متعلق بحدیث ضم الایمان
۱۰۵	تمتہ در بیان طریقیہ ضرب الاقدام نحو عراق	شروع در سوال پنجم در باب بیان دست بالا و ناف مطہر
۱۰۶	مطلب در ذکر مؤیدات روایت تحفہ القاریہ و غیره	شروع در جواب ششم در سلسلہ زیارت پاکبیت شریف ۱۳۱
۱۰۷	ف در بیان آنکه متواتر است مسلمین بنند و لیت	مطلب مولود صاحب خوردگی استیاد محیب بخلاف تصریح کتب
۱۰۸	شروع در جواب دوم در استمداد رسول رب العباد	معتبره فقہ چرات بقوت احترام زیارت قبور اولیاء کرده اند
۱۰۹	مطلب در بیان سلسلہ حیات النبی فذاه امی و ابی	مطلب مولوی بگویی کہ بعضی صحابہ را فقط قطعی بخشہ گفته اند
۱۱۰	شروع در جواب سوم در باب یارسول انبیا	مخالف تمامہ اہلسنت است چرا کہ حضرت اہلبیت هم قطع بخشہ اند
۱۱۱	مطلب در بیان علم آن مدینہ اعلم صلے اللہ علیہ وسلم	مطلب بر کہ مؤمنین مؤمنین برائی و شہادت خیرت بندہ است
۱۱۲	مطلب نشور در علم ماکان و ماسکیون داده اند	تمتہ در ذکر کرامت روضہ شریفہ پاکبیت شریف
۱۱۳	مطلب آنکه در جواب سلام کنندگان می فرماید	شروع در سوال جواب نهم در باب بنا بر قبور ۱۳۴
۱۱۴	تمتہ در بیان استحباب گفتن یارسول اللہ نقل کتب	مطلب در ذکر روایات جواز بنا بر قبور اہل بیت معجزه
۱۱۵	مطلب در بیان اسناد جواز نداء استغاثت از بعد رسول حمید	شروع در جواب دهم در باب عمل بحدیث قلتین ۱۳۵
۱۱۶	مطلب در بیان شہد احوال حضرت شیخ محمد قصور جسمہ	ف حدیث قلتین مخالف اجماع صحابہ است
۱۱۷	مطلب در بیان مراد از قول بضاوی انا جماد و عباد	مطلب حنفیہ علیہ را عمل بحدیث قلتین مگر جائز نیست
۱۱۸	مطلب در جواب من قال ان ارواح المشائخ حاضرة	مطلب انحرافی مقلد خلاف مذہب و حکم نماید بالاتفاق قدس
۱۱۹	حکمتہ در بیان آنکہ آن رحمتہ للعلمین قریب بجنین است	تنبہ در تحقیق آنچه از آنکہ روایات عمل بحدیث صحیح مخالف
۱۲۰	شروع در جواب چهارم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	مذہب بروایت تمتہ در بیان حکم انتقال از مذہب صحابہ
۱۲۱	مطلب در جواب تسمیہ بعبد النبی و غیره بروایت کتب فقہ	مطلب در بیان بکیر و منافق امام اعظم رضی اللہ تعالی عنہ
۱۲۲	مطلب بکیر و منافق امام اعظم رضی اللہ تعالی عنہ	مطلب امام شافعی نزد قبر امام اعظم ترک آہنہا خود نمیزد
۱۲۳	مطلب در جواب پنجم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	شروع در سوال جواب یازدهم در باب عمل بحدیث سنن
۱۲۴	مطلب در جواب ششم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	مطلب در تحقیق لفظ کلمہ کہ بر او درو معقول است و محیب بر درو
۱۲۵	مطلب در جواب هفتم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	معقول اطلاق نمود مطلب در بیان بکیر و فضائل فقہ
۱۲۶	مطلب در جواب هشتم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	مطلب جماع علمایست کہ بظاہر حدیث عمل نباید نمود در حدیث
۱۲۷	مطلب در جواب نهم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	مطلب جماع تقلید مجتہدین لازم و عدم عمل برخلاف مذہب
۱۲۸	مطلب در جواب دهم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	مستلزم مطلب حدیث را تردد و تفسیق عمل لازم اوان با
۱۲۹	مطلب در جواب یازدهم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	قطعہ خاتمہ و قطعہ تاریخ ختم از مؤلف کان اللہ لہ
۱۳۰	مطلب در جواب شانزدهم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	التاس مؤلف بخدمت محیب و غیر ذلک قطعہ تاریخ
۱۳۱	مطلب در جواب هیجدهم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	طبع غلطنامہ تحفہ و شکرہ تم الفہرس
۱۳۲	مطلب در جواب بیستم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	اعلان
۱۳۳	مطلب در جواب سی و دوم در تسمیہ بعبد النبی و غیره	بلا اجازت احدی قصد طبع نفرماید

# تختہ دستگیر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللهم صل وسلم على سيدنا ونبينا جليلك محمد بنى الانبياء وشفيع الامم حسب وجود العالم  
والآدم وعترته بعد كل معلوم لك كلما ذكرتك اكر وغفل عن ذكرك غافل الحمد لله الذي  
من علينا برسالة الرسول الكريم الرؤف الرحيم الذي سخنا من الكفر والشرك بتعليم تصديق  
والاقرار ونهنا عن الاقتراق من الجماعة فقال من شهد شد في النار وهدانا بالكتاب سنة  
فالمعمل بها من العير حنة واوضح لنا معنى اياك نعبد واياك نستعين التي هي نزلة اقدم كثر من القصصين  
فلك الحمد ربنا وشكر في الاولى والاخرى على العجا والباطنة وانظاهرة سنة حمد زابا ونسبته  
استدست به برور كه رفت برور تست به رب زدني علما واصلح واهل سلام الاتمان اليا اخلنا  
على خير خلقه وخاتم النبيين محمد المنبوت الى كافة الخلاق كلهم جميعين هو محبوب وسطلو محبتاه  
ومصطفاه من العالمين الذي هم افضل عن الضلال وشفيع العليل من الاعمال ودين الحرام  
عن الجلال ووضع عنا الامر والاعمال ورفع بالوجب التكامل والاشكال وهو شفيعنا في الحال  
وعند حلول الآجال في القبر لدى السوال يوم لا ينفع نبون ولا مال ولا حميم ولا وال يا باني

وامي يا رسول الله انت المحمود في الزبر السماوية الالهية فلا يحصر شمة الفضائل ولا يحصى  
شرفه والقول كلنا تانا الثنائيتة <sup>مع اشد السلام</sup> فيجب ان تتجدد ادا وتعداوسه يا صنا الجمال واليدين  
من وجهك المنير لقدر القمر لا يمكن الشار كحكا كان حقه بعد از خدا بزرگ توي قصه مختصره و على  
عترته يطيبين الطاهرين الذين هم كسفان الغائة ونجوم الهداة من ركب فيصاحبني ومن  
بابها قدمت <sup>من</sup> هجابني وآل سرور نور بصراند وفسره هر كس من حلقه برشان  
وايشان بدر خد اكبره ورضوان الله الاكبره على الذين قصفوا ولبسوا وثارهم وشعارهم فبذلوا  
جهدنا فيهم في تنبأط الاحكام وعطفوا عنان عنايتهم الى تحقيق عقائد الاسلام ولسوا قوما عذرة  
وابرمونا وشيدوا بناها ورفعوا فما يقدر احد من الابدع والابوار ان تزلزلها عوجا وما  
له نقبا جزاهم الله سبحانه عناد من جميع المسلمين خير باجزبه الائمة عن المتعلمين سيما على راسهم  
ورئيسهم الامام الاعظم وقد وثنا الاقدم سيدنا واما الصوفى في حقيفة نعمان بن ثابت الكوفي  
الذي تاق الآفاق مذبه وارو المتعششين مشربه وكفاه من الفضل ما قال الله سبحانه  
في حقه وان تتولوا سيبيل قوم با غيركم فم لا يكونوا امثالكم وحسبه من الغت بالبشر صل على  
التقدير شانه لو كان الدين عندنا نيرا بالذهب به رجل من ابناء فارس حتى يتناول له لقتل  
البلاد ومن عليها امام المسلمين ابو حنيفة باحكام وآثار وفتحة كايات الزبور على الحنف  
فما في المشركين له نظيره ولا في المخرمين ولا بكوفه فقد قال ابن دريس مقالاه صحاح نقل  
في حكم لطيفة بان الناس في فقه عيال على فقه الامام ابو حنيفة ورضى الله تعالى  
عن اولياء مته وصفيار ملتة الذين اقبسوا النوار الائمة وكشفوا لجمته واحصوا اثبات  
المجادة در كفتوانى ميدان المشاهدة ومهد و البساط قوامين الطريقة وبرامنها ونظره و  
البشرية وبتوا مضامينها خصوصا عن ادم المتورعين والقي المتقين سيدنا واولادنا شيخ

قال طرزة كماله لادوم وطليل ليدوم السبوي كماله بابتو حنيفة واهما ۱۲۳۱ من التفسير المصوري لخصا على كافي لفظه مع عم ناني برية فانه كماله سيوطي في تفسير المصنف في مناقب ولي الله كافي الطحطاوي وغيره



المجتهد عوث الاعوش ابی محمد القادر الملکین الامین الذی اعطی لطفیل المحبوب المطلق  
 نصیبا من محبوبیة الرحمنی فهو باجماع المسلمین المحبوب سبحانی فمن ثم صار مسجود الخلائق و محبوب  
 قلوب الانس و الملائکة انس و ملک بر قدمش سر سجاد و او سپار بر سر سجاد و او بی  
 فضل کل من تلقبه عند الخالق و الخلق بحجج الدین و اشی منقته اصل من تواتر کراماته و انتشار  
 ولایته و استقامته فی العلیین <sup>عنه</sup> علیه فوق المعالی رتبة <sup>وله</sup> له المحامد و القهار الافرقة  
 وله الفضائل و المکارم فی الهدی <sup>وله</sup> له المناقب فی المحافل تنشره وله التقدیم و التعلی  
 فی العلل له المراتب فی الهیة <sup>تکثره</sup> عوث الوری عیث الذی نور الهدی <sup>بدر</sup> بدر الراجح  
 شمس الضحی بل نوره <sup>ما فی</sup> علاه مقالة لمخالف <sup>به</sup> مسائل الاجماع فیه تسطوفا بعد برک ارباب  
 دیانت و تقوی و اصحاب کیاست و ذکا در پرده و خفا نخواهد بود که درین زمان سفاهت و  
 اوان و قاحت آثار علم مندرست و اطلال افضال منظمین اعتبار و مقدارش از دلها دور  
 افتان احکام قصورش و بفتور نهاده از نار و ریاحینش شیره گلغذاران بهار  
 دل افزوده اشجارش مقلوع و انهارش مقموع شمس و اقمارش در غروب ثوابت و سیارش  
 در قول اصحاب اربابش ارتحال فرموده جبار و اخبارش انتقال نموده علاوه برین نهاد  
 از علم غیب و جهل اطلال نقص حیات کمال جمال چندگان حکمت را و بان وضلال <sup>مفسول</sup> مفسول  
 ند و جهلا مقبول <sup>به</sup> بری نهفته رخ و دیو در کرشمه و ناز <sup>بسوخت</sup> عقل زحیرت که اینچه بود  
 است <sup>به</sup> هم از تحصیل حق مصروف اند و عنان توجه از صراط مستقیم معطوف کفر ابدین  
 و وهم را یقین اهل سنت را متبذین میگویند و بدعتیان را اهل سنن و متشرعین مبهات مبهات  
 نامد از علم مگر رسم و نیت از دین مگر رسم اما کسانیکه در نظر جهلا علماء نامدار اند و مقیلا  
 باوقار اکثر ایشان جاوه اند که سینهها از حسد و کینه مملود دارند و قلوب از عیوب <sup>متعلی</sup> متعلی

ما شق من انفس و لولا انما  
 تو وضع منصفست و استقامه  
 از دست و سجده و کبر و ادب  
 کا انبیا و کرامات و احسان  
 سینه و شوق در اعمال  
 اویند و خیر از نیت  
 که حکیم از دست او  
 بر خازار ارباب است او را  
 شکر از عیوب است ان نصیب  
 شود و سجده و خلاق  
 محبوب است از نیت  
 حضرت خاتم الانبیا  
 لذت نام از نیت  
 لذت نام از نیت  
 الفزری و سلف نصیب  
 بجای این که در موعود  
 که یکبار از عیوب است  
 بنوار ختم گاه در راه  
 چون در نیت با عیوب  
 کفر است از نیت  
 بعد از آن سجد تمام  
 بعد از آن سجد تمام

بیش از آنکه در نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت  
 کفر است از نیت

کتاب غلامی مولانا احمدی صحت مولانا محمد علی مولانا اندازان علم مولانا

تفسیق و تکفیر علماء در ہے است و حرف نشان تو میں و تحقیر اولیاء حقانی غایت اجتناب و بیان نقل  
 است از کثر و کفایا معاری بے بہرہ انداز فہم روایہ و روایہ مدلول الشیاء با دلیل ارتبالی نے  
 و مدعا بنیاد با سند جملہ طبعی نے مختار شان با خذ وفاقا است بقول مرجوع و مرجع مردود و تباع و رجح  
 و انصاف انصاف از طباع انیان مفقود و معہذا از تقلید مجتہدین با رضائند و تلفیق عمل و عمل سجدہ  
 را مرتاض الاستیطاق الاحکام و بیان الجملات الحرام بقیرون آیت وحدیثا و الحال انہ علی قلوبہم کتہ  
 فلا یکادون لفقہوں حدیثا بر متابت شیخ الحدید عبدالوہاب ثابت قدم اند و بر آتر و شیخ حدیث  
 و ابیات وی را خود سے پیروزے چند خود و پیچیدہ عیب پسندند بزرگ عمر ہند و دوشوندار بدما  
 رسد و باوشوندار سچا غے رسد و مصداق و ما صدق بن مذکور رسالہ اثنا عشریہ مولوی غلام علی  
 ساکن قصور کہ در ضمنش بر اکثر از علماء معتبر و اولیاء مفتخر حکم شرک و کفر جاری فرمودہ بلکہ در شان  
 بارہی غالب سوزا لاد بے کشودہ و ترجمہ بعضی از سوز زبور کہ کلام الہی است مقولہ بد مذہبی و ا  
 نمودہ و بعضی از احادیث عظمت شان ہوئی علیہ الصلوٰۃ و السلام کہ در کتب و بیانات و سائرس  
 و دخل موضوعات ساختہ الحاصل در اظہار و ثابت خود کوس لمن الملک نونہ و با اینجہ کہ و فر کلام  
 بے نظامتر از آغاز تا انجام بے ربط و مضمون خطمرو یا تشبہ ترتیب بے نظام و منقولہ لاشر  
 بیوقوف بے ایام کمالا نجفی علی مرتضیٰ صاحب من المہرۃ البرۃ و در نصیحت بعضی از صاحبان خدا آگاہ  
 وہم برخی از متجاہون فی اللہ این خاک کیا خود در دیشان بل فی الحقیقہ تنگ شایان از ارشاد فرمودند و ما  
 اکید نمودند کہ بالضرورہ مر این رسالہ را جواب با صواب مستنبطہ از زبر معتبرہ و کتب مصدقہ باید نوشت  
 و این امر را بر تمامہ سورہ مقدم باید و انت لہذا حسب ما تشریح حضرت بعد از استخارہ مسنونہ  
 جو مختصر نامخل و خالی از طوالت ممل مستخرج از اسفار دینیہ نسیبہ بشارت و اخبار وثیقہ تیار است  
 و بہ تحفہ و تسکیر یہ و روایہ اثنا عشریہ نامیدم حق جل و علا شایہ است و کفی بالشیء

عظام صحت از شریک  
 و محمد و سائرسند  
 بعلین با علیہ  
 الیہین جنابیان  
 صلوات علیہم  
 و علیٰ آلہم  
 و صحبہم  
 و سلم  
 صلوات  
 علیہم  
 و علیٰ آلہم  
 و صحبہم  
 و سلم  
 صلوات  
 علیہم  
 و علیٰ آلہم  
 و صحبہم  
 و سلم

وہیبت تقدیر نظام  
انجیل کبریا تنظیم  
عبد القادر اوداؤد  
والا تجار الخباب  
الکلبی اطلب اظفار  
العدنان الرب  
شک بالامار للضمان  
بیم و غیر غیر  
بیم و غیر غیر

کہ مباشرت میں عمل را کربتہ شد و ابتداء لمرضات اللہ بے شائبہ حسد و ریا و ضد نفس و کبر یا فرجا  
القبول من اللہ رب الارباب الیہ المرجع والمآب و ہوا علم بالصواب فجاءنا اشرف فی المقصود متوکلاً  
على رب المحمود عليه الصلوة من البدوود قوله ورد این کلمہ لوحہ من الوجع جائز نیست نہ بطور  
استعانت و تقرب و نہ ماسوا این مرد و اما بطور استعانت و تقرب از آنکہ استعانت از موت چہ در  
اختیار و چہ در غیر آن ہرگز جائز نیست اے حامد و مصلیا میگوئید عبد ضعیف کہ اولاً باید فهمید کہ  
معنی کلمہ محترمہ یا شیخ عبد القادر شیباً اللہ نزد اہل سنت بروجہ است و جبہ اول آنکہ یا شیخ عبد القادر  
شیباً اگر انا اللہ تعالیٰ ما اعطاک اللہ من الفيوض الباطنیۃ و ہمین است منقول از حضرت قیوم  
زمان قطب دوران شیخ مشائخ جناب شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی دہلوی قدس سرہ و جبہ  
دوم آنکہ آمدنی شیباً اگر انا اللہ بالمد عار من اللہ تعالیٰ در وجہ اول التماس است کہ القادر فیوض باطن  
فرماید و در دوم عرض است کہ بعد از التجار جناب کبریا فلان حاجت من سجد امید و درین مرد و  
استعانت است از جناب غوثیت مآب چون ہمی طلب مرکز خاطر گردید حالا باید شنید کہ استعانت  
دو قسم است اول حقیقی کہ مستقلہ کلام عبارت از است دوم مجازی کہ نامستقلہ کنایہ از دست اول  
مختصین است پاک او تک است از غیر او نا جائز چہ معین و حقیقت و مستعان حقیقی بہان است چنانچہ  
وایاک نستعین و اذا استعنت فاستعن بالبدو ال برانت و دوم از غیر او تک با اعتقاد آنکہ منظر عو  
و می است جائز قال اللہ تم یا ایہا الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلوة و در مرقاة شرح مشکات مسطور  
است و ہوا مستعان کما میل علیہ حصراً اما ک نستعین فلا يجوز استعمال الاستعانتہ فی غیر حقیقہ و  
قد یعمل مجازاً اے حضرت شاہ ولی اللہ محدث دہلوی در رسالہ الغیبات نوشتہ اند لا شیخ مرصفا  
و لا یرزق مہرزوقاً و لا مکشف ضرا الا سو معنی ان یقول لشی کن فیکون لا یعنی لتسبب لعاو  
الظاہری کما یقال شیخ الطیب المرصف و رزق الامیر الجند فہذا غیرہ و ان استعانتہ لایحظ اہم  
ظاہری چنانچہ گفتہ شود کہ تندرست کرد حکیم ہمارا و روز قیاد امیر لشکر را پس ایمن اسناد سوا اول است اگر در لفظ مثل یکدیگر اند

است در بیان حال آن  
کے از ان کہ بعد از حسن  
بطور مستحق از خود و در صورت  
خاک و قورہ الصلوہ علی صاحب  
الخلافا و الاربع و نہ شیباً  
اے در بیان توحید کبریا  
انکہ این است باطلات  
کہ در حدیث قدسہ است اے  
دانست کہ اللہ این است السلام  
و علی الہام اکلم رسول حضرت  
کے بعد از شیباً و در  
میوند جو کہ آنجا جناب  
داخل اندیش اندازنا صورت  
عبادت کجوند در مکتوب صورت  
جای شیباً و غیر تصنیف  
گفت و اگر ظفار از آن صورت  
است در بیان اظفار اربع  
را در این حدیث است  
دخل و دیدن ان است  
میوند در صورت تصنیف  
با وقت بجد کبریا  
در نام سال در بیان حسن  
نظارہ کبریا است  
را وجہ شد

در حاشیہ اول

اسنان ۲۲ مطلب در تقسیم  
بہر اے در شیباً اللہ  
ار مطلب بیان شد

مجلس علمای اصفهان در روز...  
در روز...  
مجلس علمای اصفهان در روز...

و در تفسیر غزالی در معنی آیات استعین مذکور است در اینجا باید دانست که استعانت از غیر بود چه کسی است  
غیر باشد و او را مطهر عین الجاهی اند حرام است و اگر التقات محض بجانب حق است و او را یکی از اقسام  
عون است و نظر کارخانه اباب حکمت او لغا در آن نموده بغیر استعانت ظاهری نماید و در از عرفان  
تجارب بود و در شرع نیز جائز و وار و است و اولیاء و اولیاء این نوع استعانت بغیر کرده اند و در حقیقت  
این نوع استعانت بغیر نیست بلکه استعانت بجنات است لا غیر اهل و از اینجا است که گفته اند هر چه  
که از شک و قریض شومی از طره آن جسد سلسل شومی بزنگته بلبل که پی گل شومی گل گفته  
بود که چه ز بلبل شکیوه و اما استعانت و استمداد از اولیاء و اولیاء لجلال بعد از انتقال ثابت و متحقق  
است هم نزد فقهاء و هم اولیاء و هم مسکین و هم حکماء و آری بعضی فقهاء انکار هم نموده اند مگر آنکه  
قول انبیا باطل گفته و فرموده اند که استغفره الفاعل من معونه شیخ محمد عبدالحق دهلوی که منکر  
هم بدیشان جا بجا انتها و میگرد و در ترجمه مشکات در کتاب الجهاد از شہادت فقهاء و اولیاء منوالند  
و در عبار تمام استمداد و اهل قبول منکر شده اند از بعضی فقهاء اگر انکار از جهت آنست که سماع و علمیت  
ایشان از ائمه اشراف و احوال ایشان پس بطلان او ثابت شد و اگر بسبب آنست که قدرت تصرف نیست  
مرایشان و در آن موطن تامل و کنند بلکه محسوس و ممنوع اند و مشغول با سنجہ عارض شدست مرایشان از  
محت و شدت پس ممنوع است که این کلیه باشد خصوصاً در شان متقین که دوستان خدا اند شاید حاصل  
شود و ایشان از قریب بر رخ و قوت بر شفاعت و دعا و طلب حاجات مرزبانان را که متوسل اند بدیشان  
چنانکه در روز قیامت خواهد بود چیست دلیل بر نفی آن و تفسیر کرده است برصیا و کریمه و التازعات  
عراق الایة ربیفات نفوس فاضله در حال مفارقت از بدن که کشیده میشوند از ابدان و شاید میکنند  
بسوی عالم ملکوت و سیاحت میکنند بخاطر قدس پس میگردند بشفرف و قوت از مدبرت ولایت شعری  
چه میخیزند ایشان با استمداد و مداد و آنچه نامی نهیم از ان اینست که داعی محتاج نصر الی الله دعا

در روز...  
مجلس علمای اصفهان در روز...  
در روز...  
مجلس علمای اصفهان در روز...

در روز...  
مجلس علمای اصفهان در روز...  
در روز...  
مجلس علمای اصفهان در روز...

خدا را و طلب میکنند حاجت خود را از جناب او تعالی و توسل میکنند بروحانیت این بنده مقرب  
 مکرم در درگاه عزت وی و میگویند خداوند ابرکت این بنده تو که رحمت کرده بروی و اگر کم کرده  
 اورا و لطف و کریمگی بوی داری بر او کرده گردان حاجت مرا که تو معطی کریمی بایضا میکنند این  
 بنده مقرب را که ای بنده خدا و ولی وی شفاعت کن مرا و بخواه از خدا که برده مسئول و مطلوب او قضا  
 کند حاجت مرا پس معطی مسئول و مامول پروردگار است تعالی و تقدس نیست این بنده در میان  
 مگر وسیله نیست ایشانرا فعل و قدرت و تصرف نه اکنون که در قبور اند و نه در آن هنگام که زنده  
 بودند و دنیا و اگر انیم یعنی که در استمداد و امداد ذکر کریم موجب شرک و توجه با سو بحق باشد  
 چنانکه منکر زعم میکنند پس باید که منع کرده شود توسل و طلب و عاز صالحان و دوستان خدا در حالت  
 حیات نیز و این ممنوع نیست بلکه مستحب و مستحسن است بالاتفاق و شائع است در بین و اگر میگویند که  
 ایشان بعد از موت معزول شده اند و بیرون آورده شدند از آن حالت و کرامت که بود ایشانرا در  
 حالت حیات چیت دلیل بر آن با گویند که مشغول و منجذب شدند بعالم قدس و مستهلک باشند در الاهوت  
 حق پس این کلیه نیست بر دوام و استمرار تا روز قیامت نه است آنکه فائده استمداد عام نباشد  
 بلکه مکرب است که بعضی در حالت انجذاب و مشغولی طاری شده باشد که جهت آن شعور می و توجهی بحالم  
 و نیانمانده باشد و تصرف در وی فی چنانچه در بیعالم نیز از تفاوت حال مجذوبان و متمکنان ظاهر می  
 کرد و الی قوله و آنچه مرد و محلی است از مشائخ اهل کشف و استمداد از ارواح ممکن استفاده از آن  
 خارج از حضرت است و مذکور است در کتب رسائل ایشان و مشهور میان ایشان حاجت نیست که ذکر کنیم آنرا  
 شاید که منکر تصدیق نکنند او را کلمات ایشان عافانا اللہ من ذکارتی مرد و منون در زیارت  
 سلام بر موتی او استغفار را ایشانراست و قراوت قرانت و لیکن در بیجا نهی از استمداد نیست پس  
 زیارت بر آن امداد بر موتی را و استمداد از ایشان هر دو روا باشد بر تفاوت حال از او و مزور

در مکتب تصنیف و تحقیق  
 اضافی یعنی نسبت به بنده  
 منکر آن اندازند که آیا  
 بیجا گویند شیخ علی  
 در در تصانیف خود منکرین  
 ما بلفظ بعضی باین گونه است  
 در بیان در کتب اهل تصانیف  
 منوی سید در کتاب استمداد از  
 اهل تصانیف قضا و استمداد  
 در در تصانیف استمداد  
 و کتب اهل تصانیف  
 جامع در بیان استمداد  
 علامه خلیفه راد استمداد  
 این نوع تفاوت است  
 استمداد  
 باینست که بعضی عباد را  
 از بیجا استمداد  
 بیجا گویند و بیجا استمداد  
 بیجا گویند و بیجا استمداد

مقام در او از او استمداد  
 بیجا گویند و بیجا استمداد  
 بیجا گویند و بیجا استمداد  
 بیجا گویند و بیجا استمداد  
 بیجا گویند و بیجا استمداد  
 بیجا گویند و بیجا استمداد

الی قوله وکلام در نیتقام بجد طنباب و تطویل کشیده بر رخم منکران که در قریب این زمانه فرقه  
پیدا شده اند که منکرانند استمداد و استعانت را از اولیاء خدا که نقل کرده شده اند از دار فانی مدار  
بقا و زنده اند نزد پروردگار خود و مرزوق و خوشحال اند و متوجهان بخیال ایشان از مشرک بخدا و  
عبده صنم میدانند و میگویند آنچه میگویند اهر و در شرح عربی بعد ازین بحث میفرمایند  
و ما لهم بذلك من علم ان هم الا شخوصون اهر و هم درین ترجمه مینویسند و این امر محقق و مقدر است  
و نیت با منکران استمداد در علم استند آنها که در روایت میگویند ۱۲  
نزد اهل کشف و کمال از ایشان تا آنکه بسیاری را فیوض از ارواح رسیده و این طائفه را در اصطلاح  
ایشان اویسی خوانند امام شافعی رحمه الله گفته قبر موسی کاظم تریاق مجرب است مراجبت عباد  
و حجه الاسلام امام محمد غزالی گفته هر که استمداد کرده میشود بوی در حیات استمداد کرده میشود بوی  
بعد از وفات و سید احمد مرزوق که از عظام فقها و علماء مشایخ و یار مغرب است گفت که روز  
شیخ ابو العباس حضرمی از من پرسید که امداد حی اقوی است یا امداد میت من گفتم قوی میگویند  
که امداد حی قویتر است و من میگویم که امداد میت قویتر است پس شیخ گفت نعم زیرا آنکه در  
در بساط حق و در حضرت اوست و نقل در معنی ازین طائفه بیشتر از آن است که حصص  
کرده شود و یافته میشود در کتاب سنت و اقوال سلف صالح که منافی و مخالف این باشد  
و رد کند این بمالی قوله در شرح شیخ ابن حجر کی مثنوی در شرح حدیث لعن الله اليهود و النصارى  
لست کذحق تمییز بود و نصاری را که گفتند قبور  
آخذوا قبور انبیا و حکم مساجد گفته که این لعن بر تقدیر است که نماز گذارد بجانب قبر از جهت  
تعظیم و سی که آن ممنوع است به اتفاق و اما اتحاد مسجد در جوار پیغمبر یا صالحی و نماز  
گذاردن نزد قبر و سی بقصد تعظیم قبر و توجه بجانب قبر بلکه به نیت حصول مدد از وی تا کامل  
شود ثواب عبادت ببرکت قرب و مجاورت مرآزوح پاک را حرج نیست در آن اهر بر چند جوان  
استمداد از ارواح اولیاء در بسیاری کتب دین موجود است مگر از آنجا که در اکثر معاملات

شرعی بدو شایسته است و در بعضی تصانیف ختم المحدثین خاتمه التفسیرین که نزد مسکرم  
 از جمله معتبرین اند چنانچه در رساله خود سند ما از ایشان آورده عینی حافظ احکام کتاب عزیز مولانا شاه  
 عبدالغزیز دهلوی اثبات استمداد به اهل قبور منقول گردید و کفی بنی شام بدین عدلین آری در نقل از  
 ترجمه بسیاری از فقهاء محدثین بلکه بعضی مجتهدین مذکور شده در تفسیر عزیزی در ذیل تفسیر آیت  
 یعلیون الناس السحر بعد از بیان قسم سحر سفیر مائند و اینجا باید دانست که اکثر اقسام سحر را از کیمیا است  
 مصطفوی علی صاحبها الصلوٰة و التحیة اصلاح نموده کفر و شرک را از آن دور کرده استعمال کرده اند  
 الی قوله و اصلاح قسم سیوم تحصیل بطب و ارواح طیبه صلیحی و اولیا است که اکثر اهل پیغمبران  
 بعمل آرد و در حجاج خود و دیگر خلق به آن منتفع میشوند و در طریق تحصیل آن نیز طهارة  
 و تلاوت و ارسال ثواب صدقات برای آن روح منظور میدارند اهد لطیفه از اینجا بطهور  
 پیوسته که از کیمیا است مرحوم که کنایت از علماء اعلام و اولیا عظام است شرک و کفر را رد  
 کرده بدین استمداد و انتفاع از ارواح اولیا منتفع میشوند مگر حریف است بر حال غلبه و است  
 که فی الواقع اعدائی این ملت اند تا هنوز این انتفاع را شرک و کفر میگویند و بر تفسیر منتفعین  
 بدان که مومنین کاملین اند فتوای ما نوشته اعمال نامہ خود سیاه کرده خسر الدنیا و الاخره میشوند  
 تسالیم ان لم تتولوا وویل لهم ان لم یأولوا و در همان تفسیر فتح الغزیز است و در فن کیمیا  
 در ذیل آنجا که گویند و نمایند و استمداد آنها را اگر مجموع ازین نگنند  
 گویند که برای روح ساختن بنا بر آن است که از اولیا مدفونین و دیگر صلحای مومنین  
 انتفاع و استفاده جاری است و آنها را افاده و اعانت نیز متصور است و هم در آن تفسیر  
 مفسر است و بعضی از خواص اولیا را که آله جارجہ تکمیل و ارشاد نبی نوع خود گردانیده  
 اند در این حالت هم تصرف در دنیا داده و استغراق آنها بحیث کمال وسعت مدارک آنها  
 مانع توجیه باین سمت نمیکرد و اولیا نیز تحصیل کمالات باطنی از آنها می نمایند و از باب

تکلیف

در بیان جوانان و جوانان و جوانان از کیمیا و سحر

محل از تفسیر فتح الغزیز

حاجات و مطالب حل مشکلات خود از آنها میطلبند و میبایند زبان حال آنها  
 در الوقت هم بهترم با همیقت است سه من ایم بجان گرتو آئی تنین اهر جامع کمالا  
 خفی و جلی مولانا الحاج ابوالبرکات محمد تراب علی در کتاب تحقیقات رهنجات شرح  
 تحقیقات شامجات نوشته فی الرساله الغرزیه استمداد از اولیا چنانکه در رساله ایشان  
 میکنند بختین بعد حیات ایشان بکنند جائز است یعنی بالاستقلال از ایشان چیزی  
 استمداد نکنند اهر و ایضا فیها مدخواستن و وطور میباشد یکی آنکه مدخواستن از مخلوق  
 مثل آنکه از امیر و پادشاه نوکر و گدا در مهات خود مدد میجویند و عوم الناس از اولیا و عا  
 میجویند که از جناب الهی فلان مطلب را در خواست نمایند این نوع مدخواستن در شرع  
 از زنده و مرده جائز است دوم آنکه بالاستقلال چیزی که جناب الهی دارد مثل او  
 فرزند یا بارش باران یا دفع امرض یا طول عمر و مانند این چیزها بے آنکه دعا و سوال از جناب  
 الهی در نیت باشد از مخلوق در خواست نمایند این نوع حرام مطلق بلکه کفر است اگر کسی  
 از اولیا و مذہب خود خواه زنده باشد خواه مرده این نوع استمداد خواهد بود از ذرہ مسلمانان  
 خارج میشود اهر از اینجا مفهوم شد که اگر مسلمانی از امور مخصوصه جناب الهی مثل او  
 فرزند و دفع مرض از کسی اولیا طلب کند اگر بنیت دعا و سوال از قادر و اولیاء  
 گفته است حکم بکفر آن نتوان کرد و البته علم و اثبات استعانت از اولیا و مستقلین  
 به تحقیق متکلمین بنده آن در رساله منتحی المقال فی شرح حدیث لالتش و الرجال تصنیف  
 بقیة السلف حجة الخلف مولانا مفتی محمد صدر الدین صدر الصدور دہلی که منکر  
 ہم از ایشان در رساله خود سزا آورده مذکور است و بده عبارتہ و انتفاع را بر از قبور  
 اولیا و صلحائیر واقع است و بسبب کثرت حصول فیوض و فتوح از ارواح مقدسه

فائدہ  
 مفهوم از رساله اخیر

مطلب در اثبات استمداد  
 به اهل قبور نزد متکلمین  
 و اولیا



اولیای جای انکار نمانده و نزد صوفیه کرام بمنزله مشاهدات و محسوسات است و آثار  
عجیبه و منافع عظیمه در آن یافته اند و سرانتهای از زیارت قبور و ایتیان مشاهد مشرفه  
است الی قوله و متکلمین بدیگر و لائل عقلیه آنرا ثابت کرده اند امام فخرالدین رازی  
گوید هرگاه بیاندازد زائر نزد قبر حاصل بشود و نفس او را تعلق خاص بقبر چنانکه نفس صاحب  
قبر پس سبب این تعلق حاصل میشود میان هر دو نفس مقابله معنوی و علاقه  
خاص اگر نفس مزور قویتر باشد نفس امر مستفیض گردد و علامه تفتازانی گفته  
نفع میرسد زیارت قبور زیرا که نفس مفارق را نحو تعلق هست به بدن و به تربتی  
که دفن کرده شده است و در آن هرگاه زیارت کند زنده مر آن تربت را و متوجه شود  
بهومی نفس میت حاصل میشود میان هر دو نفس ملاقات و اضافات اهل و در کتاب  
کشف العظام از امام رازی و شرح مقاصد علامه تفتازانی همچنین عبارت منقول  
است و اثبات استمداد به اقوال حکماء برخی از آن در تحقیقات زینحات است منقول  
رساله حضرت رئیس المتکلمین مولانا رشید الدین شاگرد رشید حضرت شاه عبدالعزیز  
صاحب قلای تحقیقات حضرت مولانا رفیع الدین برادر حضرت شاه صفا علیهم الرحمة  
و نزه عبادت و فی الرسالة الرشیدیة ناقلاً عن التحقیقات الرفیعیة اما اثبات استمداد  
از ارواح موافق اقوال حکما پس آنچه بعضی از اجله تا بیان شرافیه در رساله ترجم  
بالواحد گفته که مراد از آیت کریمه و المدبرات امر ارواح کاملین اند که جدا شدند از  
بدنهای تحقیق آنها تدبیر میکنند امور کمالات را و القاصد میگویند آن امور را در و لها  
کمال و دوری طلبان نمایند بر جهل و کمال ماند عقل مجروده نورانی که منزه اند از این  
نقصان شرور اهل نیست در بیضاوی و حین مذکور اگر چه بیان جواز استمداد

مطلب در اثبات استمداد  
به اهل قبور نزد حکماء

Marfat.com

بہار شریف  
در بیان صحیح  
کے بارے میں  
میں نے  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں

باستناد از چهار گروہ باشکوه صورت خست تمام پذیرفت مگر نظر مناسب است  
وقتمه در خیر ارقام می آید تا این محبت با حسن و جوی انجام باید فائده نقل عبارت ترجمه  
مشکوة و شرح گشت که حضرت امام شافعی ابن عم البنی فداه امی و اپنی بجواز استمداد از  
اہل قہور قائل اند و ہم حافظ ابن حجر مکی در قلائد نوشته است لم یزل العلماء و ذوہ الحاجات  
یزورون قبر الامام بچنیفہ رضا و یوسلون بہ لک التذلل فی قضایا و یسألونہم عنہم الامام  
ان شافعی بقول لے لاتبرک با بچنیفہ و اجئی الی قبرہ فاذا عرضت لے حاجۃ صلیت  
رکعتین سئلت اللہ عنہ فقضی سیرعاً اچہ کذانی لثقیات الثامات و یمن  
استاد لمحدثین بایہ فتحدید المرسلین علیہ الصلوٰۃ من رب العلمین عنی حضرت امام اعظم  
از قبر بعضی آمدہ ہدی استعانت نمودہ بز چنانچہ حضرت مولوی علی محمد ختن و بلند حضرت  
مولوی یار محمد ملتانی محدث و مدرس لائمانی در رسالہ خود مینویسند و رفتاوی عقائد لہ مقصد  
فی مسائل الہدی در فصل تعظیم علویہ آوردہ رو عن محمد بن الحسن شیبانی و عن ابی  
و عن و کعبہ رحمہم اللہ تعالی ان اما بچنیفہ رض کان نزولاً لقبر الامام محمد  
و کنس علی بار و یعطی للہا و رین فتوحاً و یطلب الاستعانتہ منہ فی الامور اچہ علمہ  
و جازد ہدی نمودہ زیداد و مجاہدین ماچہ سیداد استعانتہ در زمرہ از قبر و میکرد ۱۲  
باید و است کہ بسیار می از علماء عظام جواز استمداد از ارواح اولیای استنباط از آیات  
متکثرہ و جاوید متوافرہ ثابت کردہ از انجملہ است آنچه از منقولات ماہوق ہوید  
و از انجملہ است آنچه امام ابو سعید سالمی صاحب تصنیف و در علم کلام در چند ابواب کتاب ہرنج  
بیان ہمطلب پر و خستہ نقل عبارتش موجب طوالت است کہ کتابش موجود است  
من شہادہ فلیطالعہ و از انجملہ است آنچه در تحقیقات رسائل نوشته پوشیدہ نمازد کہ  
از آیات کثیرہ و جاوید متوافرہ استنباط جواز استمداد حاصل مشود لکن لہذا  
بہار شریف  
در بیان صحیح  
کے بارے میں  
میں نے  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں

در بیان جواز استمداد  
بقولہ نقل حضرت امام  
اعظم و امام شافعی رضی  
عنا  
در بیان صحیح  
فصل تعظیم علویہ  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں

بہار شریف  
در بیان صحیح  
کے بارے میں  
میں نے  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں  
کو بہت  
نہایت  
کے بارے  
میں

و حذر اعمى الاطناب بر یک نیت و در حدیث اکتفا نموده آمد اما الایة فقوله  
 ولا تقولوا لمن قتل فی سبیل اللہ اموات بل جاؤا و لکن لا تشعرون طور استدلال بر  
 جوار شهدا و ازین آیت آنکه حیات شهدا از نص قرآنی به ثبوت پیوسته و قابل بودن  
 جمهور صحابه و تابعین به ادراک و شعور ارواح و بقای آنها بعد از موت و تفسیر ضعیف  
 مرقوم است و سابقا تفصیلاش مبین شده و ظاهر است که این حیات نیت مگر ارواح  
 ایشان را پس در امور متعلقه بروح از جنس حیا باشند و شکی نیست در آنکه شهدا و از حکام  
 متعلقه روح است پس در حکم نیز مثل حیا باشند و در حالت حیات شهدا و القیاب  
 از ایشان بدعا و التجار جناب او تعالی نرود و ما لعین هم تناسعی ندارد پس همچنین  
 بعد موت و نبوی شان نیز ممنوع نباشد و هر گاه باین دلیل استمداد از شهدا جائز شد  
 از غیر ایشان نیز که یا اعتبار ایمان و تقوی و مجاهده و جهاد بالنفس اماره باعتبار است  
 مقتضیات قوی بهمین در حکم شهدا بودند جائز خواهد شد چرا که مدار استمداد بر بجا  
 استمداد و قرب منزلت او عند اللہ است و بمعنی غیر شهدا را نیز حاصل میباشد پس از  
 غیر شهدا نیز جائز باشد بگذرانی رساله القاسمیه و اما الاحادیث آنجا که حضرت  
 قاضی شتاء اللہ پانی بی که نزد منکریم اعتبار بسیار دارد در دنیا آنچه در رساله خود  
 کثیر از ایشان مذکور است در رساله تذکره الموتی اولیاء حکم شهدا در حیات  
 گفته اند و بده عبارتها بل حیا و عندریم اقول شاید مراد آن باشد که حقیقتا ارواح  
 ایشان قوت حیا و میدیدند هر جا که خواهند بکنند و بحکم مخصوص شهدا نیت انبیاء  
 و صدیقان از شهدا افضل اند و اولیایم در حکم شهدا اند که جهاد بالنفس خود کرده  
 اند که جهاد اکبر است و رجحان من الجهاد الا صغری الجهاد الا کبیر از ان کما است

بجای خود خوانده این جمله را  
 که علامه صاحب قندار  
 در این مقام  
 مطالبی را در سلب  
 شرفی و ادب  
 حدیث آن تو سزا  
 شایع است که  
 صلیه و کلام  
 چنانست  
 کتبت نماز  
 صاف و صلی  
 نزدیک  
 بر آنکه  
 در سخنان

و از آنجمله است آنچه در کتب فقه حنفیه مثل فتاوی عالمگیری و جوهره نیره و فتاوی  
 تالی فاخره فی حوال الاخره نوشته اند که والا فضل الدفن فی المقبره التي فيها قبور  
 الصالحین اهد و اجادیت معتبره که این مسئله را ستاند بعضی از انها در شرح صدور نام  
 جلال الدین سیوطی و در برزخ و تذکره المواتی مذکور و ستاند شمه آن از تذکره ابو  
 که عبارتش فارسیست منقول میشود و مژه عبارتها این است که از ابن عباس از حضرت  
 صلی الله علیه وسلم روایت کرده که وقتیکه میرد یکی از شما نیک کنی کفن او و جلدی کنی  
 در آنجا و وصیت او و عمیق کنی قبر او و دور خود او از همسایه بدگفته شد یا رسول  
 صلی الله علیه وسلم همسایه صالح نفع میرساند فرمود آری و یکی از ام سلمه رضی الله عنین روایت  
 کرده ابن ابی الدنیا از عبد الله بن نافع مزنی روایت کرده مردی در مدینه مرد و در  
 کرده شد آنجا پس کسی او را دید که از اهل دوزخ است و عم خورد و بر کعبه شست  
 روز دید که او از اهل بهشت است از او پرسید گفت که دفن کرده شد با من مرد  
 صالح پس شفاعت کرد و در جهل کس از همسایه خود من بهر آن بودم اهد و از آنجمله  
 است که در تحقیقات رسلجات ناقلاً از مکاتیب رشیدیہ بعد از بیان چند احتمال  
 استمداد نوشته و در بنیولاب فرموده میر رحمت علی صاحب محدث شافعی روایا جواز  
 استمداد و مایوئیده جمع کرده ام قریب بست جزو کلان مرتب شده اهد باقیانند و اینجا  
 سوالم جواب طلب آن است که از منقولات بالا جواز استمداد به اهل قبور بر قبور  
 ثابت شد و در کلمه مجرثه یا شیخ عبد القادر شنیاً لئلا اکثر استمداد است از بعد قبر و  
 بر جواز استمداد غائبانه از قبر کدام سند مبین نشده گفته آید در جواب و بعد از آن  
 که جواز استمداد از بعد قبر چند سند است سداول آنکه شنیدن ندا از دور منجمله

مطلب در بیان استمداد

جواز استمداد غائبانه از قبر

کرامات اولیا است چنانچه در اکثر کتب عقائد مثل شرح عقائد لسنه للعلامة لبقدرانی  
 و شرح فقه اکبر لمولانا القاری وغیر سماکه منکریم ازینها جاجا سندی آرد و در بحث کرامات  
 الاولیا رحی نوشته است که دید حضرت عمر کبر است از منبر مدینه منوره لشکر خود را درینها و  
 که در پائین کون مخالف در کمین است و ایشان غافل تا که او از او امیر لشکر را که یاسارتیه  
 الجبل الجبل یعنی ای ساریه پر حذر باش از کوه و شنید حضرت ساریه بگفت آن آواز را  
 با وجود بُعد مسافت و از بعضی حواشی شرح عقائد معلوم میشود که بعد فیما بین چند صد کرده بود  
 و حضرت محبوب بجانی غوث صمدانی صاحب کرامات متواتره و برکات مشهوره آرد تکمیل  
 الایمان عقائد مینویسد و وجود کرامت از بعضی صحابه و اولیا است بطریق شهرت و  
 تواتر ثبوت یافته است که تردد و انکار را در اینجا مجال نباشد خصوصاً از بعضی عاظم  
 اولیا چنانچه غوث ثقلین شیخ عبدالقادر جیلانی و امثال ایشان بجز امام عبدالقادر  
 یافعی گفته است ان کرامات تلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق ما بلغت مثلها من احد  
 من مشوخ الافاق <sup>تحقیق کرامات حضرت غوث رسیده است حد التواتر و معلوم است بالاتفاق که زید مثل او کسی</sup> و ولی را بعد از موت عزال زولاست بگفت و چنانچه در تکمیل الایمان  
 و غیره کتب عقائد تصریح بدان رفته بلکه شهادت او اولیا زنده اند بحیات معنوی چنانچه  
 شمه از بیانش گذشته و بعضی از ان مسین خواهد شد انشا الله تعالی و لغم ما قال المرشد  
 الاجل و المخدوم الاجل قدس سره موت ولی است حیات ابدیه قوت امداد و ترو  
 رفته هیچ خلل نیست ولی را بموت به قوت امداد و ترو گشت قوت به اگر گوئی که سماع ندا  
 از بعید علم غیب است و آن خاصه بر بیگانه است چنانچه حضرت شاه عبدالعزیز صاحب تفسیر  
 عزیزی علم غیب و شنیدن فریاد هر کس از هر جا از لوازم الوهیت گفته اند میگویم که  
 تفصیل مسئله علم غیب در محل آن کرده آید و در اینجا برای جواب اینقدر کافیت <sup>مطلب</sup>

صمدی

تکمیل الایمان

اولیاء بر بعض مغیبات از کرامات است و حقیقت و ثبوت کرامات کتاب سنت است  
 حکما بین فی کتب العقائد و غیره در رد المختار علی الدر المختار که نزد منکریم باعتبار است  
 سینوسید قلت بل ذکر وافی کتب العقائد ان من جمله کرامات الاولیاء الاطلاع علی بعض الحقیقات  
 اهد و در سنیان فریاد هر کس از هر جا و شنیدن فریاد منتجان سلسله علیا بشوین حق تعالی  
 و آنهم ما شاء الله فرقیست بین در غایت بدست نیست حاجت باقامت بران و حجت نزد  
 آنکه در حدیث حصین حصین که در مسند برآمد و مصنف ابن ابی شیبہ و کتاب عمل المیوم و اللیلین  
 سنی و معجم کبیر نے مرویت یا عباد اللہ عینونی و قسست و شراح حصین از عباد اللہ  
 ملائکہ یا مسلمانان از جن یا رجال الغیب مراد نوشته اند و بموجب قاعده اصول که العبرة بالعموم  
 اللفظ لا بخصوص سبب محقق فضلا و فخر ستاد علماء لاهور و قصور حضرت مولوی محمد  
 محفوظ لاهوری قادری در رساله خود و ہم فاضل لودعی محقق المع مولانا ابوالبرکات  
 حاجی ترابی لکهنوی در تدریقات و سخات ارواح اولیاء نیز مراد نوشته اند و این بنا  
 از بعد است نقل عبارت شرح حصین حصین لمولانا القاری علیہ رحمۃ الباری و ین مقام سبب  
 تمام و مقتضا مرام است و اذا انفلتت و ایتہ ليقال انفلتت شیء اذا انفلتت و انفلتت  
 بمعنی فرقت و فی النہایۃ الانفلات تخلص فجاءة من غیر کت فلیناد عینوا ای عینونی  
 علی اخذنا او عینونی فی رونا یا عباد اللہ المراد بهم الملائکة او المسلمون من الجن و رجال  
 الغیب المسمون بالابدال زای رواد البزار عن ابن عباس رضو و ابن اسنی عن ابن مسعود  
 رضو مرفوعا اذا انفلتت و ایتہ احدکم بارض فلاة فلیناد یا عباد اللہ حسبوا فان بعد تک  
 عبادا فی الارض تجبه قلت حکى بعض شیوخنا الکبار فی العلم انفلتت له و ایتہ اظننها  
 بقله و کان لعرف هذا الحدیث فقالت حسبها اللہ تعالی علیہ فی الحال و کنت انامرة

مطلب در بیان  
 نزدوم جواز  
 استغاث از بعد  
 قبر

امام نودی را ذکر  
 نوشته که حدیث عینوا  
 یا عباد اللہ عینونی  
 مشام کبار است  
 و تخریج من هم در

مع جماعة فالتفت مناهيئة وعجز و عنهما فقلته حسبها الله تعالى علينا في الحال الغير  
 سببى هذا الكلام ذكره النووى في الاذكار بحكم الله موسم اى رواه ابن  
 شيبه هذه الزيادة موقوفه من قول ابن عباس رضوان الله عليه واذا اراد عوناً  
 اى لضره عانته او معيناً ومعيناً فليقل يا عباد الله عينونى يا عباد الله عينونى يا  
 عباد الله عينونى اى يكره ما مثلها ط اى رواه الطبراني عن زيد بن علي عن عتبة  
 بن غزوان ان بنى الله صلى الله عليه وسلم قال اذا ضل احدكم شيئاً او اراد عوناً  
 وهو بارض ليس بهائس فليقل يا عباد الله عينونى يا عباد الله عينونى يا عباد الله  
 عينونى فان الله عباد الا لا ترد عنهم وقد جرب ذلك اى وذلك مجرب محقق  
 اى رواه الطبراني من حديث عتبة بن غزوان ايضا قال بعض العلماء الثقات  
 حديث حسن يحتاج اليه المسافرون وروى عن المشايخ انه مجرب قرن به الحج ذكره ميرزا  
 از شرح فارسى حصن حصين للشيخ مولانا ابى الفتح ملتانى رحمهم منقول مشهور تامم  
 ترجمه شرح عربى گود واذا التفت دابة فليناد اعينوا يا عباد الله زرحمكم الله  
 موسم وان اراد عوناً فليقل يا عباد الله عينونى يا عباد الله عينونى يا عباد الله  
 عينونى ط وقد جرب ذلك ط يعنى درمذ بز از مروست از ابن عباس رضم که  
 رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرموده است که وقتیکه حبت کند و به شخصه و برود نگاه  
 پس باید کند کند و بگوید یاری کنید برگرفتن و اینه من کسندگان خدا تا و اینه من  
 بدست آید و مراد از مندهائى خدا ملائکه اند یا مسلمانان از جن یا رجال الغیب  
 که آنها را ابدال مى نامند قوله رحمكم موسم يعنى در مصنف ابن شيبه مروست  
 زيادتی و عاينه موقوف و قول ابن عباس رض و در کتاب عمل اليوم والليلة

بكره شاه از بعضی علماء ثقات نقل کرده است که در عبادت يا عباد الله عينونى حسن است

باز از عبادت با خداوند  
باز از عبادت با خداوند  
باز از عبادت با خداوند

ابن مسعود است از ابن مسعود رضی الله عنه انما انزلت و انما انزلت و انما انزلت  
 فلینا و یا عباد اللہ حسوا فان للہ تعالیٰ عبادا فی الارض تحسبہ اہتی و حکم العصر  
 الشیوخ الکبار فی العلم الفلست له و امته و کان لعرف مد الی حدیث فقالت حسبا  
 علمہ فی الحال قوله وان دور نسخہ است و اذا اراد یعنی در معجم کبیر طبرانی است  
 از زید بن علی از عقبه بن عروان رضی الله عنه قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است اگر  
 خواهد یکی از شما معین و یاری گری را در گرفتن آن یاور تحصیل مطلبی دیگر پس باید که  
 بگوید سہ بار این قول را کہ یا عباد اللہ عنونی و لفظ معجم کبیر نیست قال رسول اللہ  
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اذا ضل احدکم شیئا و اراد عوننا و ہو بارض لیس سبحا نہیں  
 فلیقل یا عباد اللہ عنونی یا عباد اللہ عنونی یا عباد اللہ عنونی فان یتحسب  
 عباد الامر و حکم قوله و قد جرب ذکا ای حدیث مذکور مجرب است و تحقق یعنی در معجم  
 کبیر طبرانی مرویست نیز از حدیث عقبه بن عروان قال بعض العلماء ان الثقات کہ  
 ان حدیث حدیثی است نیکو محتاج اند بسوا او مسافران و منقولست از مشائخ کہ نبی  
 مجرب است کہ پیوستہ باین یافت مطلب اہم انتباه بہ بینند کہ درین ہر دو شرح  
 عباد اللہ در حدیث عقبه بن عروان کہ در طلب عون است بر طلاق خود گذارند  
 اندو ہم از عون مراد عامتر و شہ اند فافہم دور رسالہ حضرت مولانا محمد محفوظ  
 نوشتہ ان الدعاء و الاستعاذۃ سبحان اللہ رب العالمین الذی درو فی  
 الحدیث الذی نقلہ صاحب الحصن الحصین لعلامۃ الزوار و الطبرانی و اذا  
 و ابۃ فلینا و عنیو یا عباد اللہ رحمہم اللہ و ان اراد عوننا فلیقل یا عباد اللہ عنونی  
 الحدیث و قال شارحہ مولانا علی القاری علیہ رحمۃ الباری المراد بہم الملائکۃ

ای بندگان خداوند  
 خداوند مدد دہد  
 پس بگوید سہ بار  
 خداوند کند از او گفت  
 شارح حصن حصین  
 قاری عالم عبادت  
 در شکلان پہلوان  
 از جن بار حال جنب  
 مسکب بابل انور  
 کہ اولیاد منتقلین  
 از دار فانی بدار بقا  
 در کعبہ ہر دو خون  
 کہ حیات اندکی است  
 معنوی داخل اند  
 در عبادت اندو  
 عموم و خصوص  
 در دو شکلان  
 یا الفضا اصحاب  
 یا علیہ

نقد و شرح  
 در بیان  
 نظریات  
 در بیان  
 نظریات



او المسلمون من الجن اور رجال الغیب المسمون بالابدال انتہی قلبت الاولیاء  
 المتقلون من ارا الفناء الی دار البقاء الذین ہم حیاء بالحیوة المعنویة  
 وکلون فی عباد اللہ باعتبار شمولہ وعمومہ للاحیاء والاموات صورۃ قال صاب  
 السلوچ ان العبرة لعموم اللفظ لا لخصوص سبب لان التمسک انما هو باللفظ وهو  
 عام وخصوص سبب لاینافی عموم اللفظ ولا یفنی اقتضاء اہم ودر تدقیقات  
 رسالت کے نوید و از انجملہ است حدیثی کہ در حصن حصین مذکور است و اذ الراء عونا  
 فلیقل یا عباد اللہ عینونی الحدیث وقد جرب ذلک ط یعنی قوتیکہ نحو ہدیارک  
 برے گرفتار و ابہ یا مطلق پس بگوید سہ بار ای بندگان خدا یا ربی کنید مرا و مراد  
 از عباد اللہ رجال الغیب اند یعنی ابدال یا ملائکہ یا اجنبہ مؤمنہ یا ارواح اولیاء  
 تحقیق تجربہ کردہ شدہ است این دو شرط جلیل مرقوم است فرمایا ہے آنحضرت  
 صلے اللہ علیہ وسلم نے کہ جب کوئی چیز گم کرے یا چاہے مدد اور حال بہرہ کہ وہ ایسے  
 زمین میں ہو کہ کوئی اس میں نہیں اور سکا نہیں ہے پس چاہی کہ کہے یا عباد اللہ  
 عینونی پس اللہ تعالیٰ کے بند ہی ہیں کہ تم نہیں دیکھتے ہو میرا شاہ نے بعض علماء  
 تقات سے نقل کیا ہے کہ یہ حدیث حسن ہے اور محتاج میں طرف اسکی تمام مسافر  
 اور متاثر ہو رہے ہیں کہ یہ مجرب ہے ہم مقدمہ میں اور نزدیک سے ساتھ  
 اسکی فتح مقصود پر کذا ذکر الفخر والعلی اہم مناسب تمام آن است کہ جو اب  
 بعض دس او سو او نام متعلقہ بخیریت مقبولہ علماء و عظام کہ منکر لے فکر در  
 بعض مکاتیب خود سو رسالہ اثنا عشریہ بہ ارقام آہا در ساختہ پر دستہ آید  
 تا جائی و مزو نشانی نامذ و ما علینا الا الابلغ المبین واللہ ہوا الہا و الاعین

در بیان جو ابی ای حدیثات کہ منکر و دیگر باہر حدیث عینونی یا عباد اللہ کہتے

قال ولا يخفى ضعفه من جهة مسئلة ميتواند شد قال الهيثمي في معروضه  
 بن حسان ضعيف اه قول معروف بن حسان لا يفي ضيقه <sup>بشيء</sup> منكر انما بعد ازین بحد سطور  
 نوشته و بده عبارت در فیض قدر شرح جامع صغیر است ان الله تعالى ملائكة  
 يسعون السحرة ليقبوا ما يقع من روق الشجرة <sup>بشيء</sup> ما قول <sup>بشيء</sup> رواه ابن السني و الطبرانی  
 من حديث الحسن بن عمرو عن ابن حسان من سعيد ابن مردويه عن قتادة عن بريرة  
 عن ابن مسعود و حديث حصن حصين و غيره است که بز از عن ابن عباس و طبرانی  
 عن عقبه بن غزو ان ابن سني عن ابن مسعود روى روى است کرده اند و حديث ضعيف  
 ابن سني و طبرانی بلفظيکه منكر و غيره من الوباء من ارض القدير منقول فهايكه  
 در هر دو شرح منقوله باللائنت و الر حديث حصن حصين اختصار بخديت فيض  
 القدير می بود بالضرور کد ام شاج بیان آن میفرمود بلکه از عبارتیکه منكر درین  
 منطور نقل از فیض القدير میکند و آن است و قال جابوني معناه خبر آخر خبر  
 الطبرانی انما صراحة مغايرة بثبوت مير سحر که همین حديث طبرانی ماخذ  
 حصن حصين است کما نقلناه سابقا من شرحين و اخديت غير اخديت است  
 که در فیض القدير حکم بضعف آن نموده قدر عجيب است از دایات و دایات  
 این فرقه که بر روت و شرح ثقات حدیث نظر نمیکنند و بوحده حدیث  
 مختلفه حکم میکنند و بران طو ما را می بندند حالاً باید شنید که بیان صحت  
 و حسن ضعف حدیث منصب شرح است و حدیث حصن حصين را را حدیث معتبرین  
 بسند بعض علماء ثقات حسن و بروایت طبرانی و دیگر مشایخ متحقق و مجرب  
 بیان امام نووی شارح صحیح مسلم معمول و مجرب شیوخ کبار فی العلم نوشته اند

طبرانی  
 در بیان صحت و حسن حدیث حصن حصين

چنانچه از عبارات هر دو شرح منقوله بالا واضح شده و هم بموجب التزام مصنف  
حسن حصین که نیار و حدیث را درین کتاب مگر که صحیح باشد نزد او این حدیث صحیح است  
چه وی از اصحاب ترجمه است و گفتش بصحت و حسن و ضعف احادیث معتبر صحیح است

چنانچه مولانا علی قاری در شرح حسن حصین مینویسد علی لم جعل هذه الرموز

الا لعالم یربو بنفسه عن التقليد و هذا من غایت توضع الشرح و نهایت الضمان و اما

فهو من اهل التصحیح و من طبقه ذوی الترجیح کما لعلم مرتبه من تصحیح لمصابیح فاذا حکم

بحدیث انه صحیح او حسن او ضعیف او موضوع فکلامه معتبر عند ارباب الحدیث فانه

امام فی فن علم الحدیث و کذا فی تراویح کلام القدیمر اهد و بهرین شرح مسطور است

اولتعلیم یعرف صحیح الکتاب اسی یطلب معرقة صحیح الکتاب هی التي التزم صاحبها

ان لایاتی فیها الا بحدیث صحیح عنده اهد و در شرح فارسی مذکور است علی انی لم

جعل هذه الرموز الا لعالم یربو بنفسه عن التقليد مثالی و فرموده اند که این مقوله

از غایت توضع و نهایت الضمان تصحیح شیم محمد جبر است رحمه الله تعالی و اگر نه این

شیخ از اهل تصحیح است و از طبقه اصحاب ترجمه و حکم او بصحت یا حسن یا ضعف یا وضع

حدیثی از احادیث معتبر است نزد محدثان که امام است هم در علم حدیث و هم در علم

تراویح الی قوله و این کتاب التزام کرده است مولف رحمه الله که نیار و در آن

مگر حدیثی را که صحیح است نزد او اهد چون اینقدر مختصر از صحت و حسن حدیث بیخود

مکوز خاطر عاظر سامعین گردید به یقین خواهند گردید که مقوله منکر سبحان الله

حدیث اعیونی یا عباد الله در صحیح گفتن که احدی از ارباب حدیث آنرا بصواب

صحت معنون نه کرده اند بلکه بر یک تضعیفش برده اند از دینت و در است

و در شرح فارسی مذکور است علی انی لم جعل هذه الرموز الا لعالم یربو بنفسه عن التقليد مثالی و فرموده اند که این مقوله از غایت توضع و نهایت الضمان تصحیح شیم محمد جبر است رحمه الله تعالی و اگر نه این شیخ از اهل تصحیح است و از طبقه اصحاب ترجمه و حکم او بصحت یا حسن یا ضعف یا وضع حدیثی از احادیث معتبر است نزد محدثان که امام است هم در علم حدیث و هم در علم تراویح الی قوله و این کتاب التزام کرده است مولف رحمه الله که نیار و در آن مگر حدیثی را که صحیح است نزد او اهد چون اینقدر مختصر از صحت و حسن حدیث بیخود مکوز خاطر عاظر سامعین گردید به یقین خواهند گردید که مقوله منکر سبحان الله حدیث اعیونی یا عباد الله در صحیح گفتن که احدی از ارباب حدیث آنرا بصواب صحت معنون نه کرده اند بلکه بر یک تضعیفش برده اند از دینت و در است



اقول حضرات شراح دیگر احتمالات مطعون گشتند اگر صحت این احتمال کرده  
 نزد منکر که تابع هیوست ملعون شدند می از علماء دیگر بموجبت اعدۀ اصول که تصریح  
 بدین احتمال شنیده به آن کجا گردیده بلکه قال حافظ محمد محفوظ صاحب که نامش از  
 شنیده دور کتب ندیده و صاحب تصانیف مشهوره اند از هیچ یک از شراح حصن  
 حصین نقل فرموده که این احتمال بعید نوشته باشد امر اقول از باب اول و جدا و منکر  
 که از جمله اصحاب استقامت و ارباب کرامت بودند منقول است که این رساله را از محتماة  
 کبری و ستمذات عظمی می انگاشتند آری کیسکه مقوله انا اخر منهنم قائل باشد و از طریق  
 ائمه ابائی کرام که علماء اولیا و عظام باشند منحرف و مائل چرا آنرا اساسا اعتبار  
 و عدم اشتها رندانظر فرمائید که بر او حال انبیا و اولیا در من و من است  
 قاعده العبرة لعموم اللفظ را شب و روز حفظ جان و روز زبان میدارند  
 و در نیما ازان اغماض نموده کان لم یکن می انگارند و اه و اه گاهی چنین شوره  
 شوری و گاهی چنین بے نیکی مخفی مباد که نزد منکر مراد از عباد اللہ ملائکه اند و استغاثت  
 از آنها بحکم حدیث جائز میداند چنانچه درین سطور جا بجا مینویسد پس باید شنید که  
 ملائکه روحانی اند کمانی التفسیر البکیر و اعلم ان علی کلی القولین فهذه الارواح  
 قد تكون شرقة الهیة خیرة سعیدة و هی المسماة بالصلحین من الجن و بالملائکة  
 و قد تكون مظلمة شریرة شقیة و هی المسماة بالشیاطین اهل و سهرین تفسیر و زویل  
 اختلافی ان بلس بل کان من الملائکة نوشته است ولان من المشهور ان الذ  
 لایدفع ان الملائکة روحانیون اهل و در تفسیر عزیزی در بیان اصول کلیات  
 عالم نوشته و روح پانک محض است و آنرا فرشته گویند باید محض و آنرا شیاطین نامند

ع  
 قول این سخن را  
 گاهی غیر شکل  
 ملاحظه و ملائکه  
 بنظر ملاحظه  
 ملاحظه آنرا  
 در بعضی کتب  
 در بعضی کتب

یا تملط از نیک و بد و آنها دو قسم اند جن و ارواح بنی آدم در صورت استعانت  
از ارواح کاملین که بموجب بیان تفسیر عزیزی در معنی آیت و اذ قال ربک للملائکة  
انی جاعل فی الارض خلیفة روح با علم به قواعد کلیات و قصد و اختیار از ملائکه بیشتر  
و بسیار است چرا جائز نباشد اگر گوئی که ملائکه حکم الهی بر استعانت مأمور اند گویم  
میدر بودن ارواح صلحا و کلاهم از بعضی تفاسیر بر صدر مسطور قال پر بدی است  
که مراد از عینونی یا عباد الله طلب عون بفعل اختیار است چرا که در حدیث نصیحه  
شروط و جزا و تعنت الی قوله و فعال اختیاریه مذکور از دادن آب و نان و  
پارچه قطعا از ارواح متصور نیست پس احتمال آنکه مراد از عباد الله در حدیث ارواح  
کاملین اولیاء الله باشد محال هم اقوال اولیاء و عواد پر بدی را بدلیل ثابت کردن  
نزول فعال بکتاب سحریه شدنت و از همین قماش است سخنان بنیاط لفظه مبتدعه در  
رسائل مستحذره و ثانیا مراد از استعانت از ارواح اولیا طلب آب و نان تصویر  
کارگر نه چنانست آری سه تشنه در خواب آب می بنیده و نزد اهل سنت  
اصح اولیاء بر اخیاح مطالب بدعا و التجا و هم بر القاء فیوض باطنیه قادرند  
با مقدار خدا جل و علا از منقولات ماسبقه همین یک سطر تفسیر عزیزی حفظ باید کرد  
که بر سر رد و ابطال این اوام خام کافی و وافی است و اولیایان تحصیل کلمات  
باطنی از آنها می نمایند و ارباب حاجات و مطلب حل مشکلات خود از آنها  
طلبند و می یابند اه قال اگر فرض محال از عباد الله این مراد داشته آید پس  
تناقض شود به بسیاری از آیات قطعی و احادیث صحیح اما آیات پس مثل  
و ایاک نستعین و اما احادیث فاذا استعنت فاستعن بالله اه اقوال صورت

استقامت از ملائکه منکر قابل آنست تناقض بهم ثابت است معاذ الله که احادیث صحیح  
 خدا که مصداق و ما یستطق عن الهوی است منافض قرآن شود و سابق مذکور شد که مراد  
 استقامت از ایام نسیب است مثاله حقیقی مختص با وسبانه است و استقامت مجازی از غیر باین  
 به آیت و حدیث قد ذکر آدم بر سر ایزد بانی اسناد سند میوم آنکه حضرت شاه عبدالعزیز صاحب  
 در رساله عزیزیه نوشته اند که استمداد به اهل قبور از نزدیک و دور جائز است و نذر عباد  
 لمحضاً استمداد از همت خواه نزدیک قبور باشد خواه غائبانه اگر به بنظریق است  
 که با فلان از حضرت حق تبارک و تعالی حاجت مرا بخواه و شفیع من شو پس ظاهر است  
 آنست زیرا که در نصوص شکر نمی آید مانند استمداد از صلیح ابدع و التجار در حال  
 حیات اهل کذا فی التذقیقات الریحات و حضرت شاه رفیع الدین صاحب ادر  
 شاه عبدالعزیز صاحب که حضرت ایشان در تفسیر عزیزیه بحد آنها پرده خسته اند بر او  
 فضائل آن من بحالات آگین شیخ محمد رفیع الدین سلمه الله تعالی و زاده فی الدنیا  
 و الدین فوقاً و برکات متواتراً و متوالیاً اهر در رساله هر ار لاجت نوشته اند  
 المحمته مع الاحیاء الحاضرن نافعه عاجلاً و آجلاً و امام مع الاموات فینافعه و الا  
 محبت بزنگار محبت نغمه سکند در دنیا و دین در محبت بردگمان پیر نغمه بر سر پای در محبت  
 الله شرط الاملیة و الایمان و امامی العاجل لشرط دوام التوجه و تخلیه القلب  
 هرگز نشوند الیهیت و ایمان  
 معنی المحلوات و مداومه ذکره و کثرة الذکر له و الیه معه بارسال الثواب الیه  
 و الاحسان الیه امله فتلک کثیر الایتم باب الاویسیة و یعطه منفعة الصحیة اهل  
 از نیجات ثابت شد که محبت به اموات خواه حاضر باشند خواه غائب نعم آن در دنیا  
 به بنظریق حاصل آید که عدم در خلوت متوجه بد ایشان باشند و ذکر و نماز بنام ایشان  
 بسار کنند و ثواب طعام و کلام به ایشان برسانند و به اولاد و اخفا و شان احسان

اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است  
 اینجا از آنست که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است که در بعضی از کتب آمده است

نمایند پس زمین امور اکثر اولیایه را نفع میرسد اگر گوی که در عبارت رساله عزیزیه  
 استمداد از حیا مشبه است و این استمداد در حضور میباشند و مشبه استمداد به موت است  
 چراغ سبانه جانزداشتند گویم سرد را این است که بعد از موت برقع علائق و عوالم  
 بدنی و نیویه علم روح اکمل و اتم میگردد و بدیخت بعد مسافت مانع توجه روح مستمد  
 میشود و در تفسیر عزیزی تحت آن کتب الا برار لعلی علیین نوشته اند و مقام  
 علیین بالا رفعت آسمان است الی قوله وارواح نیکان بعد از قبض در اینجا  
 میرسند و مقربان یعنی انبیا و اولیا در آن مستقر میمانند و عوام صلحار بعد  
 از نویساندن در رسانیدن نامهای اعمال بر حسب مرتب در آسمان دنیا یا در آسمان  
 آسمان زمین یا در چاه زمزم قرار میدهند و تعلق بقبر نیز این ارواح را میباشند  
 که بحضور زیارت کنندگان واقارب و دیگر دوستان بر قبر مطلع و ستانس  
 میگردد زیرا که روح را قرب و بعد مکانی مانع این دریافت نمیشود و اگر گوی  
 که از اینجا توجه روح با وجود بعد مسافت بقبر خودش ثابت شد و توجه روح به  
 مستدین در اینجا مذکور نیست میگویم که غرض همینست که روح را قرب و بعد مکانی  
 مانع دریافت نیست و این بالقلم ثابت شد و توجه پیران کبار بر بدن خود  
 از قریب بعد هم ثابت است در شرع چنانچه حضرت قیوم زمان و سنگیر دو جهان  
 منظر کمالات خفی و جلی جناب شاه غلام علی دهلوی قدس سره در مقامات  
 منظریه در فصل بیان نسب شریف از حضرت عوشت منزلت جناب شمس الدین  
 حبیب الله میرزا منظر جانان شهید قدس سره نقل میفرمایند و بده عبارت  
 هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه در میان می آید صورت مبارک

مظهر صانع کونین  
 پیران کبار بر بدن خود



حاضر مشید یار ما ایشانرا بچشم سر دیده ایم و التفات با مجال خود یافته اهد و هم  
 درین کتاب تطایب میفرمودند التفات حضرت غوث الثقلین رضی سجال  
 متوسلان طریقہ علیہ ایشان بسیار معلوم شد با مچکس از اہل سن طریقہ ملاقات  
 نشدہ کہ توجہ مبارک آنحضرت بجالش مبذول نیست ہمچنین عنایت حضرت خواجہ  
 نقشبند سجال معتقدان خود مصروفست مغلان در صحرا با وقت خواب باب  
 و اسپان خود در حامت حضرت خواجہ بسیارند و تائیدات از غیب ہمراہ ایشان  
 میثو درین باب حکایات بسیار تحریر آن با طالت میرساند اہم سد چهارم آنکہ  
 جواز نداء استدادی بصاحب ولایت با وصف بعد مسافت از فائدہ کہ علامہ  
 ابن عابدین رحم بر ما مشرد المحدث علی الدر المختار نوشته است مستفاد میشود  
 و عبارتش اینست و قرر الزیادہ ان الانسان اذا ضاع لہ شیء و اراد ان  
 یردہ اللہ تعالی فلیقف علی مکان عال مستقبل القبلة ویقر الفاتحہ و یدعی  
 ثوابہا للینی صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم ثم یدعی ثوابہا لسید احمد بن علوان ویقول  
 یا سید احمد یا ابن علوان ان ترد علی ضالتی و الانزعجتک من دیوان الاولیاء  
 فان اللہ یرد علی من قال ذلک ضالۃ سیرکتہ جہوری مع زیادہ کذا فی شرح  
 منہج للسدا و رحمۃ اللہ علیہ اہم بگوشش ہوشش باید شنید کہ این ثقہ صاحب  
 کتاب فقہ بہ نقل از علماء اعلام مینویسد کہ مالک خیر گم شدہ برای حصول  
 مفقود بعد از رسانیدن بدیہ فاتحہ و درود حضرت سید احمد بن علوان را  
 از دور ندا کند و در رد ضالہ خود از ایشان استداد جوید حقتعالی سیرکت  
 نام نامیش گم شدہ را با مالک برساند و رہیو قع اطلاع بر حال و شان حضرت

مطلب  
 در بیان سید چهارم جویم اتمار تا اسیا از تفسیر  
 سید احمد بن علوان  
 روزی شخصی در حضور والدہ  
 بزرگوار کہ در کتب معتبرہ  
 حضرت و جوید قابل انوار حضرت  
 حکم در فہم بطلان کتابان  
 و بعد از شنیدن اسرار حق میدیدند  
 نمک و حور و شیرین و خرمی و  
 حضرت خود در آن نور  
 طہور و نور مودہ  
 شماره

لوزی ۱۲۱۱ھ  
 افغانستان از انجا

کتابخانه جامعہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند  
نمبر ۳۶  
۳۶

احمد بن علم ان مناسب مکان است مولانا ابو الفرج محمد فاضل الدین و میاں  
قادر در بیان الاسرار شرح قصیدہ عوثیہ نوشتہ است اقول لابد ان لعلم ان  
الشیخ احمد البدوی من مریدی الشیخ الاجل السید عبدالقادر الجیلانی رضی اللہ عنہ  
وارضاه عننا کان اولاً یقطع الطرق تا علی ید الشیخ الاجل حدین توجہ الی بغداد  
لتحصیل العلوم میرکہ صدقہ فیما کان لہ من اربعین دنانیر مخفیة تحت ابطہ و  
مشہورہ احمد امین ازین بیان وجہ نذر حضرت سید احمد بن علوان بر ارباب  
فضائل نشان مخفی و محتجب نخواہد بود اگر گوئی کہ طلب گم شدہ از سید احمد چه معنی  
دارد گویم نیت است کہ از جناب خدا با استدعا مطلب من دانید و اگر ازین  
گرم است گم شدہ بہ سلامت زبید بولاست ایشان نخواہم گردید حق جل و علا بر  
ابراہیم نشان مفقود موجود گرداند و در حدیثی کہ ترمذی آنرا صحیح و حسن گفته در  
وصف اولیا وارد شدہ لوقسم علی اللہ لایرہ اھم و در بیان الاسرار مسطوراً  
قال شیخ مشائخنا العلامة العینی خاتم محققہ الحنفیۃ و اذا کان مرجع الکرامات  
الی قدرۃ اللہ تعالیٰ کما تقر فلما فرق بین حیاتہم و مماتہم فانہا بحض خلقہ و سجادہ  
لہا اگر ہم بہا و اجرا علی ایدیم و ہستہم فتارہ یدعی ہم و تارہ بالتوسل  
اللہ تعالیٰ ہم و لیس ہم مشارکہ للباری سبحانہ البتہ فلما نطق مسلم و لا یباقل  
توسیم و کف فضلاً عن اعتقادہ اھم حالاً مناسب است اصلاح دوستہ کہ فہمی منکر کہ  
سہان بعضی مکاتیب کہ رو برخی از ان گذشتہ نوشتہ ادل آنکہ قال در حاشیہ  
بخیارت یافتہ میشود کہ کسی مناسب باب بر حاشیہ کتاب نوشتہ و عملیات را در  
اعتقادات دخل دادن ناشی است از عدم دریافت اھم اقول شاید در چشم

حضرت ابو الفرج  
دقیقہ در بیان اسرار  
حضرت ابو الفرج  
سالمہ علیہ السلام  
عابد نشان ازین  
دو وقتہ بود و  
است  
تحت  
محقق  
بہر  
قد  
مست  
میت  
او  
عین  
است  
ار  
و  
و  
م  
م  
م

کتابخانه جامعہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند  
نمبر ۳۶  
۳۶

این عبارت لفظ منه که علامت حاشیه مصنف است ملاحظه نموده اند که بدین  
 کسے منسوب فرموده اند پر ضرورت معالجه ضعف بصورتین بین مبادا که رفت  
 رفتہ رساند بر حدین غین آیا عملیات معموله در و تہ ثقات ناجائز و بی اصول باشند  
 کہ استناد بدان نام معقول شود دوم آنکہ قال روگم شد چہ شمار حضرت احمد بن علوان  
 است کہ ایشانرا اینچنین میگویند اھ اقول <sup>شکر در بعضی کلمات</sup> است بر صدد مذکور شد و حسب مکیط  
 تفسیر عزیزی بنا بر دفع مادہ نمود انکار تکرار مسطور سوم آنکہ قال حک کردن  
 نام از دیون اولیا اگر از اختیار سائل است چرا از احمد بن علوان استناد میکنند  
 و حک کردن نام از اولیا از اسلام دور کردن است کہ اولیا مومن است بدلیل  
 ولی الذین امنوا و رضی کفر غیر خود کفر است باین عبارت و اہی سند گرفتن بموجب  
 تباہی است اھ اقول از معنی اینکلام و نیت مرام کہ بالاند کور شد جواب این  
 مقولہ نافر جام باید فهمید و اطلاق ولی بر مومن باعتبار لغت است و در عرف  
 ولی کسی را گویند کہ موجب باشد بر طاعات و مجتنب از معاصی و محرمات و محض  
 از انہماک در لذات و مباحہ شہوات کذافی شرح الفقہ الاکبر و تکمیل الایمان  
 در تفسیر عزیزی مرتبہ ولایت را سوم مرتبہ تقوی گفته در بصورت با نرض  
 اگر حک نمودن نام از اولیا و مراد باشد تا ہم از انکار ولایت عرفی انکار  
 ولایت لغوی کہ ایمان است لازم نمی آید کفر و رضا بکفر کجا است <sup>بقصود</sup> افسوس  
 فهمید خود معترف نشدن و عبارت کتاب مستند خود را و اہی و استناد آنرا بموجب  
 کفر و تباہی گفتن سند مستند است منصف را بر بطالت و ضلالت کبرائی این  
 فرقہ الحمد لله و المنتہ کہ بر و قول اول سالہ اثنا عشریہ جواز یا شیخ عبد القادر

در بیان معنی تباہی

شیا تثابت و محقق شد حالاً در ابطال باقی اقوال آن شروع کرده آید و بنحوا  
توفیق قوله چه اختیار و ملک و تصرف از میت مرتفع است اھ گفتگو در ابتدا و  
استقامت است از ارواح اولیا دار و احرامیت نتوان گفت موت صفت  
بدن است و موت بدن استلزم موت روح نیست و در حدیث شریف آمده کہ انما <sup>خلقتم</sup>  
للابد و لا يموتون بل ينقلون من دار الى دار بلکه شعور و ادراک ارواح بعد از  
فوت صافتر و روشنتر میباشد تفصیل اینهمه کہ گفتم هر چه تمامتر در تفسیر کبیر و تفسیر  
غزیرے و دیگر کتب دینیہ موجود است آری بعضی متکلمین معتزله موت  
ارواح بالفعل قائل اند و در تفسیر کبیر گوید کہ مذہب بنیان نزو اہل سنت بوجوب  
باطل است و حیات ارواح بہ قرآن و حدیث و عقل ثابت فوجب لمصیر الیہ سخن  
اظناب اصل عبارت این کتاب مرقوم نشد منشا فلینظر فیہ تحت قوله لکالے  
ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ موتا و اما وہم مولانا جلال الدین سیوطی در  
شرح صدور از طائفہ متکلمین موت ارواح حکایت نموده آنہا منسوب  
الے المعتزله فرموده و ہم جامعہ را از فقہاء اندلس قائل بانقoul گفته در حق  
اینان بنویسد و قد شدت نکر العلماء لہذہ المقالہ حتی قال سحنون ابن سعید  
و غیرہ ہذا ہو قول اہل البدع اھ قوله در سحر الرلق و فتاوی عالمگیری و خطا و  
ورد اخبار و در معتق مرقوم است ان لمیت لا یملک من اعتقد ان لمیت  
و ان اللہ قد کال الاعتقاد کفر اھ و ترجمہ عبارت و زہرست مطالب با نیوجہ نموده یعنی میت مالک نیست کہ  
اعتقاد کند کہ میت تصرف میکند این عقا و کفر است اھم در پردہ مباد کہ علماء اولیا سلف و خلف تصریح نموده اند کہ تصرف  
اولیا و قبور ثابتست در نقل ہمہ از نشان طوالت مقامات از آنحضرات کہ مذکور نیز سالہ از نشان جانشینان

مطلب در بیان آنکہ قائل بموت ارواح معتزله اند

مرحوم...   
 حضرت...   
 مدینه...

منقول میگردد مولانا علی قاری رح در مرقات شرح مشکوٰۃ با استناد از امام نووی <sup>تحت حدیث مسلم بننیکم عن زیارة القبر فرور و یأی</sup>  
رح شرح صحیح مسلم بنولید و قد قسم النوی الزیارة الی اقسام متعددة تا قول و <sup>بتحقیق... نوبت زیارت بتوبه آیام نوبت باقسام بسیار</sup>  
و اما النحو الدعا فتن لابل الخیر لان هم فی بر ارحم تصرفات و برکات لا یحصی مدوفا <sup>یا زیارت قبور علی طلب عیال باشد پس آن زیارت معلوم است چرا که ایشانرا در برابر تصرفات ذکر امانت بشمار اند ۱۲</sup>  
ولا یحصر عدد و اهل و شیخ محقق عبدالحق رح در ترجمه مشکوٰۃ میفرماید یکی از مشائخ <sup>عظام رحمة اللہ گفته دیدم چهار کس را از مشائخ که تصرف میکنند و قبور خود نمایند</sup>  
تصرف ایشان در حیات خود یا بیشتر شیخ معروف کرخی و شیخ عبد القادر جیل و دو کس <sup>دیگر را از اولیا شمرده و مقصود حضرت آنچه دیده است و یافته است گفته است</sup>  
قولہ و بہ تحقیق ثابت شدہ است بہ آیات و احادیث کہ روح باقیست و اورا علم <sup>و شعور بزائران و احوال ایشان ثابت است و ارواح کاملان را قریب و میکان</sup>  
در جناب حق تعالی ثابت است چنانچه در حیات بود یا بیشتر از آن و اولیا را اگر امامت <sup>و تصرف در اکوان حاصل است اھم و ہم مثل این در تکمیل الایمان عقائد نوشته است</sup>  
مولانا محمدوم بخادمینا حضرت شاه عبدالعزیز رح در تفسیر عزیزی نوشته اند <sup>و بعضی از خواص اولیاء اللہ را کہ آله جارحہ تحمیل و ارشاد نبی نوع خود</sup>  
گروندہ اند در بحالت ہم تصرف در دنیا داده و استغراق آنها بجهت کمال <sup>و سعادت مدارک آنها مانع لوجہ باین سمت نمیگردد و اھم حضرت مولانا قاضی تنہا ر اللہ</sup>  
یانی پتی رح در رسالہ تذکرۃ الموتی رقم نموده اند و اولیا ہم در حکم شہداء اند <sup>کہ جہاد بانفس خود کرده اند کہ جہاد اکبر است الی قولہ و ارواح ایشان از زمین</sup>  
و آسمان و بہشت ہر جا کہ خود میروند و دوستان و معتقدان را در دنیا و آخرت مددگار <sup>میفرمایند و دشمنان را ہلاک نمایند و ارواح بطریق پیوستہ فیض باطنی میدادند</sup>

مدینه...   
 حضرت...   
 مدینه...   
 حضرت...   
 مدینه...   
 حضرت...   
 مدینه...   
 حضرت...   
 مدینه...   
 حضرت...   
 مدینه...   
 حضرت...   
 مدینه...   
 حضرت...   
 مدینه...   
 حضرت...

کلمہ...   
 کلمہ...   
 کلمہ...

و در تفسیر منظوم گفتم اندک تصرف اولیا و رقبور بتواتر ثابت است فائده  
 در کتب عقائد مبین است که تواتر مفید یقین است و مولانا امام الائمه صاحب المنة  
 علی جمیع الاممہ جلال الدین سیوطی در شرح صدور نقل از فتاویٰ حلیل القدر امام بن  
 حجر مہذب مابند و قال الحافظ ابن حجر فی فتاواه ارواح المؤمنین علیین  
 و ارواح الکفار فی سجن تا قول سے ومع ذلک فی ما ذون لہما فی تصرف  
 و اسیر صحیحی قلت ویویدہ ما ذکرہ من الاذن فی تصرف مع کون لہما فی  
 و اسیر صحیحی قلت ویویدہ ما ذکرہ من الاذن فی تصرف مع کون لہما فی تصرف  
 علیین است از حدیث است کہ ابن عساکر از طریق ابن اسحق کہ گفت حدیث کرد بن حسین بن علیہ السلام  
 بن عباس کہ تحقیق رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم قال لعبد قتل حفص بن عمر  
 یقتل نفسا من الملائکۃ لہ جناحان الحدیث احمد و لو اب محمد قطب الدین  
 شاگرد مولوی محمد اسحق دہلوی کہ از جملہ مقتدایان منکر اند در مظاہر حق ترجمہ  
 ہندی مشکوٰۃ نوشتہ است اور کہا امام نووی نے کہ زیارت کیتی قسمین ہے  
 ایک توالی قولہ اور تیسے برکت حاصل کرنیکی لئے ہی پس وہ زیارت اچھے  
 لوگوں کی قبروں کی ہی اسلٹی کہ اون کے لوگوں برزخ میں تصرفات اور برکات میں پیشوا  
 ہر گاہ کہ نزد منکر اعتقاد تصرف میت کفر شد لا محالہ این جماعہ عمدہ مفسرین و زیدہ  
 محدثین و اسوۃ فقہاء معتبرین کہ معتقد تصرف میت اند نزد منکر کافر اند نسوذ باللہ  
 الرحیم من ہذا الضلال العظیم سبحان اللہ و رسد اولین تکفیر مومنین کاملین کیوں  
 و باز این رسالہ را وسیلہ عفو جبرائیم خود شمر دن کار ہمین مفتی مخطی است  
 سے بین تفاوت رہ از حجت است تا یکجا ہے و سرورین آنت کہ فرقہ و بابیہ  
 خرابیہ نجدیہ قرینہ را اعتقاد آن است کہ مومن بایم و بس مخالف عقائد ماچہ

مطلقہ از علم و عظام و اولیا کریمہ کا فرقہ گفتم  
 مطلقہ از علم و عظام و اولیا کریمہ کا فرقہ گفتم

چه از که و همه مشترک اند و قتل عام و علماء اهل سنت مباح است چنانچه علامه ابن عابدین  
در رد المحتار در باب البغایات مینویسد کما وقع فی زماننا فی اتباع عبدالوهاب  
الذین خرجوا من نجد و تغلبوا علی الحرمین شریفین و كانوا ینتحلون مذیب  
الحنابلة لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون و ان من خالف اعتقادهم مشرکون و  
استباحوا بذلک قتل اهل السنه و قتل علماءهم حتی کسر الله لک شوکتهم و خرب  
بلادهم و ظفر بهم عساکر المسلمین عام ثلث و ثلثین و ما ستین و الف اهل مسله فقهیه در  
حدیث آمده است که هر که دیگر را کافر گوید اگر وی در نفس الامر کافر نبوده قابل بالفعل  
کافر گردد و کذا فی بحیث الایمان و مالا بد منه و غیرهما من کتب العقاید و الفقه  
بحسب التقید علیہ بر حیا و بیخونی از خدا جل و علا باری چیست آیا قیامت نیامد  
است و سوال از اقوال و افعال ناشدنی بگذره انصاف را کار فرما که در صورت  
مال کار چه خواهد بود و بین که از که گستی و با که پیوستی و اگر در نیوقت که عنان  
تلاک دست است ازین حجت بر فتوی و تکفیر اهل تقوی و انکار برار باب بد  
تائب آتیه شد فردا صور مثالیه اعمال خود را ملاحظه خواهی کرد و وی به حقیقت  
حال خواهی بر دسه که با که باخته ام عشقی در شب و بخور و اگر گفته شود که کفر  
اعتقاد تصرف میث از عبارت کتب فقه ثابت است پیچاره بحسب چه ملامت گویم  
معاذ الله که از عبارت کتب فقه کفریت این اعتقاد ثابت شود و نه عبارت  
سند و حوی مگر در و چرا که دعوا و منکر نفی تصرف ازت علی الاطلاق خواه دون الله باشد خواه  
به امر الله در عبارت کتب فقه نفی تصرف مطلقا ثابت نشود کمالا بحسب علم من  
له ادنی من لک و معنی دون الله از تفسیر باید شد اما دون فهو اولی مکان  
عنه

در رد المحتار در باب البغایات مینویسد کما وقع فی زماننا فی اتباع عبدالوهاب  
الذین خرجوا من نجد و تغلبوا علی الحرمین شریفین و كانوا ینتحلون مذیب  
الحنابلة لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون و ان من خالف اعتقادهم مشرکون و  
استباحوا بذلک قتل اهل السنه و قتل علماءهم حتی کسر الله لک شوکتهم و خرب  
بلادهم و ظفر بهم عساکر المسلمین عام ثلث و ثلثین و ما ستین و الف اهل مسله فقهیه در  
حدیث آمده است که هر که دیگر را کافر گوید اگر وی در نفس الامر کافر نبوده قابل بالفعل  
کافر گردد و کذا فی بحیث الایمان و مالا بد منه و غیرهما من کتب العقاید و الفقه  
بحسب التقید علیہ بر حیا و بیخونی از خدا جل و علا باری چیست آیا قیامت نیامد  
است و سوال از اقوال و افعال ناشدنی بگذره انصاف را کار فرما که در صورت  
مال کار چه خواهد بود و بین که از که گستی و با که پیوستی و اگر در نیوقت که عنان  
تلاک دست است ازین حجت بر فتوی و تکفیر اهل تقوی و انکار برار باب بد  
تائب آتیه شد فردا صور مثالیه اعمال خود را ملاحظه خواهی کرد و وی به حقیقت  
حال خواهی بر دسه که با که باخته ام عشقی در شب و بخور و اگر گفته شود که کفر  
اعتقاد تصرف میث از عبارت کتب فقه ثابت است پیچاره بحسب چه ملامت گویم  
معاذ الله که از عبارت کتب فقه کفریت این اعتقاد ثابت شود و نه عبارت  
سند و حوی مگر در و چرا که دعوا و منکر نفی تصرف ازت علی الاطلاق خواه دون الله باشد خواه  
به امر الله در عبارت کتب فقه نفی تصرف مطلقا ثابت نشود کمالا بحسب علم من  
له ادنی من لک و معنی دون الله از تفسیر باید شد اما دون فهو اولی مکان  
عنه

فقط در عبارت کتب فقه کفریت این اعتقاد ثابت شود و نه عبارت  
سند و حوی مگر در و چرا که دعوا و منکر نفی تصرف ازت علی الاطلاق خواه دون الله باشد خواه  
به امر الله در عبارت کتب فقه نفی تصرف مطلقا ثابت نشود کمالا بحسب علم من  
له ادنی من لک و معنی دون الله از تفسیر باید شد اما دون فهو اولی مکان  
عنه

ترجمه عبارت بر بعضی از کلمات

من الشیء الدون وهو الدنی الحقیق و دون اکتب اجمعها لان جمع الشیء  
ادنا و بعضها من بعض و يقال هذا دون ذاك اذا كان حط منه قليلاً و ذاك  
بذا اصله فذو من ذاك او فی مكان منک فاختصرتم استعیر هذا اللفظ للتفاوت  
فی الاحوال فقیل زید و دون عمر و فی اشرف و اعلم ثم اتسع فاستعمل فی کل تجاوز حد  
الی حد قال اللہ تعالی لا یتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین  
ای لا یتجاوزوا اولیایه الکافرین اھم چون این تحقیق گوشه زد کردید حال معنی آن  
عبارت مایه فهمید یعنی هر که عققاد کند که میت تصرف نماید متجاوز از اعن اللہ تعالی  
یعنی عبارت کتبیه <sup>۱۱</sup> یعنی بالاسقلال و بدون امر قادر ذوالجلال پس این عققاد کفر است اھم و عا  
که کسی از علماء نامدار و مسلمانان بنیاد را این عققاد کند و علماء اہل سنت که تصرف  
میت معتقدند آن تصرف با مروا ذن اللہ تعالی میداند چنانچه از بعضی نقول  
منقولہ صدر صراحتہ معلوم میگردد اگر ازین بیان کافی تشفی شافی نشود  
عبارت ترجمہ شیم عبد الحق کہ عبارت کتبہ <sup>۱۱</sup> ترجمہ است بگوشش ہوش با شنید  
نعم اگر ذرا بران عققاد کنند کہ اہل قسور متصرف و مستبد و قادر اند بی تو بحضرت  
حق و التجا بجناب و تعالی چنانکہ عموم جاہلان و عاقلان عققاد دارند چنانکہ  
میکند آنچه حرام و منہی عنہ است در دین از تقبیل قبر و سجدہ سر آرا و نماز بسوئے  
وی و جزآن از آنچه ہنی و تخذیر و عقثہ است این عققاد و این افعال ممنوع  
و حرام خواهد بود و فعل عموم اعتبار ندارد و خارج از مبحث است و حاشا از عالم  
شرعیست و عارف با حکام دین کہ عققاد کند این را اھم و ایضاً فہما و اولیایا  
اکرامات و تصرف در اکوان حاصل است و آن نیست مگر ارواح تشیاز و ارواح <sup>۱۱</sup>

Marfat.com













الی قولہ عن علی بن حسین رضی اللہ عنہما کہ رجل یسجد لے فرجہ کانت عند قبر النبی صلی اللہ علیہ  
 وسلم فیدخل فیها ویدعوفہا وقال لا حدکم حدیثاً سمعته من لے عن جدی عن رسول اللہ  
 صلی اللہ علیہ وسلم قال لا تتخذوا قبری عیداً الحدیث لے قولہ دستمال کر و باین روایت  
 بر منع و ما عند قبرہ الشریف وہم بر منع سلام عند غیر دخول المسجد لے قولہ ناشی از کمال  
 سور عقیدت اوست چہ علمای مالک شریف اللہ سبحانہ و جعل سعیم مشکور تصریح کردہ اندکہ  
 بر تقدیر صحت این روایات منع آن امامان رضاً از اکثر و خوف در آن آستان  
 ملائک آشیان است نہ امتناع از اصل زیارت کہ فضل سعادت و انجح قربات است  
 و مقتضای ادب و تعظیم ہم ہست کہ مکث و توقف زیادہ تر در اینجا کند چہ در حال  
 توقف کثیر تحفظ از افعال عادیہ ان لے عمیر و دشوار است و از نیجاست کہ امام مالک  
 رحمہ اللہ تعالی بہ کرامت اکثر و خوف نزد قبر شریف خصوصاً مر اہل مدینہ را  
 قائل شدہ اند لے قولہ و شیخ عبدالحق محدث دہلوی چنین تحقیق نمودہ کہ  
 غالباً آن شخص از حد اعتدال تجاوز کردہ باشد کہ آن امامان دین اورا  
 ازین منع کردند یا اثر تکلف و تصنع در وی مشاہدہ فرمودند فی طو الع لال  
 حاشیہ در المختار نواف لعا عن قاضی سمعیل ان ذلک الرجل زاد فی الحد  
 و ہو موافق لما ذکر مالک رحمہ اللہ الی قولہ و معنی لا یجوزوا قبری عیداً امام سنی  
 چنین گفتہ کہ مراد از ان منع تخصیص و تعیین وقت است برای زیارت چنانکہ مر عید  
 بود بلکہ تمام سال و مدت عمر وقت زیارت است دیامراد تشبہ با عیاد است در ظہار  
 زینت و تجمل و اجتماع چنانکہ در عیداً مرسوم است بلکہ باید کہ زیارت و سلام  
 و دعا اقتصار کند انتہی و ابو محمد عبد اللہ یا فعی ہم در مرآت الجنان تاریخ خود

روایت بہت از علی  
 صحیح است کہ در پیش  
 لے  
 یعنی نورانی کہ در ذکر  
 فی علی الصلوٰۃ است  
 بیوں ابو دوان کلام  
 و دعا یکدیگر در منزل  
 بن حسین ان قول  
 کہ در وقت تکبیر  
 کہ سنیم از پرورد  
 ما در و از یہ قولہ  
 من است و او از پیغمبر  
 حدیث علیہ الصلوٰۃ  
 زینت و تجمل و اجتماع  
 ۱۱۶۱

خود که مشهور است در سنه مفسد و بیخ حال شد و فتنه ابن تمیمیه و عقد مجالس کرام او  
 و متعبد شدش در زندان و بیان عقیده او و حال منادی و مشق و غیر آن مفصل نوشته قال  
 فی حزل العقیده ثم لودی بد مشق و غیر نامن کان علی عقیده ابن تمیمیه حل مالہ و دوسرہ آجی  
 تا اینجا عبارت منتهی المقال از محال متفرقه است طالب تفصیل حال تفاوت شمال  
 ابن تمیمیه مطالع رساله منتهی ضرورت عالاً منکر صاحب تہنیت و مبارکباد سیرم  
 کہ بمین طالع رسا در مسله منع و عازر و قبر شفیح الانبیاء علیہ از کے التحیۃ و المشنا  
 تابع ابن تمیمیه متبع ہو گشتند و در ثبوت سرایا داشت من کان علی عقیده ابن تمیمیه  
 حل مالہ و دوسرہ یعنی ہر کہ باشد بر عقیده ابن تمیمیه مباح است قتل او و غارت مال او و دخل  
 شدند و آنچه از فتوح لغیب شریف حدیث حضرت عبداللہ بن عباس رضاکہ در ان و اذا  
 سئلت فاسئل اللہ و اذا استعنت فاستعن باللہ و اقصت آور وہ انحصار استعانت  
 از ان ثابت کردہ جو ایش بہانت کہ بر صدر گذشت کہ مراد از اینجا استعانت حقیقی است  
 کہ منحصر و مختص بذات پاک و تم است چہ سید نام فرمایندہ انیکلام عالیہ السلام خود استعانت  
 از غیر کردہ اند چنانکہ در کتب فقہ در مسئلہ استعانت بوضو و در کتب حدیث مبین است و نقل  
 تفسیر غزیری کہ و انبیاء اولیا این نوع استعانت بغیر کردہ اند اھ کلام منقول و در بابیکہ  
 منکر بعد ازین از فتوح لغیب شریف کہ فینبغی لکل مو من الخ نقل نمود است حتی لیسلم  
 فی الدنیا و الآخرة و ارد است و پر ظاہر است کہ بہ استعانت حقیقی از غیر اولیاء سلامت  
 دنیا و آخرت معقود خواہد بود چرا کہ از استعانت مجازی بغیر میگویند عمر است و سلامت  
 نمی آید فافہم اگر گوی مباحثہ در استعانت بابل قبر است و انبیاء کجا باموت استعانت  
 کردہ اند میگویم مطلق جواز استعانت است از غیر و استعانت انبیاء از حیاء و شرع ثابت

مطلوب تحقیق  
 حدیث و عبارت  
 فتوح لغیب  
 و ان عبارت آجیکہ  
 فینبغی لکل مو من ان  
 سئل فاسئل اللہ و اذا  
 استعنت فاستعن باللہ  
 و انبیاء اولیا  
 و انبیاء کجا باموت  
 استعانت

بہار خانہ ظاہری و باطنی  
 در تفسیر آیت توکل  
 بیا بطور محال کہ بسبب  
 توجہ در طلب زائران  
 طلب شود آیت توکل  
 توکل بر خداوند سبحان  
 بکار است جائز است امام  
 دستور علم الامور است  
 و عقود پس است  
 ظاہری است امام

در تفسیر آیت توکل

گر دید و بدید و دل نکل و اسناد و مرقومہ بالا استعانت از ارواح اولیا بہ تحقیق رسیدہ است  
 بعضی مطالب بکررتہ کر رہا برتسلے کلی مسکین سپردا زرم مادی حقیقی و واسطہ انابت  
 و وسیلہ بہت ایجماعت گردنا و مبنہ ذکر مہ و سحر مہ رسولہ و مقبولہ صلے اللہ علیہ  
 وسلم و خان نشود کہ سہ گفته گفته من شدم بسیار گوید و ز شمایک تن نشد ہر ار جوبہ قول  
 و انکہ بعضی مبتدعین در تفسیر از حدیث الی قولہ حضرت شیخ قدس سرہ بعد از نقل حدیث  
 در روئچیلہ اندوزان مسفر مانند یعنی لکل مو من ارج اہم و در سخا باید است کہ توکل بانبا  
 ظاہری نظر کارخانہ عالم الاسباب بوجہیکہ اعتماد بر انہا باشد مساوی توکل نیست بلکہ توکل  
 محمود و رملت اہل سنت پیمناست و خود را ہل گذشتن توکل جاہلانست امام را کہ  
 در تفسیر سحت آتہ فاذا خرمت فتوکل علی اللہ الایۃ مینصرمانند ولت الایۃ علی انہ  
 لیس التوکل ان یحل الانسان نفسه کما یقولہ بعض الجہال و الا لکان الامر بالمشاورة  
 منافیاً للامر بالتوکل بل التوکل ہوان سیرا الاسباب نظامہ و لکن لا یعون لقلبہ  
 علیہا بل یعون علی الحق اہم و لنعم ما قبلہ چون طعم خواہد ز من سلطان دین  
 خاک بر فرق قناعت بعد ازین قولہ و در منہ استمداد استعانت از ہوا انما  
 بتقدیر قلیل از روایات جواز استمداد از اہل قبور کہ از معتبرات منقول شد کف  
 و شافیت ہے منصف بنیل فاما مکار بر کلیل سو مند نیست اورا اگر چه خواندہ شود  
 تورت و انجیل کہ نہاید گیوش غبت کس بر رسولان بلاغ باشد پس الی اصل استعانت استمداد  
 از ارواح اولیا توسل و طلب عاجز نیست و شروع و قولہ جلاصہ مطلب آنکہ استعانت و استمداد از موتی بہر سبب  
 خواہ از فعال اختیار یا غیر اختیار ممنوع اہ از نقل و ایماضیہ جو یا باشد و فرغ و فرغ قولہ اگر کویہ کالصا  
 تیرود حجت و عاکل من نہ ممنوع نہ از جهت طلب دعا کہ عاجز است بلکہ از سبب کہ بر سبب

دولت کرد آیت توکل  
 نیست توکل کہ بکار  
 گذارد است از خدا  
 چنانکہ بعضی جاهل گویند  
 دودہ توکل است قدرت  
 بجا بی اختیار توکل  
 کہ در فتوکل علامت  
 ممنوع است بیکہ توکل  
 نیست کہ دعا کہ بکار  
 ظاہر بر انکہ استمداد کنند  
 بل خود در ان اسباب  
 و اعتماد کنند توکل  
 اسباب



قبول دعا و عبادت نیست اهل اولاد دعا بلا دلیل آوردن خود را در محضر عقلا  
 دلیل گردانت تا نیا شرط قبول دعا سه چیز است اکل حلال و صدق مقال و خلاص  
 بال کما بین فی الکتب الدینیة آیا تو منکر اولیا در قبور خود سحر ارم خواری و دروغ  
 گفتاری و نا خلاص شعاری مشغول که دعائی ایشان مقبول نیست لغو بالتقدم سوو  
 الاعتقاد و حرط القسا و خدا تران که معامله چنین باشد بلکه هر سه شرط اجابت دعا اولیا  
 را در قبور خود با چند مرتبه زیاد از دنیا محصل و میسر است چه از مطعومات بهشت که  
 طیب ماکولات است میخورند و قرآن که صدق اقوال است میخوانند و پر طاهر است که در  
 خلاص مرتبه علیا فائز اند اگر چه نهم مرتب از بسیاری کتب دین ثابت و متین است مگر از  
 رساله تذکرة الموتی که عبارتش فارسیست و در فهمیدنش منکر بنفکر را چند ان وقت  
 خواهد شد سندی آرم و بده عبارتت ارواح انبیا و شهدا و صدیقان اولیا و بهشت  
 باشند و هر جا که خواهند سیر کنند و بخورند و بیاشامند الی قوله و حق سبحانه و تعالی شانند  
 قوت ارواح میدم که در قبور نماز میخوانند و ذکر میکنند و قرآن میخوانند اهد و همدین  
 رساله از بحر الکلام نسفی خوردن و نوشیدن و تنعم ارواح اولیا و شهدا در بهشت  
 نوشته اند و هم که صدیقان از شهدا افضل اند و اولیا هم حکم شهدا اند من شاء  
 فلینظر فیما سبحان الله و بحمده علما مقبوله بالا اتفاق که بطلب  
 دعا از ارواح اولیا و حصول ثمرات آن با حاشیای شرح منوره اند یکطرف و منکر بدین  
 مقوله که بر رخ جانی قبول دعا و عبادت نیست بی یکطرف مردم با صفا سخن ناسزا  
 زبان ایشان سازند عجیب است ازین مرد فعالی بر حیا که قطع نظر از تقریر سحر سر و تشهیر  
 همچنین مقالات ناروامی پرور از ذوالصاحب یکفاره عقل در بین را کار فرما که این

بیان  
 شرط قبول دعا

مطلب در آنکه اولیا در قبور نماز قرآن میخوانند و از  
 تسبیح و تهنیت میخورند

که این سخت‌انگامی تا یکی و این ترگامی تا یکجاست من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم  
 تو خواه پند از آن در پذیر و خواه ملال <sup>بنیادین</sup> اگر گفته آید که عبادت از تکالیف است و  
 بر نرخ مقام تکلیف نیست میگویم عبادت دنیا تکلیف است و عبادت بر نرخ تلذذی است  
 و عبادت بر چهار فرقه معزز و بر نرخ بطور تلذذی ثابت است و درین شمه ازین از  
 تذکرة الموتی گذشت و در تفسیر کسیر نوشته اند ارواح الشهداء حیا و هی ترکم و تسجد  
 کل لیلۃ تحت اعرش لیلۃ القیمۃ و الدلیل علیہ مارومی ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم  
 قال و انام العبد فی سجودہ باسی اللہ به ملائکته و یقول انظر و الی عبدک روح عبدک  
 و جبر فی خدمتی و اعلم ان الآتیه و الہ علی ذکرت قولہ حیا و عند ربهم تا قول و  
 و نیزه کلمات تفتح علی العقل البواب معارف الآخرة اہم و در مرقات شرح مشکوٰۃ است  
 و یحصل لبعض و راہم من الشهداء و الاولیاء و العلماء الحفظ الاونی بحفظ ابدانہم  
 الظاہرۃ بل بالتذذ بالصلوٰۃ و القران و نحوہما فی قبورہم الطاہرۃ اہم و در  
 تذکرة الموتی نوشته باری بیان آنکه انبیاء و اولیاء در قبور خود به نماز و ذکر خدا  
 مشغول و متلذذ باشند انہم مطالعہ تمام این باب جملہ شہادت و اہمہ را رو میکنند  
 و ہم دعائی موتی بر ائمتہ حیا ثابت است بحديث ترمذی و احمد و ابن منذہ از انس  
 کہ در شرح صدور بر نرخ و تذکرة الموتی مرویت عبارت تذکرة الموتی بنا  
 بالانقول یشود و نیزہ عبارت تراجم و غیرہ از انس روایت کرده کہ رسول فرمود  
 صلی اللہ علیہ وسلم اعمال شایر اقرب الی شاکہ مردہ اند ذکر کرده میشود اگر اعمال خوب  
 می باشد خوش میشوند و اگر بد می باشد ناخوش میشوند و میگویند کہ الہی انہا امر ال  
 تاکہ ہدایت کنی و چمنین طیار السلی ز جابر بن عبد اللہ و ابن مبارک و ابن الدنیا

بندہ دین کہ در سجود از خود  
 است و کلید از در فرزند  
 است و اگر آن را در دست  
 بیفتد میگذرد این دنیا  
 حیا و در بعضی از این دنیا  
 زندگانند نزد خدا و در کار  
 و در این سیطرہ است  
 میکند بر عقل در مانی  
 معرفت آخرت را پس  
 حاصل شود از بعضی  
 و در دنیا با کمال شہادت  
 و اولیاء و علمای ازین  
 و ازین کلمات شہادت برین  
 ظاهر میگردد تلذذ و راحت  
 یافتن به نماز و قرآن  
 خواندن در قبور ہا  
 حضرت قاضی ثناء اللہ  
 در تذکرة الموتی بعد از این  
 اعادہ در بنیاب از نظر  
 زین لایق نقل میکند  
 کہ در نرخ عبادت می  
 کند و در این

Marfat.com

بنا بر این است کہ در این دنیا  
 عبادت خداوند است و در آخرت  
 عبادت خداوند است و در آخرت  
 عبادت خداوند است و در آخرت  
 عبادت خداوند است و در آخرت

از ابی ایوب روایت کرده اھ قولہ و نیز اتفاق فقہائے حنفیہ میت قابل خطاب  
و در حقیقت میت زیرا کہ میت سماع ندارد و کما صرحوا فی الکتاب الایمان اھ و رفع  
این و سوسہ بیحد حوقلہ نموده آید حوقلہ اول از آنکہ عدم سماع میت بہ اتفاق فقہا حنفیہ  
گفتن در روح بضر و غم است اثری از ان در کتاب فقہ یافته نمیشود بلکه عدم سماع میت  
در باب ایمان مختلف فقہائے حنفیہ نوشته تضعیف منکرین کرده اند حکما فی قلم تقدیر  
و غیرہ حوقلہ دوم آنکہ آنچه فقہا نوشته اند کہ شخص سوگند خورد کہ بخلان کلام نہ کنم  
اگر بعد از موت کلام کرد جانث نہ گردید و چه فہام بعد از موت صورت نہ بند و حکما فی ابتدا  
و غیر ازین جانفی سماع میت بہ حقیقت ثابت نمیشود چرا کہ مبنائی ایمان بر عرف  
و عادات است نہ بر شرع و حقیقت چنانچہ در اشباہ و غیرہ تصریح نموده اند پس از  
نفس سماع متعارف کہ سماع در دنیا حاصل بود سماع روح کہ حقیقت و در شرع بعد از  
موت ہم ثابت است ہرگز منفعہ نمیشود چنانچہ کہ سوگند خورد کہ گوشت نخورم بخورن  
ماہی کفارہ برو لازم نمیکرد و چرا کہ در عرف ماہی را گوشت نمیکویند حالا آنکہ در  
شرع طلاق گوشت بر ماہی آمدہ حکما قال تعالی ولحما طریا بکنانی المراقاة وغیر ہا در  
تفسیر عزیزنی نوشته اند موت بمعنی عدم حسن حرکت و عدم شعور و ادراک جسد را  
جدائی روح رو میدہد و روح را اصلاح تخریب نمیشود چنانچہ جانفی قوی بود حالا  
ہم دارد بلکه صافتر و روشنتر زیرا کہ تدبیر بدن و توجه بامور سفلانہ اورا از صفا  
ادراک مانع میشد و چون از بدن جدا شد آن مانع مرتفع گشت اھ حوقلہ سوم آنکہ  
مسائل سوگند از مسائل فقہیہ دنیویہ است و در شرع فقہا کبر نوشته کہ احکام دنیویہ  
بالذات متعلق بہ ابدان ماند بالتبع بہ ارواح و احکام برزخ بالذات متعلق بہ

میت در حقیقت میت زیرا کہ میت سماع ندارد و کما صرحوا فی الکتاب الایمان اھ و رفع  
این و سوسہ بیحد حوقلہ نموده آید حوقلہ اول از آنکہ عدم سماع میت بہ اتفاق فقہا حنفیہ  
گفتن در روح بضر و غم است اثری از ان در کتاب فقہ یافته نمیشود بلکه عدم سماع میت  
در باب ایمان مختلف فقہائے حنفیہ نوشته تضعیف منکرین کرده اند حکما فی قلم تقدیر  
و غیرہ حوقلہ دوم آنکہ آنچه فقہا نوشته اند کہ شخص سوگند خورد کہ بخلان کلام نہ کنم  
اگر بعد از موت کلام کرد جانث نہ گردید و چه فہام بعد از موت صورت نہ بند و حکما فی ابتدا  
و غیر ازین جانفی سماع میت بہ حقیقت ثابت نمیشود چرا کہ مبنائی ایمان بر عرف  
و عادات است نہ بر شرع و حقیقت چنانچہ در اشباہ و غیرہ تصریح نموده اند پس از  
نفس سماع متعارف کہ سماع در دنیا حاصل بود سماع روح کہ حقیقت و در شرع بعد از  
موت ہم ثابت است ہرگز منفعہ نمیشود چنانچہ کہ سوگند خورد کہ گوشت نخورم بخورن  
ماہی کفارہ برو لازم نمیکرد و چرا کہ در عرف ماہی را گوشت نمیکویند حالا آنکہ در  
شرع طلاق گوشت بر ماہی آمدہ حکما قال تعالی ولحما طریا بکنانی المراقاة وغیر ہا در  
تفسیر عزیزنی نوشته اند موت بمعنی عدم حسن حرکت و عدم شعور و ادراک جسد را  
جدائی روح رو میدہد و روح را اصلاح تخریب نمیشود چنانچہ جانفی قوی بود حالا  
ہم دارد بلکه صافتر و روشنتر زیرا کہ تدبیر بدن و توجه بامور سفلانہ اورا از صفا  
ادراک مانع میشد و چون از بدن جدا شد آن مانع مرتفع گشت اھ حوقلہ سوم آنکہ  
مسائل سوگند از مسائل فقہیہ دنیویہ است و در شرع فقہا کبر نوشته کہ احکام دنیویہ  
بالذات متعلق بہ ابدان ماند بالتبع بہ ارواح و احکام برزخ بالذات متعلق بہ

به ارواح اند و بالعرض به ابدان اهل ترجمه پس او فقها و رباب ایمان نفعی است  
 که مخصوص قوت جسد نیه باشد نه نفی سماء ارواح فافهم حالا یکذره متوجه شده  
 گوش از نذر تفسیر کسرت و لا تحسبن الذین قتلوا الایة نوشته که ترجمه خلاصه اش  
 اینست بعضی متکلمین معتزله بموت ارواح بالفعل قائل اند و در پیشان نزد اهل  
 سنت باطل و حیات و شعور روح بعد از انتقال به قران احادیث و عقل ثابت  
 است فوجب البصیر الیه اهد و در شرح صدور گفته که قائل بموت ارواح معتزله اهل  
 بدعت اند اهد ترجمه محصل کلامه و حضرت امام اعظم رضی در فقه اکبر میفرماید و اعاد  
 الروح الی العبد فی قبره حق اهد و در شرح آن مولانا قاری نوشته که در نیمه سده  
 معتزله و بعضی فضا است و به تحقیق وارد شده احادیث متظاهر در مبنی و متواتر در  
 معنی و تحقیق حال بر زخم و عقبه و استیفا نمودن شیخ المشائخ جلال علی در کتاب شرح  
 صدور و هم بدور سافره آن تمامه احادیث را طالب برفع نزاع و مطالع این مردود  
 کتاب لازم است اهد ترجمه عبارت و متحقق نیست که در شرح صدور و بدور سافره  
 سماع سلام و کلام آیه بر آن موقوف ثابت کرده اند و شیخ محقق عبدالحق در بذب لقلب  
 اعتقاد تمام اهل سنت به ثبوت ادراکات مثل سماع و علم رسائر اموات را نقل نموده  
 در شرح عربی مشکو و هم در ترجمه بعد تحقیق و اثبات سماع موتی مینویسد بالجمله کتاب  
 و سنت مملو و مشهور مندرج اخبار و آثار که دلالت میکند بر وجود علم موتی را به دنیا  
 اهل آن پس منکر نشود آنرا مگر جاهل اخبار و منکر دین اهد و در تدقیقات رسنجات  
 نوشته و حضرت مولانا افضل المفسرین خاتم المحدثین مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره  
 در جواب بعضی استغناء ترقیم نموده اند که انسا از بعد از موت شعور و ادراک باقی میماند

خط در بیان این آیات معلوم میبخشد که اعتقاد عدم حیات موتی در فقه معتزله است ۱۱

بر معنی شرف و قوه فلسفہ اجاع دارند و حضرت سید الشکلمین مولانا رشید الدین  
خان صاحب جواب بعضی سوالات تحریر کرده اند کہ چون سماع کلام حیا و رحق اموات  
از حدیث معتبره ثابت است پس در حق کاملین بطریق اولی ثابت باشد و هر که قائل باشد  
کہ میت سماع ندارد این عقیده خلاف عقیدہ صحابہ و تابعین ائمہ است و حضرت مولانا  
سید حسن علی ہاشمی در بعضی مکاتیب ترقیم فرمودہ اند کہ مردی ماسخن مردم مثنوی فرزند  
آنچہ بر قبر رفتہ دعا و کلام گوید ہمہ مثنویند و اصل در نیاب آن است کہ اموات را  
شعور و ادراک باقیست و ہمین است مذہب اہل سنت و جماعت عند تحقیق خلافاً  
لمتسرلہ الی قولہ بالجملہ انکار شعور و ادراک اموات اگر کفر نباشد در الحاد و بود  
او شبہ نیست تم بکلماتہ الطیبیہ ایند کہ رت چون مرکوز خاطر عاظر شد نذ انصاف  
فرماید کہ چگونہ رست آید کہ فقہای حنفیہ منکر حقیقت سماع اموات اند قصہ آنچہ منکر  
از کتاب الایمان ثابت میکند کہ میت قابل خطاب نذ ا ر حقیقہ میت خطاب صریح او

مولانا قاری در مرقات تحت حدیث مسلم کہ در ان لعلمہم اذ اخر حوالی المقابر  
السلام علیکم وقت میں لید قال الخطابی فیہ ان السلام علی المرکے کا سلام علی الا  
فی تقدیم اللہ تعالیٰ علی الام خلاف ماکان علیہ اہل الجاہلیتہ من تقدیم الاسم  
الرعاء و یویدہ قولہ تعالیٰ رحمتہ اللہ وبرکاتہ علیکم اہل البیت و قولہ عزوجل سلم  
علی الیاسین و نحوہ فیہ ابلغ الرد لقول بعض الشافعیۃ و غیر ہم ان الا و علیکم  
السلام لانہم لیسوا اہلاً للخطاب مع ظهور بطلان تعلیلہم لانہ لا فرق من حیث  
الخطاب بین تقدیم و تاخیر علی ان لصواب ان الیست اہل للخطاب مطلقاً

در ان کتاب منہ  
بہر جا کہ در کتاب  
میں لید قال الخطابی  
فیہ ان السلام علی المرکے  
کا سلام علی الا  
فی تقدیم اللہ تعالیٰ  
علی الام خلاف ماکان  
علیہ اہل الجاہلیتہ من  
تقدیم الاسم  
الرعاء و یویدہ قولہ  
تعالیٰ رحمتہ اللہ وبرکاتہ  
علیکم اہل البیت و قولہ  
عزوجل سلم علی الیاسین  
و نحوہ فیہ ابلغ الرد  
لقول بعض الشافعیۃ و غیر  
ہم ان الا و علیکم السلام  
لانہم لیسوا اہلاً للخطاب  
مع ظهور بطلان تعلیلہم  
لانہ لا فرق من حیث  
الخطاب بین تقدیم و تاخیر  
علی ان لصواب ان الیست  
اہل للخطاب مطلقاً



ان المیت یعدت بیکار ابله علیها و شیخ عبدالحق در ترجمه مشکوٰۃ نوشته در مورد ابی لریه میگوید  
 که تاویل کرده است عایشه رضی الله عنیها که مراد پیغمبر صلی الله علیه و سلم آن است که شما الان میدانید  
 که آنچه من میگفتم حق است و گفته که تو هم شکر را که بجای تو علم سمع گفت بالجمله عایشه رضی الله عنیها  
 سماع کرده و گوید او استدلال کرد باین روایت قرآنی که مذکور شد و لیکن علماء جواب داده اند از  
 قول عایشه رضی الله عنیها استدلال او به قرآن مقبول کرده اند این قول را از عایشه رضی الله عنیها  
 نقل کرده اند اسمعیل که گفت بود نزد عایشه رضی الله عنیها از بنهم و ذکا و کثرت رسالت و غوص  
 غوامض علوم آنچه زیاده بر آن متصور نباشد لیکن بسبب نیت بسوی روایت تشکیک بر نفس  
 که مثل وی باشد و دل کند بر نهم یا تخصیص یا استحالة آن مراد به آیات قرآنی است که تو نمی شناسی  
 بلکه خدا تعالی میشود اندونیز مراد به موتی و من فی القبور کافر نهند و مراد بسباع عدم اجابت است  
 حق بسل آن نگارین روایت نازل شده در دعوت کفار بایمان و عدم اجابت مرتحق بر او نیز گفته  
 اند که مراد موتی موتی تقوی و قبول جہاد ایشان که در روان و کفار مرده فساد است مولانا  
 فارسی در مرقاة نوشته اقوال الحدیث المتفق علیها لایصح ان یکون مردوا لایسا و لامناقات  
 بیته و بین البقران لان المراد من الموتی الکفار و انفی مقتصد علی نفی لفظ لاعلی مطلق السمع  
 کقولہ لکما سمعتم کلکم عمی فهم لایقولون تا قوا و فی الآیة من قبیل انک لاتهدی من صحبت لکن البع  
 یدمی من شایراه و وجه دوم آنکه در ترقیقات رسنحات نوشته چون عبارت بیضاوی الروح  
 قبضه بعد الموت در آنکه و علیہ جمہور الصحابة و التابعین نص صریح در ثبات سماع موت  
 پس انکار یکدیگر و فرد از صحابه قابل اخذ و حجت نباشد آیات منی که ابن عباس صحیح بخاری از متعبر و فضل  
 فی بصرف غیر آن نموده پس اگر کسی بقول شان عمل نماید انصاف باید کرد که علماء در حق او چه  
 خواهند گفت در چندین انکار حضرت ام المومنین زینب کبری رضی الله عنیها و عمل کردن آن بحالت مینام معتبر است

نعم کل است  
 کافران از آیات  
 مطلق سماع  
 ضایع روایت  
 علم کفر و  
 لا یقولون  
 نقل است  
 استنباط  
 کلام  
 این روایت  
 کلام  
 خود و  
 انداز  
 این

چه نصوص قاطعه در و آیت مشهوره مقدم است بر قول صحابی اهل سویم آنکه حضرت ام المومنین عائشه رضی الله عنهما از کار  
 سماع مورخین فرموده اند بر و دلیل اول آنکه شیخ عبدالحق در ترجمه مشکات فی تفسیر صحیحین ذکر کرده است  
 در موطا ابی یوسف که در مخارزی محمد بن اسحاق با سناد حمید و امام احمد بن حنبل نیز با سناد حمید از عائشه رضی الله عنهما آورده  
 پس گوید که عائشه رضی الله عنهما در جموع کرد از انکار سبب آنچه ثابت شد نزد وی از روایت این صحابه که باز  
 وی رضی الله عنهما حاضر نبود و در آن قضیه و در شروع صحیح البخاری نیز مثل این گوید که در حدیث و دلیل  
 آنکه از معاملة حضرت محصوره اهل قبور از سلام و کلام و خطاب و حیا و حجاب که صریح از بیست و یک  
 و علم مورخین را رجوع ایشان از انکار ثابت شود شیخ محقق در ترجمه مشکات فی تفسیر صحیحین از عائشه رضی الله عنهما روایت  
 کنت ادخل بیته الذی فیہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم گفت عائشه رضی الله عنهما بودم من که می رسادم خانه خود را  
 که در مدفن بود پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و ابو بکر و غیره مدفون در و ابو بکر و انی اضع ثوبی و حال آنکه  
 من نهانده و فگفته بودم حایه خود را یعنی از بدن اقول انما هو زوجی و انی میسکتم بدلی خود یا اگر  
 از آن کسی نیست مدفن مگر شوهر من که آنحضرت است صلی اللہ علیہ وسلم پدر من که ابو بکر است رضی الله عنهما  
 فلما دفن عمر پس هر گاه که دفن کرده شد عمر رضی الله عنهما معهم فوالله ما دخلت الا وانا مشددة علی  
 من ثیابی پس سخنان در مدام آنخانه را مگر آنکه بستانده است بر من جاهای من حیا من عمر از جهت  
 شرم داشتن از آنکه بگمانه بود و او احمد در حدیث دلیل صحت است بر حیات میت و علم وی و آنکه در  
 حرام است تردد زیارت و مخصوص صلحان و مراعات اوست قدر مرتب ایشان چنانکه در حالت حیات  
 ایشان بود زیرا که صلحان را مد بلیغ است زیارت کنندگان خود را بر اندازه اوست ایشان کذا فی شرح  
 اشیم اهل و سدیدین ترجمه است و در حدیث ترمذی آمده است که چون بایرت کرد عائشه رضی الله عنهما قبر برادر خود را  
 بن ابو بکر که خطاب کرد او را و گفت اگر حاضر شدیم وقت موات تو دفن نمیکردم ترا مگر آنجا که مرده بود  
 و اگر حاضر شدیم در الوقت زیارت نمیکردم ترا چنانکه در باب زیارة القبر گذشت اهل عمود در مختار مسطور

علم در آن حضرت عائشه رضی الله عنهما از انکار سلام و کلام کرده

در حدیث ترمذی آمده است که چون بایرت کرد عائشه رضی الله عنهما قبر برادر خود را



مسلوب است که فتوی دادند و حکم کردن بقبول رجوع جهل و خرق اجماع است و در رد و محاربه نقل از معتبر است  
 مذکور است که باطل تر ازین فتوی و افتا بقول رجوع است بجهت تحریر از طول عین عبارت منقول شد من شاء  
 فلینظر فی رسم المفتی لطیفه حضرت ام المومنین عائشه رضی اللہ عنہا و عن ابیہا و صلی اللہ وسلم علی لعلہا  
 بعد از تحقیق و تدقیق از انکار سماع مورج و مؤمنان و موتی القلوب باین خبر است باین حدیث صحیح  
 کالجی من السواد نکاشته بر انکار هر ار نمودند عجب است که در مشتهیات و مرغوبات نفس خود بحدیث صحیح تفکیک  
 امام عظیم رض که در حب الاتباع اندر ترک مسازت و در نهج اسباب کجایت صحیح را که محققین حقیقه بدینها استناد نمایند  
 بیست می اندازند نظریه ترازیه آنکه مذکور در بعضی مکاتیب خود که بر شطری از ان پروا شد میگوید که صحیح است  
 اینجینکه رض از حضرت عائشه رض نقل میکنند که این حدیث صحیح اللفظ وضعی المعنی است بجهت تعارض و مانع است  
 بسمع من قبور و انک لا تسمع للموتی در رد المختار در باب عین به و آخرین عنوان بیان نموده من  
 فلینظر اهد اقوال رفیع صورت تعارض و منافات این حدیث به آیات به نقل ثقات با ثبات رسد اما ممکن است  
 که سرور انبیا علیهم التحیة و لثنا که مصدق و مانطق عن الهوی است چیز منقوض و متعارض قرار نمایند  
 بل ان الا فک لغت سری و ما لقوان الامتبع الهوی و حاشا که صاحب المختار این حدیث با وضعی گوید عملی است  
 این نامی و شانی است نفس امارتی به نهایت نادمی حقیقه هدایت بخشد اینکار را چنان جرأت در کلام میکند و از خدا  
 ستا ب مصطفای نبوی ندیشد آید انکه حدیث صحیح را منقوض قس ان گفتن سجیه یا مرضیه معتزله است  
 بنامچه در تفسیر مسکویه که حدیث شفاعت کبری را که صحیح متفق علیه است معتزله منقوض و خلاصه ان  
 میگویند و راه دور از صواب میگویند و علماء اهل سنت منقوض عملی نیاز از رفع میکنند و جواب در نظر  
 میدهند در تفسیر بعد از بیان حدیث شفاعت می نویسند قالت المعتزله ان الكلام علی هذا الخبر مثاله من  
 رجوع حدیث اقول و مرد اهما انها و رد علی خلاف القرآن و ذلک الصراطی اخرجوا الا و حوا ان  
 معاملة و نجایبیه همچنانست که با وجود رجوع حضرت معصوم علیه السلام مع طاهر عارضین عین برین این

در رد و محاربه نقل از معتبر است  
 و منقوض و متعارض قرار نمایند  
 این حدیث صحیح اللفظ وضعی المعنی است  
 بسمع من قبور و انک لا تسمع للموتی  
 فلینظر اهد اقوال رفیع صورت تعارض و منافات  
 که سرور انبیا علیهم التحیة و لثنا که مصدق و مانطق عن الهوی است  
 بل ان الا فک لغت سری و ما لقوان الامتبع الهوی و حاشا که صاحب المختار این حدیث با وضعی گوید عملی است  
 این نامی و شانی است نفس امارتی به نهایت نادمی حقیقه هدایت بخشد اینکار را چنان جرأت در کلام میکند و از خدا  
 ستا ب مصطفای نبوی ندیشد آید انکه حدیث صحیح را منقوض قس ان گفتن سجیه یا مرضیه معتزله است  
 بنامچه در تفسیر مسکویه که حدیث شفاعت کبری را که صحیح متفق علیه است معتزله منقوض و خلاصه ان  
 میگویند و راه دور از صواب میگویند و علماء اهل سنت منقوض عملی نیاز از رفع میکنند و جواب در نظر  
 میدهند در تفسیر بعد از بیان حدیث شفاعت می نویسند قالت المعتزله ان الكلام علی هذا الخبر مثاله من  
 رجوع حدیث اقول و مرد اهما انها و رد علی خلاف القرآن و ذلک الصراطی اخرجوا الا و حوا ان  
 معاملة و نجایبیه همچنانست که با وجود رجوع حضرت معصوم علیه السلام مع طاهر عارضین عین برین این

در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است

حالا از همین مختار و دیگر کتب فقہ باعتبار روایات اورا که سماع موسی از بسیار آنچه سر و بنظر می آید  
 نکریز خامه عمده ال شامی می نامیم که تکلیف مخالفین و تهیبت معاندین بوجه خوبترین گردود و در مختار نیز قول  
 در مختار و بزیر القبول منویسید و تزارنی کل سبوع کفانی مختار انوار ال قائل شرح لباب المناسک الا ان  
 یوم الحججه و است والاثنين و الحفین فقد قال محمد بن اسم الموقی یعلمون بزواریم یوم الحججه و یوما قبله و  
 یوما بعدہ فصل ان یوم الحججه افضل اهل و بجای دیگر در مختار است و فی شرح اللباب مسلک علی القارم من  
 آو البیارة ما قالوا من ان یاتی الزائر من قبل علی الموقی لا من قبل انفسه نه تعب بصبر المیت بحلا الا و  
 خانه بکون مقابل صبره تا قول و ثم یدعو قاطباً طویلاً و ان جلسین یجلس بعد ایا او قریباً بحجبتیه فی حال حیویتی اهل  
 و بجای دیگر در مختار است یکره البضا قطع النبات الرطب لحشیش من المقبرة دون البایس کما فی البحر  
 و الدر شرح المنیة و علمه فی الامداد و بانه باوم طبایع استج الله تعا و یونس المیت و متنزل بکره الاحمره و نحوه  
 فی النجاشیه اگر از اینجا دفع حیرت قرار و قعی نشود و تحقیق همین صاحب مختار تحت قول تنویر الالبصار من  
 مختار که و لا یلقن بعد تلخیص است باید شغف و تخریر خیر باد باید گفت و هذه عبارة الرود ذکره فی المعراج از  
 الرویه ثم قال فی الجبازیه و الکافی عن الشيخ الزاهد لصفار ان هذا قول المعتزله لان الاله لا یعلم  
 عندهم محیل ان عند اهل السنه فالحدیث اسی تصور موتا کم لا اله الا الله محمول علی حقیقه لان الله تعالی یحیی  
 ما جارت به الآثار و قد طالع فی الفتح فی تأیید حمل موتا کم فی الحدیث علی حقیقه اهل بنظر الصابری و یدوسر  
 جان باید شنید که صبار و مختار استناد از معراج الدر ایه و قادی و جنازیه و کافی که کتب مقبره فقہ حنفی انداز  
 امام زاهد صفار نقل نمایند که منع تلقین بعد از موت مذموب معتزله است چه که زندگی بعد فوت نزد اینان  
 محال است لیکن نزد اهل سنت و جماعت حدیث تلقین کلمه توحید میت محمول بر حقیقت است یعنی بعد موت  
 زیرا که حق عزوجل زندگی می بخشد میت را چنانچه در حدیث وارد شده لعنکة میت سلام و کلام میشود  
 حاصل آنکه میت تلقین متبینه میگردد و در مختار در همین مسئله تلقین منویسید و آنچه از متروک عند

در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است

در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است  
 در اول آن بجهت زینت و تزیین آن است

بل اسنته اهد و رجا طوطاوی منویسید قولہ فی الحجۃ انہ مشروعا ان اللہ تعالیٰ بحکمہ اقرأہ و  
 مساوی عالمکیر و فتاوی قاضیان نوشته اند و ان قرأ القرآن عند القبور ان نعم بذاک ان یونس صوت  
 القرآن فانه یقر و ان لم یقصد ذک فان اللہ تعالیٰ سمع قرأه القرآن حیث کان کذب فی فتاوی قاضیان  
 و در فتاوی خانیه مسطور است و ان قرأ القرآن عند القبور فان نوی ان یونس فانه یقر و ان لم یقصد بها  
 ذک فان اللہ تعالیٰ سمع القرآن حیث کان اهد و در زاد اللیب فی سفر الحبیب مذکور است حریفی کثیرا لعیاد  
 من الاحیاء قال ابو سعید الخدری فی سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان الميت یعرف من غسلہ و من  
 و من یغنی فی قبر شرح فی عذاب القبر لایزب علیک بظہر مما ذکر ان لمیت بعد سوال العذاب و عنی بما  
 یموت ثم یحیی بالبعث فتعلق الروح بالبدن فی القبر لیکون لاجل السؤال التذییب فقط بل شعور الروح  
 باقی حتی انه یعرف الزائر کما جانی الاخبار اهد و در توفیقات ریحات مذکور است و فی الملتقط قرأه  
 عند القبور ترجمان یونس فی اللالی الفاخره فی تذکره الآخرة نقلاً عن الشرعہ نامن عبد یقبر محل  
 یعرفہ فی الدنیا فیسلم علیہ الا عرفہ و روح علیہ السلام کذا فی خزینۃ الروایا اهد و نظر مناسبت تفصیل مسند  
 عبارت تذکره الموت منقول مشہور و طبرانی از ابی امامہ از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده کہ چون  
 خاک بر قبر نہاشد شود باید کہ شخصی بر سر قبر بایستد و بگوید یغیلان بن فلان اگر نام ما در شنید از بگویند  
 حواریه خواهد شنید و جواب خواهد داد باز گوید یغیلان بن فلانہ پس ایدشت باز گوید یا فلان بن  
 فلانہ نگاه مرده خواهد گفت ارشاد کن رحمت کند تر خدا پس گوید یا در کن سچہ در دنیا بران بود شہادہ  
 ان لا اله الا اللہ و ان محمد عبده و رسولہ و انک صیت باللہ ربنا و بالاسلام دنیا و بعد صلی اللہ علیہ وسلم  
 بنیا و بالقرآن اما پس مسکوز کبیر کہ دست دیگری گرفته بگویند کہ برویم حکیمیم نزد کسی کہ او رحمت او  
 تلقین کرده شد اهد بالجمله است و چهار کتب فقہ حنفی کہ از انہا ثبوت اوراکن و سماع امور تحقیق  
 پیوستہ منصف موجب شفی از و کتابت قیقات ریحات و ریحات سماع امور کافیت برار و شہادت

منویسید قولہ فی الحجۃ انہ مشروعا ان اللہ تعالیٰ بحکمہ اقرأہ و  
 مساوی عالمکیر و فتاوی قاضیان نوشته اند و ان قرأ القرآن عند القبور ان نعم بذاک ان یونس صوت  
 القرآن فانه یقر و ان لم یقصد ذک فان اللہ تعالیٰ سمع قرأه القرآن حیث کان کذب فی فتاوی قاضیان  
 و در فتاوی خانیه مسطور است و ان قرأ القرآن عند القبور فان نوی ان یونس فانه یقر و ان لم یقصد بها  
 ذک فان اللہ تعالیٰ سمع القرآن حیث کان اهد و در زاد اللیب فی سفر الحبیب مذکور است حریفی کثیرا لعیاد  
 من الاحیاء قال ابو سعید الخدری فی سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان الميت یعرف من غسلہ و من  
 و من یغنی فی قبر شرح فی عذاب القبر لایزب علیک بظہر مما ذکر ان لمیت بعد سوال العذاب و عنی بما  
 یموت ثم یحیی بالبعث فتعلق الروح بالبدن فی القبر لیکون لاجل السؤال التذییب فقط بل شعور الروح  
 باقی حتی انه یعرف الزائر کما جانی الاخبار اهد و در توفیقات ریحات مذکور است و فی الملتقط قرأه  
 عند القبور ترجمان یونس فی اللالی الفاخره فی تذکره الآخرة نقلاً عن الشرعہ نامن عبد یقبر محل  
 یعرفہ فی الدنیا فیسلم علیہ الا عرفہ و روح علیہ السلام کذا فی خزینۃ الروایا اهد و نظر مناسبت تفصیل مسند  
 عبارت تذکره الموت منقول مشہور و طبرانی از ابی امامہ از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده کہ چون  
 خاک بر قبر نہاشد شود باید کہ شخصی بر سر قبر بایستد و بگوید یغیلان بن فلان اگر نام ما در شنید از بگویند  
 حواریه خواهد شنید و جواب خواهد داد باز گوید یغیلان بن فلانہ پس ایدشت باز گوید یا فلان بن  
 فلانہ نگاه مرده خواهد گفت ارشاد کن رحمت کند تر خدا پس گوید یا در کن سچہ در دنیا بران بود شہادہ  
 ان لا اله الا اللہ و ان محمد عبده و رسولہ و انک صیت باللہ ربنا و بالاسلام دنیا و بعد صلی اللہ علیہ وسلم  
 بنیا و بالقرآن اما پس مسکوز کبیر کہ دست دیگری گرفته بگویند کہ برویم حکیمیم نزد کسی کہ او رحمت او  
 تلقین کرده شد اهد بالجمله است و چهار کتب فقہ حنفی کہ از انہا ثبوت اوراکن و سماع امور تحقیق  
 پیوستہ منصف موجب شفی از و کتابت قیقات ریحات و ریحات سماع امور کافیت برار و شہادت

در فتاوی خانیه مسطور است و ان قرأ القرآن عند القبور فان نوی ان یونس فانه یقر و ان لم یقصد بها  
 ذک فان اللہ تعالیٰ سمع القرآن حیث کان اهد و در زاد اللیب فی سفر الحبیب مذکور است حریفی کثیرا لعیاد  
 من الاحیاء قال ابو سعید الخدری فی سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان الميت یعرف من غسلہ و من  
 و من یغنی فی قبر شرح فی عذاب القبر لایزب علیک بظہر مما ذکر ان لمیت بعد سوال العذاب و عنی بما  
 یموت ثم یحیی بالبعث فتعلق الروح بالبدن فی القبر لیکون لاجل السؤال التذییب فقط بل شعور الروح  
 باقی حتی انه یعرف الزائر کما جانی الاخبار اهد و در توفیقات ریحات مذکور است و فی الملتقط قرأه  
 عند القبور ترجمان یونس فی اللالی الفاخره فی تذکره الآخرة نقلاً عن الشرعہ نامن عبد یقبر محل  
 یعرفہ فی الدنیا فیسلم علیہ الا عرفہ و روح علیہ السلام کذا فی خزینۃ الروایا اهد و نظر مناسبت تفصیل مسند  
 عبارت تذکره الموت منقول مشہور و طبرانی از ابی امامہ از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده کہ چون  
 خاک بر قبر نہاشد شود باید کہ شخصی بر سر قبر بایستد و بگوید یغیلان بن فلان اگر نام ما در شنید از بگویند  
 حواریه خواهد شنید و جواب خواهد داد باز گوید یغیلان بن فلانہ پس ایدشت باز گوید یا فلان بن  
 فلانہ نگاه مرده خواهد گفت ارشاد کن رحمت کند تر خدا پس گوید یا در کن سچہ در دنیا بران بود شہادہ  
 ان لا اله الا اللہ و ان محمد عبده و رسولہ و انک صیت باللہ ربنا و بالاسلام دنیا و بعد صلی اللہ علیہ وسلم  
 بنیا و بالقرآن اما پس مسکوز کبیر کہ دست دیگری گرفته بگویند کہ برویم حکیمیم نزد کسی کہ او رحمت او  
 تلقین کرده شد اهد بالجمله است و چهار کتب فقہ حنفی کہ از انہا ثبوت اوراکن و سماع امور تحقیق  
 پیوستہ منصف موجب شفی از و کتابت قیقات ریحات و ریحات سماع امور کافیت برار و شہادت

نجدیه اگر چه بعضی متوغلین و باتبیه بحرم برخی از مسائل آن در ختم مگر بعضی فضلا نسبت به بجا است از آن  
 پر ختم اند باقیما نزد در اینجا ختم که سقیم لطیف از متبدعین نوشته و بده عبارت آنچه از ملا علی قاری و شیخ  
 عبدالحق آورده همه از شرح صدور نقل مسکینت و مایه تصانیف شیخ جلال الدین سیوطی است که احادیث  
 طبقه رحمت و این احادیث قابل اعتماد نیستند که در ثبات عقیده یا عملی آنها تمسک کرده شود و کما ذکر مولانا  
 عبدالعزیز الدبوی فی العجالة لنافعه اه اگر چه این هم او من از بیت عنکبوتست مگر تا هم بر آن پرداخت  
 آید که دیگر و باتبیه بدان فریفته نشوند و از جان و زلف هم این واسطه بوجه اول آنکه این هر دو زنگوار و در کمال  
 سنت با قور از احادیث بخاری و مسلم و ترمذی و غیر هم بلکه از آیات شریفه ثبات سماع هوا می نمایند  
 فقط از شرح صدور دوم آنکه موافق شرح صدور اثبات سماع اهل قبور در  
 تصانیف مولانا شاه عبدالعزیز مرقوم مغفور هم موجود چنانکه نقل شده از آن بر صدور مورد بلکه بسیار  
 از احادیث شرح صدور و تفسیر ترمذی و غیره تصانیف حضرتشان مسطور چنانچه حدیث حاکم و بیهقی از ام سلمه  
 رضی در شرح صدور در باب تلباتی ارواح مذکور است و همین حدیث در رساله شهادتین هم مذکور و حدیث  
 ترمذی و بیهقی از ابن عباس رضی در شرح صدور در باب احوال الموتی فی قبور هم مرقوم است و هم در تفسیر غزالی  
 در سوره ملک ترجمه آن مرسوم و حدیث بیهقی و ویلی از ابن عباس رضی در شرح صدور در باب منفع امتی  
 قبر مرولیت و هم در تفسیر ترمذی در سوره نیشق تحت و القمراذ اتسق روایت بمعنی آن محکمیت  
 و علی هذا القیاس احادیث دیگر که ذکر آن بطوالست انجامد سوم از عباراتیکه مولانا شاه تصانیف  
 و آن نیست و مایه تصانیف شیخ جلال الدین سیوطی مراد سؤال نواد خود همین کتابها و اشتغال احادیث  
 این کتاب و منبسط احکام از آنها لااطائل میباید که بفرض صحت مراد سؤال نواد را ندانند کتاب شرح صدور  
 که مبتدعین جسد است و بفضیلت و مشهور است در غایت شهرت معاذ الله از سؤال نواد حکم جمیع تصانیف  
 کردن چه قدر تفسیر و تفصیل است زبانی بابت و عدم خیانت که بر او مایه شرح صدور کتابت که معتمد

مطلب در این بعضی و مایه شرح صدور مراد سؤال نواد است

دستند جمله بابیه مولانا قاری در شرح فقہ اکبر مرقاہ حادیت از صاحب و متظاہر المبنی و متواتر المعنی مسکوب  
 و ہم حادیت صحاح ستہ و شرح صدور بسیار و نامحصور کمالا یعنی علی بن طابعہ بالجضور و کور باطنان سجدہ میزود  
 سے گزیدہ پر چشمہ چشمہ چشمہ آفتاب چہ گناہ و طرفہ ماجربت ثقات مرضیہ منیر بانید لیسو منہ علی  
 الامتہ و حضرات و بابیہ میلانید کہ شرح صدور و امام سید کا بل اعتمادیت سے چشم بدانندیش کہ برکنده باو  
 عیب بدینترش و نظر قولہ و جہ اول فقہائمی با مدار و علمای عالیقدر در ہر عصر و مصنفات خود منجم ان  
 انداز و واہ و واہ و واہ ایست کہ علماء در ہر عصر منجم ان پر و اندوزند کہ ان علماء کہ درین مکتبہ سالیان  
 گذشتہ و بعضی موجود اند آورده علاوہ استناد ہم کہ ہم فہمی بد زعمی کما سنینہ الفاء اشارتہ بدان لطلب  
 حق کہ سیکلمہ محترمہ سید اویہ و در بسیاری از کتب علماء اہل سنت و جماعت مجوز و مرویت چنانچہ در رسالہ تیسیر  
 ایشاہین تصنیف عمدہ العارفین انہ اولاد جناب سید سحانی حضرت سید موسی پاک شہید ملتانی کہ پیر اول حضرت  
 شیخ عبدالحق محدث عالم ربانی اند قدس سرار ہم و در تحفہ قادریہ تصنیف سید علماء سند ال اولیا جناب سید  
 شاہ ابوالکاکہ شیخ عبدالحق در شرح فتوح انبیا شریف و روح ایشان سخنان لطیف گفتمہ ہر دو کتاب  
 تبار الاحیاء و دعوتہ الحق و غیر ہما تصنیف حضرت محمد عبدالحق محدث دہلوی در رسالہ رد المنکرین  
 تالیف صنیف حضرت مولوی علی محمد ملتانوی کتاب تطایبین الاسرار تصنیف زبیرہ الایثار مولانا  
 ابوالفتح محمد فاضل الدین ٹیلیالی در رسالہ مولانا حضرت محمد محفوظ لاہور قادری کتاب انتباہ فی سلاسل  
 اولیاء اللہ تصنیف معجزہ ہست مصطفویہ علیہ الصلوٰۃ و التحیۃ منتمی ہند جملہ بابیہ مولانا حضرت شاہ  
 ولی اللہ و موضوع نیکیا بیان حالات و کلمات و سلاسل اولیا و ثبات اجازت و نسبت خود سلاسل  
 و اجازت نامہ ہری و دستخطی حضرت مقتدا ارباب شعبہ و تیز مولانا شاہ عبدالعزیز صاحب کہ در ان اجازت  
 انجیل بطریق متنوع نوشتہ و منیر بانید اما آنچه معمول خاندان در استعمال فقیرت اینست انہم تفصیل ہر  
 موضع ہر اجازت نامہ بعضی و بعضی اضطرار و اضطرار شرح جواب ان در رسالہ شمس اللہمان مطبوعہ

سلاسل اکابر اہل سنت و جماعت  
 سند و تالیفات و کتب و تصانیف



گفت اشرف مقدسان آسمان اند چنانچه ساوت اهل بیت تو شرافت بزرگان زمین اند این فرشتگان  
 بزرگوار و شرافت آسمانند گفتم یا حیریل این شخص صحیح یافتند گفت بانکه در ایشان نام تست آنکه نام محمد  
 زبان اردو مقدم ترین همه اهل آسمان است آنکه حبیب محمد صلی الله علیه وسلم در ورون جان اردو بدین که مرتبه او  
 عند الله چگونه باشد و در نصیوت مراد از عدم صحت ذکر نامها و اولیا ذکر تقریب است که آن خاص است  
 بذات حضرت متعالی و ذکر تقریب مخلوق خواه روحانی باشد خواه جسمانی قطعاً جایز نیست کما فصله  
 مولانا عبد الغنی الدهلوی فی تفسیر قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلاً و تشکی نیست که خواندن جهال بتقریب  
 نادرست و نارس است علماء اهل سنت از متیان طریقه بنقیه قاوریه علییه که یا شیخ عبد القادر شیبانی میخوانند  
 بعتقاد تو سئل است و تقریب کی موجب است کما بمنینه سابقاً و عقاد تقریب استقلال شان  
 جهال است و بیان خارج لمبحث اند و خود حضرت قاصیضنا میفرمایند کما یقرء الجهال رویت منع تقریب  
 را بر منع غیر تقریب عامی منکر است دلیل آوردن غایت عبادت است فموسس که محیب نام صیب را بنقد فهمم  
 نصیبت که اگر مراد حضرت قاصیضنا منع است و او می بود کما یقرء الناس یا کما یقرء القاوریه یا کما  
 یقرء المستودن سبحان الشیخ الی غیر ذلک الوجوه المحتملہ تسکتند و اختیار کما یقرء الجهال و ترک سائر  
 وجوه بصراحت تقریب است آری کچھ فہمی را چه علاج سے فہم عنی گز نکند مستمع قوت طبع از  
 بجوی و ہم سدر منع این آیت والذین یؤمنون من اللہ الایۃ آورده اند و نیکو و شن نسبت که از  
 سند وقتی تمام دلیل تکلام شود که قائل یا شیخ عبد القادر از حضرت عوث نقلین حاجت روا  
 و عبود از جان و دل و اندزیرا که مشرکین بہین عقاد از معبودان خود کامروا میطلبیدند کما  
 التقالید المشہورہ و در نیجا از عبادت و استقلال حرفی و حکامتی بیان نیست آنچه است محض توسل و  
 استعانت است پیش شرک کما ذکر و ہمین است جواب از سائر آیات کہ در سائل و بابیہ خرابیہ بر عدم از  
 استعانت سندی رند و تفسیر عزیزی مر قومت و بشایہ اگر افعال عادی الہی را مثل بخشیدن فرزندان

مطلب در حد  
 از آیات قرآنی  
 دعاء در معون  
 اللہ

و توسیع رزق و بسط مرض و امثال ذلک را مشترکان نسبت بار و اخ خبیثه و صنام منیائید و کافر  
 میشوند و موجدان از تاثیر اسماء الهی یا خود من مخلوقات او میدهند از او وید و عقاقیر یا دعا صلی  
 بندگان او که هم از جناب او بخوبی انجام مطلب میکنند میفهمند و در ایمان ایشان خللی نمی افتد اهد  
 و بعد برین تعبیر است پس در حال حرمت بر غرض مقصوده میباشد ان خیر فخر و ان شر فخر اهد فائده  
 و عا در قرآن شش معنی آمده اول عبادت مثل و لاتدر من و ان الله مال الفیقر و ان فی عبادت  
 مثل و او عو شهادتکم سوالم مثل و عوفنی سبح لکم چهارم قول مثل و عوفهم فیها سبحانک اللهم عجم  
 یوم بد عوفکم ششم مثل لا تجلو اعداد الرسول کد عار بعضکم بعضا کذا فی تفسیر اللقمان و در اینجا نقل عبارت  
 تفسیر عزیزی در معنی فعنا کف که معنی فزید است و فزه عبارت یعنی بلند کردیم بر او تو ذکر را با نیت  
 کلمات ترا میشد کطل مرتبه الوهیت گشتی و باین جامعیت متفرد و طاق بر آمد حال ترا همراه خدا یاد کنند  
 مثلا گویند الله و رسول و انما ترست و الله و رسول چنین فرموده که و حب اللطاعت است و علی هذا القیاس  
 و حدیث شریف وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از حضرت جبرئیل علیه السلام پرسیدند که رقم ذکر چگونه  
 فرموده اند حضرت جبرئیل علیه السلام گفت که ذکر تو قرین خود گردانیده اند و ربانگ نماز و اقامت و ایت  
 و خطبه و در کلمات شهادت و در مباحث طاعت که طبعی شود و طبعی رسول و در حرمت معصیت  
 که من بعضی الله و رسول فان له با جهنم خلدین فیها ابر الیسر چاکه ذکر خدا آمده ذکر رسول نیز همراه است  
 مگر در سوره جا اول آخر بانگ نماز که فقط لا اله الا الله گفته میشود و دوم در عطسه که فقط الحمد لله گفته میشود  
 سووم وقت و سج که فقط بسم الله گفته میشود و استثناء این هر سه جاریست و جمیع که در مقام خود مذکور میشود  
 سببیه بدانند که با و از بلند گفتن محمد رسول الله در آخر بانگ نماز و نیست چنانچه از تفسیر عزیزی نقل  
 شد اما آیه گفته با مورت چنانچه حضرت مولوی محنوی مولانا عبد الحکیم سیالکونی در ترجمه غنیه لطایف  
 شریف بعد از تمام کلمات اذان می نویسند اذان تمام همین کلمات است که بلند باید گفت و به استقامت محمد رسول

دعا در قرآن  
 معنی آمده

در ذکر خدا و رسول  
 با نیت گفتن







در وقت بگردانید این است حق تعالی آن زبان بد که همچنین کلمات زبان نشود بلکه جو این  
 درمقا است نیکو و بخار حبیب پروردگار علیه الصلوة من الغفار بر اعراک آن است که از ظاهر عبارات  
 مساوت و قدر و شرکت در میان حق جل و علا و رسول علیه التحیته و لثام موم میگردید چنانکه مفاد  
 بحرف و او نیست و او سبحانه تم منزه است از شراک هر وجه و گفتن سید انام علیه السلام سبحان الله  
 مکرر تر نیست از شرکت موم و شراک منهوم امه محصلها و در آن ایام که ابتدا ظهور نور اسلام بود  
 سرور انام علیه السلام در رد او نام باطله شرک التیام تمام بود مفسر بود کمالا یعنی علی الماسی علم الهدی  
 و ازینجانی استقام نالند که لقران احادیث صحیح مشهور پیوسته قطعا متحقق میگردد قوله حضرت  
 مولانا احمدالدین گوی تعابه الله و سلمه در جواب استقامت میفرماید در اینجا باید است که برادر کلان  
 مولوی احمدالدین گوی غنی جامع کمالات شریعت و طریقت معدن علمیت و فضلیت مناسبت  
 کرامت الگین مولانا موسی غلام محی الدین حرم گوی بجز از خواندن باشیخ عبدالقادر شعبان استفتوی مسیحا  
 بسیار کس علم از شاگردان این موجود اندول بشهادت هم معنی میگشایند موقع ماسف که منکر از استاد  
 عزیز و سزای جواز بر پرورش و در وقت جواز استاد کلازا که هم استاد مولوی احمد دین و صاحب کرامات  
 شهرتینا کثیر است اینست اندا قوله ان الوطیفة المقررة لیت من العادة الحسنه انه قطع نظر از دیگر  
 علماء عظام که بجز از میخلام قائل بدمش حضرت شاه ابوالمعالی حضرت شیخ محقق عبدالحق دهلوی  
 حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی و حضرت شاه عبدالعزیز و غیر هم قدس سرار هم حضرت مولوی صاحب  
 کلان گوی در یک و مولوی صاحب خور دهلوی در پاره دیگر و انصاف است منصف که کدام یک را  
 رجحانیت قوله حق تعالی عند لقیام و لعود انما کسی از خوانندگان این در در اندیدیم و نه  
 شنیدیم که در حالت شست و ریخت و شروع در هر امر باین وظیفه موظف بوده یا غایب الامر  
 در شب پارسه و شب یک ساعت بر خواندنش مقرر است و جواب عبارت باقی در ضمن در مضامین سال

سطر در آنکه مولوی صاحب کلان کرامات بجواز استقامت سزاوارند  
 جواز از استاد کلازا که هم استاد مولوی احمد دین و صاحب کرامات  
 شیخ محقق عبدالحق دهلوی  
 جواز از استاد کلازا که هم استاد مولوی احمد دین و صاحب کرامات  
 جواز از استاد کلازا که هم استاد مولوی احمد دین و صاحب کرامات

شاکر ایشان عنقریب بیاید انشاء الله تعالی و آنچه از مولانا مفتی صدر الدین بلوچی آورده شد که در  
 سوال اردو که در سجدہ بگوید یا اللہ یا غوث الاعظم حاجت من بر آید اگر این با بصر و شرکت مولانا  
 صدر لصدور رضا البته مثال این اقوال را نامعتبر و عامل باین عقاید و مشرک گفته اند و این مسلم است و  
 ایشان صرف یا شیخ ایچ خواندن را منصف نموده اند و چگونه فرمایند چرا که جواز و مشروعیت آن از لفظ  
 اساتذہ ایشان منقول است و ہم جو از استناد از رسالہ شان بر صدر مذکور نیز معلوم باد که در اطلاق  
 سمیع و بصیر و غیر ما بر حضرت غوث اقلین ایچ قیامت چرکه در حدیث صحیحین بر آید  
 ابو ہریرہ وارد است کہ فرمود رسول خدا علیہ التحیة و التسلو خلق اللہ آدم علی صورۃ کذا فی مشکوٰۃ  
 شیخ عبد الحق در ترجمہ بنویسید پیدا کرد خدا تعالی آدم را بر صورتش آفرید و مشهور در تاول  
 او آنست کہ صورت بمعنی صفت است چنانکہ گویند صورت مسلم است و صورت حال یحییٰ یعنی پیدا  
 پروردگار تم آدم را بر صفت خود و موصوف گردید و لفظ صفا کہ بر تو صفا کریمه او نیز گردید  
 عالم فادری متکلم سمیع بصیر هم و در تفسیر کبیر در بیان اطلاق صورت بر حق عزوجل از بحدیث همین  
 مراد و آیت است و ازینجا است کہ در کتب معتبره نقل نموده اند کہ جائز است نام نهادن با سمائیکہ  
 صورتہ در خالق و مخلوق مشترک اند مثل علی در شید و غیر سمائیکہ مراد و آیت شود در حق عباد و غیر آنچه  
 مراد است در حق معبود کذا فی اللہ المختار و در رد المحتار نقل از فتاوی تاجرانہ دقاوی سزاہ  
 و منح اعجاز شرح تنویر الالبصار زیادہ تر تحقیق اسمعیلی پرور خستہ باقی ماند آنچه ہمیکہ در بعضی محققان  
 خود کہ مرود لصدور است استقامت منم یا شیخ ایچ از مولانا قطب الدین بلوچی نقل نموده جوایش آنیکہ  
 در سوال نوشتہ کہ عقاید دارند کہ شیخ میداند این کار را و شود سخنان با ما و استغاثہ ما را از آنکہ بعیدہ  
 و قضا کند حاجت ما و اصلاح نماید حالات ما را و ہمین زعم بر وقت میخوانند یا شیخ عبد القادر ایچ در  
 صحیح شام معنی نام لطیف عجز و استہال بر اکثر رزق و اولاد و مال و مال در ہر حال از اہم ترجمہ

مطلوبہ از عبارت لغت صدر لصدور

مطلوبہ از تفسیر امام شریک

مطلوبہ از کتاب عقاید و تالیف بلوچی

محققه مبارکه خوانندگان باشیخ عبدالقادر حضرت شیخ عالم الغیب سید وقاضی الحاجات پیرزاد تمیذ که  
 این عقاید شرک صریحیت بلکه این عقاید است که حضرت شیخ رضی الله عنه کرامته یعنی باسم الله سبحان  
 ما یشود بالتجا از جناب حق جل و علا حاجات ما مذ و شنیدن آواز از دور و طلسم بر بعضی مغیبات  
 منجمله کرامات است پس آنچه از شرح فقه اکبر شرح عقائد و رد المحتار و غیر ما مع نهاد جواز استمداد منقول صد  
 گردید و خود تا دهنها فولوی قطب الدین در تفسیر غزالی میفرماید و از باب حاجات و مطالب مشکلا  
 خود از آنها میطلبند و میاننده و نیز در همان استفتا جواب این سوال از مفتی مکه منوره بدین عبارت نوشته  
 حیث کان عقاودهم ما ذکر السائل عنهم حکمهم بالنص علیه عن الملا علی القاری نقلا عن الائمة الحنفیه  
 یعنی اگر عقاود خوانندگان باشیخ ام و ضرب الاقدام کنندگان آنچنان است که سائل فر کرد و از آنها که شیخ  
 رضی الله عنه وقاضی الحاجات میدانند پس حکمشان بنابرین عقاود است که مولانا قاری شرح  
 فقه اکبر گفته و ترجمان عبارت اینکه انبیا علیهم السلام غیب نمیدانند مگر آنچه خدا تعالی ایشا را علم غیب شد  
 گاهی گاهی و حقیقتی تصریح نموده اند به کفر کسی معتقد علم غیب باشد اهل و آگاه باشد که عقاود علم  
 غیب هر است چرا که غیب انبیا و اولیا تعلیم اولیا میدانند چنانکه قطره از ان گذشته سبیل مستحق  
 در پیشن باید در اینجا انصار صحاف فرمایند و ببینند که مفتی مکه منوره عقاود علم غیب بر انبیا و  
 و اولیا کفر گفته نه که خواندن باشیخ عبدالقادر شیا شد و ضرب الاقدام را کفر فرموده و خود عقاود  
 علم غیب هر غیر خدا را موجب کفر است خواه چیزی بخواند یا نخواند پس همچنین بنام خواندن یا علم عبدا  
 بطور استمداد را کفر گفتن بالقلم علماء است مرحومه کافر شمردن و بر خود طلاق شیوخ نجدیه است  
 آوردن است آری کل انار تیر ششم ما بیه آنچه در آوند میباشند تراود و همان **قوله** وجه دوم آنکه  
 منجمله کرامات است و صاحبان است و حاضر است نه غائب قال التقاوت فی شرح لمطول  
 السعید المنقح ان الخطاب یوجیه الکلام الی حاضره کلمه دیگر شکفت پناه سجد از تفسیر در عبارت

له فی تلک ان  
 استقامت کفر است  
 خواندن باشیخ عبدالقادر بطور  
 استمداد آورده با ضرر و  
 شیوخ نجدیه یعنی قاضی  
 نه چرا که مذکور است  
 که سون است مخالف با شیخ  
 از شرح خوانندگان باشیخ  
 عبد القادر که علماء است  
 سنت انور و تلک کافر است



است بگمان بدو ایراد و آیت خزانه لعنتین و غیره در اینجا خطا و بیجا است معامله محبت آن  
 میماند که شخصی گفت یا الله بدگمانی شنید و گفت که یا رب که ندانی بعید است و حصصاً قرین حبیب الوری  
 است پس این نیز اشعر با اعتقاد بعد از سجانیه است و این خلاف نص و کفر است فی خزانه لعنتین  
 و من کفر لسانه طالعاً و قلبه مطمئن بالایمان فهو کافر انم و بل من الاخوان انی صفا لغرض محزون  
 قولیه فان المحصور فی کل مکان ان واحد و کون العلم محیطاً من الصفات المختصة به لکما  
 یعنی حضور در هر مکان در یک زمان با از صفات مختصه او تعالی گفته بر که قادر و الجلال که  
 منزله است از سمات نقص و ال قطع نظر از یک مکان یکانهائی زیاده از بیان ثابت نموده  
 و در زمان هم دخل کرده و حالانکه در جمیع کتب عقاید اسلامیه منویسند که آنجا کیس فی مکان و لایح  
 علیه ان مولانا علی قاری در شرح فقه اکبر تحت قول الامام اعظم رضی عنه الله لاکبر و موشو کمال شیا  
 منویسند و علم من قولیه شئی لاکالاشیاء انه سجانیه لیس فی مکان من الیامکنه و لانی زمان من الیامکنه  
 و بعد درین شرح است و کذا من قول بان سجانیه جسم و لیه مکان و میر علیه زمان و نحو ذلک فان کافر حث لم  
 مثبت له حقیقه الایمان هر و امام ابو شکر سلمی در تمهید عقاید منویسند و قال ابو مطیع السنجی است  
 اباحیقه رفیقین قال لا ادری انین الله فقال ابو حنیفه انه یکفر لانه وصف الله بكل مکان ایچ اهر و هم  
 ورنیکتابت ان الله لم لوکان فی کل مکان بودی لے ان یکون فی فواء الدواب لکلاب و فی وجه ال  
 و نه اکثر تبیح اهر هر گاه ازین دو سوره است که عقاید اهل سنت و جماعت معلوم شد که هر که حصصاً بر او وصف کند که در هر  
 مکان است کافر گردد و حالاً در حدیث حضرت مجیب رض منایم و الصا منیچوم که عبارت خزانه لعنتین و غیره  
 و من کفر لسانه طالعاً و قلبه مطمئن بالایمان فهو کافر انم و در شان این صافقت یا در حق یا شیخ خونندگان  
 لا حقت رست و درست است من جنس بریر الاخریقه وقع فی چاه کتبه راجاه و پیش کردنی خویش آنکه  
 و پیش سجان بعد و بجهت محضین مضیان زبان کین نام مطول هم می نمود و علم معقول و منقول کوسن لملک

و ما فی ذلک  
 تحقیق کمال این قول  
 کافر است هر که از این  
 منویسند بر آن حقیقت  
 ایمان است  
 گفت ابو مطیع  
 کذا الامام اعظم  
 حال که گویند سجانیه  
 خدا را کجا است محبت  
 گفت امام اعظم  
 تحقیق آنکه کافر است  
 چرا که صفی که شکر  
 بر مکان است  
 تحقیق شکر اگر  
 ایچکان با سجانیه  
 یعنی منویسند که  
 هر که از این صفات  
 و منویسند که  
 در کتب خاصه نام  
 منافی زمان

کفر قیم است  
 کما فی انوار سنن  
 و الا ایچیم

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تلفظ لغت  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تلفظ لغت

می نوازند در تلفظ و کتابت یک کلمه ایمان خودی باز دارند چون که تکفیر مسلمانان بدو  
توحید خود را برین است بنسبت اندر چون خداوند پرده کس در و میلش از طعنه میان کند قوله  
و فقها متفق اند برین هر دو صورت و در مختار و شرح فقه اکبر علی لقاری و لیسنا الا کتاب  
همین عبارت مرقوم است که در مختار و باب المیزانین هر دو صورت است و در مختار متقبل  
در مسئله خلاف ذکر کرده است قال من تکلم بها اختارها اهلها کفر فقهه خلاف است و در شرح فقه اکبر  
هم در مسئله خلاف بلا ترجمه از فتاوی قاضی خان نقل کرده و باز خود میگوید که اظهر بطلان است  
و نیز در کافر نشود مگر در جاهل است امر مقبول نیست که از ضروریات دین بخواهد ترجمه و در عبارت لیسنا  
که بعد ازین بگوید مقبول خواهد بود هم در مسئله خلاف است و در صورتی که از اتفاق فقها در مسئله قطعاً  
و نشانی نیست تا باشد بر رویانگر که نقل اتفاق می نماید و در اکثر بالاتفاق به او از بلند و ایدر قوله و از اینجا  
که در عامه کتب فقه حنفیه مثل مختار الی قوله مرقوم است که بجز در ترویج بشهادت شد و در سوره کافر مشهور است  
تزوج بر ادال بر آن عقیده قرار داده اند از سه نطق آدمی بهتر است از دو و دو از تو به از تو گوید صواب  
است شعری بجز و ترویج علم برین ادب کلام وجه حال شد آیا فقها از دستگیرند که فعال قلوب  
مطمئن میشوند و اگر به دلالت مقالات بود برین وجه کفر و بدل قوله علی بن ابراهیم میگویند بلکه در عبار  
بحر الریق که منقول است عقاید ان النبی صلی الله علیه و سلم لعلم التعلیم و علم برین عقاید بجز در حال  
هرگز حاصل نشود خدا نخواسته باشد که فقها بنا بر جمالات حکم بکفر جاری و در نمایند بلکه صاحبین کمالی  
بر خود لازم گرفته که در کفر متفق علیه فتوی تکفیر نمایند چنانچه در مختار میسر است قال فی الجرح و قدر است  
نفسه ان لا افتی بشی منها اه آدمی بر تحقیق مسئله باید است که بعضی تکفیر متزوج بشهادت اند و در سوره  
قابل اند و در وجه آن تصریح نمایند که این متزوج معتقد علم نیست امر رسول علیه السلام را و محققین  
میفرمایند که منقول تکفیر ضعیف و خلاف صحیح است چرا که حوال است که بجزش منها است بر سر و کاف

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تلفظ لغت  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تلفظ لغت  
کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تلفظ لغت

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
تلفظ لغت



مردف من شود و بعلم الہی بعض غیبی دانند بدلیل قول تعالی عالم الغیب فلما نظر علی غیبہ الامن ارضی من  
رسول خود صاف و مختار کہ نامش منکر اول نوشته در شمار تضعیف و تزییف قول کفیر خستہ است قال  
بشہادہ اند و سوال ہم بجز اول قبل کفر و اللہ علم اہدہ بمنیند کہ سزا اول منکر انحال است حالا از خوا  
ر مختار و دیگر کتب فقہ با اعتبار تنویر در حایہ طحا و حر مرقوم است قولہ کفیر لعل وجهہ ان جلال ماحرم لہذا  
ان التدم لم کل انکاح الا بشہود من الجنین فاذا اعتقد لجل غیر ذکا فقہ خالف فی شرح الملتقی لانه او  
الرسول بعلم الغیب و قل شیخ زاده نقل عن التا خانیتہ لا کفر لان بعض الاشیاء تعرض علی روحہ  
و سلم فی عرف بعض الغیب قال التدم عالم الغیب فلما نظر علی غیبہ احد الامن ارضی من رسول اہو مافی الطحا  
در ابن عابدین ردو المختار علی الدر المختار منوید قولہ قبل کفر لانه اعتقد ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
الغیب قال فی التا خانیتہ فی الحجۃ ذکر فی الملتقی انہ لا کفر لان الاشیاء تعرض علی روح النبی صلی اللہ  
و سلم وان الرسول يعرفون بعض الغیب قال التدم عالم الغیب فلما نظر علی غیبہ احد الامن ارضی من رسول  
قلت بل فی کتابی کتاب العقائد ان من جملة کرامات الاولیاء ان یتلوا علی بعض المغیبات یا قولہ فی مقصدنا  
ہم علی فیہ المسئلۃ فی سالتنا المسائل الحسام الہی لہ نصر و سیدنا خالد نقشتہ اہو مافی الرد و رد و رد  
علی ثانی مرسوم در فتاویٰ میگوید صحیح است کہ ہمرد کافر نشود زیرا کہ اعمال بندگان بر غیر علیہ السلام  
کتابتہ غیب نباشد اہو مخدومی و مخدوم الامامی مرشد و قبلی بناب سید المرسلین لم یصلوا جناب  
العلمین مولانا میا صاحب علامہ الدین قصور و دام المحصور قدس بر جای مکتوبات حامدہ علیہ السلام  
نارم خود نوشته اند و صحیح انہ لا کفر لان البانی علیہ السلام علمون الغیب و بعض علیہم اشارہ کنذا  
مدان الکثر بنمیلان علیہم لصلوہ تعرض اشارہ کردہ شود پس کتب غیب بند کنذا فی الخزانہ اہو  
شیخ سلوک و کتابا خانیتہ ورد مختار و فتاویٰ حجہ و ملتقط و مجموعہ خانی و معدن کثر و خزانہ ثبوت  
کہ روایت کثیر خلاف است و غیر مست قولہ مع انہ لعل فی احوال امتہ فی العشی من الالکبار اہو اللہ

کتابتہ غیب نباشد اہو مخدومی و مخدوم الامامی مرشد و قبلی بناب سید المرسلین لم یصلوا جناب  
العلمین مولانا میا صاحب علامہ الدین قصور و دام المحصور قدس بر جای مکتوبات حامدہ علیہ السلام  
نارم خود نوشته اند و صحیح انہ لا کفر لان البانی علیہ السلام علمون الغیب و بعض علیہم اشارہ کنذا  
مدان الکثر بنمیلان علیہم لصلوہ تعرض اشارہ کردہ شود پس کتب غیب بند کنذا فی الخزانہ اہو  
شیخ سلوک و کتابا خانیتہ ورد مختار و فتاویٰ حجہ و ملتقط و مجموعہ خانی و معدن کثر و خزانہ ثبوت  
کہ روایت کثیر خلاف است و غیر مست قولہ مع انہ لعل فی احوال امتہ فی العشی من الالکبار اہو اللہ

کتابتہ غیب نباشد اہو مخدومی و مخدوم الامامی مرشد و قبلی بناب سید المرسلین لم یصلوا جناب  
العلمین مولانا میا صاحب علامہ الدین قصور و دام المحصور قدس بر جای مکتوبات حامدہ علیہ السلام  
نارم خود نوشته اند و صحیح انہ لا کفر لان البانی علیہ السلام علمون الغیب و بعض علیہم اشارہ کنذا  
مدان الکثر بنمیلان علیہم لصلوہ تعرض اشارہ کردہ شود پس کتب غیب بند کنذا فی الخزانہ اہو  
شیخ سلوک و کتابا خانیتہ ورد مختار و فتاویٰ حجہ و ملتقط و مجموعہ خانی و معدن کثر و خزانہ ثبوت  
کہ روایت کثیر خلاف است و غیر مست قولہ مع انہ لعل فی احوال امتہ فی العشی من الالکبار اہو اللہ

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 انما عملنا من غير علم ولا يقين  
 بل انما كنا نعمل من وراء ظن  
 بل انما كنا نعمل من وراء ظن  
 بل انما كنا نعمل من وراء ظن

او سبحانه تعالی چه قدر است و عظمت جبروت فرمود که لب منکریم حکایت الحق کشود الحال از منکری پرسم  
 در صورتیکه عرض حوال است بر نهرو باعث رحمت معترف گشتی باز کدام وجه کفایت تمیز و تمیز است  
 این حکام پنجاه است از حوال معروضه مستثناست بل این الاخره اقتاد الحمد کند عموما کفایت از کلام  
 مرد و بر هم گردید برینا طریق فرموده مباد که از روایات فقط منقول است ایضا که حضرت رسالت  
 علیه السلام تعلیم الهی بعضی است و حوال است خود میدهند و چند روایات دیگر از کتب معتبره و معتبره  
 این مسئله تصنیف تحت قلم می آید که مجال شبهه نماید علامه خطیب قسطلانی شارح صحیح بخاری در جواب غیر  
 نویسد اولاً فرق بین موت و حیات فی مشاهدت به لامته و معرفت با حوالهم دنیا تم و عرفانهم و خوفهم  
 و ذک عنده جللی لاتحادیه تا قول و قدر و این المبارک عن سعید بن مسیب بسین من یوم الالو  
 یعنی علی بنی صلوات الله علیه وسلم اعمال متعده و عتیه فی عرفانهم و اعمالهم فلذلك شهد علیهم  
 مولانا حضرت شاه عبدالغزیز در تفسیر فتح الغزیزه میفرماید و یقول الرسول علیکم شهید یعنی و بار رسول  
 شما را شهادت گواه زیرا که او مظلوم است بنور نبوت بر مرتبه بر مرتبه بدین خود که در کدام وجه از دین  
 من رسیده و حقیقت ایمان او چیست و حجابیکه بدان از ترقی محجوب است که ایم است پس او قیاس  
 گنامان شمار او در حیات ایمان شمار او اعمال نیک و بد شمار او خلاص و نفاق شمار او و لهذا شهادت  
 او در دنیا حکم شرع و در حق است مقبول و واجب العمل است آنچه او از فضائل و مناقب حاضران  
 خودش و صحابه و ازواج و اهل بیت یا غائبان از زمان خود مثل او پس مبدء و مقبول حال از  
 و مثال حاضران غائبان میفرماید عقدا بران واجب است و از عینت که در روایا آمده که بر نبی  
 بر اعمال متیان خود مطلق سازند که سلا مروز چنین میکنند و فلانی چنان با روز قیامت است  
 شهادت تواند کرد و ادم مقام خود یعنی علماء اهل سنت قطع نظر از اعمال جوارح اطلاق علی  
 بر فعال ملوک جمیع است از ائمت و حدیث ثابت میکنند و عقدا بران محلو است واجب و نه  
 بر فعال ملوک جمیع است از ائمت و حدیث ثابت میکنند و عقدا بران محلو است واجب و نه

اینست خلاصه در این باب است  
 از نور و نور است در این باب  
 در صورتیکه عرض حوال است بر نهرو باعث رحمت معترف گشتی باز کدام وجه کفایت تمیز و تمیز است  
 این حکام پنجاه است از حوال معروضه مستثناست بل این الاخره اقتاد الحمد کند عموما کفایت از کلام  
 مرد و بر هم گردید برینا طریق فرموده مباد که از روایات فقط منقول است ایضا که حضرت رسالت  
 علیه السلام تعلیم الهی بعضی است و حوال است خود میدهند و چند روایات دیگر از کتب معتبره و معتبره  
 این مسئله تصنیف تحت قلم می آید که مجال شبهه نماید علامه خطیب قسطلانی شارح صحیح بخاری در جواب غیر  
 نویسد اولاً فرق بین موت و حیات فی مشاهدت به لامته و معرفت با حوالهم دنیا تم و عرفانهم و خوفهم  
 و ذک عنده جللی لاتحادیه تا قول و قدر و این المبارک عن سعید بن مسیب بسین من یوم الالو  
 یعنی علی بنی صلوات الله علیه وسلم اعمال متعده و عتیه فی عرفانهم و اعمالهم فلذلك شهد علیهم  
 مولانا حضرت شاه عبدالغزیز در تفسیر فتح الغزیزه میفرماید و یقول الرسول علیکم شهید یعنی و بار رسول  
 شما را شهادت گواه زیرا که او مظلوم است بنور نبوت بر مرتبه بر مرتبه بدین خود که در کدام وجه از دین  
 من رسیده و حقیقت ایمان او چیست و حجابیکه بدان از ترقی محجوب است که ایم است پس او قیاس  
 گنامان شمار او در حیات ایمان شمار او اعمال نیک و بد شمار او خلاص و نفاق شمار او و لهذا شهادت  
 او در دنیا حکم شرع و در حق است مقبول و واجب العمل است آنچه او از فضائل و مناقب حاضران  
 خودش و صحابه و ازواج و اهل بیت یا غائبان از زمان خود مثل او پس مبدء و مقبول حال از  
 خودش و صحابه و ازواج و اهل بیت یا غائبان از زمان خود مثل او پس مبدء و مقبول حال از

تکفیر معتقد طلام بر اعمال جوارح میزدند و بدین تفاوت ره از کجاست تا کجا از علما تا قریبا  
دیگر آنکه با هم میگردیدند و کافر میگویند چنانچه در شرح فقه اکبر است فمن عیوب بل الرعدة انه کلمة بعضهم بعضا  
فاز عادات بتدعان و ما به اینک در طریق تکفیر عامه مؤمنین و علماء اهل سنت پیام رسویند حکامی  
و لکن معتقد و انهم هم المسلمون ان من خالف اعتقادهم هم مشرکون الخ اه و در تفسیر مدارک نوشته و ما  
کمان الله ليطلعکم علی الغیب و ما کان الله لیوقی احدکم علم الغیوب فلما تموتوهو عند حبار الرسول انفا  
الرحمن اخلاص الاخر انه صلوات الله علیه وسلم لطلع علی ما فی القلوب طلام الله فنجبر عن کفرنا و ایمانها  
و لکن الله یحبی من یشاء من شیاءه لکن الله یرسل الرسول فوحی الیه و یخبره بان فی الغیب کذا و ان فلانا فی  
قلبه التقاق فلانا فی قلبه الاخلاص فعلم ذک من جهة حبار الله تعالی لا من جهة نفسه اه ازینجا به  
وضوح پیوسته که آن عالم علوم الاولین الاخرین از جهت اخبار او تکلیف و اندر نه از جهت نفس خود  
که اینجا صیقل بر تعالی است و کیفیت مراد از آیاتیکه نفی علم غیب از عالم الارباب باطریق اندر مثل و گوشت  
علم الغیب و غیرها یعنی نفی علم غیب است آیا نمی بینی که در تفسیر حسی منویسید و لو کنت اگر بود من  
که فی تعلیم حق علم الغیب استی غیب با لا شکر است بر اینه بسیار طلب کردی من ان خیر از مال و منفعت  
و نصرت اه و در تفسیر است و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب لایحوز ان یحصل فی کمال التمزیز بان یطلعکم الله  
علی غیبه فتقول فلانا مؤمن فلانا منافق و فلانا من اهل الجنة و فلانا من اهل النار فان سئمت الله  
جاریه بانه لا یطلع عوام الناس علی غیبه تا قول و ما معرفت ذک علی سبیل الاطلاع من ان  
من جمیع الانبیاء فلهذا قال و لکن الله یشاء من یشاء و یخبرهم باعلام ان غیر مؤمن و هذا منافق  
و در تفسیر معالمتنیر بل جلالین غیر معنی آیت و علیک ما لم تکن تعلم حکام شرعیه و غیره و اینست از  
شاید فلیستظرفها در موهب لیبیه سلطنت علم ان علم الغیب مختص بان شدت و ما وقع منه علی لسان  
رسول الله صلی الله علیه وسلم و غیره فمن الله لعل ما لوجی او الهام و الشاهد لهذا قوله نعم فلا یطهر علی غیب

در تفسیر معتقد طلام بر اعمال جوارح میزدند و بدین تفاوت ره از کجاست تا کجا از علما تا قریبا  
دیگر آنکه با هم میگردیدند و کافر میگویند چنانچه در شرح فقه اکبر است فمن عیوب بل الرعدة انه کلمة بعضهم بعضا  
فاز عادات بتدعان و ما به اینک در طریق تکفیر عامه مؤمنین و علماء اهل سنت پیام رسویند حکامی  
و لکن معتقد و انهم هم المسلمون ان من خالف اعتقادهم هم مشرکون الخ اه و در تفسیر مدارک نوشته و ما  
کمان الله ليطلعکم علی الغیب و ما کان الله لیوقی احدکم علم الغیوب فلما تموتوهو عند حبار الرسول انفا  
الرحمن اخلاص الاخر انه صلوات الله علیه وسلم لطلع علی ما فی القلوب طلام الله فنجبر عن کفرنا و ایمانها  
و لکن الله یحبی من یشاء من شیاءه لکن الله یرسل الرسول فوحی الیه و یخبره بان فی الغیب کذا و ان فلانا فی  
قلبه التقاق فلانا فی قلبه الاخلاص فعلم ذک من جهة حبار الله تعالی لا من جهة نفسه اه ازینجا به  
وضوح پیوسته که آن عالم علوم الاولین الاخرین از جهت اخبار او تکلیف و اندر نه از جهت نفس خود  
که اینجا صیقل بر تعالی است و کیفیت مراد از آیاتیکه نفی علم غیب از عالم الارباب باطریق اندر مثل و گوشت  
علم الغیب و غیرها یعنی نفی علم غیب است آیا نمی بینی که در تفسیر حسی منویسید و لو کنت اگر بود من  
که فی تعلیم حق علم الغیب استی غیب با لا شکر است بر اینه بسیار طلب کردی من ان خیر از مال و منفعت  
و نصرت اه و در تفسیر است و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب لایحوز ان یحصل فی کمال التمزیز بان یطلعکم الله  
علی غیبه فتقول فلانا مؤمن فلانا منافق و فلانا من اهل الجنة و فلانا من اهل النار فان سئمت الله  
جاریه بانه لا یطلع عوام الناس علی غیبه تا قول و ما معرفت ذک علی سبیل الاطلاع من ان  
من جمیع الانبیاء فلهذا قال و لکن الله یشاء من یشاء و یخبرهم باعلام ان غیر مؤمن و هذا منافق  
و در تفسیر معالمتنیر بل جلالین غیر معنی آیت و علیک ما لم تکن تعلم حکام شرعیه و غیره و اینست از  
شاید فلیستظرفها در موهب لیبیه سلطنت علم ان علم الغیب مختص بان شدت و ما وقع منه علی لسان  
رسول الله صلی الله علیه وسلم و غیره فمن الله لعل ما لوجی او الهام و الشاهد لهذا قوله نعم فلا یطهر علی غیب

طلام بر اعمال جوارح میزدند و بدین تفاوت ره از کجاست تا کجا از علما تا قریبا

ازینجا به وضوح پیوسته که آن عالم علوم الاولین الاخرین از جهت اخبار او تکلیف و اندر نه از جهت نفس خود  
که اینجا صیقل بر تعالی است و کیفیت مراد از آیاتیکه نفی علم غیب از عالم الارباب باطریق اندر مثل و گوشت  
علم الغیب و غیرها یعنی نفی علم غیب است آیا نمی بینی که در تفسیر حسی منویسید و لو کنت اگر بود من  
که فی تعلیم حق علم الغیب استی غیب با لا شکر است بر اینه بسیار طلب کردی من ان خیر از مال و منفعت  
و نصرت اه و در تفسیر است و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب لایحوز ان یحصل فی کمال التمزیز بان یطلعکم الله  
علی غیبه فتقول فلانا مؤمن فلانا منافق و فلانا من اهل الجنة و فلانا من اهل النار فان سئمت الله  
جاریه بانه لا یطلع عوام الناس علی غیبه تا قول و ما معرفت ذک علی سبیل الاطلاع من ان  
من جمیع الانبیاء فلهذا قال و لکن الله یشاء من یشاء و یخبرهم باعلام ان غیر مؤمن و هذا منافق  
و در تفسیر معالمتنیر بل جلالین غیر معنی آیت و علیک ما لم تکن تعلم حکام شرعیه و غیره و اینست از  
شاید فلیستظرفها در موهب لیبیه سلطنت علم ان علم الغیب مختص بان شدت و ما وقع منه علی لسان  
رسول الله صلی الله علیه وسلم و غیره فمن الله لعل ما لوجی او الهام و الشاهد لهذا قوله نعم فلا یطهر علی غیب





نیست اما اظهار غیب ایشان جائز و واقع است چنانچه در حق ما در موسی علیه نبیا و علیه الصلوة و سوره  
 قصص منصوص است که انا را دوه الیک و اعلوه من المسلمین <sup>للمسلمین</sup> قولیه مراد از طلوع بر لوج طلوع بر خود است  
 نفس الامر است که قبل ظهور آن موج وجود در خارج حاصل شود و کما بطالعه نقوش لوح باشد یا بی مطالعه زیرا که مراد  
 از طلوع بر کتاب طلوع بر ضامین مرقوم در کتاب است مشقونه بدین نقوش و این معنی اولیاء الله است زیرا صل  
 میگردد و پس بدین بدین برابر شد سوم آنکه طلوع بر لوج محفوظ مطالعه و دیدن نقوش نیز از غیب است  
 بتواتر منقول است اهل قول وجه سوم آنکه منکلام شمس است بر کلمه شمساً که از کلمات کفریه است و فقها آنرا در بقره در  
 کلمات کفریه رند و آنرا در ذوق کفری آن در ترجمه عدم کفر فرموده اند <sup>حق بلذی غیر در براد عزیز بلذی غیر</sup> الحق اعلوه لای منکر خود است که فقها ترجمه عدم  
 کفر را داده اند و هم بعد از نقل عبارت کتب فقه که در تمام آنها مفسر است که الراجح عدم الکفر لغیر ما  
 عدم کفر اجماع است اهل پس بلا خلاف ثابت شد که قول کفریت شمساً لای مروج است و مرجحیت این قول  
 ازین رو است که آنچه وجه کفریت شمساً لای گفته اند که حق تعالی در محتاج دانسته جهت و چیزی این معنی  
 قطع نظر از عاقل همه عاقل محسن میگوید در فتاوی اخیریه نوشته و مذاکراتی که فی خاطر احدی است  
 قول اجماع لازم است بر تمامه فقها کما فی الدر و اما نحن فعلینا اتباع ما رجو و ما رجو کما لو فتوا فی  
 حیوتم اهل و در رد المختار زیر این نوشته فانه لا نسنا من کفریم اهل حال اسک مروج نکوش اهل  
 باید تنبیه در مختار مذکور است که حکم و فتوی بقول مروج قبل و حرق اجماع و در رد المختار  
 مسطور است که قول مروج منسوخ میباشد و در شباهه غیر مذکور است که عمل بر منسوخ حرمت فی الدر  
 و ان حکم و لغتاً بالقول المرحوم قبل و حرق الملاجع اهل و فی رد المختار و در کتب الحنفیه المنع عن  
 المرحوم حتی نقضه لکن المرحوم صلح مسوخ اهل و فی الاشباهه و غیره و عمل بالمنسوخ حرام اهل و ازینجا  
 که محقق فقهای حنفیه صاحب قبا و خیریه میفرماید و لای يجوز ان یشرکوا فی قتل اهل و لکن  
 و من قال شمساً لای بعض کفر و لا وجه لذلك و نیز می است که هر گاه فتوی بدین قول حرام شد عدم  
 که بر کلمه شمساً لای بعض کفر است و نیست وجه بر کفران ۱۲

طلوع بر لوج محفوظ مطالعه اولیاء الله  
 بتواتر منقول است کفریه ازین

در حقیق شمساً لای کفریت آن اجماع  
 و عدم کفر را در تمام اجماع بر فقها لازم

کلمه در بیان  
 علم مروج

جواز آن چه شریعت زنی مساوت حضرت محبت تکلیف قابل شکی نیست ما مل شد و ترویج فقها مکرک حرام  
 یعنی عدم جواز قول بکفر قابل شکی نیست  
 و جابل شداری همه عمل جری و هر کرده شکر دارد و قوله در ظاهر است که نفی کفر مستلزم جواز و احسان  
 نیست و از شهادت بر ظاهر و باهت است که برین عقل و دانش باید گریست یعنی آدمی معقول یا معقول عیاش  
 بداند که کفر و ایمان نصیحت یکدیگر از چنانچه در تفسیر کبری است الذی عرفنا بالضرورة مجتبی الرسول صلی الله  
 علیه و سلم به من صدقه فی کفر لکن مومن و من لم یصدق فی کفر لکن مومن و ذلک هو الکافر  
 قال کفر عدم تصدیق الرسول صلی الله علیه و سلم فی شیء مما علم بالضرورة محلیه به اهد و تفسیر عزیز  
 است ایمان بر عرف شرع عبارت از تصدیق است بمعنی گردیدن باور کردن آنچه بالیقین معلوم است  
 که از دین محمد است اه و همدرین کتاب است و حقیقت کفر آن است که چیزی را از آنچه بالیقین از دین محمد است  
 صلی الله علیه و سلم انکار کند معنی انکار عدم اقیاد است اهد و قاعده مقرره معقول است که انقیضان  
 لایحتمال و لایقینان یعنی جایگزین از آن برود و موجود با دومی تا بود و گامیکه احدی از آن ممنوع شود دیگر  
 موجود در صورتی بوضوح پیوست که از نفی کفر وجود ایمان لامحالہ تحقق میشود و قطعاً شکی نیست که اسلامیه  
 و ایمانیه ثابت شد و هر چه مطلوب قوله و فقها نیز برین متفقند که در کلمه مختلفه فیها اگر چه ماول باشد و اگر چه  
 ساجد عدم کفر است قابل مغز نیست تفسیر بحسب جری لازم است و توبه و استغفار امر باید کرد عبارت کتب معتبره  
 شهادة نوشته میشود انچه مخفی میباد که از عبارت در مختار و قواعد عالمگیری که منکر نقل آن برداشته  
 همین تعبیر ثابت شود که کلمه کفر متفقاً باطل نماید عمل و نکاح قابل اولاد و اولاد که بعد از آن تولد شوند  
 حرم از او گان بوزن کلمه مختلفه قابل از بنا بر صیاط امر به تجدید نکاح و توبه مرجوع از آن باید نمود پس  
 در نیکو صیاط مستور است که اگر قابل تاویل مایل باشد در انصورت هم آنرا به تجدید و غیره عمل باید کرد و تفسیر  
 بحسب میباید نمود و هم منطوق در عبارت نصاب الاصطلاح منقوله منکر موجود نیست یعنی از عبارت  
 قطعاً ثابت نیست و که قابل کلمه مختلفه اگر تاویل صحیح نماید تا و مایش مقبول نیست و با وجود ممنوع

لما آنچه معلوم شد  
 بالیقین گردان رسول  
 علی السلام از آنکه  
 نزد مردم با یقین است  
 تصدیق آن که کفر است  
 از کلمه کفر است  
 رسول علی السلام از آنکه  
 بالیقین معلوم است  
 علی السلام از آنکه چیزی را

باید نمود بلکه از عبارات همین لصاحبه هم می توان گفت که اینها در حدیث آمده است که هر کس با کسی بیعت کند...

باید نمود بلکه از عبارات همین لصاحبه هم می توان گفت که اینها در حدیث آمده است که هر کس با کسی بیعت کند... تا بابت میگرد و در کتاب و قابل مقبول است حکم روایت را حج و مرجوح با سبب او که سبب سبب غصبت است... القصه معانی منکره اتفاق فقهاست که کلمه مختلفه اگرچه با دل باشد قابل مندرجست اه محض و رسم و افتراست... و از دلیل بگایه و نا آشناست قطع نظر از اتفاق فقها از یکت فقیه این معانی هم گری نشدند و سبب... بر حال بیچاره محیب که از فهم معانی منقوله خود هم بی نصیب است و در اینجا باید دانست که اتفاق اکثر فقها... بر غم الف منکر بر این امر منعقد گشته که از قابل کلمه مختلفه ما اوله مفتی و قاضی هر دو را باید که تا وایش قبول... نمایند چنانچه قدوه فقها حنفیه مولانا قاری شرح فقه اکبر میفرمایند فنی البرازیه ولو قال السلطان... زمانتا عادل کفر لانه جائز سقین و من سبی الحور عدلا یکفر و قیل لالان له تا و ملای و هو ان لقول اروت... به این معادل عن غیر ما و هو عادل عن طریق الحق قال الله سبحانه تعالی ثم الذین کفروا یرجمهم لعید لون ا... و حاصله ان لفظ عادل تحتل کونه هم فاعل من عدل عدلا ضد ظلم و جبار و من عدل عدولا ای امر ضافا و کما... اللفظ محملا فلا حکیم کونه کفر الا اوضح بانه نومی المعنی الاول قابل و نظیره فی المعانی ما ذکره و انی لطلاق... و اتفاق من الکنایات فانها یتوقف حکمها علی النیات لاسیما وقد ذکره ان المسئله المتعلقه بالکفر... اذ اکان اهلنا تسعون اجمالا لکفر و جهال واحد فی لقیه الاولی للمفتی و القاضی ان العمل باحتمال اننا... لان الخطا فی البقاء الکفر ایهون من الخطا فی قتل مسلم واحد و فی المسئله المذكوره تصریح بانیه تسل... من صاحبها تاویل خلفا لما ذکره بعضهم علی خلاف فیل اهد و آنچه صاحب رد المحتار علی الدر المنثور... و خصوص کلمه تنازه فیها میگوید باید شنید تا گفته شده شنید و ترا عیجا بر خیزد و دیده عبارته فلت... او سبب التباعد عن معاصی و قد مر فی حقیقت اختلاف لوم مراتب التوبه و استغفار و تجدید النکاح لکن اذا... کان لایدری بل لقول الامام حنفی الصحیح فالظاهر ان لا یاسیج اهر یعنی اگر قابل شیا لکفر قصد... صحیح نماید پس ظاهر است که هر چه خوف نیست بکلمه سبب یعنی خوف تبه و استغفار و تجدید نکاح که حقیقا

مورد این کلمه عادل قابل دارد که هم عمل از عمل او... عظیم باشد از عدول هم خود... کفر است پس این با لفظ... ضمیمه می باشد که خود... کفر است ان لفظ کفر در این... قابل نیست کفر را بپوش... نیکو نیست و مثل این لفظ... عمل در معاد است اذ کفر... کرده اند در طلاق اتفاق از... کنایات کفری موقوف بود... حکم کنایات کفری موقوف بود... ذکر کرده اند در طلاق اتفاق از... کفری موقوف بود و مختصر... از آنکه کلمه کفر... کفر و کفر در معاد کفر است... است بر ما میفرموده قاضی که عمل... نمایند بوجه نافی کفر از کفر... در گذارند از کفر خود... کفر آنها انسان است... از طلاق فتنه زن بیک... مسلمان در مسئله مذکوره... جهلین هم هست... با بعضی کفری قبول... کرده بود از... قول

باید نمود بلکه از عبارات همین لصاحبه هم می توان گفت که اینها در حدیث آمده است که هر کس با کسی بیعت کند...



در کتابها  
 در باب اول  
 در باب دوم  
 در باب سوم  
 در باب چهارم  
 در باب پنجم  
 در باب ششم  
 در باب هفتم  
 در باب هشتم  
 در باب نهم  
 در باب دهم

معنی بر قاصد معنی صحیح نیست چه حال آنست که در این کتاب  
 کلمه لا باس لالت نماید بر آنکه در اولی است چنانچه در کتب نفی و معنی لا باس است میگویم  
 در درختار و فصل کیفیت تقسیم و هم در درختار افاده فرموده که حاصلش اینست استعمال  
 کلمه لا باس در آن مسله که ترک اولی بود کلیه نیست بلکه استعمال لا باس مندوب هم میشود  
 و جایکه هم باس باشد اگر در اینجا کلمه لا باس واقع شود مراد از آن مندوب خوب است بود و هر چه باقیها همچنین  
 در کتب شنیاء که هم باس است از تعبیر لا باس مندوب مراد است و هر اشیا که مندوب نیاید در صورتیکه  
 گویندگان اسکیم از جمله علماء و اکابر اولیا خارج اند از حد و هم باس می گرامی بعضی از ایشان فرمود  
 در کتاب تطایبه الذاکرین هم در نفحات الانس سوم است که حضرت خواجہ خواجگان خواجہ در حق  
 والدین نقشبند قدس سره که با فی طریق نقشبندی اند و صیت فرموده بودند که در پیش جنازه ما این بخوانند  
 یا علیهم آله و در کتب شنیاء از جمال و بیوت و آله و در کتاب مقامات مطهریه از حضرت قیوم رب العالمین  
 تالیفات علام علی بلو قدس سره منقول است و بجز عبارت مینمودند که حضرت خواجہ بهاء الدین  
 رحمه الله علیه فرمودند که فاتحه خواندن پیش جنازه ما و کلام طیبیه آیت شریفه بی اومیت این بیت بخوانند  
 یا علیهم آله و در کتب شنیاء از جمال و بیوت و آله و در کتاب مقامات مطهریه از حضرت قیوم رب العالمین  
 من هم میگویم پیش جنازه من همین شعر بخوانید اھ و بعد از کتابت فصل مکاشفات حضرت لشیان  
 مرقوم است روزی بر مزار حضرت خواجہ قطب الدین فرغتم شنیاء شنیاء الله و دیدم یک کوش پر از آب که از  
 کناره او آب میریزد تا شد سنه تو از نسبت مجددیه است گنجایش دیگر ندارد اھ و هم در مقامات مطهریه  
 در بیان حال حضرت شیخ محمد جان که از کمل خلفا حضرت شهید اند که در روزی شصت که در وید بود است  
 نجسیت ایشان عرض نمودند سلب این عرض که هرگز نمیشود سمیت بخار و چونکه اسم مبارک شد بگوشت ایشان  
 رسید نعره زدند در فرجه ناله شد اھ و حضرت شیخ لشیان جناب شهاب الدین سهروردی که مرشد حضرت

در کتابها  
 در باب اول  
 در باب دوم  
 در باب سوم  
 در باب چهارم  
 در باب پنجم  
 در باب ششم  
 در باب هفتم  
 در باب هشتم  
 در باب نهم  
 در باب دهم

جواب کتب در جواب

Marfat.com

حضرت شیخ سعدی و بانی طریقه سهروردیه اند در عوارف احوارف نوشته اند قد کان یصلح لیسکون  
 الناس عن الفاقة و قتل من یسعد لحر از آنکه کان بکرمه عند الفاقة و بقول شما شد اده و در مواسب  
 لدنیه و غیره ندیوست که در ویستی کهین جانم بر حضرت شیخ ابوالحسن طبرستانی قدس سره بنا برین لسان انکار  
 نمود حضرت شیخ موصوف فرمودند ما ندانیم اتی نزهه تقول الحمد لله و میساکت بقول شما شد اده و در بحالت  
 صد و ابریکه زبان عوامی ایمان کنند و قائلین شما شد در تحریر زلفی الواقع اوست از مثال انموم و در  
 و نهایت ازینها و نفوس اینکمی بی خلاف او منده و میسند آدم علا او منده و نیز بدینند که مثل شما شد  
 در قرآن و احادیث بسیار است چنانچه صاحب قادی خیریه که استا و صاحب در مختار است بنویسد فان ذکره للتعظیم کما فی  
 قوله تعالی فان لله و مشکله کثیره الحمد لله رب العالمین و هم ان صلوتی و انک و میساکت بقول شما شد اده و در  
 وجهی للذی فطر السموات و الارض لآیه و نیز تقدمان فی السموات و الارض لآیه در قرست و در حدیث متفق علیه  
 که در بیان قصه کس از نبی اسرائیل است خذته الله و قست و در حدیث ابوداؤد و غیره آمده قال سئل الله  
 صل الله علیه و سلم من احب الله و اخص الله و اعطی الله و منع الله فقد اشکله الامان کلهم من الشکوة شیخ محقق  
 در ترجمه بنویسد کسیکه دوست دارد کسی را بر خدا و بدد بر خدا و بدد بر خدا و بدد بر خدا یعنی همه کار او بر  
 خدا و بدد بر خدا کند بطلب رضای خدا و اراده وجهه الله کند و من بر او تو گویم سهر بر او تو گویم چشمش  
 بر او تو باشم من بر او تو گویم پس تحقیق کامل گردید ایمان خود را چه ایمان کل بدن در خلاصت رزقنا الله تعالی  
 اده حالا از منکر عنید باید پرسید که اقامت تغزیر تا به کجا خواهد رسید و نعم باقیل زبان بریده کجی نشسته  
 حکم حکم به از کسیکه نباشد زبانش اندر حکم قوله از غیارت صریح معلوم شد که حکم کلمه مختلفه هر وجه که باشد  
 بر او ای ضعیفه یا قویا از زبانش یا شد یا غیره در حکم قوله قائل ابن عبدالقاسی مندر نباشد اده اولم تسع  
 فافهم ما شئت لو شئت ساو که غیارت با غیارت سر ایا زور و موجب غرورت چه در عبارت منقوله  
 غیارت که مشارالیه است چه جای تصریح کنایه زور است ضعیف یا قوی از زبانش یا غیره در حکم کلمه  
 و طکونه

مطلبه که در مثل شما شد در قرآن و حدیث بسیار است ۱۲

مطلبه که در اتفاق فقهای معتبر است که تو که خبر بودی ۸۵  
 مختلفه یا برده اگر چه غیارت و در حدیث ضعیف و غیره

باشد زیرا که بالاتفاق فقهای محققین خلاف این ثابت شده است یعنی در سحر الرائق و شاه و نظار و قضا  
 صغر و تنویر الابصار و در مختار و رد المحتار و طحاوی و غیره نوشته اند که فتویٰ بکفر مومنین باید داد و در صورتیکه  
 محل کلامش بر محل حسن ممکن باشد باید کفر او خلاف اگر چه بر وجهی ضعیفه باشد و در مختار و قضا و غیره  
 نوشته که اگر چه روایتی خلاف که مثبت اسلام است از غیر مذکور باشد تا هم فتویٰ بکفر نیاید و این عبارت  
 در مختار و رد المحتار اکتفا میرود فی الدرر و علم انه لا یفتی تکفیر مسلم الاکن محل کلامه علی محل حسن او کان فی  
 کفر خلاف ولو کان کفر او ضعیفه کما حرره المحرر و عراه فی الاشارة الی الصغر اهل و فی الرد قول  
 در کفر او خلاف و اگر چه با بعد آن اختلاف روایت ضعیف چنانچه نوشته است در کتب معتبره که از ادوار شاه سبقت یافته است  
 و لو روایت ضعیفه قال الخیر الی قول ولو کانت الروایة لغیر اهل الذمنا و بدل علی ذلک شرط کون ما  
 یوجب الکفر محسناً علیه مقام حریت است که اینک با وصف دعوی تقوی بر کذب عاشق است و سید و عید  
 کذب آیات و حدیث آنچه وارد است اهل علم معلوم است مگر جناب مفتی صاحب در کتب ما هم خوانده اند که  
 در روایات او میرا کذب مساریف در روایات او می رانند بیوفاریه لاکن در اینجا بداند که در عبارات بیکی چه راست  
 است هم مد نظر است چه آنکه در نیولاب زبان قلمش رفت که از عبارات ثابت شد که تاویل قابل مقبول نیست  
 چنانچه بر صدر عبارات گفته بود تقدیر هم غنیمت است شاید رفته رفته توفیق صدق در هر حال و معال  
 رفیق گردانید علی کلشی قدیر قول علامه ابن عابدین در رد المحتار از معتبرات نقل نموده که آن مجرب و ایهام  
 مالا یجوز لکفی فی المنع اهل و حال تکیه خود مختار و خصوصاً شایسته بلا باس که عبارت از مندرج است  
 حکم نمود چنانچه از سابق و ضم است آوردن میکلیم تا باید منعم شدتاً لشد سر سنا و منیت و سلبا سرگردانی  
 قول علامه قاری در شرح فقه اکبر تحت مسئله انما موبن اهل الذم لکما نوشته قال فی تعدیل و ان لم یثبت  
 از کفر فلا قتل ان کون حراناً اهل سنا و بعد ازین بسید یانتی و حیانتی سمان علامه قاری در زمین شرح  
 قول تعدیل از سبب و ضعیف نموده است چنانچه بعد ازین میگوید که عمیم کفر و کذب و بیکی منیت تحقیق  
 که بعضی بوجوب آن قائل اند بسیار و از سلف حتی که صحابیه و تابعین کجوارش رفته اند و منیت محل آن

مع استعمال فعل  
 تفصیل نیز در اینجا در است  
 چنانچه در کتاب تنبیه را می بینیم  
 با اینکه در این مقام که می بینیم  
 است و عبارات ضعیف و در روایات

از امام شافعی و اتباع وی باز میگوید که کسار بسم حکمیه رفتند حضرت امام عظیم رض و صحاب و از امام  
اندازه ترجمه بهر حال کلمه ناموسین را با شدت که را با شدت چه مناسبت و در ظاهر است که از منم آن  
نجات منع این برداختن جنونیت و سودایا رعوتی است و اتباع هواسه رسته در گذر فکند و در  
یکسوم هر جا که خاطر خواه است با اهل المصنف العاقل قد متقنت ما تلونا علیک عن المنقول المنقول  
و المنقول من قولہ پس حال کسانیکه سیکار را که مختلف میباشد در کفر و حثیت آن جو از آن هرگز  
منقول نیست و در بسیار از خود عیاز فرما اهل باطل و مردود و نشاء عن نقصان فهد و در تمام و تصور  
و عیاز و تم و الا نظر الی الامتقت علیہ قولہ سیدنا عبد القادر جیلانی که از جمله کبار اولیاء است  
رحمہ اللہ علیہ و محی سنت نبوی و محبت بدعت دنی و موحه کامل و متوکل فاضل و محی شرع و الدین  
در اینجا ترجمه اشبات مطلب خوب و به تعریف حضرت غوثیت تا که فی نفس الامر قابل مایه از این توصیف اند  
پر و بعد از این سیکه فر باره کفریت ضرب الاقدام که ماموره همین جناب محبوبیت قیاست میگوید  
و فعل مشام که مخالف کتاب و سنت و قیاس مجتهد باشد بر کج حجت نیست طریقی که مخالف ظاهر شرعت باشد  
زند و الحاد است چه جائیکه قابل محبت و اسناد باشد مخلصا به مینند که همین اخبار محی سنت و محبت  
بهت و محی شرع و الدین گفته باز قول سید حضرت مخالف کتاب و سنت و زند و الحاد و گفت لغو و با  
من نه الا انتقالات و اختلاف المقالات که بت شکله گاه مسجد زنی آتش از مذبح گبر و مسلمانان  
به تمام سجد الا و بیجا محبت خدای جل و علا بند است و کفی بالله منتقما یا نمی بینی که در تفسیر غیر  
نوشته اند علی گفته اند که ولید بن حضرت علیه السلام بیایک زبان کشاده بود و حرف مجنون با نده خصما  
اورا بد طعن با و فرموده اند سیدین تفسیر بیان حال ولید پدید منست از حضرت ابن عباس و دیگر صحاب  
روایت که سید تنگ بر شیر یکی از نساریان پنی اور سیده و پیش مجروح گشت چون در که  
رسید بجا آن جرم پرده خست به نشد و اگه گشت تا آنکه همین مرض مروا هنی النار و اسقر از مهال

فزیاده این حضور  
بسیار هم باشد  
و این نقل اولی  
منزل فرزند

مطلب این است که  
ایش را از فتنه الحاد و کفر

مطلب این است که  
شان محبوبیت است

از امام شافعی و اتباع وی باز میگوید که کسار بسم حکمیه رفتند حضرت امام عظیم رض و صحاب و از امام

در تملک او سبحانه تعالی غزه نباید شد زیرا که در کبر و سخت گیر ممر ترا ائله با ارحم الراحمین لا تو غفر  
 ما نطق قلبه و ما ذلک الا ان رید الطالبه بدینند که نمیکرد درین شتر گریه با قدم بر قدم  
 انلی ابن تیمیہ کتب است چه انهم بیت لخصیم مدعا خود مدح و ثناء اهل بیت کرام پر خسته و بد دیگر جاو طعن  
 و تشنیم و ثمنان الشیان و خست خبا نچه مولانا مفتی صدر الدین بلوی در رساله منتهی المقال در ذکر  
 ابن تیمیہ اهل ضلال نوشته اند و بسیار ثنا و مدح کرده اهل بیت اطهار است قال ان افضل التابعین من  
 اهل بیت علی بن الحسین رضی عنہم ذلک الرجل ان تحری الدعاء عند قبره صلوات اللہ علیہ وسلم و سوره او کتبه  
 الی سید علی حسین منکر آن کس را که در تصدق دعا را نزد قبر شریف  
 الی سید سمیع من اهل بیت محمد صلوات اللہ علیہ وسلم و سوره علم مخبئه من غمره تا قول و فانظر غره  
 است که در نزد حسین از حدیثی نقل شده است و در حدیثی از دیگران  
 است که در کتب خود بر آن است از اهل بیت آن است که در حدیثی از دیگران  
 الی دار الانهم الی ذلک احوط من غیرهم فکانوا الی ضبط احوطی تا قول و اعجاب از ابن تیمیہ بر  
 تصحیح مدعا خود و در مقام مدح و ثناء حضرت اهل بیت کرام علیهم السلام بسیار نموده و در رد و فسخ کبر  
 در مقام اکثر حد قدر زبان و تشنیم و رقی اهل بیت رسول اللہ صلوات اللہ علیہ وسلم کثوره قال ابوبکر و عمر  
 و لیا الامر اللہ قد اولی الامر و طاعة اولی الامر طاعة اللہ و معصية معصية اللہ فمن سخط امره و حکمه  
 فقد سخط امر اللہ و حکم علی و فاطمة ردا امر اللہ و سخط حکم و کرا ضی اللہ لان اللہ یرضی طاعة طاعة  
 و الی الامر طاعة فمن کره طاعة ولی الامر فقد تبع ما سخط اللہ و کره رضونه یتحیی النظر الی هذا الرجل کیف  
 در لسانه فی حق نصیحة الرسول و ابن عمر زوج الرسول رضوا اللہ عنهما و قد وردت الاحادیث بصحة فی  
 مناقبه فی صحیح البخاری و مسلم و ابن تیمیہ و دیگر کتب احوال عجمیه است کتبه امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی  
 اللہ عنهما و کما لقول العدم صحه سلام علی رض لکونه صبیاً و رد الاحادیث الموجودة فی السنن و انکانت ضعیفة  
 کما صرح به الشیخ ابن حجر فی المحل الاول من البدایة فی حوال ابن تیمیہ و ذکر حکم ان تفصل خروج  
 از مقام است قال ابن حجر اما الاعتقاد عصمة اهل احوال فی مسائل صلواته و فرعیته و قال الذیسی

و حکم در اولی غزه نباید شد زیرا که در کبر و سخت گیر ممر ترا ائله با ارحم الراحمین لا تو غفر  
 ما نطق قلبه و ما ذلک الا ان رید الطالبه بدینند که نمیکرد درین شتر گریه با قدم بر قدم  
 انلی ابن تیمیہ کتب است چه انهم بیت لخصیم مدعا خود مدح و ثناء اهل بیت کرام پر خسته و بد دیگر جاو طعن  
 و تشنیم و ثمنان الشیان و خست خبا نچه مولانا مفتی صدر الدین بلوی در رساله منتهی المقال در ذکر  
 ابن تیمیہ اهل ضلال نوشته اند و بسیار ثنا و مدح کرده اهل بیت اطهار است قال ان افضل التابعین من  
 اهل بیت علی بن الحسین رضی عنہم ذلک الرجل ان تحری الدعاء عند قبره صلوات اللہ علیہ وسلم و سوره او کتبه  
 الی سید علی حسین منکر آن کس را که در تصدق دعا را نزد قبر شریف  
 الی سید سمیع من اهل بیت محمد صلوات اللہ علیہ وسلم و سوره علم مخبئه من غمره تا قول و فانظر غره  
 است که در نزد حسین از حدیثی نقل شده است و در حدیثی از دیگران  
 است که در کتب خود بر آن است از اهل بیت آن است که در حدیثی از دیگران  
 الی دار الانهم الی ذلک احوط من غیرهم فکانوا الی ضبط احوطی تا قول و اعجاب از ابن تیمیہ بر  
 تصحیح مدعا خود و در مقام مدح و ثناء حضرت اهل بیت کرام علیهم السلام بسیار نموده و در رد و فسخ کبر  
 در مقام اکثر حد قدر زبان و تشنیم و رقی اهل بیت رسول اللہ صلوات اللہ علیہ وسلم کثوره قال ابوبکر و عمر  
 و لیا الامر اللہ قد اولی الامر و طاعة اولی الامر طاعة اللہ و معصية معصية اللہ فمن سخط امره و حکمه  
 فقد سخط امر اللہ و حکم علی و فاطمة ردا امر اللہ و سخط حکم و کرا ضی اللہ لان اللہ یرضی طاعة طاعة  
 و الی الامر طاعة فمن کره طاعة ولی الامر فقد تبع ما سخط اللہ و کره رضونه یتحیی النظر الی هذا الرجل کیف  
 در لسانه فی حق نصیحة الرسول و ابن عمر زوج الرسول رضوا اللہ عنهما و قد وردت الاحادیث بصحة فی  
 مناقبه فی صحیح البخاری و مسلم و ابن تیمیہ و دیگر کتب احوال عجمیه است کتبه امیر المؤمنین عثمان بن عفان رضی  
 اللہ عنهما و کما لقول العدم صحه سلام علی رض لکونه صبیاً و رد الاحادیث الموجودة فی السنن و انکانت ضعیفة  
 کما صرح به الشیخ ابن حجر فی المحل الاول من البدایة فی حوال ابن تیمیہ و ذکر حکم ان تفصل خروج  
 از مقام است قال ابن حجر اما الاعتقاد عصمة اهل احوال فی مسائل صلواته و فرعیته و قال الذیسی

تارخه فہو لستہ ذلوت و خطا با استہی تا ہی عبارت منہی لہ مقال مست قولہ اور نیجا است کہ شیخ عبدالحق  
 و بطوری در مدارج النبوت حکم عدم کفر قابل مثال اشکلیہ ترجیح دادہ حکم اہل قبلہ کہ کنایہ از خوارج بود  
 و معتزلہ و جہریہ و قدریہ است فرمودہ عبارت آن انخاہ اولاً سابق مذکور شد کہ فقہا چیز را کہ ترجیح بند  
 برد گیران اتمام آن لازم است تا نیاشیخ عبدالحق محدث حکم کفر قابل مثال شیا شد خطا و برخلاف صواب  
 مقرر نمودہ چنانچہ بعد از عبارت نویسد و صواب در میان است اہل تائید شیا علیہ الرحمۃ قائلین امثال  
 شیا شد ہم حکم خوارج در فرض فرمودہ بلکہ لزوم را بلزوم تشبیہ نمودہ و در لزوم بی التزام پیشہ است  
 نیست اینک اگر کسی ذرات قرانی کہ بر استوار او سبحانہ تعالی و ثبوت پر وجہ و غیر ہادال اند با التزام  
 لغویہ مرحق حل و علاج ہم و مکان ثابت کند ہر آنہ کا فر و کما بین کہ العقائد و اسنادی و مائتہ خرابیہ خاص  
 حتماً حاضر و ناظر مسکوئند لزوم کفر و نیجا ہم موجود یعنی اگر التزام معنی حضور کافی و نظر محتم نماید از ہا  
 دست بشویند الحاصل او خال در سلب بدین بیان است کہ صبار و لہتار و مائتہ رویہ را در باب النعات و  
 خوارج شمرہ و کما مرندہ و نیز بدہند کہ مراد از اہل قبلہ صرف افض و خوارج و غیر ہا نیست چنانکہ منکر است  
 زعم نمودہ بلکہ اہل سنت را ہم از اہل قبلہ توان گفت شیخ عبدالحق در تکمیل الایمان در بیان معنی اہل قبلہ  
 نویسد یعنی آنہا کہ نماز بجانب قبلہ مسلمانان کنند و کتاب و سنت تمام کنند و تعلق شہادتین کنند اہل  
 و پر ظاہر است کہ این تعریف بر سنیان صافست و آنچه در شرح فقہ کہ تحت قول الامم و الا کفر مسلمانان  
 الذلوت نوشتہ تم فی سطر الام الکلام فی نفی تکفیر اہل الام من اہل القبلہ ولو من اہل البدعہ انما  
 از ہم بصر است معلوم شود کہ اہل سنت نیز اہل قبلہ اند مگر منکر را مبارکباد کہ حسب خود داخل اہل قبلہ  
 نیست را العاہلین شیخ عبدالحق از انجملہ است کہ یا شیخ عبد القادر شیا شد اجازت و برکت و سعادت را حاکم  
 میں چنانچہ در کتاب وعدۃ الحق منو لید اقوال بعد تمام ہذا الدعاء شیا شد یا شیخ محی الدین عبد القادر  
 الحسینی الحسینی ثلثا اہل و در خبر الاخبار نوشتہ اند کہ حضرت سید جلال الدین سہاروی ملقب محمد دوم چنانہا  
 حضرت محمد دوم چنانہا یا شیخ خزانہ شت خاک نہ اندا شت ملتان بہت شد ۱۲

حکایت در تحقیق عبارت مدارج النبوت

مشتی خاک برگرفته به آواز بلند نام حضرت غوث الثقلین خوانده بسوی آتش زدند فی الحال آتش پست  
 شداه و در شرح قصیده غوثیه بعد از بیان منقصه نوشته که از آن روز ملتاز آتش نگرفت و زنه هر سال  
 بر فاسی اهر کجاش پنج پیکیزه از عقل نصیب بود و تا از امثال حضرت شیخ عبدالحق و حضرت شاعر العزیز  
 رحما اللہ ننگر فتی چه حضرت بر هم زن جانان و بابیخدی و بیخ کن خانمان متعین این تمایز چنانچه  
 از منقولات ماضی ظاهر و سوسیدانه هزار حیرت و موس صد زمانه بر است که امتیاز ندارد و میان  
 دشمن و دوست **قوله** و آنچه بعضی مشتعلین باین در اسنادش حضرت شیخنا و سیدنا ابو محمد محی الدین  
 عبدالقادر جیلانی رحم میرسانند و بر اثبات این مدعا بجهت الاسرار و اخبار الاخبار و رساله شیخ عبدالحق  
 و غیره اقوال بعضی متصوف پیش میکنند صحیح نمیتواند شاهده واه این اتباع هو ایکدم سابق ازین  
 شیخ عبدالحق مستند و معتد بود و دریندم اخبار الاخبار و رساله همان شیخ علیه الرحمه غیر صحیح و نامعتبر شد  
 و چنان باشد که نظام مہات کار خانجات بفرقه متفرقه بتنی بر ادبام و خیالات است به بر خیال صلیت  
 خاکشان بد بر خیال نام شان ننگشان بد و عادت نمنکر است که منگوید که کتب تصوف و اقوال  
 صوفیہ قابل ستانندیت با آنکه خود نقل تو ده ر و ایا اراہا پر از دو و حال آنکہ تصوف و شریعت با ہم  
 تو ام اند قیام یکی بی دیگری نامم است آیا نمی بیند کہ ائمہ و فقیہ بے تصوف متصرف و بی توفیق مینویسند  
 و صوفی بقدر از ندیق شیخ محقق عبدالحق در ترجمہ مشکوٰۃ در شرح حدیث جبریل کہ متفق علیہ است در  
 فخر فی عن الاحسان بنویسد و همان شماره باصل تصوف کہ عبارت از صدق توجہ الی اللہ است و جمیع معانی  
 تصوف کہ مشام طریقت شماره بدان کرده اند راجع بہین معنی است و فقہ و تصوف لازم یکدیگر کہ بیچ  
 یکی بی دیگری تمام پذیرد و تصوف بے فقہ صورتی بنزد زیرا کہ حکام الہی فقہ شناخته نشود و فقہ  
 بے تصوف تمام نشود زیرا کہ عمل بے صدق توجہ تمامی پذیرد و ہر دو بجز ایمان صحیح نگرود و ازینجا فرمود  
 امام مالک رحم تصوف علم عیقلہ نقد تزندق و من لفقہہ ولم یصوف فقہ تصوف من جمیع ہذا نقد

سلا در آن کتاب شریعت تصوف با ہم تو ام اند

ہر کہ تصوف خواند و فقہ نخواند پس حقین زندق است ہر کہ فقہ نخواند و تصوف نخواند پس حقین تصوف است ہر کہ ہر دو را ہم کرد در میان این دو حقین تصوف شد

کمان جامعیت است و باقی سمر زینغ و ضلالت و التوفیق من اللہ الکریم المتعالی هو قوله سیدنا بعدا  
 جیلا قدس سره که در توحید و توکل منقرد بود و در چگونگی جبارت فرماید که مسلمان بود و کلمه کفر شکر  
 مشغولان شد نیست اینک اقرارها و اجازت و شریعت است سیکله تحریر صدر مسطور شد و انیا مشاعر  
 قادریه که از عاظم علماء و اکابر القیامت محمد یارند منحل ماموره جناب محبوبیت مالک رکت در سائل خود  
 در بابی سل جناب شیخ اجل منویند و سابق مسین شد که توسل با ساطع هر قطعا منی توکل نیست  
 فلما شافا و ثانی شیخ محمد عبدالحق و غیره را منقصر گفتن حاصله من معنی مخطی است است است آنچه عقلا  
 و حکما گفته اند که مدعی مکار چون مباحثه و مجاوبه بر نیاید میجا اوله و مشامه بر خیزد قوله علی بن یوسف  
 لخمی صلوات الله علیه الا سرار لا توکل ان نیست که رسد او غیر از شهادت ثقات بعضی قول توکل آن او رواه با  
 باش از حد و مگذر ایضا القضا بشوا از شهادت ثقات ذمی که از کبار محدثین است و او را امیر  
 جلال الدین محبت در روضه الاحباب و محدثان دیگر در معتقد و تصحیح اخبار محاکم و معیار میگویند در طبع  
 المقبرین صاحب حجت الاسرار را امام او حد و شیخ القراء فرموده باز منویند و حضرت مجلس اقرانه فی  
 صمد و سکوت و کان فی غلام بالشیخ عبد القادر الجیل و جمع خار و مناقبه فی حکومت محکمات  
 و سیم شیخ المشایخ شمس الدین محمد بن محمد جبر در صاحب حصن حصین در تذکره خود در بیان احوال کرا  
 اتمال صاحب حجت الاسرار عبارت ذمی نقل کرده بعد از ان منویند که کتاب حجت الاسرار در خزان  
 سلطه از سلاطین مصر بود و خوانم آنرا بر شیخ عبد القادر که از جمله مشایخ مصر بود و پس اجازت  
 آتش دید و است بیجه الاسرار دیم از کمال صحت بیجه الاسرار و منقش شده الاخبار نیست که قطب بحرین امام عبدا  
 یافعی رسید العلماء و اولیا حضرت شاه ابوالمعالی نقل منحل از بیجه الاسرار نموده اند چنانچه در سال  
 حضرت مولانا محمد محفوظ الامور مذکور است و قد نقله الامام الهام قطب البحر من عبد اللہ یافعی فی  
 تکلمه و رسیدند شاه ابوالمعالی الامور و اختص القادریه عن بیجه الاسرار و کفانا قول السید  
 محمد محمد بن حکوه سوره ابوالمعالی الامور در تذکره قادریه از بیجه الاسرار

از صفات جبار  
 صاحب بخت نون  
 کدر کلام ذمی بیجه  
 وقت کلام است  
 بر آن دیو الاسرار  
 شریف جبار و نون  
 صاحب بخت نون  
 است و از آنجا که  
 بارگشت  
 بیجه الاسرار  
 نعم می نمایند  
 عام و نصف  
 ۱۲



استناد اول انظر الى قول من بعض عباد الله قد برهنته الشيخ المحقق الحق المدبوري شرح لقنونه  
 اذ هو سند نظر كريمة نشود به قول آنگه نمی یزید قول او از روی شانه جلاله که در کتاب شیخ محمد باقر در شرح فتاویٰ اشیه که  
 اعیب من کلام شیخ الحق المحبوب بجانی اهد و شیخ محمد عبدالحق مفسر شرح اعیب شریف در مدح حضرت  
 از تصنیف حضرت محبوب بمانیت  
 ابوالمعالی عبدالرحمان بن حسین بن یونس و و هر چه خرمید در عقاود من بیواسطه فتویٰ باندرگاه خواهد بود  
 و وی نظر بدلیل حکم بدست صاحب حال از عاشقان جمال بحال حضرت غوث الامام است اهد و در رساله  
 حضرت مولوی علی محمد ملتان مسطور است کتاب بجهت الاسرار و شیخ کتاب عظیم عزیز من الاولیاء و اولیاء  
 و غیر رضی الشریعه و من مؤلفه سلطان بود خلفه فی شارة قوله رضی طوبی لمن یکنی و لمن یرا من ریا  
 حضرت غوث در لغت الغنیة الاسرار و دو واسطه است و در لغت آن در طلبت در شارة قول حضرت غوث که خوشی باد کسی که بر او یاری دهد و بر او برود  
 من ریا و نکیات عظیم و مشهور و معتبر در مناقب ان بده الاولیاء خلاصه اولاد مصطفی صلی اللہ علیہ  
 و سلم تألیف کرده شیخ نور الدین ابوالحسن علی بن یوسف بن جریر نعمی الامام الاوحد شیخ القرار بالدیار مصر  
 ولادت او در قاهره سنه اربع و اربعین مستانته و مقدم است بر امام یافعی کنانی تحصیل الترف  
 فی معرفه الفقه و التصوف للشیخ عبدالحق المدبوری اهد و هم حضرت سید موسی بلک شهید ملتان در تفسیر  
 الشاعلین و شیخ محمد عبدالحق در اخبار الاحیاء و غیره از بجهت الاسرار نقل نموده تصحیح و تصحیح الفروغ  
 اند چون انقیده قلیل از توشیح و تعدیل مکشوف گردید و این ثقات معتد گویند بجهت الاسرار در کتابت  
 و منکر که آنرا معتبر میگردد و بر تاصب پوید در پردر دیگر جاگزید حال انصاف نایند پوست کزده فریاد  
 که راجح کدام اند و مرجوح کدام بر من بیان شافی و ذکر مرتب است انصاف و اعتراف بدست مختار  
 قول به روی طالب دلیل بود در روایت احوال حضرت شیخ بواسطه امر محبت اصلا امتیاز در صحیح  
 و تقیم نمی نمود اهد سبحان اللہ و بجهت حساسیت مقبولان خویش بخودی خود سفر نمایند و انجا منکرین  
 صلی را به گفتار شان باطل و رد نمایند شاید برین آنکه منکر و عمداً افراط محبت صاحب بجهت الاسرار  
 بحضرت محبوب پروردگار نمود و حضرت غوث صدانی با تعلق مسلمین محبوب رب العالمین و از کار  
 اولیاء و اعلام صلی اندکافی تفسیر الغزیری و غیره و در حدیث صحیح دارد شده المرء من احب و ی  
 در کتاب بجهت الاسرار و در حدیث صحیح دارد شده المرء من احب و ی

در حدیث صحیح دارد شده المرء من احب و ی  
 در کتاب بجهت الاسرار و در حدیث صحیح دارد شده المرء من احب و ی  
 در کتاب بجهت الاسرار و در حدیث صحیح دارد شده المرء من احب و ی

محب محبوبی هم در دنیا و هم در برزخ و هم در عقبی امتحان است گمانی شرح صدور و غیره پس بر طبق  
 قرار منکرات شد که حضرت علی بن یوسف لحنی صاحب حجج الاسرار به محبوب جانی معیت روحانی است  
 و بر ظاہر است که این معیت و محبت بدرجه حاطب اللیل و عدم قرآن میان صحیح و سقیم فائز نمیکند بلکه کمال  
 و شریعت و طریقت است و موجب حصول استقامت و برکت و کرامت است و یقین بدانند که در  
 تنقص و تضعیف این اصحاب اعتماد و اعتبار در رفتن خود را بخوار برود و فایز نمودن است چرا که چه چرخ  
 را که از بر فروز و هر آنکس زندگیش بسوزد و قولی که از شمس الدین بی در طبقات الحقیقین  
 توشیح و تعدیل می در باب روایت است اما اگر بخلاف ظاهر تسلیم کنیم بگوئیم که بحرح و تضعیف می بزم نمیدانند  
 و چگونه اعتماد بر این روایات بسیر بمانند آید که حضرت شیخ در مصنفات طریبات خوش بخلاف آن  
 فرموده است قال فی قوله و رفوح الغیب مبیضا نیداومت قائما مع الخلق و جمالی لطایفهم اخ اه اسی خرد  
 دشمن آن شیخ حضرت محبوب پاک سوال از غیر حق و جمالی خلق و توسل با اسباب ترو و با بوب را در آن فرموده در  
 است که سائل مخلوق مستقل و مستبد و تمام و در سبب و سائل طمانند و بدون این عتیق او در توسل و غیر بیساز  
 کما امر غیره و بهرین فتوح الغیب شرح آن از شیخ عبدالرحمن عارف لا یریب طورت فمن الغر الضرک الحرام  
 و لشک بالشیء و جل خلقه و از رفیقت ترک شریک گردنیدن خلق بجز حق یابنا و فعال ایشان بر وجه استقلال  
 و مستبدا و اعتماد بر سبب و سائل طمانند و بهرین فتوح الغیب و شرح آنست و الا لقطع العز و جل از بهرین  
 غیره زیرا که در تکلیف بهرست از غیر خود و فرود آوردن حاجتها بوی بهرست از فرود آوردن آن بعبود  
 حسن جمع خلقه غالباً بهر بخت آن فرمودند که اگر دست با سبب و سائل از نزد و شهود مسیت حق بگذارند  
 و وصول نعمت از وی نگارند آن نیز است و لیکن قطع سبب و درخواست حاجات بیواسطه از رب لغت  
 بهرست اهد و آنچه در همین فتوح الغیب از توسل با اولیا و طلب حاجات خواهد بند از دست خد تعالی  
 خواهد نذر بعید آنها از حق جل و علانند کورت است است ابقاء الراقبه قال رضی اللہ عنہ و ارضاه اذامت  
 عن

میسر فانی شیخ و از اسرار در  
 وقت کند و تمام دوزخه  
 ربانی را در متنی بعد از...  
 و در چند بجای از است پس  
 درین جا که از اسرار خود  
 از دوزخه گرداننده و عشتا  
 زندگانی نیست و گویا  
 از وی در حق تبار در آینه  
 شیخی و اولیا که نیست  
 پس از وی در حقیقت است  
 نیست مادام که در دست  
 قولی مشکوک و بی اساس  
 و شاید کسی که نیست  
 پس از وی در باره و در  
 بیگانه و در حق است  
 غیب بلی از وی و یا اینکه  
 بنویسند که این است  
 از سبب و سائل و بهرین  
 زیرا که در آنست  
 پس از آن است که  
 بنویسند که اینست  
 و برکت داد و در  
 پس از آن است

در وقت و در وقت  
 از نگاه قبل از ان  
 و در وقت و در وقت  
 در وقت و در وقت  
 در وقت و در وقت



میشود بار آنها و یک تنبت الزر و ۶ و سوره و یا نیده میشود که تبار و یک تنبض البلیا یار و المحن عن الخاص  
 فالعالم و ابداد و اعانت تو در کرده میشود بلانا و محنت ما از تمام مردم خاص و عام و اهل الشهور و اخصا و  
 ان سر حد ما و الرعی دور کرده میشود بلانا و محنت ما از حیرانند بجان مواشی یا و الیان نعم و الرعیایا  
 و از رعیتها و الائمة و الائمة و از پیشوایان و انبیا سائر البرایا و از همه خلقان قبل و بعد از  
 و العباد پس میباشی تو سخته شهرها و بندگان فیطلق الیک رجل بالسعی و الحال پس میرود بسوی آنها  
 مردم شبانی و کوچ کردن تا از توفیق برند و مقصود که در اندر بر بند و الایدی بالذبح العطاء و خدمت  
 و میرود و دراز میگردد بسوی تو دستها بدر یافتن و ادن امور و خدمت کردن و چاکری نمودن باذن  
 خالق الاشیاء فی سائر الاحوال بدستور پیدا کنده هر چیز را در هر حال الالسن بالذکر لطیف الحمد  
 و الثناء فی جمیع احوال و روان میشود و گویا میگردد بسوی تو زبانها بیاد کردن خوب و نمودن و ثنا کردن  
 در همه جا و لا یخلف فیک اثنان من اهل الایمان و مختلف نمیکند در خوبی و بزرگی تو و کس از مسلمانان  
 یعنی اتفاق میدارند بر کمال تو و میگویند مردم در هنگام فریاد کردن مدد و خوستن از تو و مدد کردن  
 ترا یا خیر من بکن البراک و العمران حال ای بهترین کسیکه سکونت کرده بیا با آنها و عمارتها را و گرد بر آید  
 آنها را از ک فضل الله اینهمه نعمتها و کرامتها و بخششها فزونی کرم و نیکی کردن خدمت و ربات اینهمه  
 و الله ذو الفضل العظیم و حقیقت وی رضایه اینهمه احوال و مقامات بدایات و نهایت خود فرموده است او را  
 قطاب است اراد بر وقت و زمان تیر میباشند و خواننده نکلمات را که متوجه جناب و لایت است در بنیاد و  
 دیگر است که خطا بهار همه راجع بجناب و سازد و مدح و شایسته ذات شریف وی تصور میکند و داد عشق و محبت  
 و حمد و استعانت میدهد مانی لغنوم و شرح للشیخ الدیلموی حالا از منکرین پرسیده شود که آیا این  
 و ضرب الی اقدام که استعدا است از ان سرفقرا و لیا عظام مخالف کلمات قدسیه است و یا عین موافق و  
 مفید است انوس حکیم که کار باختصاص است و حکایات که همی امروز بصورت بسیار و بیشتر است

له  
 و در شرح نمود این  
 است اما احوال و احوال  
 بعضی از غرض که لایا  
 را بود و حقیقت است  
 عتدای تو مردم است  
 حیرانند بر بند و  
 و در نزد تو توفیق  
 است که در این عالم  
 مردم باه دین است  
 است تر در این عالم  
 و اهل الشهور و اخصا  
 و کلام شرح این  
 نشانی آن است و در  
 مردم از دیگر مقام  
 زیاده این مقام  
 فنه و در بنیاد و  
 و در بنیاد و  
 است از این مقام  
 از بنیاد و  
 و در بنیاد و  
 و در بنیاد و

نعمه و سیان  
آنکه درستان خدا  
داخل فرستند

تا کجا شرح و هم جل غلط کار از آنکه در شرح فتوح العیبه شریف در مقاله دوم زیر لایسکن  
 احمد بن الحلق ولایت آنست مرقوم است اما درستان خدا و مقربان که داخل غیبت نیستند و توجه بالشان باین  
 حیثیت عین توجه بحضرت حق است اهل قوله بفرص صحت روایت قول و فعل مشایخ که مخالف کتابت  
 و قیاس مجتهد که در کتب ثوق بهامرو و منقول باشد بر کسب نیست از آنکه از خدا جوئیم توفیق ادب  
 بی ادب محروم شد از لطف رب به ای سرگروه ایجاد کالجاد و در حالتیکه خود حضرت محبوب یا کرا از  
 کبار اولیا نوشت و میدک باری بگو که ولایت با خلاف شریعت و محبوبیت با تباہن طریقت چگونه  
 سب و بلکه هر عاقل بر دعوی اجتماع صدا میخندد و هر علم از نیقول با مسلم بجان رخد حیف برین سر  
 و نادان و تف برین خود سر و طعنا آری کسیکه او سجانہ تم شانہ را در هر مکان و احادیث صحیحہ مناقض  
 قرآن گفت و علمای معتد است را کافر و مشرک نوشت اگر قول محبوب بجانی را ناقابل محبت و  
 خلاف آیات قرآنی و سنت مجتهدان قرار داد از وجه بعید و بر او چه دشواری آن یکی کو خالق کل را  
 بگویند یا سزا نیست بر او که مخلوقش نماید فرکه قوله الا لہام لیس حجج اہل مسلم است کہ الہام حجت  
 نیست کہ بان تحلیف عالم متحقق شود کسی از اہل سنت مدعی این نیست کہ آنچه ملہات او کیا ابر تمام است و اہل  
 اہل است بلکہ مراد نیست کہ سئل یا سورہ حضرت شیخ اجل بر حسب حصول اصول موقوف بقبول است و احکامات  
 حکم مشایخ طریقت بر مردان لازم است اگر بطریق وجود باشد کما فی التفسیر العزیزی از اینجا فهمیدہ کہ اگر  
 حکم بطریق مذبح اہل بود آباء آن لامحالہ مندر و خلیفہ شد و تیر مقرر است کہ المرید فی بدایہ شمع کمالیت  
 بر اناسل الا کہ این معانی در فقہان و مریدان است نہ طریقہ بے توفیقان و مریدان سے موسیٰ ادرانی تا و کرا  
 سوخته جان روانان بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند بگرانند  
 باذن امر خالق البریات است کہ گفته او گفته اللہ بودہ اگر چه از حلقوم عبد اللہ بودہ متفاناً و مقالاً  
 انجباراً بحال او و اوست دیگران قیاس نہ ماسدہ شان محبوبیت ارفع و عالی است و شمرہ از ذکر اہل سنت  
 در حضرت عیث فرمود ما نزلنا فی سنی علی احدکما فی شرح فتوح العیبه

مطلب دلانکہ منکر  
قول حضرت محبوب سبحانی  
را مخالف آیات قرآن  
و غیر آن گفته ۱۲

این مرتبه عظمی در تفسیر عزیزی در سوره لم شرح مندرست قطب الحرمین امام عبد اللہ یافعی در تفسیر سید  
 الشجر رضی قال ذاکلمت کلام عظیم قولوا صدقت انما حکم عن یقین لا شک فیہ ولا تکلم بالمال او من فکرت  
 محقق حقیقت شریف فرموده که چون کلام بزرگ از کلام بزرگتر است یعنی جزای منبسط میگردد از یقین <sup>شک</sup> کلام حکیم <sup>بزرگ</sup> که اولاً <sup>بزرگتر</sup> است و ثانیاً <sup>بزرگتر</sup> است  
 لیستم قال اهل لغوی نه بر چه تباد از انزل گفت همان مسکومیم <sup>طریق سعادت</sup> اینک لغز عومات خود عذر شده  
 تلبیس ابلیس بیاید و از انکار و بدظنی و سوء الادبی بدیجات محبوبیت قیامت بنان و حیثیات <sup>شمارند</sup>  
 ای که در کوه محبوب دامیگزری پر خضر باش که مشتکند دیوارش قوله اترکوا قولی بکتاب الشجر  
 الرسول تا قول و ما صحیح حدیث نهوند بی هه اولاً از منقولات سابقه بخوبی متحقق شد و با حسن طرز و بنا  
 که اینک محترم را نوعی از النوع و بوجوه از وجوه بکتاب سنت و اقوال صحابه و مشایخ خلاف و تبار  
 نیست بل ازین سناد جو از آن مستفاد است ثانیاً خطاب و فرمان امان دین اترکوا قولی بکتاب اللہ  
 انکه ماضی از کمال احتیاط و رعایت و رع و انصافت بنا گردان و حاضران زبان خود است که همه آنها  
 مجتهدین بودند و قابلیت نظر و نصوص و معرفت نامح و منوخ و غیر ما و اشتد کمانی الدر المختار و درو  
 و غیر ما و مخاطب بین امر مثال منکر نیست که چه جایی تمیز میان غث و سمین است یا ز در و هم و یقین ندارند  
 بلکه ایمان کفر و کفر یا اسلام شمارند که ای افراط و که تفریط کردند میان نیک و بد تخلیط کردند  
 و تفصیل کلام متعلق انمیرام در رد جواب هم و یازدهم مذکور خواهد شد انشاء اللہ تم قوله در ترجمه  
 میفرماید کل حقیقه لای شیهه بها الشرح فی زندقه حضرت شیخ عبد الحق در شرح آن میگوید انما اهل  
 جهالت نامرد و نهی بطالت عامه است تا اگر رفتن از کلام حضرت غوث الانام بر بطلان قول مبارک و شمنان  
 ایشان چه قدر حماقت و غباوت است تا در حدیث فرماید بحسب ما یقدر یمنید انک کشف مخالف شریعت  
 تا قصاص را می شود نه کا ملازاد حضرت محبوب العلیین بر اتفاق مسلمین از کالمین جگوم از جمله کلمین  
 مشایخ معظمین این چنانچه در همین شرح فتوح الحسین باجماع سوم است اگر تراز از طول نبود عبارتش منتقل  
 شد و آنچه از کلمات شریف انبیا و شرح فقها آورده در عبارت میچ یک از بجهان کور نیست که

Marfat.com







معتاده که با از آنها درین تحفه نقل نمودیم و نه ایم نمودیم در کتابخانه حضرت مخدومی و مخدوم الاما  
 استاذی معاذی حیات شیح الشیخ میا الفتاح عمده علماء فحول مولانا الحافظ عبد الرسول قلیک العالم التجار  
 تعالی ارشد مستفیدین سلم و تصور موجود من شاء فلی احظ تانیا و صور ترکیه نعیا در کتب کورت  
 موجود با قوی کفر مومنین است بل بیان وجه آن حضرت قادریه که ضرب الاقدام نماید آنرا توسل حضرت  
 شیخ جل سیدیند و قطعاً حضرت محبوب با معطی عالم الغیب نمى پندارند و جا بلیکه این عقاود دارد  
 خارج لمحت است حضرت مولانا مولوی محمد محفوظ در رساله خود مینویسد علم ان الضرب المذکور مشتمل  
 علی ثلثة اشیا صل المشی و خصوصته المشی و خصوصته العدد المراد عنی حدی عشر خطوة و کل منها  
 لیس با هم ولا یزید و لا یقل و لا یفترق و لا یضم و لا یجوز ان یفترق او یضم او یجوز ان یفترق او یضم  
 او یصل فیه و حولاً لا یتهدیه فیه او یكون فعله مقصداً الی ما نهی عنہ بحیث لا یتفک عنہ و کل من  
 التلثة لم یوجد فی احد من الامور لکنه السابقه و اما الکفر فاما لیکون باجبار الیه الحق او باجبار  
 رسولہ او باشراک الغیری فی العباده او باجبار امر ثبت بالدلیل القطعی ثبوتاً قطعياً و لم یکن انکاراً و لا فی غیر  
 ضروریات الدین اذ بالاشتهار و الاستحفاف بامر ثبت کذا و شئ من هولاء لم یوجد فی و حد من  
 المذكوره و اما البدعه فانما لا یسلم ان کل بدعه مردوده و الا فهی منقسمه الی الواجب و المندوب و المباح  
 علی حسب المصالح التي تضمنها العلوم شرعیة کتعلم علم لصف و النج و بناء المدارس و المرابط و التعمیر  
 الماکل و المشرک و ما عن فیه من الضرب المذکور ان لم یکن منه و بافلاقل من ان یکون مباحاً و لو یدیه ما  
 فی الحدیث ما راه المسلمون حیناً عند الشدح و لیس المراد منه مسلمو جميع الدنيا ضرورة بل جماعه منهم کما  
 قولهم الحال فی الدار بها و قد انعقد علیه اجماع الشیخ القادریه العلییه اذ ثلثاً اشیخ از نافع المرشدین  
 عبادت بودن ضرب الاقدام نقل نموده است جواب چنین با و نام هم از رساله همان مولانا الحافظ محمد  
 محفوظ باید شنید و انکار قدوم او لآنکه عبادت غیر الله قلت لم یطلع علی معنی العباده فی تفسیر

در کتابخانه حضرت مخدومی و مخدوم الاما  
 در کتب کورت  
 در رساله خود مینویسد علم ان الضرب المذکور مشتمل  
 علی ثلثة اشیا صل المشی و خصوصته المشی و خصوصته العدد المراد عنی حدی عشر خطوة و کل منها  
 لیس با هم ولا یزید و لا یقل و لا یفترق و لا یضم و لا یجوز ان یفترق او یضم او یجوز ان یفترق او یضم  
 او یصل فیه و حولاً لا یتهدیه فیه او یكون فعله مقصداً الی ما نهی عنہ بحیث لا یتفک عنہ و کل من  
 التلثة لم یوجد فی احد من الامور لکنه السابقه و اما الکفر فاما لیکون باجبار الیه الحق او باجبار  
 رسولہ او باشراک الغیری فی العباده او باجبار امر ثبت بالدلیل القطعی ثبوتاً قطعياً و لم یکن انکاراً و لا فی غیر  
 ضروریات الدین اذ بالاشتهار و الاستحفاف بامر ثبت کذا و شئ من هولاء لم یوجد فی و حد من  
 المذكوره و اما البدعه فانما لا یسلم ان کل بدعه مردوده و الا فهی منقسمه الی الواجب و المندوب و المباح  
 علی حسب المصالح التي تضمنها العلوم شرعیة کتعلم علم لصف و النج و بناء المدارس و المرابط و التعمیر  
 الماکل و المشرک و ما عن فیه من الضرب المذکور ان لم یکن منه و بافلاقل من ان یکون مباحاً و لو یدیه ما  
 فی الحدیث ما راه المسلمون حیناً عند الشدح و لیس المراد منه مسلمو جميع الدنيا ضرورة بل جماعه منهم کما  
 قولهم الحال فی الدار بها و قد انعقد علیه اجماع الشیخ القادریه العلییه اذ ثلثاً اشیخ از نافع المرشدین  
 عبادت بودن ضرب الاقدام نقل نموده است جواب چنین با و نام هم از رساله همان مولانا الحافظ محمد  
 محفوظ باید شنید و انکار قدوم او لآنکه عبادت غیر الله قلت لم یطلع علی معنی العباده فی تفسیر

در کتابخانه حضرت مخدومی و مخدوم الاما  
 در کتب کورت  
 در رساله خود مینویسد علم ان الضرب المذکور مشتمل  
 علی ثلثة اشیا صل المشی و خصوصته المشی و خصوصته العدد المراد عنی حدی عشر خطوة و کل منها  
 لیس با هم ولا یزید و لا یقل و لا یفترق و لا یضم و لا یجوز ان یفترق او یضم او یجوز ان یفترق او یضم  
 او یصل فیه و حولاً لا یتهدیه فیه او یكون فعله مقصداً الی ما نهی عنہ بحیث لا یتفک عنہ و کل من  
 التلثة لم یوجد فی احد من الامور لکنه السابقه و اما الکفر فاما لیکون باجبار الیه الحق او باجبار  
 رسولہ او باشراک الغیری فی العباده او باجبار امر ثبت بالدلیل القطعی ثبوتاً قطعياً و لم یکن انکاراً و لا فی غیر  
 ضروریات الدین اذ بالاشتهار و الاستحفاف بامر ثبت کذا و شئ من هولاء لم یوجد فی و حد من  
 المذكوره و اما البدعه فانما لا یسلم ان کل بدعه مردوده و الا فهی منقسمه الی الواجب و المندوب و المباح  
 علی حسب المصالح التي تضمنها العلوم شرعیة کتعلم علم لصف و النج و بناء المدارس و المرابط و التعمیر  
 الماکل و المشرک و ما عن فیه من الضرب المذکور ان لم یکن منه و بافلاقل من ان یکون مباحاً و لو یدیه ما  
 فی الحدیث ما راه المسلمون حیناً عند الشدح و لیس المراد منه مسلمو جميع الدنيا ضرورة بل جماعه منهم کما  
 قولهم الحال فی الدار بها و قد انعقد علیه اجماع الشیخ القادریه العلییه اذ ثلثاً اشیخ از نافع المرشدین  
 عبادت بودن ضرب الاقدام نقل نموده است جواب چنین با و نام هم از رساله همان مولانا الحافظ محمد  
 محفوظ باید شنید و انکار قدوم او لآنکه عبادت غیر الله قلت لم یطلع علی معنی العباده فی تفسیر

علیه السلام کفر و عبادت  
عزیزانم و بیانه کجا ازین  
قول در عقائد و موم دوم  
اینکه در ضرب الاقدام اثبات  
علم غیبی بر سایر مفسدات  
میگردد بینه اثبات  
علم غیبی بر سایر مفسدات  
است که ضابطه می شود  
از انرا بر سایر مفسدات  
اوردیم عقائد است  
که باطل علم غیبی نیست  
که باطل است بآن علم غیبی  
بوسیله بر اینها  
با دیگر علم ادعای  
یا با علم بطریق نبوه  
در رسول و کرامت  
در دو کلمه ۱۲

اتقاضی العبادۃ قصوغات المحضوع و التذلل للغايبتها والا لکان ضرب الاقدام من الصحابة  
رضوان اللہ علیہم من اللامصار لبعیدۃ والقیام بین یدی النبی صلی اللہ علیہ وسلم اطہار الحاجۃ الدنیاء  
والدین والاستغاثۃ منہ علیہ الصلوۃ والسلام کفراً وعبادۃ لغیر اللہ والعیاذ باللہ من التجرس الا  
یہ ومانیا بان فیہ اثبات علم الغیب لغیر اللہ قلت لیس فیہ اثبات علم الغیب لغیر اللہ اذ المراد فیما یکن  
فیہ ان اللہ یسمیہ نادوا باللیثۃ کریمہ فی شرح عقائد لمولانا سعد الدین القناری و بالجملة العلم  
بالغیب امر تقرب بہ اللہ تعالیٰ لا سبیل للعباد الیہ الا باعلام منہ او بالہام بطریق المعجزۃ او الکرامۃ  
عزیزا اگر بدین تقریرات و پذیرد تحریرات سخاریر تسلی نشود محذور می یرا که سبب بجزیم عدت او بزرگتر  
است چگلی است سعد و چشم و شمنان خاسته در ابعاد در سالہ حضرت علی محمدتکلی مسطورا و غیر  
الاقدم را نیز صلیت مقیس علیہ از امام المسلمین قبلہ العارفين سیدنا العین سیدنا محمد بن شمع لملہ لفضا  
سراج مہ سید الرسل و الانبیاء امام اعظم صلوات اللہ علیہ و علیٰ آله و سلم بن ثابت کوفی رضی اللہ عنہ و ارضاینا  
ورقاوسی عقائد المقتدر فی مسائل الہدور فصل تعظیم علویہ آورده رومی عن محمد بن الحسن السیسی  
و من ایوسف و عن کیم حمم اللہ تعالیٰ ان با حقیقہ کان بزور مدعا لقر الامام محمد الحنفی الصادق و کثیر  
علی بابہ و لعلی لمجاورین فتوحا و یطلب الاستغاثۃ منہ فی الامور و اکان لہ مرضی حنفی حمسا و سعیا  
بر در او و سوادہ مجاورین فتوحا و سعادت استانت از ایزد کبارا و اگر بود آنرا رضی پس بر سبب خود یا سفید  
اذا حدی خطوۃ الی مرقدہ و یقوم علی خراف القدم و یقول یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم انی معذور  
یا زده بسو و قد ادرہ ای استناد بر قدم  
فان عافی اللہ تعالیٰ فازورک فبقروا الفاتحہ علی روحہ و مرجع مکانہ اہ خامسا ایہ از مشارق آورده  
و چون تغادر هر جنتی پس زیارت خواہیم کرد زمانہ برود ۶۷ او خواہد تکان افتد ۱۲  
علی عمر انہ زیارتہ از ما سخن فیہ نیست چرا کہ کسی محققا یعنی نیست کہ ضرب الاقدام زیارت است و مراد از ضرب  
برگنان کہ آنکہ ضرب الاقدام زیارت است  
الاقدم بکرات مرات مرقوم شد فتذکره و آنچه منکر از محاکم الطالبدین و دافع البطلین استفتا در مضمون ضرب  
الاقدم تعلق کرده است اولاً پوشیدہ مباد کہ محاکم الطالبدین کتابت کہ از روایا ضعیفہ مسائل سخیفہ  
ملاوت و تصور از طالب العلم و مردم مجرد کشودش لیس مسائل بر ایزد کہ فلان روز پارچہ نو پوشند

۱۰۱  
در صفت ابراهیم و در وقت نماز و در فلان یا ریح بر آن کجایند و فلان ساعت جهت سفر منجوس و مکتوب  
دیگر روایتش که بدین تعلق دارد نه بشنیدن طاهر است که عمل عقدا برین روایات است که خود  
رسائید و بالقطع مثالین بر لایات ازین محرمی و از ملت ابراهیمی نیست در تنسیخ زیر و در میان حکام  
ملت ابراهیمی و شریعت محرمی میونسند و حکام نجوم معتقد نشدن از منجان ساعت نپرسیدن و در تفسیر  
سود و نخوس ساعات و ایام شهر و تواریخ نیتوان و شکون برگرفتن آن اهر و در رد و محتمل نقل از  
معتبر نوشته که لا محذور الاقواء من الکتب تا قون و اولی نقل الاقوال الضعفة فیها آن از مثال  
این کتب فتوی بر کفیر مومنین کالین نوشتن کاریست که بر امان الهمیکر بها در مختصر ثانیا و در ان استفتا  
سند فاعلمین بر پیوسته بر قوم است و حجت میگیرند که در شهر با حق معظم چنین میکنند ما نیز چنین میکنیم اهر  
و پر و تن است که این حجت کسی از ایشان اصلا گرفته و طلقا بر زبان نیاورده از جا ملی اگر زبان زد  
شده باشد با دست بر گریبان شوند تا نشا در ان استفتا وجه حرمت آن عمل قطعاً مذکور نیست و فعلی را  
بلا وجه هم گفتن در اعتبار و عماد صحی افتا که بی نی خویشیم نموده اند قدم میکند و خلل نمیزند  
ساجا بفضلہ تعالی استفتا جو از ضرب الاقدام که مشکل لوجه مضبوط است تحت قلم می رسم حضرت  
مولود علی محمد تمیز و خدمت حضرت مولوی یا محمد ملتانی محدث و مدرس لسانی در رساله خود مینویسند  
منها ما اورونی فتاوی عقائد معتدی فی مسائل الاهی فی فصل لعظیم العلویة من ائمة مستفتی علماء  
العراق و البنای و مصر و السمرقند و البلیج فی سنته ثلثین و سبع مائة بلا اختلاف جماعاً و اتفاقاً صورت  
ما تقول ائمة الدین اجملة الیقین که او شرع استید سلیم الله و القاکم و او صلکم الی غائتہ متمم کمال  
خیر و نیکی و دنیا کم جمعین ان صلوة لخطوات العراق ثابت نقل التفات المجتهدین و الاولیا و  
اصحابین علی حسب الالمام مفتی الکوین نجوت نقلین سید ابی محمد محی الدین ایدم عبد القادر  
الحسنی الحنفی الجلی الاصفی رضو الله عنه و او صل الینا بر کاتبه العظمی کما هو منقول و مرود عملها

در صفت ابراهیم و در وقت نماز و در فلان یا ریح بر آن کجایند و فلان ساعت جهت سفر منجوس و مکتوب  
دیگر روایتش که بدین تعلق دارد نه بشنیدن طاهر است که عمل عقدا برین روایات است که خود  
رسائید و بالقطع مثالین بر لایات ازین محرمی و از ملت ابراهیمی نیست در تنسیخ زیر و در میان حکام  
ملت ابراهیمی و شریعت محرمی میونسند و حکام نجوم معتقد نشدن از منجان ساعت نپرسیدن و در تفسیر  
سود و نخوس ساعات و ایام شهر و تواریخ نیتوان و شکون برگرفتن آن اهر و در رد و محتمل نقل از  
معتبر نوشته که لا محذور الاقواء من الکتب تا قون و اولی نقل الاقوال الضعفة فیها آن از مثال  
این کتب فتوی بر کفیر مومنین کالین نوشتن کاریست که بر امان الهمیکر بها در مختصر ثانیا و در ان استفتا  
سند فاعلمین بر پیوسته بر قوم است و حجت میگیرند که در شهر با حق معظم چنین میکنند ما نیز چنین میکنیم اهر  
و پر و تن است که این حجت کسی از ایشان اصلا گرفته و طلقا بر زبان نیاورده از جا ملی اگر زبان زد  
شده باشد با دست بر گریبان شوند تا نشا در ان استفتا وجه حرمت آن عمل قطعاً مذکور نیست و فعلی را  
بلا وجه هم گفتن در اعتبار و عماد صحی افتا که بی نی خویشیم نموده اند قدم میکند و خلل نمیزند  
ساجا بفضلہ تعالی استفتا جو از ضرب الاقدام که مشکل لوجه مضبوط است تحت قلم می رسم حضرت  
مولود علی محمد تمیز و خدمت حضرت مولوی یا محمد ملتانی محدث و مدرس لسانی در رساله خود مینویسند  
منها ما اورونی فتاوی عقائد معتدی فی مسائل الاهی فی فصل لعظیم العلویة من ائمة مستفتی علماء  
العراق و البنای و مصر و السمرقند و البلیج فی سنته ثلثین و سبع مائة بلا اختلاف جماعاً و اتفاقاً صورت  
ما تقول ائمة الدین اجملة الیقین که او شرع استید سلیم الله و القاکم و او صلکم الی غائتہ متمم کمال  
خیر و نیکی و دنیا کم جمعین ان صلوة لخطوات العراق ثابت نقل التفات المجتهدین و الاولیا و  
اصحابین علی حسب الالمام مفتی الکوین نجوت نقلین سید ابی محمد محی الدین ایدم عبد القادر  
الحسنی الحنفی الجلی الاصفی رضو الله عنه و او صل الینا بر کاتبه العظمی کما هو منقول و مرود عملها

Marfat.com

من غير ان يتبين ان يكون من  
 الكفرة او من المشركين او من  
 اليهود او النصارى او من  
 اهل الملل الا ان يكون من  
 الكفرة او من المشركين او من  
 اليهود او النصارى او من

سمع قراءة في الكتب وفيما اشهر شرقا وغربا عهد بعد عهد من صلوات المسلمين متعارف من المؤمنين  
 فمنهم عن خطوات هذه الصلوة ويقولون فيها كافر وتركيب الكيفية او المحترمة اعظيمة وتعتقد كفرة  
 بلا دليل واليقان والمقلدين جائز وحلال فيعتقدوا بالكفار المصلين لصلوة الخطوات والمحرمين  
 لا ولا يصيرن هذا الفعل مستحقا للتعزيم **لاجواب** كتبه محمد بن احمد بن ابي ابي فقهاء الكور  
 لا يجوز والمنايع لغيره لانه يحترق فعل العلماء المحتملين وفيه على كافر المسلمين ويمنع بلا اليقان عن  
 معمول الفقهاء المحتملين كتبه محمد بن محمد بن ابي ابي وقدر ما يمنع وعليه الفتوى كتبه نظام الدين  
 بن بربان الدين علي بن ابي بكر بن عبد الحليل المرغنياني ليس للمقلدان لفتوى بالكفار المسلمين المصلين  
 لصلوات الخطوات فيعززون بحكم يكفرهم لان من يعتقد المسلم كافرا فقد اعتقد دين الاسلام كفرة فقد  
 كفر كتبه محمد بن احمد بن علي الجوهري شريف متصدرا من مذهب الحنفية جماعا والاتفاقا ان من منع لمصلحة  
 الصلوة وقال له كافر او يعتقد لفاعله انها بكفر يعزوز ويحس حتى يتوب لانه يمين عن معمول الالاولياء  
 الصالحين واقوى من يواد النفس على كفر المسلمين من اهل القبلة وعليه اتفاق المالكية والشافعية والحنبلية  
 جميعا وعليه الفتوى لان في مذهب اهل السنة والجماعة جماعا لا يلعبن اهل القبلة ولا يحكم بكفره وان  
 فعل كفرة او كان مصرا عليه بذن فعل الخطوات ليس من يهو فعل المحتملين كما شرها وهو المحتمل  
 هذا بل فينا جماعا كتبه حسين بن محمد بن عمر بن عيسى من يعتقد المؤمن المصلحة لصلوات الخطوات  
 كافر او يعلم الخطوات عبادة ويمنع لفاعله يعزوز ويحس حتى يتوب لانه فسق حسين فته على المؤمنين  
 بالكفر ملا اليقان الثابت انه معمول للائمة اهل المذهب ومعمول اهل المذهب لنا اتفاق في الحكم  
 وامنع حد من المحتملين عن هذا الفعل وهو كان بالائمة المحتملين ان من اعتقد لمسلم كافر املا  
 قول صاحب شهره ويحكم عن يواد النفس فقد كفر كتبه احمد بن علي بن محمد الزيات من حكم بكفر المؤمن المصلحة  
 لصلوات الخطوات ويمنع من شعار ائمة المحتملين يعزوز ويحس لان الخطوات معمول السلف الخلف

باليقان فيستتار عن  
 بل فيورد على كافر  
 والارواح في مبادئ وعاد  
 بلان لورد في مبادئ وعاد  
 شيخنا كافر فيستتار عن  
 وبن كثر فيستتار عن  
 ما با اتفاق لئلا يتبين  
 بن عر لغيره فيستتار عن  
 ماضي ما دخلت لئلا يتبين  
 وبن فيستتار عن  
 ومع كثر فيستتار عن  
 زنة فيستتار عن  
 قويه فيستتار عن  
 شدة فيستتار عن  
 كبر فيستتار عن  
 ان فيستتار عن  
 ابن فيستتار عن  
 بلان فيستتار عن  
 كراما فيستتار عن  
 است فيستتار عن  
 كراما فيستتار عن

من غير ان يتبين ان يكون من  
 الكفرة او من المشركين او من  
 اليهود او النصارى او من  
 اهل الملل الا ان يكون من  
 الكفرة او من المشركين او من  
 اليهود او النصارى او من

والتاخرين فمن حكم بفعل السلف والخلف والمتاخرين انه كفر فقد كفر فيجب حرقه حتى يتوب ويحيد له كلام  
وهو الصحيح وعليه الفتوى و به اخذ مشائخنا جميعا اتفاقا عهدا بعد عهد وعصر بعد عصر وبه الفتوى جزا  
لمن رسل نفسه السلام على من اتبع الهدى باقيا ندور بها خطره ازاله طلبه منك لبعض مكاتبتك و  
السابق لوثقه هذه عبارته وازقاوم عقائد مله في در کتاب قدیم وجدید نیاتیم که حدی سندش گرفته  
باشد پس در صورتیکه نام و نشان کتاب و احوال نقابت مصنف معلوم نباشد چگونه بدرجه قبول علماء  
فحول بسداه حقی و چاقی در تحریر رسوخ و چالاکی در نزویر منکر صاحب خودیزیت در خطبای  
عوز چنان و گمانیک و نیمایند که در تسوید مطالب تمهید مرتب بر امام حجة الاسلام غزالی و امام همام  
مازی گوئی سقت میربایند و پابند اگر زبان سخن کاغذ و قلم بر طمطراوها تو صد آفرین کنند  
مقام عجاب و افتراست که منکر بهادر با هیچی قلت مایه و انضا و عدم استعداد و استطای چگونه و عوا  
حوت بر کتاب قدیم وجدید نیایند آیا اندرین فضولی شمرش و منکر و حیا و تنگی نمیشود بنده که اعتبار  
و ما اعتبار کتاب از نقل علماء نامدار میتوان است در حالیکه صاحب رساله رد المنکرین که بشهادت  
حضرت آسانده بنیابار شام شدند و مولانا و قبلتنا و شرمعارف سید المرسلین جناب سیاحی اصنام  
محی الدین قصوری و ام الحضور قدس سره که هم تاد استاد منکر انداز علماء معتبر است نقل از فتاوی  
عقائد معتدی آورد لا محاله اعتبار آن در یافتن صاحب در مختار و رد المحتار از بسیار کتاب فتاویها  
نقد سند آورده اند که مثال منکر حکومیم که دیده در بل ماها و نشانها آنها در عالم مثال هم شنیده در علماء  
برخی از احوال حوت منکر بے ورت و رسله عاسر یا نیر مبین خواهد شد انشاء الله تعالی تقریب جنبا  
الی محبت قوله در رسیدم قوم است من عقده تجلیل الخ اه قطع نظر از حکم که در قول سابقه مذکور  
شده از منکر مفتی که بر استفسار است که این شنیدم که ام رسید است اگر شنیدم لغت است ز سبب اتقا  
و نقابت و دره و واقعا و دیانت و اگر دیگر است نشان این بانی نوشت تا مدعا که کسی توان

والتاخرين فمن حكم بفعل السلف والخلف والمتاخرين انه كفر فقد كفر فيجب حرقه حتى يتوب ويحيد له كلام  
وهو الصحيح وعليه الفتوى و به اخذ مشائخنا جميعا اتفاقا عهدا بعد عهد وعصر بعد عصر وبه الفتوى جزا  
لمن رسل نفسه السلام على من اتبع الهدى باقيا ندور بها خطره ازاله طلبه منك لبعض مكاتبتك و  
السابق لوثقه هذه عبارته وازقاوم عقائد مله في در کتاب قدیم وجدید نیاتیم که حدی سندش گرفته  
باشد پس در صورتیکه نام و نشان کتاب و احوال نقابت مصنف معلوم نباشد چگونه بدرجه قبول علماء  
فحول بسداه حقی و چاقی در تحریر رسوخ و چالاکی در نزویر منکر صاحب خودیزیت در خطبای  
عوز چنان و گمانیک و نیمایند که در تسوید مطالب تمهید مرتب بر امام حجة الاسلام غزالی و امام همام  
مازی گوئی سقت میربایند و پابند اگر زبان سخن کاغذ و قلم بر طمطراوها تو صد آفرین کنند  
مقام عجاب و افتراست که منکر بهادر با هیچی قلت مایه و انضا و عدم استعداد و استطای چگونه و عوا  
حوت بر کتاب قدیم وجدید نیایند آیا اندرین فضولی شمرش و منکر و حیا و تنگی نمیشود بنده که اعتبار  
و ما اعتبار کتاب از نقل علماء نامدار میتوان است در حالیکه صاحب رساله رد المنکرین که بشهادت  
حضرت آسانده بنیابار شام شدند و مولانا و قبلتنا و شرمعارف سید المرسلین جناب سیاحی اصنام  
محی الدین قصوری و ام الحضور قدس سره که هم تاد استاد منکر انداز علماء معتبر است نقل از فتاوی  
عقائد معتدی آورد لا محاله اعتبار آن در یافتن صاحب در مختار و رد المحتار از بسیار کتاب فتاویها  
نقد سند آورده اند که مثال منکر حکومیم که دیده در بل ماها و نشانها آنها در عالم مثال هم شنیده در علماء  
برخی از احوال حوت منکر بے ورت و رسله عاسر یا نیر مبین خواهد شد انشاء الله تعالی تقریب جنبا  
الی محبت قوله در رسیدم قوم است من عقده تجلیل الخ اه قطع نظر از حکم که در قول سابقه مذکور  
شده از منکر مفتی که بر استفسار است که این شنیدم که ام رسید است اگر شنیدم لغت است ز سبب اتقا  
و نقابت و دره و واقعا و دیانت و اگر دیگر است نشان این بانی نوشت تا مدعا که کسی توان

مطرح در بیان اعتبار فتاوی و عقائد مله

ثبت المختصر از اطلاع بروایات نامفرد و وقوف بر حالات ما بری بر مصنف لیب در پرده  
 که قول عجب بر مسلمانان که دعوی اسلام میکنند و برین فعل که چندین علماء مجتهدین یازده قطعیه بمنع آن  
 پرده ختم اند و کسی با بابت آن قائل نگشته هزار نمائند از آن محضین بنده و زود است و از صدق و سید  
 دور نشان آن که فهمی و مدزعمی است یا تضلیل و تعلیط عموماً متمه بیان طریق ضرب الابدان در  
 بسیار از کتب معتده مسین است مگر با ارتحفة قادریه تصنیف حضرت شاه ابوالکمال سهروردی  
 که شیخ محقق عبدالحمق در شرح فتوح الغیب بر حق ایشان گفته اند که دی بهر چه خبر میدیدم در عقاودن  
 بیواسطه منتهی بحضرت محبوب العلماء است منقول بنام و نه عبارت بها ابوالکمال میگویی که وقتی در میان  
 محرف فرود آمدیم بچنین که بر او برادر رانی الیاد چون شتران بار کرد و چهار شتر سراز بار  
 کم کردم قافله روان شد و من از قافله بازماندم و در طلب شتران مسکیتم هر چند طلب کردم نیافتم  
 چون صبح میدیدم گرفت مرا سخن شیخ یاد آمد که اگر در شکر و بلائی در راه مرا اندا کن آواز ده  
 تا از تو سختی دفع شود من در حال فریاد بر آوردم و گفتم یا شیخ عبدالقادر شتران من گم شده اند  
 نظر من بسوی مطلع فخر افتاد دیدم مرد نیک سفید جامها پوشیده بر سر بلند و آبیاده است  
 اشاره مینماید که بی چون بران بلند می برادم کسی ندیدم ولیکن هر چهار شتر را مع بار نیافتم  
 عمر نواز میگویی من شنیدم از حضرت شیخ که هر که در کربتی بمن استغاثه کند کشف غمه و در گشاید  
 شود از او آن کس را و هر که در شکر بنام من کند فرحت غمه خلاص داده شود او را از آن  
 شدت و هر که در حاجتی توسل بمن کند در حضرت حق جل و علاقت است حاجت او بر آورده شود  
 و هر که دو گانه آنحضرت بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه سوره کافرون یازده بار در رکعت  
 دوم سوره خلاص یازده بار بخواند پس بر سر غیر علییه الصلوة و السلام یازده مرتبه درود فرستد  
 و سلام گوید و بجانب عراق یازده گام برود و یازده بار نام آنحضرت یاد گیرد و حاجت

عربی الاقدام  
 عتقه در بیان طریقه  
 حضرت شیخ عبدالقادر  
 الیوم فی شرح فتوح الغیب  
 ص ۱۲۰  
 ص ۱۲۱  
 ص ۱۲۲  
 ص ۱۲۳  
 ص ۱۲۴  
 ص ۱۲۵  
 ص ۱۲۶  
 ص ۱۲۷  
 ص ۱۲۸  
 ص ۱۲۹  
 ص ۱۳۰  
 ص ۱۳۱  
 ص ۱۳۲  
 ص ۱۳۳  
 ص ۱۳۴  
 ص ۱۳۵  
 ص ۱۳۶  
 ص ۱۳۷  
 ص ۱۳۸  
 ص ۱۳۹  
 ص ۱۴۰  
 ص ۱۴۱  
 ص ۱۴۲  
 ص ۱۴۳  
 ص ۱۴۴  
 ص ۱۴۵  
 ص ۱۴۶  
 ص ۱۴۷  
 ص ۱۴۸  
 ص ۱۴۹  
 ص ۱۵۰  
 ص ۱۵۱  
 ص ۱۵۲  
 ص ۱۵۳  
 ص ۱۵۴  
 ص ۱۵۵  
 ص ۱۵۶  
 ص ۱۵۷  
 ص ۱۵۸  
 ص ۱۵۹  
 ص ۱۶۰  
 ص ۱۶۱  
 ص ۱۶۲  
 ص ۱۶۳  
 ص ۱۶۴  
 ص ۱۶۵  
 ص ۱۶۶  
 ص ۱۶۷  
 ص ۱۶۸  
 ص ۱۶۹  
 ص ۱۷۰  
 ص ۱۷۱  
 ص ۱۷۲  
 ص ۱۷۳  
 ص ۱۷۴  
 ص ۱۷۵  
 ص ۱۷۶  
 ص ۱۷۷  
 ص ۱۷۸  
 ص ۱۷۹  
 ص ۱۸۰  
 ص ۱۸۱  
 ص ۱۸۲  
 ص ۱۸۳  
 ص ۱۸۴  
 ص ۱۸۵  
 ص ۱۸۶  
 ص ۱۸۷  
 ص ۱۸۸  
 ص ۱۸۹  
 ص ۱۹۰  
 ص ۱۹۱  
 ص ۱۹۲  
 ص ۱۹۳  
 ص ۱۹۴  
 ص ۱۹۵  
 ص ۱۹۶  
 ص ۱۹۷  
 ص ۱۹۸  
 ص ۱۹۹  
 ص ۲۰۰

یاد کند بر آنست مقصود حاجت او و این ترجمه عبارت بهجت الاسرار است بدانند که حضرت محمد  
 العلماء والاقتیاد شاه عبد الغنی محدث دهلوی که هم نزد منکرین اعتبار بسیار دارند در کتبه مقامات  
 منظره در بیان کرامات حضرت حافظ القرآن امجد جامع کمالات رحمت شاه ابو سعید خلیفه اول  
 و اکمل حضرت قیوم زمانی نقشبند ثانی جناب شاه غلام علی دهلوی قدس سره مینویسند کرامت  
 یکی از مخلصان ایشان را ششپرس آمد ایشان را یاد کرد طمانچه شیراز زدند گریخت او در پیر  
 در بیان علما مشایخ حضرت انبیا و صدیقان و شهدا و صالحان نوشته اند و برکت در کلام و در افعال  
 و در افعال و در کمالات ایشان و در صحبتان ایشان و در اولاد و نسل ایشان و در زیارت  
 ایشان پی در پی ظاهر میگردد و نزد خود ایشان را جایی و مرتبه می بخشند که دعای ایشان مستجاب  
 شود بلکه هر که در حاجتی بایشان توسل نماید حاجت او روا گردد و خصوصیات و علاقه با تکیه ایشان  
 در عالم برزخ و موافق قیامت و در عالم ملکوت میدهند از ان قبیل نیست که عوام مؤمنین  
 بان استدلال توانند کرد الا بعد مشاهده آن عوالم او و بعد رینکتا بسبت و لهند دخول در  
 طریق اهل البه و توسل بآنها جستن محمود اهل اسلام شده او به جمله نقل در این معنی بسیار است  
 و مد نظر اختصار معجزات ایند کورات برای تأیید ما سخن فییه کافی است و بجهت تشفی زنده و لا  
 نفسانیت مرده که دیده بصارت شان بجل اسرار شریعت و انوار طریقت مکمل است شانه  
 است اما مرده دلان و نفسندگان که داد شک ملائی میدهند و براه تعسف و تقشف میروند اگر  
 هادی حقیقی و موفق تحقیقی خواست ایشان را هم کارگر آید و نور یقین بفرماید و الا آنها دارند  
 و کارشان او سبحانه و تعالی مارا بلکه جمیع تابعان شریعت غرار از مصاحبت و موا  
 و مکالت و مجالست این مردم محفوظ داشته توفیق شمول در سواد اعظم رفیق فرماید این یاز  
 اهلین به نخت موعظت پیر صحبت نیست بلکه از مصاحبت ناخبر است از کس از کسند فافه

سرانجام  
 در بیان  
 حضرت قیوم زمانی جناب  
 شاکر صاحب  
 مینویسند که از جمله  
 حضرت ایشان بودند  
 گفتند که من برای  
 تجارت میرفتم در آنجا  
 راه با خودم آوردم  
 ایشان شریف آورده  
 قریب بهل من ایشان  
 فرمودند که بهل را نیز  
 کنید و بدانند و این  
 قافله جدا شدند و بلذیر  
 که قافله بطریق آمده  
 این قافله در حاجت  
 خوانند که در این قافله  
 از نظر غائب شدند  
 بهر آرزو و انداز قافله  
 جدا شدند تقضای الهی  
 همه قافله را از آن انبار  
 بردند و بجز خودی و  
 منبرل شدند کرامت  
 زلف شاه سبکی از حلقه  
 حضرت ایشان است گفت  
 که من در او اهل حال  
 خدمت حضرت ایشان  
 می آمدم در وقت راه  
 گم کردم نگاه نزدیک  
 شد مرا راه راست آورد  
 گفتم شما کسید گفتند  
 بیعت پیش کس که میروی  
 من همانم دوبار اینو  
 پیش او آورده

در درختار در باب عمیدین نوشته که متواتر مسلمین واجب الاتباع است و در رد المحتار مراد از این  
 و بوب مندوب داشته و امام رازی تفسیر کبیر با استنباط از آیت و من تبع غیر سبیل المؤمنین  
 الآتیه همچنین افاده فرموده در صورت مندوبیت این کلمه معموله مقبوله که متواتر مؤمنین  
 موافقین است کما مر بیانیه بثبوت رسیده و لا اقل از آنکه جواز آن متحقق گردید احمد نه غرض  
 که جواب جواب اول بطبق بدعا و دل مکمل و مدلل گردید بار خدا یا این نشود رسید را موجب  
 قبول علماء و فحول و باعث حصول مامل این منزه و زوایه خمول فرما و واسطه کینه آور  
 و دلس انجانس بنما و اگر کام ناکام حضرات حساد عینظر را در تحک از بند معذور و بی  
 اندگر فدا نموق منصف نبیه بقول بلا و فیه سه صد چه میری ای سست نظم رجا فظنه قبول  
 خاطر و نظم سخن خدا و ادست بد قوله متاخرین ثابت کرده اند که انبیا در قبور خود وی حیات  
 اندکیات جسمانی چنانچه در رسائل خود با تفصیل مدلل کرده اند و آفرین بر مسکرها و که تحت  
 درجات آن زنده زندگی بخش عالم صلی الله علیه و سلم هم نمود یعنی باقرار ثبوت آن فقط  
 عند متاخرین لب کثوف فقیر حقیر که بتائید و نصرت جناب اعلی و درگاه معلی آن شاه شهباز  
 دنی فتدی مویده و منصور است بمقتضای تو مراد ده و دلیری یمن بد رویه خویش خوان  
 و شیر یمن بد بنیان غلط کاری و بنا خلاف شعاری بحیب نامصیب را اسباب مشورای  
 سازد بدینوجه که حیات دنیوی جسمانی آن حلیب رحمانی با تقاق و اجماع تمامه علماء و با  
 ثابت متحقق است خلافتی و زراعی نیست در معنی نزد اهل سنت و لا اعتداد بمنزاعه اهل  
 البیعه و اینمسله در بسیار از کتب دینی معتدیه مثل شفاء حضرت قاضی و شرح ان لمولانا  
 الفاری و مواهب لدنیه علامه خطیب قسطلانی و مرقات شرح مشکوه و لمحات و  
 ترجمه آن للمحقق الدلوی و معارج النبوت و مدارج النبوت و شرح صدور و دیگر تصانیف

در بیان آنکه متواتر مسلمین مندوب است  
 و در رد المحتار مراد از این  
 و بوب مندوب داشته و امام رازی تفسیر کبیر با استنباط از آیت و من تبع غیر سبیل المؤمنین  
 الآتیه همچنین افاده فرموده در صورت مندوبیت این کلمه معموله مقبوله که متواتر مؤمنین  
 موافقین است کما مر بیانیه بثبوت رسیده و لا اقل از آنکه جواز آن متحقق گردید احمد نه غرض  
 که جواب جواب اول بطبق بدعا و دل مکمل و مدلل گردید بار خدا یا این نشود رسید را موجب  
 قبول علماء و فحول و باعث حصول مامل این منزه و زوایه خمول فرما و واسطه کینه آور  
 و دلس انجانس بنما و اگر کام ناکام حضرات حساد عینظر را در تحک از بند معذور و بی  
 اندگر فدا نموق منصف نبیه بقول بلا و فیه سه صد چه میری ای سست نظم رجا فظنه قبول  
 خاطر و نظم سخن خدا و ادست بد قوله متاخرین ثابت کرده اند که انبیا در قبور خود وی حیات  
 اندکیات جسمانی چنانچه در رسائل خود با تفصیل مدلل کرده اند و آفرین بر مسکرها و که تحت  
 درجات آن زنده زندگی بخش عالم صلی الله علیه و سلم هم نمود یعنی باقرار ثبوت آن فقط  
 عند متاخرین لب کثوف فقیر حقیر که بتائید و نصرت جناب اعلی و درگاه معلی آن شاه شهباز  
 دنی فتدی مویده و منصور است بمقتضای تو مراد ده و دلیری یمن بد رویه خویش خوان  
 و شیر یمن بد بنیان غلط کاری و بنا خلاف شعاری بحیب نامصیب را اسباب مشورای  
 سازد بدینوجه که حیات دنیوی جسمانی آن حلیب رحمانی با تقاق و اجماع تمامه علماء و با  
 ثابت متحقق است خلافتی و زراعی نیست در معنی نزد اهل سنت و لا اعتداد بمنزاعه اهل  
 البیعه و اینمسله در بسیار از کتب دینی معتدیه مثل شفاء حضرت قاضی و شرح ان لمولانا  
 الفاری و مواهب لدنیه علامه خطیب قسطلانی و مرقات شرح مشکوه و لمحات و  
 ترجمه آن للمحقق الدلوی و معارج النبوت و مدارج النبوت و شرح صدور و دیگر تصانیف

در مکاتبات البیضاء فی الدلی



مولانا سیوطی وغیرہ مفسرین و مبسوط است از جمیع انہا نقل عبارت موجب طوالت است  
 عبارت ترجمہ فارسی مشکوٰۃ متعلق حدیث بود او و نساہی و ابن ماجہ و دارمی و بیہقی کہ  
 در ان ان اللہ حرم علی الارض حساب و الانبیاء واقعت منقول میشود و ہذہ عبارت ہا لفت  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بدرستیکہ خدا تعالیٰ حرام کرد زمین است بر زمین تنہا پیغمبر از  
 کنایت است از حیات چنانکہ صریح در فضل ثالث از حدیث ابی الدرداء بیاید و حیات منہا  
 متفق علیہ است بیچ کسر ادروی خلائی نیست حیات جسمادنیاء و حقیقی نہ حیا معنوی  
 روح چنانکہ شہدار است و در حدیث کہ فرمودہ ان اللہ حرم علی الارض حساب و الانبیاء  
 اشارت است بدان اگر چہ در نیاب کہ عرض صلوة و حصول و ادراک است حیا روحانی  
 کافی است ولیکن نہ ہمانست کہ گفتہ شد و تحقیق سنیلہ در تاریخ مدینہ کہ مسمی است  
 بجدب القلوب دیار محبوب کردہ شدہ است از انجا باید جست او و در فضل ثالث ہمیز  
 ترجمہ ترجمہ است قال ان اللہ حرم علی الارض ان تا کل احساب و الانبیاء و قبلی اللہ  
 حی رزق پس پیغمبر خدا زندہ است بحقیقت حیا دنیاء ما لکہ روزی دادہ میشود  
 روزی حسی این تتمہ کلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم یا قول ابی الدرداء است روا  
 ابن ماجہ و عن ابن عمر فو عا من حج و نارقری کان کمن زارنی فی حیاتی و ان معنی دا  
 بر طہوت حیالتست مرا حضرت اصل اللہ علیہ وسلم حیات حقیقی دنیاء و جلاوت شہد اکھا  
 معنوی مشرف انداہ و انیسلمہ ہم در کتب مبسوطہ فقہ حنفی مثل اختیار شرح مختار و مساو  
 عالمگیری و طحاوی و حاشیہ در مختار و غیرہ در باب زیارت قبر مطہر موجود است از نقل  
 عبارات از انہا شرط اختصار منقوہ دیگر و در من شک فلینظر فیہا قولہ باقی ماند  
 پس در امور دینی مواہد انند کہ بحیب زریعہ و ما بیت و میل نجدت در نتیجہ ہم حرم

ایک عربی میں دن بعد  
 و من فیہ فیہ فیہ فیہ  
 اور اس کی کیا کیفیت ہے  
 فی فیہ فیہ فیہ فیہ  
 کلہوا انفسہم الا نبع  
 اور وہ لو کہ جب ظلم کرے  
 اپنی جانوں میں سے کوئی  
 کہیں اور نہیں پاتا اور  
 مغفرت مانگی اور  
 اور مغفرت مانگی اور  
 نبی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 خدا تعالیٰ کو توبہ قبول کرنے  
 والا پرا مہربان ہوئے  
 ظلم کیا ہی نہیں جاہل  
 یعنی نہ اس کا رعب نہ خوف  
 میں آیا ہوں کہ آپ کے  
 لئی استغفار کریں  
 خدا تعالیٰ بھی بخشنے  
 تو بے شرفی اور آبی  
 قد غفر لہم کب تک  
 اللہ تعالیٰ بھی بخشنے  
 قلب القلوب ہی  
 کہ اس خطابت کو  
 علماء مذاہب اربعہ  
 نے فاسک میں کیا  
 تصنیف کی ہیں الا  
 میں اور اس کا بیان  
 تواریخ حبیب الزبیری

اجماع علماء و اعلام ارا اهل سنت بهم الا کرام نموده است چرا که جواز استمداد از انبیا خصوصاً  
 از سید الرسل صلیب خدا صلوات الله و سلامه علی نبینا و علیهم اجمعین متفق علیهم است  
 این مسئله در آن کتب که اسامی شان در سلسله حیات النبیین مذکور شده مندرج و مندرج است  
 کتب دینی فقهیه موجود و پر ظاهر است که از کتابها معتبره که ثبوت و جواز استمداد از اولیا  
 بیین گردیده استمداد از انبیا بطریق اولویت و اظهر است متحقق است خلاصه کلام در  
 این مقام بقول عبارت ترجمه مشکوٰۃ و مواهب لذنیہ و بعضی کتب فقه حنفیه اکتفا کرده اند  
 شیخ محقق عبدالحق در ترجمه بعد از تحقیق سلسله استمداد با اولیا میفرماید باید دانست که خلاصه  
 در غیر انبیا است صلوات الله علیهم اجمعین که احیاء انذجیات حقیقی دنیاوی بالفاق  
 و در مواهب شرفیت و اعلم ان الاستغاثه ہی طلب اغوث فاستغیت بطلب  
 استغاثه ان يحصل له اغوث منه فلا فرق بین ان یعبر بلفظ الاستغاثه او التوسل  
 او التشفع او التوجه او التوجه لانها من اجابه و الوجاهه و معناه علو القدر و التمره وقد  
 یتوسل بصاحب اجاه الی من هو اعلی منه ثم ان کلام من الاستغاثه و التوسل و التشفع و  
 التوجه بالنبی صلی الله علیه و سلم کما فی تحقیق النصرة و مصباح الظلام واقع فی کل حال قبل  
 خلقه و بعد خلقه فی مدة حياته فی الدنیا و بعد موته فی مدة البرزخ و بعد البعث فی عرش  
 القیمة فاما حاله الاولی فحسبک ما قدمته بقول وی و اما التوسل به بعد خلقه فی مدة  
 حیاته فمن ذلک الاستغاثه به علیه السلام عند التخط و عدم الاطار بقول وی و حسبک  
 ما رواه النسائی و الترمذی و ابن ماجه عن عثمان بن حنیف ان رجلاً ضرب الرصیر اناه  
 صلی الله علیه و سلم فقال ادع الله ان یعافینی قال فامرہ ان یتوضا و یحسن الوضوء  
 و یدعو بهذا الدعاء اللهم انی اسئلك و التوجه الیک بنسب محمد بنی الرحمة یا محمد انی

کتاب استغاثه طلب  
 در آن است که پس از آنکه  
 بخواند از فریب اهل حق  
 اورا فریاد رسد از آن حق  
 نیست در آنکه تعجب و شکر  
 استغاثه یا توسل یا تشفع یا توجه  
 یا توجه و این بر دو قسم است  
 و در حاجت بیغ بلندی قدر  
 در نه اند و گاهی توسل  
 بصاحب اجاه بصورتیکه علی بن  
 بشیر از ان پس بر یک ارا  
 و توسل تشفع و توجه یعنی  
 جانچه در کتاب تحقیق النصرة  
 و مصباح الظلام و مع  
 در بر حال پیش از پیدا شدن  
 سرور و بعد از پیدا شدن  
 مدت حیات دنیا و بعد از  
 در مدت حیات برزخ و بعد  
 بعثت در شرف و بعد از آن  
 پس حالت اول پس از آن  
 آنچه ذکر کردم در مقابل و اما  
 در حالت حیات دنیا و پس  
 بعد از استغاثه یا توجه و تشفع  
 قسط و بندش بارش پس از آن  
 ترا آنچه در آن است کرده  
 و ترمذی و ابن ماجه از عثمان  
 بن حنیف که به تحقیق در  
 نامیا آمد انصوری علیه السلام  
 گفت و ما کن خدا را که حاجت  
 پس در روز از کوری فرمود که  
 بخوبی آن و چون آن استغاثه  
 که با خدا تحقیق سوال کنم  
 و متوجه شوم و نسی تو زبانی  
 رحمت است ای  
 تحقیق

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

التوجه بك الى ربى لتقضى لى حاجتى هذه اللهم فتشفع فى وصحبه البهقى فزاد فقام واهل  
واما التوسل به صلى الله عليه وسلم بعد فوته فى البرزخ فهو اكثر من ان يحصى او يدرك بالاستقصاء  
كتاب مصباح الظلام فى المستعنين بحير الانام للشيخ النعمان ابى عبد الله طرف من ذلك  
لقد كان حصل له دار فاستغنت به صلى الله عليه وسلم بكتبة زادها الله شرفا فبينما انا نائم اذا  
رجل معي قرطاس كتب فيها هذا الدوا ولا حمد بن قسطلا فى من احضرة الشرفية ثم استيقظت  
فلم اجدي والى شيئا فحصل الشفاء ببركة النبى امصطفى صلى الله عليه وسلم اه وبعجز  
صاحب مواهب وديكر حوادث بيان استعانت خود وحصول اعانت ازان بارگاه خلا  
سياه در حيز كتابت آورده است من شاء الاطلاع عليها فليجمع اليها ودر فتاوى عالمگير  
که با شتهار تمام نزد علماء سنه ثابت است که جمله رويات و منقولات آن منقلى بها بنقل  
از اختيار شرح مختار مسطور است و يبلغ سلام من وصاه فيقول سلام عليك يا رسول  
من فلان بن فلان يستشفع بك الى ربك فاشفع له وجميع المسلمين اه و بعد من فتاوى  
ناقلا از همین اختيار شرح مختار مذکور است ثم يرجع قدر نصف ذراع فيقول سلام عليك  
يا جميعي رسول الله صلى الله عليه وسلم ورفقيه ووزيره وشيريه و المعاونين له على  
القيام فى الدين والقائمين بعده بمصباح المسلمين جزا كما الله احسن جزا و جنتا كما  
تموسل كما الى رسول الله صلى الله عليه وسلم ليشفع لنا و ليل ربنا ان يتقبل سعينا  
ويحينا على ملتة ويميتنا عليها ويحشرنا فى زرتة اه وصاحب رد المحتار على الدر المختار  
هم در سله زيارت قبر منور حواله بهمين اختيار شرح مختار و نیز شرح لباب المناسك نموده است  
قوله ندائى مطلق بانبيا باشد يا بوليا ازاكنه بعينه مستلزم اعتقاد عموم علم و دوام استمرار  
و احاطه علمى است که خاصه پروردگار است بجل اسمها اه يا و باو که جواز ندا از بعيد باو

منه و جنتا و در ان  
باز من حاجت من فلان با فضل  
بى شفاعت او قبول فراد  
من و صيحه گفته است  
وزياده کرد در اين نظر  
حاجت ان سائل و نيا  
و اما توسل بالنور بعد  
در شرح پس ان عبار  
از انکه شمار و در يافت  
شود و جنت خود در رتبه  
انظلمه شده بود و در  
آنچه حاصل شده با نور  
بستعانت کرد به  
صلى الله عليه وسلم در  
منوره پس در شفا و  
مى بينيم که مودى  
کافى است نوشته و  
اين دو ائمت بر او  
مظلمانى از حضرت شرف  
پس بيدار شدند و نيا  
بخدا بجا بر او صل  
شفا بركت رسول  
صلى الله عليه وسلم  
در سانه انور  
سلام بكيه و صيت  
از پس گويد سلام  
رسول البعاز فلان بن  
فلان طاعت شفاعت  
چون برود در گذر تو  
شفاعت کن مرا از  
تا بپسندم را  
کرد و قدرتم گويى  
سلام بر فلان

شرح رد جواب سوم در باب يارسول الله

Marfat.com

قادر حمید با بنیاد سدید در رد قول اول مدلل گردید و نور من الشمس و اطهر من الالاس است که اران  
 مذکور اجواز ندا بحضرات انبیا علیهم التحیه و الثنا بوجه اولیت و اولویت ثبوت انجام میدویم با  
 مسکرفراموسگار گذشت که اعمال فنی اعیشی و الابکار در جناب سرور نوحا علیه الصلوٰة من اغفار معرو  
 میگردد و نیک روشن است که اقوال هم از اعمال اند در صورت بلوغ آن بالیقین در بارگاه محبوب  
 کرسی نشین شد پس بعبیدرا مستلزم اعتقاد عموم علم و دوام اشراف پنداشتن تخم بدگمانی در  
 مزرعه دل کاشتن و قدم بسبک تا صواب گذاشتن است نعم تکفیر مؤمنین که رکن رکین است  
 و باین است بدون این تخمین صورت نمی بندد و نعم باقیل و للناس فیما یعشقون نذا  
 در اینجا شمه از بیان علم سرور عالم صلی الله علیه وسلم قوم میگردد و تا حقیقت حال منکشف شود در  
 مدارج سلیمیه مسطور است اخرج الطبرانی عن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان  
 الله قدر رفع لی الدنيا فانا انظر اليها والی ما هو کائن فیها الی یوم القيمة کانما انظر الی کفنی نذا  
 و عن خدیفة قال قام فینا رسول الله صلی الله علیه وسلم مقاما فماترک شیئا فی مقام  
 ذلک الی قیام الساعة الا حدث به حفظ من حفظه و نسیه من نسیه قد علمه اصحابی هولاء و  
 لیکون منته الشیئی فاعرفه فاذکره کما یدکر الرجل وجه الرجل اذا غاب عنه ثم اذا رآه عرفه  
 ثم قال خدیفة ما ادری انسیه اصحابی هولاء ام تناسوه و الله ماترک رسول الله صلی الله  
 علیه وسلم من قائد فنته الی ان تنقضى الدنيا یبلغ من معبه ثلثمائة فصاعد الا قد سما لنا اباه  
 و اسم امیه و قبیلته رواه ابو داود و روی مسلم من حدیث ابن مسعود فی الرجال فیبعثون  
 عشر فوارس طلیعہ قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی لاعرف اسمائهم و اسماء ابائهم  
 و الوان حیولهم و هم خیر فوارس علی ظهر الارض یومئذ فوضهم من بد الخیر و غیره کما یأتی  
 من الاخبار و سخن فی خواطر الابرار الاخیار انه صلی الله علیه وسلم عرفهم بالقیع فی حیاتہ و بعد

از این علم سرور عالم صلی الله علیه وسلم روایت کرد طبرانی  
 در حدیث خود روایت کرد که اینها در  
 خود را از حدیث خود  
 بیان آمده که اینها در  
 خدا صلی الله علیه وسلم  
 مقامی بسیار بزرگ داشت  
 حضرت ادریس از انعام  
 ساعت مگر که بیان کرد  
 یاد داشت اینها که یاد  
 و فراموش کرد و در این  
 که تحقیق اینها در  
 اصحاب و تحقیق شد  
 از ان خبری پس شنیدم  
 از این یاد کنم چنانچه  
 سکند در روایت در  
 چون فاس شود از ان  
 پس چون شنید از این  
 از این گفت خدیجه در آن  
 اینها را که در حدیث  
 با سبک را از حدیث خود  
 بعد از آنکه از حدیث  
 علیه وسلم از این روایت  
 تا آخر دنیا پس در  
 پس زاده شد که

از این علم سرور عالم صلی الله علیه وسلم روایت کرد طبرانی در حدیث خود روایت کرد که اینها در خود را از حدیث خود بیان آمده که اینها در خدا صلی الله علیه وسلم مقامی بسیار بزرگ داشت حضرت ادریس از انعام ساعت مگر که بیان کرد یاد داشت اینها که یاد و فراموش کرد و در این که تحقیق اینها در اصحاب و تحقیق شد از ان خبری پس شنیدم از این یاد کنم چنانچه سکند در روایت در چون فاس شود از ان پس چون شنید از این از این گفت خدیجه در آن اینها را که در حدیث با سبک را از حدیث خود بعد از آنکه از حدیث علیه وسلم از این روایت تا آخر دنیا پس در پس زاده شد که

از این علم سرور عالم صلی الله علیه وسلم روایت کرد طبرانی در حدیث خود روایت کرد که اینها در خود را از حدیث خود بیان آمده که اینها در خدا صلی الله علیه وسلم مقامی بسیار بزرگ داشت حضرت ادریس از انعام ساعت مگر که بیان کرد یاد داشت اینها که یاد و فراموش کرد و در این که تحقیق اینها در اصحاب و تحقیق شد از ان خبری پس شنیدم از این یاد کنم چنانچه سکند در روایت در چون فاس شود از ان پس چون شنید از این از این گفت خدیجه در آن اینها را که در حدیث با سبک را از حدیث خود بعد از آنکه از حدیث علیه وسلم از این روایت تا آخر دنیا پس در پس زاده شد که

موتہ وما قد تختم وتوعد فلا سبیل الی فوتہ وقال ابو ذر تر کنا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
وما یحرک طائر جناحیہ فی السماء الا ذکرنا منہ علما ولا شک ان اللہ تعالیٰ قد اطلعک علی  
ازید من ذلک والقی علیک علم الاولین والآخرین اهو تمام این بات در بیان علم جناب  
علیہ الصلوٰۃ من الوهاب بر الفوجہ است کہ از دیدنش مگر آن عنیدر از ہرہ آب و گلبرگیاب میشود  
و معتقدان سعید را افتراح و ارتیاح بچباب بحصولی انجامد و در مشکوٰۃ شریف و ترجمہ  
آن مذکور است و عن عبد الرحمن بن عائش قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  
ربی فی احسن صورۃ قال فہم یختصم اهل الا علی قلت انت اعلم قال فوضع کفہین  
کتفی فوجدت بر و ہین شدی فعلمت ما فی السموات والارض پس دانستم آنچه در  
آسمانہا و زمینہا بود عبارتست از حصول تمامہ علوم جزوی و کلی و احاطہ آن و تملک  
و کذلک نری ابراہیم ملکوت السماء والارض ولیکون من المؤمنین و اہل تحقیق  
گفتہ اند کہ تفاوتست در میان ہر دو رویت زیرا کہ خلیل علیہ السلام ملک آسمان و زمین را  
دید و حبیب علیہ الصلوٰۃ و السلام ہر چہ در زمین و آسمان بود از ذوات و صفات و طوائف و  
بواطن ہمہ را دید رواہ الدارمی مرسل و للترمذی کحۃ عنہ و عن ابن عباس و معاذ بن جبل  
و حدیث معاذ بن جبل کہ ما شہد حدیث عبد الرحمن است ترمذی در آخر او میگوید حدیث  
صحیح و سبیل محمد بن اسمعیل عن مذا حدیث فقال مذا حدیث صحیح اھو شیخ محقق عبد  
در ترجمہ مشکوٰۃ از نصیذہ بردہ می آورد و ہ فان من حودک الدنیا و صر تہا بن و من علمک  
علم اللوح و القلم ہا مولانا قاری در شرح قصیدہ بردہ تحت این بیت بعد از توضیح  
معانی و تشریح مبانی می نویسد و کون علمہا من علومہ صلی اللہ علیہ وسلم ان علومہ  
متنوع الی الکلیات و اخصر شای و حقائق و دقائق و عوارف و معارف متعلق بالذات

و از حدیث تحقیق و وجب  
بود وقوع او بر سبب نبوت  
فوت او و گفت ابو ذر تر کنا  
ما را رسول خدا صلی اللہ علیہ  
سلم در آنجا کہ زہدنا بند  
برندہ بر ما خود را در آنجا  
مگر زہد کرد و برابر با زبان  
علی و شک نیست کہ تحقیق  
تحقیق مطلق کرد و برابر با  
اللہ بر زیادہ ازین و اوست  
ترا علم اولین و آخرین  
کہ روایت از حدیث از عبد الرحمن  
بن عائش کہ گفت و انت اعلم  
رسول خدا علیہ التحیۃ و التسلیم  
کہ دیدم رب خود را دیدم  
صورت گفت تحقیق ای  
محمد در ہر گھلو سبب کرد  
ارش القلم خدا را بود دانای  
یعنی نمیدانم گفت پس  
گفت خود در میان ہر دو رویت  
من پس یافتہ سردی آن در  
بر دوستان خود پس از تو  
شہ و خواند از نور این آیت  
یعنی و معجزین و انانیدیم  
ابراہیم را با دشت اچا آسمانہا  
وز عنہا و ناز شد از تحقیق  
کنند کان لاسہ و بودن  
علم لوح و قلم بعض علوم ان  
سدر بر سبب نبوت  
علوم او علیہ السلام  
فت خاصہ علمات و حقائق  
و حقائق و دقائق و عوارف  
و معارف متعلق ہست  
ذات و صفات ہست  
تالی ۱۲



لیدر ائمه مومنین الایة اوله و علم چین است در تفسیر سنی و غیره و عرض احوال امت بر سید  
 امام صبح و شام که عبادت است از دوام و هم در سلام اهل اسلام از مقررات شرعی است  
 کما ربانیه و مصلحت نیدر وجوه جوابها و الایة الهی علی روحی نوشته و منها ان ذلک  
 عبارة عن ما قبل تمام التفات روحانی يحصل من حفرة النبوة انی عالم الدنیا و  
 قوال الاجسام الترابیة وتنزل الی دائرة البشریة حتی یحصل عندک رد السلام و هذا  
 الاقبال یكون بما شاملا حتی لو یكون مسلمون فی کل لمحة اکثر من الف الف لیس لهم  
 ذلک الاقبال النبوی و الالتفات الروحانی و قدر ایت من ذلک ما لا یتطبیح ان یعبر  
 و لقد احسن من سئل کیف یرد النبی صلی الله علیه وسلم علی من یسلم علیه فی مشارق الارض  
 و مغاربها فی آن واحد فانشد قول ابی الطیب کالتشیر فی وسط السماء و نورها  
 یغشی البلاد و مشارقا و مغاربا و لا یریب ان حاله صلی الله علیه وسلم فی البرزخ  
 و اکل من حال الملكة فذا سیدنا عزرائیل علیه السلام یقبض مائة الف روح فی وقت واحد  
 و لا یشغل قبض عن قبض و هو مع ذلک مشغول بعبادة الله تعالی مقبل علی التیسیر و التقدير  
 فبیننا صلی الله علیه وسلم حی یصلی و یعبده و یتأمله لایزال فی حفرة اقتراب تلذ و لیس  
 خطاب الله و محققین محدثین تصریح نموده اند که عرض احوال امت چنانکه بواسطه بلا که  
 سیاحین میباشد هم چین بر ان سر و ان ملک عالم فی الارض و الفلک احوال امت متعلیم  
 سلام انجیب بکاشف کشف است عمدة الفقهاء و محدثین مولانا قاری در مرقات زیر حدیث  
 صلوا علی فان صلواتکم تلغنی حیث کنتم مفراید قال القاضی و ذلک ان النفوس الزکوة  
 القدسیة لا احرقت عن اجلائق البدیة عرجت و التصلت باکلاء الاعلی و لم تنق لها  
 حجاب قرنی کل کالتشابه بنفسها او بانجار الملک لها و فیہ سر طلع علیه من سیر له اعمی

دانشان و وجه است که تحقیق این  
 در روح مراد است از حضور  
 حضرت نبوی صلی الله علیه و آله  
 و کالسد ما در حاکم خانی و فرود  
 می آید ان نوحه بدین است  
 تا که حاصل شود از ان دنیا  
 سلام و این احوال و تو صعب  
 عام نام که اگر باشد سلام  
 شکرگان در هر خط بسیار  
 هزار کلمه بر آنست که  
 دارد و در آن روحانی و غیره  
 و التفات روحانی و تحقیق  
 دیدم ازین التفات القدر  
 که بنویسم سال آن و بر آن  
 خوب کرده است که  
 شد که چگونه جامع بدین  
 علم اسلام می را که سلام  
 میفرستد بر آن و در  
 مشارق زمین و مغارب  
 در یکوقت پس خواندن  
 بحسب شعر ابی الطیب که  
 مثل خورشید که در آسمان  
 می باشد در ریشی او در  
 تمام شهرها در شرق و غرب  
 و شک نیست احوال ان نور  
 در سراج نور است از آنکه  
 و حضرت عزرا بن یسار  
 که در آن در یکوقت بسیار  
 او را که در آن باره  
 و از این جهت که مشغول  
 بعبادت و تسبیح حق و غیره  
 صلوات علیه و سلم زنده  
 است تا از پیوسته و عبادت  
 است و در آن و شکر  
 و سلام از وی

نه در راه عشق مرحله قرب و بعد نسبت بی بی بنیت عیان و دعای میفرستمت بگذرانی الرحمن  
 حجت ملائی بی حقیقت غافل از اسرار شریعت و طریقت که در هر مسئله استناد از مولانا قاری  
 گرفته در نیامده نوشته آنکه از شرح بالا علی قاری مقوله قاضی نقل نموده انرا بر روایات معتبره  
 موافقتی نیست بلکه مخالف است صریحاً دارد باحدیث صحیح و قولیکه چنین باشد محض ناشی  
 و اینهمه ساقط الاعتبار است اھ سبحان الله قول قاضی وقاری را ناشی از و اھمه  
 ساقط الاعتبار و مخالف احادیث صحیح دانستن خاصه همین ردی الفهم و مغلوب العجم است  
 کل است سعیدی و در چشم دشمنان خارا است بد دعوی اینست که مخالفت صریحاً دارد باحداد  
 صحیح و دلیل یکدیگریت شعب الایمان آورده که در آن با نیوجیه فرمائست که من صلی علی یا  
 ابلیغه در نیامه گزهر در ابلاغ نیست بلکه بیان کثیق بلوغت و از شوق دیگر نفی نیست  
 آری مقولات معتبرات عرفاً مقدراً اگر ساقط الاعتبار گویند چه عجب چرا که متبعان موا  
 باحدیث صحیح ناسنر اسلامند کما لایخفی اتها منکرین اگر مقوله قاضی وقاری تسلی نمیشود  
 بشنود از خاتمه امجدین مولانا و امام الائمه جلال الدین سیوطی که بر اینمسئله اجماع نقل  
 کرده چنانچه در انموجح مینوسید قد اجمعوا علی انه صلی الله علیه وسلم حی علی الدوام برزق  
 فی قبره وان جسده الشرف لایا کله الارض وان روحه القدسیة لما تجردت عن اجلاء البیتة  
 الذیویة صار لها قوة الاتصال باعلاء الاعلی و ارتفع جمیع حججها فیری ما یصل الیه من اللاتة  
 من سلام و صلوة و غیرها کما شاید و تبلیغ الملک مع ذلک انما هو لمرید الشرف و التکریم  
 الایری الی ملوک الدنیا یعرض علیهم اهدانی املاء وان خلوا بیانی اسرارها لتعظیمهم  
 فکذا ما نحن فیہ اھ و تفصیل اینمعنی در حجة الله البالیغه تصنیف حضرت شاه ولی الله  
 رحمه الله موجود است من شاء الاطلاع علی ذلک فلیطالع باب ذکر املاء الاعلی بنالک

تحقیق اتفاق کرده اند  
 علماء بر اینکه تحقیق از ادوات  
 صلی الله علیه و آله و سلم از ان  
 حجت همیشه روزی در این  
 بنویسد در این روزی در این  
 اجماع نموده اند  
 تحقیق حضرت از ادوات  
 زمین بنویسد در این روزی  
 کرده اند بر اینکه تحقیق  
 روح تقدس از این دور  
 چونکه خالی شد از اطلاق  
 بدنی و بیادوی فوت  
 آئینش باقیست بلا  
 اعلی و در شرح تمام  
 بر و با سلیمان است  
 نشی سلام و در و در  
 قرآن مانند میفرماید  
 مذات خود در این دنیا  
 بر اولانست که زیاد  
 شریف و در این دنیا  
 گرد و از این دنیا  
 بلوغت از این دنیا  
 عرفی کرده شود  
 آنساخته و در این  
 در باب تمام از ادوات  
 در خلقت و در این  
 ندیده باشد و در این  
 انجبار و تحقیق از ادوات  
 بی حقیقت است  
 معاند در این دنیا  
 در و در سلام و در  
 غیران در جواب  
 آنروز صلی الله  
 علیه و آله و سلم



وهم از تفسیر عزیزی گذشت زیرا که او مطلع است بوزنوت بر ربه هر چندین بدین خود  
 و از خصائص آن سرد است که بخرق عادت او از بعد از آسمان و غیره مشتبهند چنانچه  
 از احادیث صحیح مسته ثبوت رسیده و در شکوة شریف از ترمذی واحد و ابن ماجه آورده  
 که آنحضرت فرمود اسمع مالا اسمعون اطت السماء الحدیث و در تفسیر عزیزی در بابا خصوصاً  
 آنسرد و خاصگان خدا علیه التحیه و الثنا نوشته اند و از دور میشینند که دیگران از آن  
 نمیتوانند شنیدند اه عزیزی این گاه این بانگ را بسیار و یکی از هزار از علم حبیب مختار علیه السلام  
 من انفق مشهود ضمیر نصفت تنویر گشت بیقین خواهی دانست که اگر یکی از اقبیان آن  
 سید الانبیاء علیه السلام و الثنا یا رسول الله و یا حبیب الله بگوید و معتقد سماع و می مران را به  
 تعلیم حق جل و علا باشد قطعا درین امر قباحتی نیست چه جائی آنکه کفر و شرک گردد اما آن  
 که بگردد و پندارد اگر توحید را شرک انگارد معذور است و ناچار مضطر است و بی اختیار بگویم  
 در کتب معتبره فقهیه حنفیه مثل کنز العباد و صلوة نخشبی و کتاب السعادة و جامع الرموز شرح  
 مختصر و قایه در دمسحق علی الدلتخار و فتاوی صوفیه تصریح نموده اند که مستحب است  
 گفتن صلی الله علیه و آله و سلم یا رسول الله نزد شهادت اول در آذان و همچنین گفتن قره عین  
 یک یا رسول الله نزد شهادت دوم آن و اینمسله در باب آذان این جمله کتب مکتوبات  
 من تنگ فلینظر فیها و از اینجا صاف معلوم شد که ندا و خطاب جناب حبیب و یا علیه السلام  
 من رب الارباب اذان هم بصلوة و هم بصلوة موجب نیاید و شکر بگفتن جای غور که  
 حامیان دین از علماء ربانین با تحباب قول یا رسول الله میفرمایند و حضرت و بانه  
 بدو شرک با و از بلند می لایند آری سه فکر بر کس بقدر سمیت اوست در تحمید مقامات  
 منظریه در باب ابها ما حضرت شامی صاب قیوم زمانی در قوم است ششی گفتم یا رسول  
 آواز آمد بسک و نام من عبید صالح فرمودند اقولیه و ندا را استعانة و استعانة علی اعموم

من صاحب راجع الیه  
 وین بین و العبد الیوم  
 یک بجز و نون کی مکتبای تابع  
 عار و الله ظاهر عالم این  
 شیطان مورع در کس حدیث  
 حساب نقطه بار بر کس  
 و سید واسطه جواز ندا  
 کی اثر آن بون سستی  
 رسول الله علیه و آله  
 حضرت ابراهیم کرم  
 که بعد از او کلمه خدا  
 جو بود و کلام کلام  
 او حق بیدری که بعد  
 آنحضرت و وقت نزع  
 حضرت ابراهیم ما فرود  
 اینی کی فرمائی یا اهای  
 کس و جمله متبرود  
 عیاقاری شرح نقد کرمین  
 مکتبای و دفقای علیه السلام  
 بعد از او انما علی فراکب یا  
 ابراهیم خرد و نون او  
 شکوة بین کلمه ای را  
 وقت نزع حضرت ابراهیم  
 چهار و بعد موت بی  
 نواب القاص و نانی که  
 طایر عالم این که شیطان  
 کون بوی او در چوبی  
 بیرونه لا لبوا جوسری  
 علی زیاد و نونا او  
 نه محالی که هر جوان  
 وین قدرین بجا احادیث  
 الله قدسک

ناجائزہ یعنی انبیا و اولیا چہ از قریب و چہ از بعید بطریق استعانت جہاز نیست این کلیہ  
 از اصول و ثابتہ است و اہلسنت نداد استعانت جہاز میداند چنانچہ جہاز نداد استعانت  
 بحضرات اولیا عموما و ہم مشروریت نداد استغاثہ بدرگاہ شافستہ انبیا خصفا و صد تحقق  
 کردید حالاً جہاز نداد استغاثہ از بعید بجناب حبیب ربیب یاید شنید حدیث صحیحہ کہ اخراج  
 کرده است از انسانی و ابن ماجہ و حاکم و غیر ہم در صحاح خود و ہم صحیح گفتمہ از اسبقی در ان نداد است  
 باذن حضرت حبیب ربیب اعزت علیہ التیمت بصیغہ یا محمد واقعت و الفاظ احدث در عبار  
 مواہب شریف منقول شد صاحب حصن حصین کہ امام و مستند اہل حدیثین است حکم آن  
 حدیث را عام تام داشته برای ہر کہ ضرورت دینی یا دنیوی داشته باشد خواندن آن  
 فرمودہ کما قال ومن کان لہ ضرورۃ فلیتوضا احدیث و علامہ ابن حجر مکی روایت لہ  
 و بیہقی در جوہر منظم نوشتہ استعمال السلف بذال دعا فی حالہم عدم موتہ صلی اللہ علیہ  
 و سلم و در شرح شفا مشروریت و کان ابن خلیف و نوہ علمونہ الناس و قد حکی فیہ  
 حکایات فیہا اجابہ دعا من دعا بہ من غیر ما خیرہ و مولانا علی قاری در شرح حصن  
 نوشتہ یا محمد النفات الیہ و لفرع لہ یہ لیتوضہ روح الی اللہ و یعنی للضرورۃ عما سواہ  
 التوسل الی غیر مولاہ قائلان الی الوصل بک ای بذر لیتک الی بی فی حاجتی ہذہ لتقص  
 بصیغہ المجهول ای حاجتہ فقوله لی للبیان کما صرح بہ الطیبری و فی نسختہ بصیغہ  
 ای لتقصی حاجتہ و امع لسکون سبباً لوصول حاجتی و وصول مراد فی فالاسناد مجاز  
 و ہم از صحابہ کبار نداد استغاثہ بحضرت مستغاثتار ہم از قریب قبر نمود ہم از بعید  
 در تدقیق اسخات نوشتہ و بیروی عن فضل الصدیقین یا بیکر الصدیق رضی اللہ عنہ  
 انہ کان کسب عند قبر النبی صلی اللہ علیہ وسلم یقول یا محمد انی اتوسل بک لکن انی مشر  
 کہ تحقیق کما اند نزد قبر مولانا علیہ السلام پس بیگفت ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم و سلیمین ہجو ۱۲

در ذکر استغاثہ جہاز نداد استغاثہ از بعید بجناب حبیب ربیب  
 فائدہ فہمان کہ در حدیث صحیحہ مذکور است  
 ایضا و در بعضی نسخہ از حدیث صحیحہ مذکور است  
 کہ ملائی بنی اورا و علی بن ابی طالب  
 حنیف اورا و علی بن ابی طالب  
 کہ ملائی بنی اورا و علی بن ابی طالب  
 از یکی بری اورا و علی بن ابی طالب  
 او سے در بعضی نسخہ مذکور  
 علیہ السلام و در بعضی نسخہ مذکور  
 فی اوست و در بعضی نسخہ مذکور  
 بکار اورا و علی بن ابی طالب  
 ایک و خدا تعالی او کی اولاد  
 پیوستہ ای امی او سکا  
 جواب و یا بیکر صدیق  
 بیک اورا و علی بن ابی طالب  
 زانہ بین و حضور کریم  
 نبی حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم  
 جبرہ بین ابی طالب  
 ایضا و در بعضی نسخہ مذکور  
 جواب بین ابی طالب  
 بین ابی طالب و علی بن ابی طالب  
 قرآن کا صحیحی بکار  
 ای اورا و علی بن ابی طالب  
 کہ ملائی بنی اورا و علی بن ابی طالب



یا حبیب الله اسمع قالنا انتمی فی بحر عمق مغرق خدی می سهل لنا ان سکاننا به مقام  
 ای درشت خذرا بنو کلام ما تحقیقاً در دریا زعم که آناه <sup>عرق نام بجز دست در آسان</sup> <sup>ن با شکر بار</sup>  
 حیرت که ابا کرام منکرها در راه کرده کرده گشتگان باوید جو دیرسی و بدسی را ابدار  
 الامن خدا شناسی و حق الگای فایز میفرمودند انجال بود انکار اینکس بد منموال است  
 که استمداد را کفر و شرک میگوید آری قدر زرزگر شناسد قدر جوهر جوهر <sup>که اگر گوئی که</sup>  
 مذاب اسم مبارک از قرآن ممنوعست و در حدیث صحیح امرند او اقصت فکیف التوفیق و ایا <sup>تطسوت</sup>  
 میگویم جواب این سوالا فار در شرح حصین زیر همان حدیث که مشتمل بر است بدین وجه  
 داده اند ثم اعلم ان النداء باسمه صلی الله علیه وسلم منتهی لکن محله مالم یروعه عند ان سرعی  
 و آنچه منکر در بعضی مکاتیب بعد ازین جواب نوشته محضی مانند که حل اشکال خانیچه باید از جواب  
 نیشور اولی آنکه بگویم که این حدیث صحیح اللفظ وضعی معنی است بجهت تعارض قرآن <sup>که در برخی از آن گذشته</sup>  
 در جوابش میگویم که بدین جواب شافی و بیان کافی به مدعی احو تسلی نشود گو سر و شست بد و حد  
 صحیح اشعارن قرآن دانستن کار محذ <sup>عبارت بعضی مکاتیب منکر</sup> چنانچه از تفسیر کسر نقل در نیم معنی گذشت  
 احاصل به بریده باو زبانیکه نبود اندر حکم صحابه کرام که نذاریم سید انام علیه و علی اله  
 اصحاب اسلام ترکیب شدند چنانچه از بعضی از ایشان غنقرب گذشت گو باز و منکر عامل  
 قرآن و مخالف قرآنست آنچه فرمودند حاشا و کلا آگاه باشند که عمل بقرآن بها که از سرور  
 عالم و اتباع وی صلوات الله علیه وسلم فرمانست بنیاه منجوا هم از خدا از صلاح و تقوی که  
 منافی شعار و اطوار جاهلین و ناقلین شریعت نغرا باشد چه خوش گفت آنکه گفت  
 بزد و در عکوش و صدق و صفا و لیکن میفرمای بر مصطفی بقوله <sup>بیت</sup> فمن اضل ممن <sup>بیت</sup>  
 من دون الله و هم عن وعائهم غافلون لانهم اما خاد او عباد مسجون مستغنون <sup>بیت</sup>  
 کذافی البیضا و اه اول الامام باین بهدید و داخل این وعید شمر کمن اند که دون <sup>بیت</sup>

سلا در صورت قرآن حضاری لایم هم با در اعلی

پرستش نمایند و با عقدا و استقلال شان از آنها استعانت میخواهند چنانچه در تفاسیر مشهوره  
 است اما مؤمنین بطور توسل از حضرات انبیا و اولیا استعانت مجازیرار و اوارانند و از  
 عبادت و اعتقاد استقلال غیر خدا سر او علامتی دست بردار و بنیر اند فاین مدامین  
 ذلک و ای فرق بین ما بیننا و سنا لک و ما نیا جارتی که اغیبا و تجذیه اینقدر نمیفهمند  
 که مراد از عباد مسخر و مشغول باحوال خود واقع در تفسیر بیضاوی شیاطین اند ما  
 و اولیا و معظمین چرا که بیضاوی در همین تفسیر تحت و النازع عاقر قالایة نفوس فاضله را  
 در حالت مفارقت از ابدان مدبرات امور جهان گفته چنانچه می نویسد اوصفات النفوس  
 الفاضله حال مفارقه فانیات شرع من الابدان عراقی غار اشدید امن عراق  
 النازع فی القوس فتشظ الی عالم ملکوت و شجر فیه فتسبق الی حظائر القدس فتصیر  
 بشر فیها و قوتها من امد بر آاه و در صورت مدبرات امور را مقید و مشغول بحال خود  
 قرار دادن در گوشتناقص و چاه تبائن فرو افتاد است و در تفسیر حسینی نوشته با نفوس  
 فاضله که متشرع از شهوات و نشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقا سیاحت  
 نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل و مدبر ارشاد گردند و در قرآن جایجا  
 دارد است که مشرکین پرستش شیاطین نمایند چنانچه میفرمایند بل کانوا العبدون لکن  
 اکرم بهم مؤمنون در تفسیر معالم و مدارک و بیضاوی و غیر ما تحت این آیت از جن شیاطین  
 مراد داشته اند و کما قال لعا یومنون بحمت و الطاغوت الایة در تفسیر معالم و مدارک  
 غیر با طاغوت بشاطین منفسر است نقل اصل عبارت موجب طوالت است من شک  
 فیما و در حدیث مسلم کولیک الذین یدعون یدعون الی ربهم الوسیلة وارد شده  
 کان نفر من الالسن لعبدون نفر من انجن احدیث قوله و فی البرزخ و من قال

بسیار از اولیا است  
 ترقا و صفات  
 فاضله است در  
 حال فراق از  
 ابدان پس بقیه  
 آن نفوس  
 میشوند از ابدان  
 شدید است  
 نشق از عراق  
 مانع در قوس  
 پس از کمال  
 بشر فیها و قوتها  
 ملکوت و مدبر  
 میکنند در آن  
 عالم پس سبقت  
 کرده بودی  
 غلبه بر یک  
 میزنند پس  
 بگیرند  
 نزدیک است  
 خود را مدبر است  
 امور جهان

ان ارواح اموات حاضرند تعلم کفر اه کفر با رب و قانیه نوشتن نهایت عبادت بد آنکه مرا  
 بر که بگوید ارواح اموات حاضرند و میمانند کافر اگر در دنیا  
 ازینجا حضور علم استقلالی است و بنفسه که ان خاصه حقیقه الی است و ارواح انبیا و اولیا را  
 حاضر گشتن بمعنی باذن و توفیق بر غرض جابز وارد است قال السباع و یكون الرسول علیکم  
 شهید او حدیث طبرانی نهفته نشد که فرمود نسروا علیه السلام ان الله قد رفع لی الدنيا فانا  
 انظر السها و الی ما هو کائن فیها الی یوم القيمة کما انظر الی کفی هذا و در تفسیر عزیزی تفسیر است که  
 اکثر مسلمین در صلوات خمس و جمعه و جماعات و محافل ارواح مقدسه انبیا و اولیا و زیارت قبولی  
 و عرفات و توات این سوره با شرف و استسعاد مینمایند و هم ازین تفسیر در ذیل و یكون الرسول  
 علیکم شهید ابر صدر مسطور شد زیرا که او مطلع است بنور نبوت بر رتبه بر متدین بدین خود  
 انم و در شفا و شرح آن مولانا القاری مذکور است ان لم یکن فی البیت احد فقل سلام علی  
 النبی و رحمته السور کاتبه لان روحه علیه السلام حاضر فی بیوت اهل الاسلام و در عامه  
 معتدیه فقیه مثل در مختار و محبتی و در مختار و امداد الفتاح و طحاوی و قادی عالمگیری و  
 زاهدی و بحر الرائق و غنایه حاشیه هدایه و غیره و در مسئله تصریح رفته است مالمه مصلی را  
 باید که در السلام علیک ایها النبی از طرف خود بر آن سلام دهد و حکایت از قصه معراج میکنند  
 و مولانا قاری در جزین شرح حصین در مسئله در وجه خطبات با مختار رسالت تمام حسن انوار  
 نموده ان ملائحه و الاطراف بواسطه نبی الرحمة و برکات مسالمة فالنفتوا فاد اجدیب  
 حرم المحبوب حاضر فاقبلوا علیه سلمین بقولهم السلام علیک ایها النبی و رحمته السور کاتبه  
 او شیخ محقق محمد عبد الحق در مدارج النبوة در همین مسئله تصریح نماید در کلام بعضی عفا  
 که خطبات از جمله بلا خطه شهود روح مقدس آنحضرت و سر بیان وی در دیدار مومنان  
 حضور صلوات ارواح مسلمین است با جمله درین عالم از شهود وجود و حضور از آنحضرت عفا و درین باب

مطلب در جواب از من قال ان ارواح اموات  
 حاضرند و میمانند کافر اگر در دنیا  
 ازینجا حضور علم استقلالی است و بنفسه که ان خاصه حقیقه الی است و ارواح انبیا و اولیا را  
 حاضر گشتن بمعنی باذن و توفیق بر غرض جابز وارد است قال السباع و یكون الرسول علیکم  
 شهید او حدیث طبرانی نهفته نشد که فرمود نسروا علیه السلام ان الله قد رفع لی الدنيا فانا  
 انظر السها و الی ما هو کائن فیها الی یوم القيمة کما انظر الی کفی هذا و در تفسیر عزیزی تفسیر است که  
 اکثر مسلمین در صلوات خمس و جمعه و جماعات و محافل ارواح مقدسه انبیا و اولیا و زیارت قبولی  
 و عرفات و توات این سوره با شرف و استسعاد مینمایند و هم ازین تفسیر در ذیل و یكون الرسول  
 علیکم شهید ابر صدر مسطور شد زیرا که او مطلع است بنور نبوت بر رتبه بر متدین بدین خود  
 انم و در شفا و شرح آن مولانا القاری مذکور است ان لم یکن فی البیت احد فقل سلام علی  
 النبی و رحمته السور کاتبه لان روحه علیه السلام حاضر فی بیوت اهل الاسلام و در عامه  
 معتدیه فقیه مثل در مختار و محبتی و در مختار و امداد الفتاح و طحاوی و قادی عالمگیری و  
 زاهدی و بحر الرائق و غنایه حاشیه هدایه و غیره و در مسئله تصریح رفته است مالمه مصلی را  
 باید که در السلام علیک ایها النبی از طرف خود بر آن سلام دهد و حکایت از قصه معراج میکنند  
 و مولانا قاری در جزین شرح حصین در مسئله در وجه خطبات با مختار رسالت تمام حسن انوار  
 نموده ان ملائحه و الاطراف بواسطه نبی الرحمة و برکات مسالمة فالنفتوا فاد اجدیب  
 حرم المحبوب حاضر فاقبلوا علیه سلمین بقولهم السلام علیک ایها النبی و رحمته السور کاتبه  
 او شیخ محقق محمد عبد الحق در مدارج النبوة در همین مسئله تصریح نماید در کلام بعضی عفا  
 که خطبات از جمله بلا خطه شهود روح مقدس آنحضرت و سر بیان وی در دیدار مومنان  
 حضور صلوات ارواح مسلمین است با جمله درین عالم از شهود وجود و حضور از آنحضرت عفا و درین باب

بود باید در و فیوض از روح پر فوج وی صلی الله علیه و سلم او را بمعنی در و صلح بحکم و ششم بگویند  
 مدارج النبوة بخوبترین وجوه مسین است و ای بر منکرین که نقل احسن روایات بر تکفیر انقدر علما و بزرگان  
 از فقها و محدثین اجترایمانند و خوف از عذاب خدا جل و علی و عتاب مصطفی علیه النجیة و الشامی  
 فرمایند و بجای از تقریر و تحریر یا سزا میسر اندازی احمیاز من الایمان و ارد است نکتة از قرآن  
 مآبست که سرور انبیا علیه التنا رحمة للعالمین است و هم در فرقانست که رحمت او لعاقرب  
 بحسین است پس از هر دو فرمان قرآن متحقق شد که جناب نبی الانبیا که رحمت خداوند قرب  
 بحسین باشند صلی الله علیه و سلم و از اینجا است که در حدیث شریف آمده که پرسیده شد از ائمه  
 که در این صلوٰة امصّلتین بمن غاب عنک ومن یاتی بعدک ما حالها فقال اسمع صلوٰة ال  
 محبتی و اعرفهم و تعرض علی صلوٰة غیرهم عرضار واه فی دلائل انحراف قوله من قال عند کون  
 السیفیة یا حضرتماش یلقوه جواب این مقوله از مسقولات سابقه باید جست لاجابه الی الکرار  
 قوله اضافت عبید و غلام خصوص در اسامی باراده حقیقت کفر است قال علی العار فی سحر  
 فقه الاکبر اعلم ان ما اشهر عن التسمیة لعبد النبی قطا به کفر الا ان اراد باعبد امملوک انتهى  
 و باراده مجاز مکره تحریمی اها اول خود را فضیحت و دیگر از انصیحت از همین قبیل است چه اگر  
 نام خودش غلام علی و نام برادرش غلام رسول و غلام مصطفی و غیرها است و ثانیاً باید اینست که  
 عبارت شرح فقه اکبر اعلم ان برگزینست از تحریفات مجرب نامصیب است و عبارت شرح فقه اکبر  
 اینکه و اما ما اشهر من التسمیة هم و علا قاری بدو سطر ازین در صد و بیست و هفتم است که هر که  
 بگوید مخلوق را یا غیره و مانند آن کافر میگردد مگر اراده نماید بان بمعنی لغوی نه خصوص اسمی یعنی در  
 انیمه او کفر نباشد و بعده بعیان نمیلد پر او خیه و محصلش آنکه در صورت اراده معنی حقیقی از عبد  
 الی کفر است و در حالت ایساده معنی مجازی یعنی ملوک کفر نیست و سابقه بدین شد که از نفی کفر

نسخه در بیان انکه در حدیث  
 نسخ عبد الحق  
 جامع البرکات  
 نوشته در حدیث  
 اسمع صلوٰة ال  
 بر احوال است  
 است در تفصیل  
 و غایب و گاه خود  
 محض و  
 حاضر و ناظر  
 صورت انصافی  
 نه معنی  
 شرح در جواب محترم  
 در باب اسامی عبیدی بگویند

ثبوت اسلام و ایمانست فتذکره اینمسله از باب مسله تسمیه یا بهاء مشترکه است و در ماضی اگر کتب معتبره  
 فقه منقول شد که نام نهادن با بهاء مشترکه جائز است و مراد در حق مخلوق غیر مراد در حق مخالفت  
 یکدیگر و از عبد الله معنی حقیقی است و مراد از عبد الله معنی محازی فلا مشایخه فیہ و احسان و انعام  
 صیبت خالق الانام علیهم السلام بر افراد امت از خواص و عوام در غایت بداهت و حضرت محبوب  
 سبحانی در غنیة الطالبین میفرماید الانسان عبد الاحسان <sup>ادبی بنده چنانست</sup> و در تفسیر کبری <sup>این المنعم علیه</sup> است  
 کالعبد للمنعاه و هم از قرآن و احادیث صحیحی ثابتست که صحت خدا علیه التحیه و التماسید و مولا  
 تام خلق الله است و هم چنین از شریعت بصحت پیوسته که ال و اصحاب جناب مولا و سید عالم  
 اند چنانچه در حدیث صحیح آمده من کنبت مولاه فعلی مولاه الحسن و احسن سید اشباب اهل الجنة  
 و غیر باین الاحادیث و کذلک از مریدان و شاگردان خویشین را عبد استاد او مریدان بگویند و اسید  
 طحطا و در حاشیه در مختار نوشته قال علی رضی الله عنه انما عبد من علمنی حرفا الثابت و الثبات  
 اعتق الله در مصورت و تسمیه عبد الله و عبد الرسول و علام محی الدین و علام دیگر و غیر  
 بچگونه قباحت نیست بلکه بایقین ظاهر او باطنا اتباع متبوعان دین است القصه سامع الضما  
 خور انجونی و واضحند که آنچه مجرب نام صیبت با باده معنی مجازی مکرره تحریمی گفته سیر غلط و خطا  
 آمانی یعنی که سند از کدام کتاب معتبر درین ماده نیارده فلما اعتدوا لعذباته و انکه از بعضی کتب عدم  
 جواز امثالین اسما نقل نموده جمله ان در صورت اراده معنی حقیقی است کما لا یخفی و الثابت  
 چند از نقد مختصر حوازا سماز مجوده تحقق پیوسته و هو المطلوب مگر حقیقه دیگر نوکر خاتم عهد  
 شمایه بنمایم و شیم خاطر مگر میکتایم تا بدانکه بیان جواز بدینوجه میباشند لکن تفر  
 و بجز در قیامی هندی بلقبه بجا مگر به ناقل از محیط و در رد استخار علی المد مختار نوشته است  
 التسمیه باسم لم ینکره الله تعالی عباده و لا ذکره رسول الله صلی الله علیه و سلم و لا استعماله مسلمون  
 نام نهادن بنامیکه کنکرده باشد حقیقت در زندگان خود و نکر کرده باشد رسول خدا صلی الله علیه و سلم و نه استعمال کرده باشد مسلمون

در بیان جواز اسما بجز تسمیه  
 کتب فقه



کلمه وافیه و الاولی ان لا یفعل اه از سر وایت یاد رایت مضموم شد که نام نهادن انچنان هم ترا  
 کلام کرده اند در ان بقرانست که انچنین نام نهادند <sup>نکته ۱۲</sup>  
 که در حق عباد خالق الانام و حبیب می علیه السلام ذکر فرموده و سلیمان استعمال نموده باشند حالا  
 بگوش هوش نبوش که اضافت عبد مخلوق در کلام قدیم دارد شده کما قال تعاد الصلحین من عبدکم  
 و اما کلمه الایه عبد امجد کما الایه و همچنین در حدیث نبی کریم علیه السلام آمده تعس عبد الدینار و عبد الذر  
 و کثیران گفته بنده یکی <sup>بلکه شد بنده دنیا و بنده دین هم</sup>  
 و عبد الحمید ای حدیث روایه ابی حار و شیخ محقق محمد عبدالحق در ترجمه مشکوٰه تحت حدیث مسلم که در ا  
 و بنده قبیله <sup>۱۱</sup>  
 لا یقولن احدکم عبدی و امتی و اقصت نوشته و گفته اند که منع و نهی از اطلاق لفظ عبد و  
 در تقدیر است که بر وجه تکبر و تحقیر و تصغیر باشد و الا اطلاق عبد و امته در قران و احادیث آمده اه  
 و مولانا قاری در مرقات زیر ان حدیث همچنین افاده فرموده اما استعمال اهل اسلام باشد ان بن  
 از خیر قرن صحابه کرام تا این ایام بان شد و مدت که خارج از حد و بیرون از عد است شمه از ان لفظ  
 می آید بدانکه یک صحابی قریشی باشمی برادر زاده نبی امی بغداده ابی و امی که در زمان نبوت بالغ شده  
 و چند احادیث هم روایت کرده عبد المطلب نام داشت و مطلب برادر ششم از پسران عبد المطلب  
 بود در زمان عبد المطلب تغییر واقع نشده حال آنکه بصحت رسیده که عادت شریفه انچنان بود که  
 تغییر اسم صحیح میفرمود و از جمله احادیث مرویه وی یک حدیث صحیح مسلم و مشکوٰه در باب من لا یحل له  
 الصدقه دارد است شیخ محقق در ترجمه مشکوٰه در احوال کرامت شمال و بی بنویسد عبد المطلب  
 بن ربیع بن حارث بن عبد المطلب بن شام قریشی باشمی است در زمان آنحضرت بسن بیست  
 رسیده بود و در اسما و الرجال مشکوٰه بعد از عبارات نوشته سکن <sup>باید شد در بدین پیر رفت به عثمان</sup> تم تحوال لی مشق  
 و مات بهائسته اسبن و سین روی عن عبد المطلب بن حارث اه و چگونه نام تغییر بدین اسم بر زبان  
 حال آنکه در کتب و تفاسیر و سیر مستحق شده که سرور برابر بطور افتخار روز جنگ چنین مفسر فرمودند انما  
 النبوی لا کذب انما ابن عبد المطلب اه و انبوا انبوه علما با انچنین اسما در هر عصر موسوم اند تا کنون

مطلب در آنکه یک صحابی قریشی عبد المطلب  
 نام داشت و عطا زنده از صحابین تا به امروز

و از بعضی نقل کرده  
 از ان حدیث  
 برادر آنحضرت  
 علی بن ابی طالب علیه السلام  
 پسر از ان حضرت  
 پسر از ان حضرت  
 و در کتب  
 شخصی است  
 نام وی عبد  
 ای عبد قاله  
 از ان حدیث  
 تا به امروز

نام استاد صاحب در مختار عبد البني بود کما فی الدرر من شجرنا الشیخ عبد البني اخیلی عن امیر مصنف  
 ۱۹۰۰ در حاشیه طحاوی نوشتی کون الشیخ عبد البني را و باله عن امیر مصنف ۱۹۰۰ و صاحب کتاب  
 نجات المسلمین که از کتب معتبره و مشهوره فقه است عبد البني نام داشت و نام برادر حضرت امام ربانی  
 مجدد الف ثانی علام محمد بود کما فی المکتوبات امجدیه و شرح مایه مولوی عبدالرحمن شهورا  
 و در مقام نظر تیه در تعدد خلفاء و کبار حضرت شهید جناب مرزا اجا نجمان حیدر ابراهیم کورا  
 که حضرت مولوی غلام محیی و حضرت مولوی غلام محی الدین و حضرت شیخ غلام حسین حضرت شیخ  
 غلام حسن و حضرت شیخ غلام کاکلی و حضرت غلام مصطفی خان که از اصحاب حضرت شاه ولی الله  
 محدث بود جمله آنحضرت که اصحاب سابق عظام اند خلفاء کرام حضرت قطب الاقطاب شهید اند قدس  
 سرار هم در مقام شریفه در احوال حضرت مولانا غلام محی الدین مرقومست زبانی یکی از نقاش  
 شنیده ام که استاد ایشان مولوی باب السرا راده زیارت مرزا فائض الانوار حضرت غوث اعظم  
 رضی الله عنه نموده بودند آنحضرت در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما آمد  
 میناید دیدن او دیدن من است حاجت اختیار رنج سفر نیست او و در کمال مقامات شریفه در  
 ذکر ولادت حضرت قیوم زمان جناب صاحب در بیان بشاره الدین گوار حضرت ایشان مرقومست  
 قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب با جواب دیدند فرمودند که نام پسر خود نام  
 من شهید بعد تولد حضرت ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند تا و با او  
 را غلام علی مشهور ساختند او رضی الله عنهم اجمعین سبحان الله و بحمده حسن ادب مقتدا یا  
 امت نبویه علیه التحیه بدنیغایت و سود الادی شیوخ نجد تیه بدان نهایت که هم اسرار کفر  
 و حرام میخوانند و نام حضرت استاد اکمل مولانا خلیفه صاحب لاهوری که هم استاد شکرانند  
 غلام رسول بود و استاد دوم منکر حضرت مولانا مولوی غلام محی الدین نام داشتند همما الله

و نام استاد حضرت  
 مرزا صاحب  
 شهید قاری  
 علی قاری  
 عبد الرسول  
 بود آنحضرت  
 شهید از حضرت  
 قاری صاحب  
 غلام الله  
 و فرزند  
 حضرت اندک  
 فی مقامات  
 و غیره

مطلب در ذکر مسدود اعتبار خاصیت کتب فقط

پیرگاهه بپایه تحقق رسیده که امثال این اسما در قران و حدیث و استعمال مقتدایان اهل اسلام ذائع  
 و شائع است بیقین معلوم شد که نهادن همچنین نامها اولی است حالا سله اعتبار مضومات کتب معتبره  
 باید شنید در در مختار با اتفاق فقهار نامدار ننویسد که مفهوم روایات معتبر است چیست قال فی الدر  
 لان مفاهیم الکتب حجه کذا فی النور و فیہ من اجماع مفهوم معتبر فی الروایات اتفاقا هه در شباه و  
 نظائر مذکور است اما مفهوم الروایه فحیه کما فی غایه البیان من اجماع او صاحب در اجماع علی الدر  
 نقل از تحریر افاده ینماید که مفهوم باقسام خود در روایات معتبر است اهر حتمه محصله قوله در  
 شرح مواقف در باب عصمت انبیا الی قوله و لیس ذلک کفر ابل ذنبا کفر صدوره قبل النبوة  
 الله الله معاملة غار و فساد این عمده انجام داین شرح رسید که میر می اثبات مطلب می خود  
 حضرت ابوالبشری معصوم را مذنب گناهای کار خطاب کشید حالا که در تفاسیر معتبره مثل معالم و  
 بیضا و غیره درین قصه آورده اند که این اطاعت ابلیس در نام نهادن بعد احارث شرک  
 در عبادت نبود بلکه خلاف اولی بطهور آمده و هم در معالم مینویسد و قد یطلق اسم معبد علی من لا  
 یرا ایه مملوک کما یطلق اسم الرب علی من لا یراد به ایه معبود و هذا کالرجل اذا نزل به  
 سمی نفسه عبد الضیف علی وجه انخصوع لاعلی و جده ان الضیف ربه و تقول للغير انا عبد  
 و قال یوسف علیه السلام لغریز مصر انه ربی احسن مشوامی لم یرد به ایه معبوده او در نجای  
 و سوره رات عصمت انبیا علیهم السلام مرقوم میشود حضرت امام اعظم در فقه الکبری میفرمایند  
 و الامار کلهم منسبون عن الصغار و الکبار اهو مولانا علی قاری در شرح ان مینویسد  
 ثم بدیهه العصمة ثابتة للامار علیهم السلام قبل النبوة و یروى علی الصحاح و سدرین  
 شرح است و فی عصمتهم من سائر الذنوب تفصیل و هو اهم معضومات من الکفر  
 قبل الوبی و بعده بالاجماع و کذا عن تعد الکبار عند جمهور علان المحسنة اهو امام

سبب واری سبب  
 نامها و خود را از  
 علامت حسین و عظیم  
 و علامت محمد و عظام  
 سبب الدین و غیره  
 تغیر داده حسین و  
 حسن و محمد و سبب  
 الدین شد و در فقه  
 باینه تعالی فرمود  
 در حقیقت در این  
 انفا و مذکور که سبب  
 با سبب و غیره  
 معنی الدین و غیره  
 حرام است چنانچه در  
 رد المحتار از معتبران  
 آورده و صحت نام  
 اتصال عوت  
 معنی الدین را می رود  
 التقلید را می رود  
 که در عند الملق  
 همه  
 و کما می گفته شود نام  
 معبود بر یکبار اراده کرده  
 نمیشود که آن مخلوق  
 حایر گفته شود نام  
 بر یکبار در اولی باشد  
 او خالق است بدین اعتبار  
 و این ملاحظه شد  
 که است که چون می آید  
 نذر آنکه میگوید چنانچه  
 بنده میوهان نه که مخلوق  
 اوست بلکه بنده حق و مخلوق  
 بسیار دیگر است بنده تمام  
 وقت بر عبادت او که رب  
 مع است نه بدین معنی  
 که رب اوست لا

مطلب در عصمت انبیا از کفر و گناه

الوشکو رسالہ در قہید عقائد با ثبات نمائندہ بحال شدہ و پر داغہ از مطالعہ ان مقام اہل اسلام را اسکا  
 فرحت روناد و سرور و مسکین ابواب النور خرین مسکتیا بد عرفی ازان باب ثبت و قال اہل سنت  
 واجماعت ان لا یبارک و علیہم السلام قبل الوجی کا لواء انبیا معصومین واحسن معصمہ و الرسول قبل  
 الوجی کان رسولاً و نبیاً آمنونا و لک بعد الوفات و الدلیل علیہ قولہ تعالیٰ احرار و در تفسیر عزیر  
 مفسر انقدر بالیقین باید دانست کہ انبیا قبل از بعثت نیز از ضلال و کفر اصلی و طبیعی معصوم  
 و محفوظ اند بلکہ از معاصی نیز بعمد چنانچہ در حدیث شریفیت احرار در تکمیل ایمان فرمایند  
 و مختار نزد جمہور المسبت آنست کہ ایشان معصومند از کبائر و عوارض و عوارض او این بقول  
 است لعنمت منصب و علو مرتبت ایشان صلوات اللہ علیہم اجمعین ۱۱۴۰ و تلمذہ صاحب رد المحتار  
 در تعبیر النبی نوشته نقل اسنادی عن اہل السنہ قبل بلحاظ لقصده التشریف بالنسبہ والار  
 علی امنغ خشیۃ اعتقاد حقیقتہ عبودیتہ کمالاً لاجوز عبد الارادہ در بیجا بدانند کہ در اصول  
 مقرر شدہ کہ حکمیکہ معلول بعلت بود بر فرع علت ان حکم ہم مرفوع و مدفوع میگردد پس از  
 عبد النبی در صورت ارادہ معنی مجازی خشیۃ اعتقاد حقیقت عبودیت مدفوع شد و چون  
 این علت منع برخا عدم جواز کہ معلول بود ہم کبری نیست فافہم و تشریف نسبت  
 مؤمنین را از مطالب عظمی ماب کبری نباشد در حالی کہ در شرح فقہ اکبر است و نہ در  
 القائل بتظہر ہذا النظام لا بد غنی الایا عبدہا فانہ اشرف اسمائہ اہو یعنی  
 ہ مراخوان تو بجز نام بندہ معشوق ہ چرا کہ اشرف اسماء عاشقان ایتیت ہ لانا  
 و مرشدنا و استادنا و قبلتنا عاشق سید امسالمین جناب میاں صاحب غلام محی الدین تصور  
 دائم احصوت کہ بیک واسطہ استاز منکر ہم اند در بیاب رسالہ مبرورہ فی تجویز الاسماء  
 مشہورہ نوشتہ اند خزایۃ اللہ تعالیٰ خیر احرار قولہ در دستغاث در بیجا کتاب حدیث

تعلق نسبت عبودیت الی  
 در خصوص عبارت رد المحتار  
 در رسالہ رد المحتار  
 ویدیم کہ حضرت مولانا  
 محمد علی بن عبدالحق  
 مخدوم کاشغری  
 رسالہ سنی  
 تفاوت کل سؤل  
 فی جواز النسبۃ  
 بعد الرسول  
 نوشته اند و در  
 تحقیقات زبانات  
 اشبات انبغی  
 اند ۱۲۰

نه قوی و ضعیف یافته میشود و نه از کسی لقمه شنیده شده و آنکه بام امومنین رص منسوب میکنند ظاهراً  
 اقتر است بر آن معصومه چه چند شروح این درود کرامت آموذ موجود در آنها نام و نشان  
 از نیرام نابود آید کدام کتاب دیده و از که شنیده که درود مستغاث تصنیف ام امومنین است  
 که در جواب آن حوائث خود بر کتب احادیث اظهار نمود و آن معصومه را ازین اقترابا و ازین  
 بری فرموده حاصل سوال هم نام معقول و جواب هم مقبول قوله و از همین قسم است که عابراً  
 که شاعری باضطلاح وحدت وجود اورا تصنیف کرده بحضرت ابن عباس منسوب میکنند و حالاً  
 سندش در کتاب ضعیف یا قوی یافته نمیشود و سه لاف زن از خطا خطا میکنند ای صاحب نظر  
 از دین و ذابل از شعائر مسلمین نباید بود بلکه باید شنود که دعاسر بانی ترجمه کلام رحمانی او مترجم  
 آن حضرت عبداللہ بن عباس عمده صحابه و علماء ربانی است اینک مفتی الشرق و ایزد  
 حضرت جلال الدین بحسینی ابحار معروف و مخدوم جہانیاں کہ تقابست و فقاہت و  
 مناقب و علوم مراتب حضرت ایشان در اخبار الاخبار موجود در کتاب خود خزانه ابحالی کہ  
 استناد از این در کتب فقہ مشہورہ ایندیار بسیار است در بیان فوائد و اسناد دعاسر بانی  
 مینویسد و قال ابن عباس رضی اللہ عنہما ان ہذہ السورۃ افضل سور الزبور من قرءھا  
 ملک ما یحب و رفعہ اللہ فوق الناس و جعل من رضی اللہ عنہ فی الدنیا و الآخرة و کانت  
 ہذہ السورۃ سر یانیتہ فظہرہا بعر بیتہ عبد اللہ بن عباس رضی اللہ عنہما اھ اگر منکر را بد  
 تسلی نشود از تفسیر حسینی ناغلا از تفسیر بحر الحقائق در آخر سورہ عنکبوت بشنود و ہذہ عبارات  
 در بحر الحقائق آورده کہ ہر کہ گوشش کند در طلب ما بنائیم اورا راہ در دنیا ما الامن طلبنی  
 و جدنی ہر کہ ما را جوید ما را البتہ باید در ترجمہ بعضی از کلمات زبور آورده اند ما انا ہو  
 فاطلبنی تجدنی ہذا انا مقصود فاطلبنی تجدنی ہذا الود حبست و جوئی من شتابی

شروع در جواب ہم در باب درود مستغاث و دعا کلامی

مطلب در جواب الیٰ ہذا کلامی  
 را کہ ترجمہ کلام ربانی است کلام  
 تصنیف وحدت وجودی کفایت

و گفت عبد اللہ بن  
 عباس رضی اللہ عنہما  
 تحقیق این کلام را  
 سر بانی بہتر از ہر  
 زبور است بر خواند  
 آنرا مالک شود در حق  
 دوست دار و دلہند  
 کند از حق تعالی بہ  
 مردم دهند از ملک  
 کہ رضی اللہ عنہما  
 حقتم در دنیا و آخرت  
 و بود این سورہ ہر  
 بہر نام کہ در آنرا در حق  
 عبد اللہ بن عباس رضی  
 اللہ عنہما

مراد خود بزودی بازیابی: اهای سرچین و ماسین باری بسین که کتاب خزانة اجمالی بود  
 صینی و بحر الحقائق نزد شما در کتب قویة معدود اند خواه در ضعیفه محدود و هر کیف سند و عاسیر یا  
 در اینها موجود با وصف این کم مانگی دعوائی حوائت فرمودن خود را ریشخند عقلا نمودنت  
 در اینجا بدانند که ایمان بحمیم کتب منزله فرضت و انکار جمیع آن یا بعضی زان کفر است و  
 انیسله در تمامه فتا و انائی فقه و کتب عقائد موجود است چنانچه در تمهید مذکور است اعلام جمیع  
 کتب الهیه تعالیم الهیه تعاد و حیه و تشریح غیر مخلوق و کلام واحد و من انکر شیئا من الکتاب  
 او کلمه فانه کفر اهو و در شرح فقه اکبر مسطور است و فی الخلاصه من قراد القرآن علی ضرب  
 اللفظ القصیب یکفر تا قول و کذا من لم یؤمن بکتاب من کتب الهیه اهو حالا از منکرید  
 باید پرسید که در نقول خود که ترجمه سوره زبور را کلام شاعر و حدت وجودی فرمودی ایانت  
 کجاست سلامت کو دعاسرانی که از ادل تا آخر بیان صفا قدیمه ربا است بچه معنی کلام  
 وحدت وجود و حیوانی و انکه در ان سه خلقت محمد انور اقدیما: واقعت دلیل زیاد سرف  
 و نهایت فضل این کلام است و قدیم یعنی اول از هر مخلوقست نه مراد فی صفات قدیمه خالق  
 با جمله نصیحت انکه الرسعادت از پی دستگیر است هنوز هم روز است توبه نصوح ازین کفریات  
 هر لیاات و ایه و اشتها ران مستوحب و نه فرد الفتن ربا غلبت علینا شقونا سودمند خواهد بود  
 و بجز و بال بر کمال نخواهد افزود و ما علینا الا البلاغ امبین به ایمان چو سلامت طلبی بریم  
 احسنت زهی چستی و چالاکی مانه قوله در دو مستغاث باین جهت که در دو است مرخواندش  
 بیچ و زرنی نماید و امید اجر است الا لفظ اغشنا که از میان برداشته شود اهو ای صاحب لفظ  
 اغشنا شیر است که جگر سیدر دیار است که غیش میزند جاشا بلکه استغاثه و استعانه از حضرت رسا  
 علیه الصلوة شمر سعادت جاودا و باعث قبول روحها است آیاتش فیده که شیخ محقق عبید حق

در انکار جمیع ان یا کلمه از ان کفر است  
 طلب در انکه ایمان بکتب منزله فرضت  
 در انکه تحقیق عام کتابها  
 است و وحی او است  
 و فرود نشا و او  
 است و در  
 ان کلام می آید  
 و هر که انکار کند  
 و بجز از ان کتب  
 یا دیگران کند  
 ازین کتب  
 انکس کافرا  
 و در خلاصه است  
 که خواند انرا  
 برود و در وفی  
 کافر میشود و  
 کافر میشود  
 که این نیاورد  
 یعنی انکار کند  
 آیات

در ترجمه مشکوٰۃ در ذیل حدیث سلم نوشته است که اگر خیریت دنیا و عقبی آرزو داره بدو نگاه  
 بیا و هر چه نخواهی تمنا کن چه او آنچه از کتب فقه و غیره در باب استغاثت از آن معدن <sup>لست بشد</sup> سا بمشکوٰۃ  
 محفوظ دارند آری از اشنایا این سود و اتقان این کو تصدیق و اقرار است اما طاهر رستان کار از  
 قرب حضور دور اند و دیده باطن اینان انوار اسرار طریقت بی نور نبتی است بهمت شان انکار است <sup>لست</sup>  
 اگر پر تو شعاع مهر لطف رحما صیقل باطن طلبا شود در آن حاله لامحالہ انکار با اقرار مبدل گردد  
 گریه بیند زاهد ابرو تو نیم بعد از آن چه توبه از می مسکنید یا توبه از صوم و صلوة چه و آنچه منافع خواهد  
 مطلق درود بر حبیب و دو علیه السلام در شریعت مقرر است در کتب احادیث با تفصیل <sup>مست قوا</sup>  
 مجرب درود مستغاث در کتب صوفیه که علماء آخرت اندیم مندرج است من بسیار الاطلاع علیها فلینر  
 ایها قول حدیث لولاک لما خلقت فلان <sup>نفاصل علماء آخرت و علامات ایمان در احیاء علوم مرقوم اند ۱۲۸</sup> کذا فی اخلاصه لکن بمعناه  
 صحیح <sup>گفت صفائی یا محدث بود موضوع مگر معناه او بکس</sup> در ترجمه مشکوٰۃ مرقومست مراد بکذب را وی السنه که ثابت شده با کذب بی در حدیث نبوی  
 صلواته علیه و سلم حدیثی را که مطعونست یا و وی بکذب موضوع خوانند او در موارب لدنیہ و مدارج النبوة  
 و دیگر کتب معتبره لولاک لما خلقت الدنیا و لولاک لما خلقت الآخرة و النار و السیت و منکریم از دیگر  
 مولانا فایز مبین روایات آورده در بصورت کذب را و در حدیث چگونه صورت بندد غایه مافی النبا  
 اینکه لفظ افلاک روایت بمعنی است و آن جائز است کما تقریر فی اصول احادیث و دیگر الفاظ صریح  
 از حدیث اندر این حدیث را موضوع گفتن مخالف اصول حدیث است قدر بدو آنچه منکر این طایفه استی  
 و غیره آورده که حدیث وضع ابهامین موضوعست بداند که حدیث وضع ابهامین علی العینین در کتب  
 معتبره فقه حنفی مثل کنز العباد و کتاب السعادة و صلوة تخشی و جامع الرموز شرح مختصر و قایم  
 در امتحان علی لدر امتحان و قیامی صوفیه و غیر ما موجود است و هرگز تصور نشود که مصنفین اسکت حضور  
 علامه ابن عابدین که نزد مسکریم از عمده نقاد محدثین و بعضا محققین است حدیث موضوع در بقا خود

شروع در ترجمه مشکوٰۃ در باب حدیث لولاک وضع ابهامین

مطلب در آنکه لفظ افلاک  
 لولاک روایت بمعنی است  
 موضوع گفتن مخالف اصول حدیث

مطلب در آنکه بسیار از فقهاء معتبر  
 حدیث وضع ابهامین در کتب خود  
 آورده است بحال علی بر اقبال شده اند

اور دند و باسحاب عمل بران قائل شدند و چند احادیث اند که بعضی محدثین انہار داخل موضوعات  
 ساختہ و تحقیقین برصیح آن پرداختہ اند چنانکہ ابن جوزی حدیث صلوٰۃ تسبیح را در موضوعات شمرده و فقہاء  
 معتبرین و محدثین از او تصانیف خود آورده بمند و بہت عمل بران تصریح کرده اند فامی حق ان عتق  
 حکم بوضع حدیثی نزد ارباب یقین بظن است قطع و یقین بدان را نیست کما بین اصول الحدیث  
 الحاصل بوضع پچہین عاید موسی دادن کارہین منفی محطی است و بر حسب مکتب صاحب دلیل  
 اگر کوئی صاحب رد و تمحراز جراحی نقل نموده است کہ در صحیح فی امر فرود من کل بذاتہ و از بنی علوم  
 شد کہ وضع ابہائین علی العینین در حدیث رفوع بصحت رسیدہ میلویم بار قول جریا بوث استعمال  
 موقوفست و حدیث موقوف کہ در بنی احوال آخرت باشد در حکم رفوعست و حدیث موقوف کہ در  
 فار علیہ السلام بکون قائد الی الجنۃ وارد است پس شبہ در حکم رفوعست در ترجمہ شکوہ در مقدمہ  
 تحقیق اثر روایت داخل کنند و اذنیع را ابہام چشم در ہیئت  
 اصول حدیث مرفوعست پس آنچه منتهی بحضرت نبوت گردد از امر فروع خوانند چنانچہ گویند گفت یا کر  
 تقریر نمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و آنچه منتهی بصحابہ گردد موقوف خوانند چنانکہ گفت یا کر  
 تقریر نمود ابن عباس و رفع گاہی صحیح بود چنانکہ گذشت و گاہی در حکم صحیح چنانکہ از صحابہ و تابعین کار  
 و سخن نقل کنند کہ از اباجتہاد و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد و خبر سماع و نقل بدان را  
 نبود چنانکہ از احوال آخرت و اخبار باقیہ و آتیہ خبر دہند این نیز حکم رفع دارد و قولہ شخصی  
 ائمہ رب عین نماز اگر وضع بینی علی السری فوق السره بکنند چنانچہ امر روایا ہمین است  
 ابن ہمام فتح توشیح فرمودہ اہ بدانند کہ در تمارہ کتب فقہیہ تحقیقہ از متون و شروع و فتاوا  
 است کہ مرد در نماز ہر دو دست زیر ناف باید نہاد و این بانیہ فساد آنچه در سوال وضع بر ناف  
 صح روایات ناقل از ابن ہمام گفتہ محض دروغ بفروغ است زیرا کہ محقق فقہاء حنفیہ شلح میں  
 در کبیری از امام ابن ہمام خلاف این آورده حدیث قال الکبیری ویضعہا تحت السرة قال الشیخ ابن  
 بہد مرد ہر دو دست زیر ناف نہاد

طلب تحقیق عبارت رد الحق و تحقیق صحت وضع ابہائین

شردم در سوال جواب ہم ثابت بنات از استالہ تالیف صحیحی



الیهام کون الوضع کون أو الصدق لم ثبت فيه حدیث لوجب العمل بحال علی المعمودین من وضعهما  
 لکن فی این مقام درت کیا یاد میزنان یا سینه اثبات نشده در آن حدیثی که واجب کند عمدتاً پس خواهد کرده شود بر معتز از نشان  
 حال کون قصد التعظیم و استمرار در آنچه بتکرار آید از تعظیم بندهایش دست نزنند <sup>۱۲</sup> و آنچه از عمل امام ابو یوسف امام  
 دست نزنند و وقت قصد تعظیم و استمرار در آنچه بتکرار آید از تعظیم بندهایش دست نزنند <sup>۱۲</sup> و آنچه از عمل امام ابو یوسف امام  
 شافعی بذب غیر قیاسی بجواز عمل بذب غیر برای تقلیدین کرده است قیاس مع الفارق  
 چرا که مجتهدین امیرند که بحسب احتیاج خود هر وجهی که قریب بصواب نماید عمل کنند و مخفیانه را قطع نظر  
 از عمل بقول شریک دیگر اقبول صاحبین هم درست نیست کما فی رد المحتار ناقلاً عن ابن اہمام  
 قول علماء حنفیه بسیار از مسائل بوقت ضرورت بذب شافعی و مالک تجویز کرده اند و ایضا در نجاشی  
 کدام ضرورت آری اگر کدام سینه از حد و کینه برداشته باشد در آن موقع در عین نماز محتاج  
 بغير خواهد بود قوله در مسئله آب بر بذب شافعی مسرود و در کلام متعلق انیرام غفرک اید  
 قاتظه قوله نعم لو کان سہال بدعة مثل النجوة والسماح وغير ذلك من الاشياء الممنوعة  
 فیصیر ما حراماً اما ان لم یصلح لیسوا بکونی مجتهدان فلهذا قد رد دلیل قول شان حقیقت و معتقدان  
 ایسان کیست و اگر معتقدان بدینی سند از معتبرات حرمت بفتوای حرمت زیارت قبور  
 کرده اند حال آنکه در کتب معتبره فقیه بخلاف این تصریح رفته چنانچه صاحب رد المحتار ناقل از  
 فتاوی ابن حجر بیان مند و بیتی زیارت قبور اولیا با وجود منکرات در اینجا از آمیزش  
 رجال بانسا و غیره پرداخته است حیث قال فیہ قال ابن حجر فی فتاواه و لایترک لنا محصل  
 عندنا من منکرات و مفساد کا خلاصه الرجال بالنساء و غیر ذلک لان القرب بترک مثل  
 ذلک بل علی الانسان فعلها و انکار البیع عمل و از التهان انکن اهتلت و بویره ما من  
 عدم ترک اتباع اجبازة و امکان معانسان و ماتحات تا مل اهل حقوله لان المقطعیه کثرت الا  
 لمن بشره من الصحابة رضوا و اما غیرهم فلا یسئل الی کونه قطعاً چنانچه اوالتاراه استقول مسوی  
 بگوی استاد حجیت که بعضی از صحابه قطعاً استثنای و سوار ایشان دیگر قطعاً حجیت محال است

یعنی چون احادیث وارده  
 در باب وضع زیارت قبور  
 آن مدعی است که معتقدین  
 بر آنست زیارت قبور  
 حدیث وضع زیارت قبور  
 چه ضعیف بود اقتضای  
 چنانکه موافق تقلم بر مکتوب  
 از نماز است همین است  
 سجان ایست بیک مذبح  
 حنفی جامع منقول و بقول  
 است ۱۲  
 شروع در جواب ستم در  
 زیارت روضه پاک پهن  
 مطلب در رد معتقدان  
 بکونی بجز از شریک  
 زیارت قبور اولیا  
 کفایت این مجرب در فتاوی  
 که برگ کرده نشود زیارت  
 اولیا برابر آنکه باشد نزد او  
 از نشانان و مفساد نقل اینچنین  
 مردم با آن سواران چرا که اعتبارها  
 برگ کرده میشوند بکار این مفساد  
 بلکه برادی کردن عبادت و بد  
 رفتن معتقدان بلکه در کردن زیارت  
 اگر ممکن باشد بویزه یا بیکدیگر  
 سده میکند آنچه در فتاوی است  
 که از جامع جهان بماند و در  
 همه ترک زیارت قبور  
 در اینجا حقیقت بسیار کرده و هیچ  
 شکی نیست که در این  
 قطعاً حقیقت بسیار کرده و هیچ  
 شکی نیست که در این  
 قطعاً حقیقت بسیار کرده و هیچ  
 شکی نیست که در این

مطلب در آنکه مسوول بگوی که بعضی صحابه را  
 قطعاً حقیقت بسیار کرده و هیچ شکی نیست که در این

تمامه اهل سنت و جماعت است چه نزد ایشان حضرات اهل بیت بود صلی الله علیه و سلم هم قطعی اجبت اند  
 و این سده در عامه کتب عقائد موجود مگر از تکمیل الایمان که در آن مشروحا حدیث است نقل تمام شیخ  
 محقق عبدالحق در تکمیل الایمان در بیان فضائل عشره مبشره می نویسد و بهشتی بودن ایشان قطعی است  
 ولیکن این قطعیت بشارت مخصوص بدیشان نیست بلکه غیر ایشان نیز مستبر اند مثل فاطمه و حسن و حسین  
 و خدیجه و عائشه و حمزه و عباس و صهیب و عمار بن یاسر الی قوله و حق المنت که بشارت خلفاء  
 اربعه و فاطمه حسن و حسین و امثال ایشان مشهور است در اصل بحکمت تواتر معنوی و بشارت باقی  
 عشره نیز بحکمت رسیده الی قوله و عوام خلق پندارند که بشارت بدخول حبت و قطع بدان  
 مخصوص این عشره است و این گمان غلط محض و جهل صریح است و در شرح تفسیر کبری  
 تفصیل صحابه کرام نوشته و قد ورد ان فاطمه سیده نساء اهل الجنة احسن و این حدیث  
 اهل الجنة تا قول وی در و ابوداؤد و الترمذی و صحیح ابن علی و سلم قال لا بد حالنا  
 احد مننا بالیم تحت الشجرة او درینجا منکر سردر گریان فرورد و خوب نکر که از کلمه استاد صبا  
 او قطع نظر از خلاف اهل سنت سرور عالم کاشف الغمّه علیه السلام من لسه و الاله من نار ارض اند و چرا  
 نباشند زیرا که در صحیح البخاری و غیره موجود است که فاطمه زهرا منی من العقبها العقبی او  
 سبحان الله علماء این زمان اینچنین رسالجات محتویه خطیافراوان تالیف میکنند و در پی  
 اشتها آن میشوند و دیگر عیبیت بران مواهیر خود میزنند و بدرک باسیت پیچ میزنند و  
 و عین الرضا عن کل عیب کلید به معاملة این مردم بر اینقرار و او است  
 مولی بگویم تو مرا مولی بگو به قوله و لا تخفوا ان امثالی و الاولیاء الکرام کانوا اخص  
 من ذلک لوقت کثیر احواف او مقربان جناب تعالی بالضرور از وقت خاتمه بلکه در  
 هر آن خالف و حیران انده نزدیکان از پیش بع و حیرانی به کایشانند سیاست سلطانی به

اینکه کتب عقائد  
 حسن و حسین و زین العابدین  
 حضرت اهل بیت  
 فاطمه و حسن و حسین  
 از صحابه پندارند  
 چنانکه حق صلوات  
 بر او و آل او  
 در بیان علو مرتبه  
 مناقب علمیه با و غیره  
 و در کتب احادیث اهل بیت  
 فضائل و زیارات ایشان  
 جدا گانه منعقد شده  
 بر مابعد احادیث  
 نخواهد بود پس  
 قطعیت این بشارت جدا  
 گانه ضرور است  
 چنانچه در عقائد  
 از صحابه جدا نموده  
 و در داخل صحابه  
 فاطمه را منزه

مگر ایقدر مد نظر دارند که در شریعت مقرر است که کسیکه برای ان مؤمنین شهادت بخرد  
 و بنده او از اصحاب جنت است در صورت حضرت امام الرادین رئیس اعدا بدین فرخ خاندان  
 بهشتی عمده اولیا رباعی و فرشی امشام فرید الدین گنج شکر که شاعر جمیل و مجاهد خیر است  
 ایشان زباز در هر خاص و عام است بلکه در قلوب ارباب محترم و در کتب ینیه مرقوم است که  
 اندر شرح فقه اکبر نقل از سلف مذکور است و الثالث ان شهید ایضاً من شهید له المؤمنون فی ایام  
 انبیه اسلام مرجیازه فاشنوا علیها بخیر فقال انبی صلی الله علیه وسلم و حجت و مر باخری فاشنی  
 علیها بش فقال علیه اسلام حجت فقال عمر یا رسول الله ما حجت فقال رسول الله صلی الله علیه  
 وسلم هذا اثنتیتم علیه خیرا و حجت له الجنة و هذا اثنتیتم علیه شر او حجت له النار انتم شهیداء الله  
 الارض و هذا امر طهرتی غالبی او باجمله برای فهمانیدن عوام برفق تمام همین کلام کافی  
 برام است که اعتقاد قطعیت جنت بگذرد و از هر روضه شریفیه و شمول در بدعا قبیحه  
 ناجائز است و زیارت قبور اولیا و صلی جائز و سعادت و جهانیر احائز و تطهولات کدایه  
 پرداختن و در پرده نزد تحقیر اولیا باضتن خود را معتوب ساختن اصناف منصف ازین تحریریم  
 بریم نخواهد بود در صورت دیگر مارا نجد اکار است و از مدح و ذم این و آن هیچ سروکار نیست  
 رجه شود یا خوش کسی من گفتگوی مسکنم پندمه فقیر حقیر یکبار زیارت هزار پر انوار حضرت سیم  
 قدس سره در یاکین مستعد شدم در عین هجوم زائرین و علیرین که بشمار بودند علامه خیر فاعل  
 خوش تقریر صفاروش مویوداد ادر بخش غفر له رب العرش مر با خود بر مقام بلند برزد و  
 گفتند که کرامت حضرت ایشان پدید دیدم که مردم بسیار بر سر مائی گسان صف ستم هزار در زار  
 روان روان میروند و سر و دست خود را با ندر و ن استانه اسمانه چسبانیده پائها خود از  
 پیش مردم زیرین فرو شسته داخل روضه شریفیه میشوند و ان مردم صفوف پائین چنان  
 میخیزند که در دانه سیده ۱۲

و سوره انعام  
 جنت او سالمانند  
 جنت او سالمانند  
 مسلم است که  
 صلوات الله علیه  
 از زبان خاره  
 صحابه تا جمیل او  
 پس فرمود انور  
 الله علیه وسلم در  
 اول شدت جاده دیگری  
 پس در کرد از ابراهیم  
 پس فرمود انور  
 علیه وسلم واجب شد  
 نمود حضرت عمر با رسول  
 چه جز واجب شد پس فرمود  
 رسول مقبول صلوات الله  
 ان شخص اول که شاد خیر او  
 کردید واجب شد بار او  
 و این شخص دوم که اگر او  
 کردید واجب شد بار او  
 شاگواه خدا اید در  
 و این شهادت کار ظاهر  
 و اکثری است ۱۲

Marfat.com

در احکام نقل از اشخاص و در احکام نقل از اشخاص و در احکام نقل از اشخاص و در احکام نقل از اشخاص

از دو جام که حکوم از خمیدن کسی در پیرایه جینیدن و نه توانایی دست ازین سوید انوشیدن  
و در و از در طول از قلمت نزد میانه قدر گشت ازین واقعیتین که در ان حالت سر بطوالت می کشند  
اعلم بجائز انحال گفتم که سابق شدیم و اکنون گفتم دیدیم که کلمات اولیا حق به اگر امت خاک گشتند  
و دیده بی نور روشن مشهوره قوله سوال بنابر قبول از یک یا بیشتر اجواب بنابر قبول از سلف و در خست جائز  
بانفاق فقها و محدثین او اول سوال آنست که سنم تبریک یا شمت میاید یا زیاد بران و جواب آنست  
بنابر قبول جائز سوال دیگر جواب دیگر همین است آری آنچه در عبارت سوال منع از حدیث جا بر آورده  
و ان حدیث چنانچه در صحیح مسلم و غیره واقعست در ان عدم جواز بنابر قبول همین است و نیز آنکه در سوال جواز  
از تمویرالالبصار و شرح سفر ذکر کرده انهم جواز بنابر قبول است در نفی صورت سوال بنابر قبول  
را انداز یک یا شمت گفتن سر علی است افسوس انقدر تمسک اندک بنا بر قبول امر دیگر است  
و بنابر قبول چیز دیگر القصه بنفین هم کلام نصیب اعدا و تابیین است و انیا دعوی مسکر که  
بنابر قبول مطلقا یعنی بهریت که باشد بانفاق یا جازا شمت محض باطل و در غمت از نیست که  
سند بر ایند عا سیر نیارده و ناقل این اتفاق ذکر کرده و حق اینست که در سلسله بنابر قبول از کتب  
چنان ظهور میرسد که اکثر منبع ان مائل اند و بعضی از سلف و خلف نظر بر مصاحیح جوازش  
قائلند و روایت جواز در بسیاری از کتب فقه و حدیث یافته میشود و نقل از بعضی بر اینست  
فی الحدیث و لا یرفع علیه شاهد و قیل لا باس به او فی رد امتحار و فی الاحکام عن جامع  
الفتاوی و قیل لا یکره البناء اذ ان اهمیت من المشایخ و العلماء و ان ساد العقلت لکن  
بذاتی غیر مقابله سیده کمالا تحقیق و در درقات زیر حدیث مسلم که در ان منع بنابر قبول مذکور است  
مستورا و قد اباح السلف البناء علی قبر المشایخ و العلماء المشهورین لیرور هم الناس  
بیتیر و اباجلوس فیها و در زاد اللیب ناقل از مطالب المؤمنین و شرح مصابیح و مفایح

مطلب مذکور روایات هم از بنابر قبول

در شرح سفر و غرائب جواز نیار قبور شایخ و علماء مشهورین نوشته اصل عبارتش بجهت تحجب  
از طول منقول نشد قوله و قبیه ستیاده کردن از وجه حسن بن علی بن حسین رضی الله عندهم جهت  
نشاید چه این روایت شاذ است مخالف ثقات اهوزی قدرت خدا مبارک بر انجذیه در بعضی جا  
برای اثبات مطلب در خود سواد این بیت بسر چشم قبول نمایند و گاهی روایات صحیحیه اهل بیت  
را شاذ و مخالف ثقات گفته پس می اندازند باری گوید که این روایت اگر می از ثقات شاذ و  
قابل احتجاج گفته است سنا از آنها پر ضرور و قول بی سند سراپا زور است بلکه اینک علامه فاراز نام  
تو زبانی جواز خمیره بر نقل نماید کما فی الحقیقت قلت فیستفاد منه اذا کان من اخصیه لفائدة مثل ان  
یقعد القراء تحتها فلا تكون منهیه اه قوله در اصول مقرر است که قول فعل صحیح که مخالف قول  
فعل جهوری یا معواکاز از بعضی از ایشان بر کسی محبت نشود و او انکار حضرت ام المومنین از سهام  
سوی که موجب تصریح تفاسیر و احادیث مخالف قول جهوری صحابه است کما فی تفسیر و با انکه رجوع  
ان معصومیه هم ثابت شده و بابتیه خرابیه از کالوجی من سما میدارند آید از انجا انمسله اصول  
نام معقول می نماید زهی تباعم هو او در مسله نیار قبور خلاف جهور چگونه متصور گردد و حال آنکه از  
سلف ثابت شده که بایست آن فتوی داده اند قدر قوله حنفی ائمه رب عند الضرورت  
بریک مسله از مذمت شافعی عمل کردن درست است اما اولاد بدانند که حقیقه علیه را عمل حیدر  
قلین که گفتند در آنست برگزاینست چه امام طحاوی که از طبقه ثانیه مجتهدین است مسائل گفته  
که عمل رحیدر قلین نمیتواند چنانچه در ترجمه مشکوٰه تفسیل ان معنی مع بی حال انجذیه است  
حیث قال تحت حد الثقلین در صحت این حدیث میا محدثان اختلاف است و این حدیث صحیح نیست  
و علی بن مد که امام حدیث است از شیوخ بخاریت از او امام احمد بن حنبل است گفته اند که حدیث  
ثابت شده از رسول خدا علیه السلام و گفته اند که این مخالف جماع صحابه است که رنگی در چاه فرما

قوله  
صنوع جمع حکم در روایت  
ما را تا علیه و اصحابی  
روایت بران میکنند  
انقول بحسب ما در  
افیر بر این است  
خود انی حضرت  
قاعدہ کوفیان بنا کنند  
که فضل انجذیه  
بمان خده بزنده جمع  
تکثیر در جهور روایات  
کند ز کلام نوی است  
بلکه لفظ اصحاب جمع  
است ا مولانا حافظ  
نور الدین جلور  
در کتب  
شروع در روایات ام سلمه است  
مطلب حضرت ام سلمه  
حدیث حقیقین مخالف امام است  
مطلبی برتر از حدیث

اقتاده بود پس این عباس ابن ابی سیر امر کردند بکشیدن تمام آب و این بحضور صحابه بود و سبکس کار بران نکرد  
 و محاکمه از آن مذہب است گفته که حدیث قلین اگر چه صحیح باشد ولیکن عمل بدان نکردیم از جهت آنکه قلین  
 میآید معنی قریب و سرکوه و غیره و یقین معلوم نشود که مراد بدان چیست و در صورتیکه مجتهد حنفی فرمود که عمل  
 بحدیث قلین باید نمود قول محیی زعمان بر این لقیاس مسئله زوجة منقود باطل است و مرد و زن با انباشت  
 که عمل برین غیر بوقت ضرورت در میان مسائل حائز است که در کتب فقہ حنفی فتوی بر آن نقل نموده اند  
 زیرا که باتفاق ائمہ ثابت شده است که قاضی مقلد اگر بخلاف مذہب خود حکم نماید مطلقاً نافذ نباشد  
 کما فی تنویر الابصار و شرح الدر المنجارد و الوقایة و الملتقی و غیره ما نیز در در مختار است و فی شرح الوسایة  
 مشتمل علی قضی من سب مجتهد کحقیقت زمان ما بنا بخلاف مذہب عامد الانفد اتفاقاً و کذا ما سابعه ما هو دم  
 گفته حکم ترک کعبه کعبت مجتهد مانند حقیقت زمان ما بر خلاف مذہب خود در آن جاری نیست و حکم وی باتفاق دیگران  
 در مختار تا قلا از فقهاء نامدار است امقلد می خا معتد مذہب لا یفقد حکم و منقض موامحتار للفتوی  
 سبط المصنف فتاواه و غیره اوه و مثال این در مقدمه در مختار است و صاحب مختار از محیط و غیره همچنین  
 و گفته که جرم کرده بعد از خلاف مذہب خود امام ابن سہام در فتح القدر و شاگرد او علامه قاسم و بعد از  
 بحر عکس این آورده باز از نه می آرد که واجب است تعویل در مذہب بر آنچه در فتح القدر است  
 و قسمتانی در شرح مختصر گفته قال ابو بکر الرازی لو قضی بخلاف مذہب مع العلم بحیثی قولهم صیحا  
 او و این مسئله در دیگر کتب مسوطة فقہ مثل فتاوی عالمگیری و غیره هم مذکور است قوله قال فی القسمتالوا  
 بی فی موضع الضرورة لا باس علی اهل اهل بدانند که محبت همه عبارت رد آنجا که مخالف  
 اش بوج و نقل نمود و ان اینست و اعترض فی النهی و غیره بانه لا داعی الی الاقار بذهب اذ لا یلزم الا فرغ  
 الی مالکی حکیم مذہب و علی ذلک مشای بن و سیانی منطو متهم بناک لکن قدمنا ان الکلام عند تحقق  
 الضرورة حیث لم یوجد مالکی او فتوی مذہب مالک در صورت ناموجودگی مفتی مالکی محض در مسئله  
 زوجة منقودا و دیگر مسائل را برین قیاس کردن مردود است قدر تقدیه آنچه در کتب فقہ از ائمہ

مطلب الرقاصی مقلد بخلاف مذہب خود حکم نماید بالاتفاق نافذ نبود به یعنی  
 در مختار تا قلا از فقهاء نامدار است امقلد می خا معتد مذہب لا یفقد حکم و منقض موامحتار للفتوی  
 سبط المصنف فتاواه و غیره اوه و مثال این در مقدمه در مختار است و صاحب مختار از محیط و غیره همچنین  
 و گفته که جرم کرده بعد از خلاف مذہب خود امام ابن سہام در فتح القدر و شاگرد او علامه قاسم و بعد از  
 بحر عکس این آورده باز از نه می آرد که واجب است تعویل در مذہب بر آنچه در فتح القدر است  
 و قسمتانی در شرح مختصر گفته قال ابو بکر الرازی لو قضی بخلاف مذہب مع العلم بحیثی قولهم صیحا  
 او و این مسئله در دیگر کتب مسوطة فقہ مثل فتاوی عالمگیری و غیره هم مذکور است قوله قال فی القسمتالوا  
 بی فی موضع الضرورة لا باس علی اهل اهل بدانند که محبت همه عبارت رد آنجا که مخالف  
 اش بوج و نقل نمود و ان اینست و اعترض فی النهی و غیره بانه لا داعی الی الاقار بذهب اذ لا یلزم الا فرغ  
 الی مالکی حکیم مذہب و علی ذلک مشای بن و سیانی منطو متهم بناک لکن قدمنا ان الکلام عند تحقق  
 الضرورة حیث لم یوجد مالکی او فتوی مذہب مالک در صورت ناموجودگی مفتی مالکی محض در مسئله  
 زوجة منقودا و دیگر مسائل را برین قیاس کردن مردود است قدر تقدیه آنچه در کتب فقہ از ائمہ

تقدیه در تحقیق آنچه از ائمہ اربعه عمل بحدیث صحیح بخلاف مذہب خود مردود است

اربعه مرویست که چون حدیث صحیح خلاف مذہب یا بید عمل بران نماید پوشیده ماند که امر عمل بحدیث  
 صحیح خلاف مذہب بر آن مجتهد او حاضران زماشان بود و چنانچه صیغه مخاطب است و این امر عوام  
 بلکه علماء نیزمان لفظاً و معنیاً مشتمل نسبت و نیز الیوم که مجتهدین علماء معتبرین مسائل فقہ را با سنا  
 آیات و احادیث صحیحہ مدلل فرموده و کتب این علم را مبوب و مفصل و مہذب و مودہ رفتہ اند و ریاضت شد  
 حدیث صحیحہ مرفوعہ سالم از معارضہ نسخ برخلاف مذہب حنفی بسیار دشوار است یارب اگر حدیثی موصوف  
 بدنیضفا مخالف مذہب پیدا گردد کسی کہ بر تہ اجتہاد فائز باشد قابل نظر در خصوص و عارف دیگر  
 احکام بود جائز است کہ عمل بر حدیث نماید کمانی رد احتیاط و غیرہ مگر ایما جنس کہ بصحاح مستقیم مطبوعہ  
 محدث گشتند و اغلب کہ رسانیدن صحیح با صحاب صحیح ہم تواند چگونہ قابل عمل بحدیث شد مذکہ کج  
 ہمی خود رفع یدین و غیرہ شروع کردند و تحقق رسیده کہ حضرت شہاد عبد العزیز صاحب کہ استا  
 اکابران این فرقہ اند در علم حدیث و غیرہ گاہی رفع یدین و جہر باین سہل مگر در اندیشہ تحقیق  
 و طہوی در صراط مستقیم نوشته کہ عمل بر حدیث صحیح مخالف مذہب طریقہ متقدمین بود یعنی چرا کہ بزر  
 اجتہاد فائز بودند بعد از ان مینویسند ابا درین روزگار پس ای کار صورت نہ بندد و مجتہدین دین  
 احادیث و آثار را تتبع نموده و ما سخر از نسخ صحیح از تقسیم جدا ساخته و تحقیق و تاویل نموده  
 و توفیق و تطبیق میان آنها داده مذہبی مقرر فرموده اند عوام مسلمانرا بلکه علماء ایشانرا  
 جز متابعت مجتہدان کردن و در پی ایشان رفتن سبلی نبود و چاره فی اہ و در درختار و در  
 نوشته و اما سخن فعلینا اتباع مارحموہ و ما محموہ فانه لا یسعنا ما القہم اہ در مصروفات چہ مسلم  
 و ما مردم لازم است بزما اتباع اینچہ رودند و تقسیم نمودند از ان مجتہدین  
 کہ عوام و بعضی در راہ طائی نیم گام قابل اند کہ اتباع مجتہدین من گذارند و عمل بحدیث نمایند  
 بدانان اللہ و ایا ہم قہتمہ در اینجا حکم نقل از مذہب حنفی مذہب دیگر از کتب فقہ معتبرہ مرقوم شود  
 اگر مادی حقیقی خواست تا ابناء زمانرا کہ از آبا و اجداد حنفی بودند حالا مذہب شافعی انتقال کنند

سہ دفعہ  
 جہر باین  
 سہ دفعہ  
 مع اسرار  
 از حدیث صحیحہ  
 در ساری  
 ابیان  
 اعلان مذہب  
 از همان  
 ندرہ است  
 این بنگرند  
 سرف در  
 بر احادیث  
 امام عظیم  
 اللہ عنہم  
 مع بیان  
 او بر حدیث  
 رسالہ مرقوم  
 در ساری  
 الاسلام  
 سہ دفعہ  
 صاحب نقل  
 صراط مستقیم  
 باب عمل  
 صحیح مخالف  
 روایت نقل  
 در ساری  
 یہ وقت  
 صاحب نقل  
 شد

در بیان حکم نقل از مذہب مجتہد

ہدایت نماید و عبرت افرازد در شبانہ و قناری عالمگیری و برازیہ و سراجیہ و جوامع اطلالی و در مختار  
 و غیرہ نوشتہ حنفی ارتحل الی مذہب الشافعی بغیر از او در شبانہ و قناری و برازیہ علت تعزیر این نوشتہ کہ  
 لا انتقال الی مذہب لادون او و پیرطہبر است کہ امام اعظم از تمام مجتہدین افضل و اول است  
 چرا کہ از تابعین است و فضائل تابعین از قرآن و حدیث سامعہ افزون تر منہن است مناقب امام  
 اگر از احصا اندک مناسب ان مقام مکتور و را علماء اعلام مسطور میشوند مولانا فاروقی شرح قصہ الرسول  
 و احیاء اصل ان السالین افضل الامم بعد الصحابہ لقولہ علیہ السلام حیر القرون و رحم الدین بلویم  
 فنعتقد ان الامم الاعظم والامم الاقدم اباحنیفہ رضی اللہ عنہما افضل الامم المجتہدین و کمال  
 الفقہاء و علوم الدین ثم الامم اما لک فانہ من اتباع التابعین ثم الامم الشاکونہ ثم الامم المبتدئین  
 بل یلمس الامام محمد ثم الامام احمد بن حنبل فانہ کالسید للشافعی و حضرت امام ربیع بن خلیفہ  
 سہ احقاد مکتوب جلد ثانی میفرماید مثل روح الامم مثل امام اعظم است کہ سیرت در ع و لغو و دو  
 متابعت سنت درجہ علیاد را جہاد و استنباط یافتہ است کہ دیگران در فہم او عاجز اند و مجتہد او  
 بواسطہ وقت مخالف کتاب سنت میداند و اور از اصحاب الرای پذیرند کذلک لعلم  
 الی حقیقہ علمہ درایتہ و عدم الاطلاع علی فہمہ و فراستہ مگر امام شافعی شمرہ از قہارت او علیہ  
 الرضوان دریا کہ گفت الفقہاء کلہم عیال احنیفہ فی الفقہ ناقصی چند حدیثی چند با ذکر قرآنند  
 و احکام شرعیہ را در ان منحصر ساخته ماوراء معلوم خود را نفی مینمایند ہر ان کہ مکرہ درستی سنگی ہا  
 زمین و آسمان او ہما ہوا و ای ہزار دانی از تعصبہا ایشان از نظر ما و فاسد ایشان باقی بقہ  
 ابوحنیفہ است و سہ حصہ فقہ اور اسلام ششہ اند و در ربع باقی ہمہ شریک اند و در فقہ صاحب  
 اوست و دیگران ہمہ عیال و سی نداه مخصوصا مکتوب فقیر اتم کہ ناقصان از خواندن چند احادیث  
 سچگونہ معرفت نیفراید و پیرہ ارکنہ حقیقت بہت نمی آید چہ کہ مکتہ دان نشود گرم گرتا

در زمان بعضی از مجتہدین  
 در آمدہ کہ مذہب شافعی  
 علت است و سبب است  
 و مخالف حدیث و روایت  
 غلط محض و جعل حدیث  
 مانا کہ سبب وقوع درین  
 آن بود کہ بعضی مجتہدین  
 کہ در مذہب شافعی بودند  
 در کتاب حدیث نقل  
 در تصانیف و کتب و روای  
 مذہب شافعی و سبب مذہب  
 مذہب خود را منع نموده  
 جمع کردند و در اجابت  
 مذہب حنفی را طعن کردند  
 و این بی گونہ تعصب  
 خود بود و نظر در  
 حنفیہ کہ در دیار عرب  
 مشہور اند ما اینقدر  
 تا حقیقت صل  
 مواہب الرحمن کتابت  
 درین مذہب شافعی  
 کہ گوید میں نے شافعیوں کو  
 و احادیث صحیحہ  
 مذہب حنفی جامع معقول  
 و منقول است و امام  
 اعظم کتبہ غایبہ است  
 و در فضل و کمال  
 نبوت و محسوب بود  
 این حال و امام  
 گفت اناس سچہم  
 عیال غلطہ ان  
 حقیقہ



و تعصب و حسد مردم بحضرت امام اعظم دلیل کمال فضل و جمال علم اوست چرا که در نفس الامر هر که  
 فاضلتر محسودتر و نغمه ما قیل به هم یکدیگر و بی و شتر الناس کلهم بمن عایش فی الدنیا لویا غیر محسودین  
 قاصری اگر کند این طائفه را طعن قصور بحاشی که برارم بزبان ننگیله را بنام شمشیران جهابستنه این سلسله  
 اند بر روی از حیل چنان گنجد این سلسله را بنام ما مدیم بر سلسله سنجیده در صراط مستقیم نوشته قرار داد و علما  
 و مصلحت دید ایشان در آخر زمان تعیین و تحقیق مذہب است و ضبط و ربط کار دین و دنیا هر دو صورت  
 از اول مخیر است هر کدام را که اختیار کنند صورت دارد ولیکن بعد از اختیار یکی بجانب دیگری رفتن  
 تو هم سو وطن و تفرق و تشتت در اعمال و انوال نخواهد بود قرار داد متاخرین علما بر اینست و هو  
 استخار و فیه مخیراه و حضرت مجدد الف ثانی در رساله مبدا و معاد نقل از مذہب گو در یک مسئله با احادیث  
 گفته اند و بده کبارتها فقیر مدتی از روز و انداشت که وجهی پیدا شود و جیه در مذہب ما و خلف امام  
 قرائت فاتحه نمود آید هر گاه قرائت در نماز فرض باشد از قرائت حقیقی عدول نموده بقراءت  
 حکمی قرار دادن معقول میشود با آنکه در حدیث آمده لا صلوة الا لفاتحه الكتاب اما بواسطه رعایت  
 مذہب اختیار ترک قرائت نمیدان ترک از قبیل ریاء و مجاہده بیشتر داخل حضرت حق سبحانه و تعالی  
 رعایت مذہب که نقل از مذہب اجماع است حقیقت مذہب حنفی را در ترک قرائت مأموم ظاهر است و  
 قرائت حکمی از قرائت حقیقی در نظر بصیرت زیبا نمود الی قوله از علوشا بزرگترین این نیز گوارا امام  
 اجل و پیشوا را کمال ابوحنیفه رضی الله عنه چه نویسد که اعلم و ادرع و القى مجتهدین آنچه شافعی و مالک  
 و چه احمد حنبل امام شافعی میفرماید الفقهاء کلهم عیال سنجیده فی الفقه منقولست که امام چون زیاده  
 قبر امام میرفت ترک اجتهاد خود نمیداد و برای خود عمل نمیکرد و میگفت شرم می آید در حضور ایشان  
 که عمل بر این خود کنم که مخالف رای ایشان باشد ترک قرائت خلف امام نمیداد و قنوت در نماز نمیخواند  
 آری بزرگی شان ابوحنیفه را شافعی دانند رضی الله عنهما حساب بر دهنی از فتاوی تا از خاندان

بازند که این  
 علی بن ابی طالب  
 از مذہب شافعی  
 نقل از مذہب  
 تا بر حیل چنان  
 اول آنکه در اشتغال  
 مردم در فضل  
 بنویسند و ازین  
 زیاده عبث است  
 که گاهی یک امر را  
 حلال دانند و گاهی  
 حلال حلال را حرام  
 بنده استن دوم آنکه  
 آنچه بلا بر سر لازم آید  
 سوم آنکه ایماست نهادن  
 جمله مجتهدین درین  
 چهارم آنکه نقل  
 نقص و عیب امام  
 را معتقد خواهد بود  
 و استخفاف امام  
 بران خواهد افزود  
 حال آنکه استخفاف  
 امام مذہب وی  
 استخفاف شمر است  
 فافهم

مطلب امام شافعی نزد قبر امام اعظم ترک اجتهاد خود میکند

اورده که شخصی حنفی در زمان حضرت شیخ ابوبکر جوزانی بمتخصی از اهل حدیث استماع کماح و حشرش  
 نمود و حدیث گفت اگر مذهب ابو حنیفه ترک نمائی و حشر تو بودیم آن حنفی از مذهب انتقال کرده قرائت در  
 امام و رفع یدین آغاز نمود و بدین مذهب کماح در نیمه عالم از شیخ ابوبکر رسیده شد شیخ مشیر گفت  
 کماح جابر است مگر میسریم که وقت نزاع ایمان او بود چرا که مذهب حقه خود را برای مردار بود  
 ترک نمود و آنچه بعد ازین نوشته که ولوان رحلا بر من مذهبیه باجتهاد و صحیح له کان محمودا جورا  
 اه یعنی اگر شخصی مجتهد باجتهاد خود انتقال از مذهب نماید باجور است چرا که مجتهد را در ترک مذ  
 هب مخالفت نیست و از تعبیرات اینچنین نباید فهمید که علماء این زمان و عوام را جابر است که رفع  
 یدین و قرائت خلف امام و غیره بعمل آرند زیرا که اولاً اجتهاد کجاست و ثانیاً خود صاحب  
 رد المحتار که عالم متبحر و در حدیث و فقه متفرد است مذهب حنفی دارد و رفع یدین و قرائت  
 خلف امام کرده و مفسد نماز نوشته است کما فی رد المحتار قوله اگر جائی حدیث نمایند  
 بر کسی مذهب احتیاطی عمل کند او مسکرها و خواست که مرتبه مجتهدین فائز شود مگر خدا نخوا  
 هد که معامله بدینگونه گردد چرا که از زبانش چنان کلمه بر آورد که از ان عدم امتیاز ذوی  
 ذوی العقول متحقق شد اعنی بر لفظ مذهب که غیر ذوی العقول است لفظ کسی موضوع مجتهد  
 ذوی العقول است اطلاق نمود الله انهم دم که در زمین و آسمان امتیاز نمی نمایند با غلو  
 فاحشه بسیارند چگونه دعوی عمل حدیث را ایشانند که با قطع شان مجتهدین این ادب  
 امتیازی بین زعمی مجتهد اجمله را یقین است قوله اگر عمل بر حدیث کند بیشک سعادت علمی است  
 لیکن بدو شرط احاطه بدانند که عمل بر فقه نیز فوز سعادت دو جهاست چرا که استمداد او از قرآن  
 و حدیث و اجماع و قیاس مجتهد است و نظر در کتب فقه سماع از فقه بر قیام شرف و  
 خواندن فقه از خواندن بقیه قرآن اکمل است کما فی الدر و غیره و در حدیث متفق علیهم آمده

شروع رد المحتار  
 در باب عمل بدین

اطلاق نمود  
 ذوی العقول است و غیر ذوی العقول  
 طلب کتب فقه که برای

طلب میان دو کتب فقه

من یرد السید به خیر الفقیه فی الدین و در ترجمه مشکوٰۃ زیر این حدیث نوشته کسیکه میخواهد خدا را  
بوی نیکی رانقیم میگردد و در دین و دنیا بدیده بصیرت او را تا درک میکند معانی کتاب و  
فقه در اصل معنی علم و فطنت است و در عرف شرع غالباً به بر علم با احکام عملیه او و در رد و مختار  
نوشته که علما اجماع کرده اند بر آنکه نظایر حدیث عمل نباید نمود یعنی چرا که تجمع احادیث و آثار  
و فرق در نسخ و منسوخ و ضبط احوال روای و تحقیق و تاویل و تطبیق و توفیق میان آنها و هما  
در دیگر احکام متعلقه بدانها خاصه مجتهد است کما فی الصراط المستقیم و کتب الاصول و نیز ما جماع  
است تقلید یکی از ائمه اربعه لازمست چنانچه در بسیار از کتب دینییه تصریح بدان فیه نیاز  
اختصار قبل عبارت شباهه و نظائر اکتفا میرود قال صاحب الاشباه ناقلاً عن ابن اجماع این  
الاجماع انعقد علی عدم العمل بذهب مخالف للاربعه لانضباط مذاهیم و انتشارهم و کثرت آثارهم  
و در صراط مستقیم است این چهار تن از امامان دین و مقتدا انان بلیت اند که ضبط احادیث و  
اقوال صحابه و سلف و تطبیق و توفیق میان آنها نموده و تفسیر و تاویل و بیان ناسخ و منسوخ کرده  
و غایت بذل مجهود در نیای فرموده استنباط احکام از نصوص کتاب و سنته نموده اند غیر مجتهدان  
تابع ایشان بودن چاره و سبلی نیست و مشائخ و بزرگان ایشان هم برین مذموب بوده اند باریک آنها  
که از ایشان بپایه اجتهاد رسیده موافق با مخالف ایشان برای خود اجتهاد مینموده باشند و انضباط  
فیه و باجماع مذموب حق و طریق وصول منزل مقصود و ابواب اند خاتم دین این چهار است و  
ظاهر است که باجودیت متعلق بقبول مجتهدین تعیین مذموبی بد است حد خواهد رسانید که وقتی  
بحرست امری قابل شوند و عینی بحالت هما مجرم مامل و ملام بایت بکلونه عام و بحرست عام  
خواهند شد و مذموبی و ترددی که لاحق بهمیانست مستغنی از بیانست و نیز در نصوص در بسیار  
از اعمال تلفیق صورت ناشود حال آنکه باجماع علما تلفیق باطلست کما فی الدر و غیره ان اجمل المفقو

سطلت انما اجماع علم است از اجماع حدیث  
عمل نیاید نمود و در حدیث کتاب باصوم

سطلت انما باجماع تقلید است از اجماع  
و عدم عمل بر خلاف حدیث مجتهدین مستلزم

تحقیق اجماع  
اینکه عمل بخلاف اجماع  
اربعه مجتهدین است  
ضبط مذاهیم ایشان  
و کثرت آثار ایشان  
این امر در گذشته  
حاصل نیست و معانی  
این اجماع از سبب  
بسیط بر صاحبیه است  
عمده البیان بسین  
شده ۱۲

سطلت در آنکه عمل بحدیث را  
تردد و تلفیق عمل لازم است

باطل بالاجماع و چون در عمل بحديث ابناء مجتهدين ضرورت چنانچه مجيب شرط کرده است  
 و تقليد ایشان در مسائل فقهيه که بين مجتهدين از آيات و احاديث اخراج کرده اند چه چاشت  
 بجمده نظام اسلام در اتباع بين مجتهدين کرام است و تقليد واحد خصوصاً امام عظيم رضی الله عنه  
 و عندهم فوز بجهاد است و خلاف اين خيالها را خام است و او هم تراز گنج مقصودشان  
 توفيق بيابى و مبتل برسى با جواب و از دهم که ملحق از رساله است محبت در آن متطلب  
 طائل و تحصيل حاصل برداشته در مسائل دينيه به بيان عمد يا در مابقيه در ساحت در جواب  
 آن استفتاء بیکه بمواظبه علماء و تصور و احوال ان مير شده کافي و روانى است و انبه اعلام بصواب  
 هو موفق و اليه اما قطعه از مؤلف سپاس و شکر خداى گريم بهيتا که مطلع است کتاب قديم و زير قلم

نمی ز صد دریا حرمی از هزار رقم  
 چنانکه خاطر من خواست گردنم  
 بجهت رفع اباطیل شانت بس محکم  
 همه بموقع شاکت منسلک پیهم  
 که بدیه الیبت بدرگاه شاه فخر المم  
 نه غلبت بلج کس و نه نفرت دم  
 مگر بدیده انصاف بیند اهل علم  
 که ناقلم من و در نقل نسبت هیچ ندوم  
 ثبوت نقل دهم گر کسی شود در  
 هزار و دصد و شتاد و سه بخوان  
 ن

لسان عجز گذارش کجا تواند کرد  
 که کرد عقد تسطیر این رساله حل  
 برای تحقیر و هابیه حجتی منصوبت  
 مسائل است چو عقد الدر در انطق  
 بفضل خویش گرامی کنش خداوندا  
 بحق که بهر حق است این مانع ختم  
 رجاء اجر ندارم درین عمل زکس  
 ز طعن حضرت بخدییه هم نمیدشیم  
 درین میان همه منقول معتبر دارم  
 چو خواهی از سن انجام و سال ختم خبر  
 قطعه تاریخی از مؤلف ز ترتیب این تحفه شاد دل جا و تانیه سرور و تونیه

یعنی نظم اینگونه در برابر باطل است با اتفاق و در عمل با جادیت صد صورتهاست که لطیف در آنها واقع شود چنانچه در رساله فی السیاق شمرانان بین است ۱۲

التماس سوال

پی سال ختمش تاریخ هجری ۱۲۸۳ و ماهیة محل گفت ثانی التماس مؤلف بحضرت مجیب و  
 و اشباع و اتباع وی آنست که این تحفه را که سندات او از کتب علماء معتبره جانین او عله  
 غایب تالیف او خیر خواهی فریقین است بانصاف حسن اصاف ملاحظه فرمائید و نقول را با حصول  
 مطابق نمائید بتوفیقہ تعالیٰ اگر قبول فتد فاحمد لہ سبحانہ و ہوا ممول اندک لسانہ و در صورت  
 دیگر از جانزد و بعلماستند خود در ہم نشوند و سندات کہ در تالیف خود از انہا میگیرند سگریہ  
 آن بدنیوجہ ادان سازند کہ در مخالفت رومی خود قول شانرا مخالف آیت وحدت قرار مید  
 و ساقط الاعتبار و ناشی از و اہمہ نام نهند آخر زود خدا جل و علی رفتن است از سوال وجواب  
 انجاب باید اندیشید و بادی خلاف قول خود تیغ مجاورہ و مکابره نباید کشید و با یقین مرکز خاطر  
 خاطر باید گردانید کہ پیشینیا ز ابر سنیان بہ بسا وجہ شرف ثابت نامردم اگر بغور و انصاف  
 ملاحظہ تورع و علم و عمل اسلاف نائیم و سر در گریان خود با فرو بردہ علم و عمل خوشترین مقابل فرمایم  
 خود بخورد زبانش و خیر اید شد کہ و السابقون السابقون پس مصلحت ہمین فرمود کہ بدید  
 خاتمہ ہجیر باید نمود ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا  
 غلا للذین امنوا ربنا انک رؤوف رحیم و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین و صلی علی  
 تعالیٰ علی خیر خلقہ و صلیہ سیدنا و مولانا و شفیعنا محمد و عترتہ اجمعین آمین آمین آمین

تمت بنحیر و الطفر

نقطہ نانہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ  
 لکن طقم کرمہ

صفحہ	سطر	غسلط	صحیح	صفحہ	سطر	غسلط	صحیح
۱۱	۱۰	اوان	واوان	۴۰	۱۵	انمیکر	ایمنکر
۱۲	۱۹	ورد	دررد	۸۲	۱	بهراست	بهرات
۱۳	۰۱	فرجاہ	فوجاہ	۸۲	۱۸	فاضع	فاضنع
۲۲	۸	طیرانی	طبرانی	۹۱	۲	درشرح	درشرح
۳۸	۱۹	نوشتہ	نوشتہ	۹۲	۱	ویو	ویو
۲۹	۱۹	مک	یک	۹۵	۱۰	سنت مجتہدانی	سنت وقیا مجتہدانی
۳۰	۵	اما	آما	۱۰۱	۱۱	عام	عام
"	۱۹	وروات	وروات	۱۰۲	۱۹	شعار	شعار
۳۱	۱۵	حیرہ	خیرہ	۱۰۶	۳	الایہ	الایہ
۳۳	۱۹	ببار	بسیار	"	۱۸	الفاری	الفاری
۴۰	۱۸	بین	بین	۱۰۷	۸	حصول ادراک	حصول علم و ادراک
۴۹	۱	حد وقتہ	حد وقتہ	۱۰۸	۱۲	بصاحب اجاہ	بصاحب اجاہ
"	۲۰	ویر	ویر	۱۱۸	۱۰	خشت	خشت
۵۰	۱۹	برزخ	برزخ جا	۱۲۰	۸	ہر متدین	ہر متدین
۵۸	۳	جید از عیال	حسن از عیال	۱۲۹	۱	سلم	سلم
		اوردہ	مثل حدیث عمر اوردہ	۱۳۳	۱۲	سگنم	سگنم
۶۱	۱	ہل سنتہ	اہل سنتہ	"	۱۵	پاکین	پاکین
۶۵	۷	مستیان	مستیان	"	"	پاکین	پاکین
۶۹	۱۲	خورد	خورد	۱۲۶	۴	مباہد نمود	مباہد نمود

**Markaz Nawadir**

Kutab Khana Rashidia,

Rahat Market Urdu Bazar Lahore.

جواب اعتراضات سته وارده بر بعضی ابیات حضرت تخته سولیه که در لاهور مطبع  
 محمدی در سنه نامعلوم بار دوم منطبع شد و دو نیم صفحه عبارت شبهات در پس آن  
 تعلیق باقیه مع جواب شبهات رساله که برای نام هدیه سولیه است و الحاق بعضی  
 اعتراضات وارده بر کلام مولوی غلام سول ساکن قلعه متعلقانش

بسم الله الرحمن الرحيم

چو بسنوی سخن اهل حق گو که خطاست  
 تو نشنا بحقیقت نه خطا اینجا است

اعتراض اول رنگ بنی سرخ سپید آمده + ازین بیت مفهوم میشود که لون شریف آنحضرت صلی الله علیه  
 سلم سرخ بود سپیدی آئین و از سایر کتب سیرشل مدارج وغیره تحقیق رسید که سفید بود سرخی آئین الی قوله توجیه عبارت  
 مصنف علیه الرحمه ضرورت که واو عطف در میان باشد تا بعضی عبارات مدارج موافق اقتدار حسن منطقت است که از  
 قلم نسخ خطاشده باشد اهل محضاً جواب بوفیقه تعالی آنکه بنا بر این اعتراض بر غلط نگاری کاتب مطبع است که  
 واو میان سرخ و سپید انوشته و منقول عن قلمی که از قصود بعد از تحشی بر اسی الطباع بلا هو قستاده بود در آن  
 موجود من شک فلینظر اینک اعتراض اول که مقررین بطوابعند می نامه سیاه کرده تعلیظ نمود و عبارت خود کتب  
 سیر نقل عباری ظاهر فرمود آخر الحق یعلوا و تحت که خود بخط ارقلم ناسخ مقرر شد غالب و بعضی نسخ قلمی واو دیده  
 و خوبی مطبع انچنین که کدام صفحه متنبا و حاشیه از غلطی محفوظ نیست حتی که بولوح معجزات خفیه را خفیه نوشته  
 اعتراض دوم + ختم نبوت بجدش شد عطا + واو خدا ختم ولایت و را + ظاهر است ختم ولایت جناب  
 محبوب سبحانی رضی الله عنه بجهت نبوت صحیح نمیشود که نفسی ولایت پیران مصنف از حضرت محمد الف ثانی تا شاه  
 غلام علی لانم می آید پس آنکه بعضی مریدان مصنف علیه الرحمه لفظ ختم ولایت را بتاج ولایت تغیر داده اند و  
 است و صواب اهل محضاً جواب مثل مشهور است که نیم ملاحظه ایمان باشد بدانند که جناب غوثیت ماب در فروع الغیب  
 به بیان ختم ولایت خود پرداخته و حضرت مصنف تبرجه آن در ساحت بر رفع شبهات ناقصان عبارت ضروری منقح فوج  
 الغیب بقلم می آید مقاله الرابته قال رضی الله عنه و رضاه عننا اذ منت عن الخان قبل انک منک الله و اما انک عن الهوی  
 در مطبع مطلم نور لاهور حسب فرمایند مولوی غلام بنی صاحب ساکن موضع لاهور ضلع حیدرآباد

واذامت عن هوانك قبل بك حرك الله وامانك عن ارادتك ومناك واذامت عن الارادة ومناك قبل لك حرك  
 الله واجبال في حيو لا موت بعد ها وتغني عناء لا فقر بعدا وتقطع عطاء لا منع بعدا ما قول من فتكون كبريتا  
 احمر فلا اتحاد تری وعرز افلا تماثل و فرید افلا تشارك و وحید افلا یجانس پس همچون سگبونه کرده نشوی تو با کس و کس با تو  
 چنانکه منقولست که درسی ضعیف در مرض نبوت خود میفرمود انامن من الله عقولکم فلا تقسونی علی احد ولا تقیسوا احد علی احد  
 حقیقت هر چه در مقالات مذکورست بیان حال مسلوک طریقت خود فرموده است و اشاره بمقام مرتبه خود کرده است خوشتر آن  
 باشد که در زبان به گفته آید و لباس دیگران فرخ العزم و ترا الوتر غیب الغیب سر السریح تكون وارث کل رسول و نبی و صدیق  
 بك تختم الولاية تو پایان برده میشود و پانام و کمال پذیرد و پامهر کرده شود و زبان تو مرتبه ولایت و کمال تو فوق کمالات همه است  
 و قدم تو بر گردن همه افتد و الیک تصد الابدال و بك تنكشف الكروب بك لتغی الغیوب ما قول ولا یختلف فیک اثبات  
 من اهل الايمان و خلاف میکنند در حق و بزرگی تو و کس از مسلمانان یعنی اتفاق با تو بیکمال تو یا خد من مکن الباری و العزاد  
 ذلك فضل الله والله ذو الفضل العظیم و حقیقت می رسد اینچه احوال مقامات بدایات و نهایت خود فرموده است و  
 اولیاد و طایب است را در هر وقت و زبان نیز می باشد ادهانی الفتح و شرح المحدث الدلوی مخصوصا ازین بیان صاف عیان که مراد از ختم  
 ولایت فوقیت کمالات حضرت محبوب مرفوق ارشاد قد می هدای علی رقبته اولیا ما لله است پس ازین لفظ تقی ولایت دیگر اولیا بنده شدن  
 قدم بر آه نامستقیم گزاشتن است چرا که اولاد ختم نبوت و ختم ولایت تشبیهی نیست و اگر باشد مساوات در جمیع امور مابین تشبیه تشبیه بشرط  
 تشبیهیست چنانچه در کتب علم باین عیان است بلکه مراد ازین تشبیه اصلیت و متبوعیت و ولایت حضرت غوثیت به نسبت دیگر  
 اولیاست و خود حضرت مجید صاحب جا بجا در مکتوبات خود میفرماید که غوث الاظم منیب انب من نایب الشانم بلکه حضرت مدوح  
 جلد ثابث مکتوبات خود در مکتوبات صد است و سوم بنامیت ولایت حضرت غوثیت پر دخته و مقوله فیض مشمول حضرت  
 در اینجا منقول ساخته که اولت شمول اولین و شمسنا + ابد اعلی الفی العلی لا تغرب + مطالع ان مقام و اتمه شهاب  
 نقص انجام است در خیالت ختم ولایت را باج ولایت تبدیل کردن تحریفی پیش نیست که احرف و خرموسی صفا بقوله و خرموسی  
 صفا اعراض سوم ۱۰ صنعت صغان همه برباد کرده و در قصه شیخ صغان در منطق الطیر و غیره از غیرت جناب غوثیت  
 نه حکایتی و نه از و و ابی او مختصراً در جواب گفته آید که مستدین بیت قصه مذکوره نسخ مناقب غوثیه مولفه مولانا شیخ محمد صالح  
 شهبازی است چنانچه بر جاشیه همین بیت در قصه شرفیه اشاره بدان رفتا العاقل کفید الاشارة اگر مناقب غوثیت فارسی  
 استیجاب نشو ساری در ترجمه اردو آن که بنام گلستانه کره است مطبوعه موجود و کثیر الوجود است بمناقب پنجاه و پنجم باید مگر  
 و تیغ زبان بمیان کشید اعراض چهارم پس ملک بر در مش سر نهاد + از ظاهر این عبارت چنان مفهوم میشود



که انس و ملک همه ساجد اند و شیخ رضی الله عنه مسجود و ایضا از انس و ملک هیچ یکی را استثنای نکرده حال آنکه انبیا علیهم السلام در انس و ملک و در ملک همه داخل اند الخ اهو جواب آنکه مراد از سر بر قدم نهادن سجد نیست بلکه قدوس است سلمنا در تفسیر عزیزی در سوره الم نشرح نوشته اند که حضرت عوثیت بنا بر محبوبیت مسجود خلاق و محبوب الهی گشته اند و این مصرعه ترجمه آنست پس معنی سجد آنچه مراد خاتم المفسرین است همان منوال حضرت ختم المعاشقین است و از قول معترض که انس و ملک همه ساجد اند مثلی باید آمد که آدم بمعیقول نامعقول میباشد بداند که مصرعه انس و ملک بر قدر سر نهادن قضیه مهمله است که لفظ سو اعنی بعضی کل در آن مذکور نیست چنانچه ان الا انسان لفظی حنیف و انسان کاتب است و قضیه مهمله در قوت جزئی بود اگر بر کتب عربیه منطوق عربیه میست باری در رساله کبری منطوق بزبان فارسی مرسوم است بنگرند که قضیه مهمله در قوت جزئی محصوره است اهو مرقومست در صورتی در معنی این مصرعه که کلام شعری است باو داخل لفظ همه قضیه محصوره کلیه مقرر نمودن و اعتراضی مثل اعتراضات وارده بر کلام شری مولوی اسمعیل دهلوی فرد آورده بخمال خود معاوضه فرمودن کج فہمی یا تغلیط عوامی است در تقویت الایمان است هر مخلوق بڑا هو یا چو ثاوه اسد کی شان کے اگر چارے سے ہی دلیل ہے اهو البتہ درین عبارت انبیا علیهم السلام و اولیاءہم الاکرام را بصرحت داخل کرده فقیہ مافیہ کما بین فی موضعہ اعتراض بنجم از کرم خویش باخر رسان بہ چاشنی از حوان قبولت چشان بہ قافیہ رسان اگر کسان یا حسان میبود البتہ درست می نشست و بر ماہران قوافی مخفی نیست کہ این قسم رعایت را از واجبات این علم میدانند اهو جواب بر دوستان علم مناظرہ در پرده نیست کہ بجواب ہمچو شبہات بی اصل بر دختن تصنیع اوقابت ساختن است چه کہ قباحت قافیہ رسان باچشان نقل سند از علم قوافی منقول نشده با آنکہ از عجیب قافیہ اقوا و کفاد اسناد و ایطاریت و درین شعر هیچ یکے از بہا متصو نیست بہر حال نظیر همچنان قافیہ از مثنوی شریف تحت قلم آرم از خدا بوی نہ اورانہ اثر بہ دعوتش افزون ز شیت و بولیشیر بہ خاومان چند ویرا ست و بس بہ نشند او صاف بغداد و حبش بہ احمد چون کوه لغزید از نظر بہ در میان راه بی گل بے سطر بہ و کذا جابجا قافیہ بصر بانظر و بشیر باشیر و پسر بازرو مثال باحال و وقت باسخت و حلال باحال و خزان با جاودان و غیر ذلک قسمت اگر معترض را بدین قدر تسلی نشود از بوستان اوستاد شیراز نیز از دیاد کتم تاوتیہ بمزدانش نرسد بر نوجوانان کہ بسیر بوستان بخیران محفوظ اند در پرده نیست کہ شاہد قافیہ سپاسن یا آکر و روان باکران و بلا باد نما و شام با جام و حساب بار کباب یا با بازند و سگاف با مصاف و شیر با سیر و سمان

نسخه خطی  
که مراد از شیخ رضی الله عنه  
است و در کتب کتب  
نسخه خطی  
مخلوق در کلام  
و وقت کمال  
عزیز کلام  
منه غنی عنہ ۱۲

با آستان و کنار با شهر یار درین گلزار بر کنار بر جویبار در جلوه گری است جلای منصف باید بود که در قافیه رسان  
 با چنان چه قباحتمو اعتراض ششم دشت نبی پاک گریان بدوش + دین طلبی در ره سنت بگوش  
 مضمون این بیت مخالف کتب سیر مثل مدارج و غیره است که محشی اقرار نموده اهل مختصراً جواب اولاً اقرار محشی به  
 مخالف مضمون این بیت بکتب سیر فهمیدن براه با صواب و بدین است چرا که محشی با اقرار قصودت خود قایل است  
 و نظر نگمانده بر عایشه این بیت کامل است گماناً بدانند که درین دیار حبیب بر صراحت عادت زبان است پس بنا بر تحریر  
 از شهن زمان و گشت نمائی مردمان حبیب بدوش را که از عامه کتب معتبره فقه تخصیص او با صلح مفهوم میشود سنت  
 نوشتند و جناب انگشت نمائی و هیت کذائی است چنانچه قاضی مبارک الدین پتی و شرح وصیت نام شاه ولی  
 آمد طوسی علیهما الرحمة نوشته اند لیکن لباس چادر و زار و فعل مانند آن درین وقت موجب انگشت نمائی است  
 و پیغمبر صلی الله علیه و سلم از موجب انگشت نمائی منع فرموده است چیت قال جلیس من شران یشاء الیه بالاصحاح  
 فی دینه او دینا که پس باید که لباس مثل عام مومنان پوشد اهل و حضرت مجد الفانی رضی الله عنه در جلد اول مکتوبات  
 خود بذیل مکتوب سید سید سید هم فاده فرموده اند سوال نجم آنکه پیراهن را صوفیان اینجا پیش چاک می پوشند و میگویند  
 اینست و بندگان حضرت بطریق حلقه میسازند تحقیق این چیست جواب بدانند که ما هم درین باب نزد داریم اهل عرب  
 پیراهن پیش چاک می پوشند و آنرا سنت دانند و از بعضی کتب حقیقه مفهوم میشود که پیراهن پیش چاک مردان را نباید پوشید  
 که لباس زنان است امام احمد و ابو داؤد از ابی هریره روایت میکنند که پیغمبر فرموده صلی الله علیه و سلم لعن الرجل یلبس لبس  
 المرأة و المرأة تلبس لبس الرجل فی مطالب المومنین و لا یتشبه المرأة بالرجال و لا یتشبه الرجل بالنساء فان کلا القوم  
 ملعون بلکه معلوم میشود که پیراهن پیش چاک لباس اهل دین اهل علم نیست لهذا اهل فقه آن لباس تجویز نموده اند و جامع  
 الصدق از محیط نقل میکند فلا یلبس الذمی ما یخص اهل الدین و العلماء کالدعاء و العمامة بل قمیصاً خشناً من الکماسر  
 جیبیه صدقه کالنساء و ایضاً بقول بعضی علماء پیش چاک قمیص نیست بلکه در عت قمیص در میان است که نمیکین چاک  
 و شسته باشد فی جامع الرموز فی بیان کفن المرأة فی الهدایة بدایة القمیص المربع و فرق بینهما ان تنقل الی الصدق و القمیص  
 الی المنکب و قالوا بالترادف نزد فقیر صواب آن مینماید که چون مردان از تشبه زنان ممنوع گشته اند بینیم جای که زنان  
 پیراهن حلقه گریبان می پوشند مردان پیراهن پیش چاک اختیار کنند در عربستان پیراهن حلقه گریبان می پوشند مردان  
 بضرورت پیش چاک پوشند و در ماوراء النهر و هند لباس زنان پیراهن پیش چاک است ناچار مردان پیراهن حلقه گریبان  
 اختیار کنند میان شیخ عبدالحق دهبوی میگفت که در حضرت که بودم دیدم که یکی از مردان شیخ نظام ناولی پیراهن حلقه

درین باب در کتب معتبره فقه  
 و در کتب معتبره فقه  
 و در کتب معتبره فقه

که بیان پوشیده طواف کعبه مینماید و جمعی از عرب از پیراهن او تعجب دارند که پیراهن زنان پوشیده است پس با عبا  
 عرف عادت هم علی عرب بر صواب است و هم عمل مینهد و ما و راه النهر و کل وجهه اگر سبیت پیراهن پیش جاک شاک است  
 میشد علما خفیه لباس از آبیایل نمه تجویز نمی نمودند و مخصوص بابل دین و اهل علم میداشتند و چون زنان درین لباس  
 پیش قدم اند اینجا لباس مردان تابع لباس زنان نموده اند اهر عبارت الکتاب الشریف لفظاً بلفظ اگر در اینجا برویت عام  
 امروز کسی اشتباهی و منگیر ماند و نیز لفظ بعضی علما و بعضی کتب خفیه را دلیل ضعف نمیسند و اندر صحبت رفع این سوء  
 مناسب نموده که چند روایات کتب معتبره خفیه در اینجا باید افزود که تسلی کلی شود سنده العلماء الربانین ائمه الفقهاء  
 و الحدیث مولینا ابراهیم بن محمد بن ابراهیم طبری که مقبول و مستند عرب و عجم است و کتب فقه از سنده تصانیفش مملو  
 و مستحون و در خاتمه شرح وقایع فارسی و ملتقی البحر مطبوعه دلی علماء دلی از بسیار ستوده اند و بهر حال و وصف  
 تصنیفش بسیار با ندرازی نموده در شرح کبیر بنیه مینویسد والدع هو القميص الا انه یفتح جیبه علی الصد و القميص  
 یفتح جیبه علی الكتف و قد كان القميص من عادة الرجال والدع من عادة النساء فی الحیوة فلذا فی الموت  
 اهر و در المختار علی الدر المختار و بر جندی بیان همین فرق در قمیص درع پر دخته و در فتاوی عالمگیری به که فرط  
 اعتبار منجربان نزد علماء این دیار است بمقل از محیط در لباس زمین مقبول ساخته و کذا یلبسون قمیصاً  
 خشنه من کرا بین حیوهم علی صدوهم کما یكون للنسوان اهر هذا ما ذکر الفقهاء من تحریک التنبه  
 بالنساء فی سوابق الاثرهان و اما الان فلا تسئل من هذا العنوان لانک تری بالعیان ان الجیب علی  
 الصد من عادة المضاری مع الاحولن سیما الرهبان فافهم و انصف فان الاضافه من جنس  
 اوصاف الانسان والله اعلم بالصواب و الیه المآب هذا ما تیسر الخفیه غلام دستگیر خوندیم  
 الجناب الخیر القصوی شیخ المشاکم و عمدة الاولیاء صاحب و المخصوی الرده الشبهات الواجبات  
 علی ملفوظات تلك الذات مصدر البرکات والله هو الموفق للتصدیق و بید از مته التحقيق  
 مخفی مباد که بعد جندی از نظیر این تحریر تحفه رسولیه مطبوعه لاهور که در ابتدا پیش چند صفحه بنام هدیه رسولیه موصول  
 است بنظر راقم در گزشت و بوضوح پوست که موجب الطباع این اعتراضات اهدیه مولوی غلام رسول قلعه وال  
 شده اند مسموع بود که انکار اهل امداد تا ایتان نیست مگر بخلاف آن مشهور گشت اما بعد اما الیه رجوع اگر چه  
 جواب اعتراضات اباب تحفه شریفه که درین هدیه اند بر صدر و رشده اند لکن دو اعتراض اید این هدیه که  
 صرف تراش تا ترشیدگی است جوایشن باید شنید و باید فضل مقرر من باید دید قوله به که بنام تو عبد الرسول +

ملا علی قاری نوشته اما التسمیة لعبد النبی و عبد الکعبه فظاهر کفر الا ان برادیه المنقاد  
 و در حدیث صحیحست قولو غلامی و جاردیتی و لا تقولوا عبدی و اسمتی و نیز و است احب الالهة عبد  
 اد عبد الرحمن الحدیث از سابق معلوم شد که این نام نهادن بدون تاویل برگز جایز نیست پس بگفتن مخالف  
 احادیث شریفه است اهو اولاً خطا ثانیاً لایق این عبارت نشود که ازین نقل معلوم نمیشود که قاری صاحب عیادت  
 اما التسمیة الخ در کدام تصنیف خود نوشته و تا کجا کلام می است و در نقل حدیث بلا ذکر سند صحیح گفته حالانکه قولوا علما  
 و جاردیتی و لا تقولوا عبدی می استی در هیچ حدیث وارد نشده محض طعنان بندگی و با اینهمه الف بعد قولوا را حذف  
 کرده و حدیث مسلم که درین باب سند و ما بیست غفریب بر تو میجویم و در نقل احب الالهة مفهوم نمی گردد  
 که در کدام کتاب حدیث بکدام اوسی مخربیت علاوه و او سر عبد الرحمن را با دو تحریف ساخته تا بنا بچوا ب معنی  
 این عبارت گوش دار که تحقیق مسلمه التسمیة همچنین اسما در حاشیه تحفه رسولیه بسط مناسب مبسوطه چنانچه  
 بمقام این بیت در تحفه شریفه محشی مطبوعه اول باره همان حاشیه موجود است اگر اعتراضی بران باقی بود  
 بمعارضه یکمقدمه یا نقد بالنسب بایسته بر دخت ولی سر و پایانه علم مکابره نباید افراخت آری این معامله  
 کار و نشمنده است پس در اینجا همین قدر نوشتنی است که بظاہر موجب منع این اسم اصناف عبد مخلوق  
 است و آن در قرآن بچند مکان منطوق است چنانچه والصالحین من عباد که الایة و در حدیث بخاک  
 و افشده نفس عبد الدینار و عبد الدائم و عبد الحمیصه الحدیث و در افادات مرتضوی آمده انا  
 عبد بن علی حریفاً کذا فی الطحطاوی و در صدر اول صحابی ماسنی عبد المطلب نام دشت و تابعی عبد  
 از کبار اصحاب علی مرتضی است اگر ادراک بکتب بلاستواند رسید در او بیان مشکوة باید دید و خود معتز  
 از قاری براده منقاد از عبد جواز نقل کرده چونکه سرور عالم صلی الله علیه و سلم سید ولد آدم اند پس نام عبد  
 و امثال چرا به بنام باقیماند که در حدیث مسلم برویت ابوهریره آمده لا یقولن احدکم عبدی و اسمتی  
 کلاکه عبید الله و کل نسأ که اما الله و لکن لبقول غلامی و جاردیتی الحدیث مراد ازین آنکه بطور کبر و  
 خویش و تحفه غلام اصناف آن مجود کرده عیدی و اسمتی نباید گفت نه که مطلق اصناف مخلوق ناجایز است  
 کذا فی الرزات و مخفی نیست که از بهتری نام عبد الله عبد الرحمن نفی بی دیگر نامها لازم می آید پس بگفتن  
 همچو امارا مخالفت حدیث شردن راه حق غلط کردن است قولی که که افسانه بگفتی رسول نه نسبت فسانه بکلام  
 آنحضرت صلعم که مصداق ان هو الادمی یوحی است و الله علم چه معنی دارد و میگویم معترض که متناقض عرض بکلام

اولیاست درین یک فقره اول لفظ گاه که را که نوشته در وزن مصرعه شکست داده و تانیای جمله صلوتیه را  
مختصر مرقوم کرده که خوف و شبه کفر افتاده چه که موجب تحقیر آنست صلی الله علیه وسلم کما هو موضح به فی الطحاوی  
حالا معنی نسبت افسانه گوشتن در شمایل ترمذی نوشته باب جلد فی کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم فی السمر و بعده حدیث  
از عایشه آورده که در آن سمر آن سرور علیه السلام پیش از وراج مطهره بحدیث ام نزع مسطوبت و معنی لفظ سمر در جمیع  
کتاب لغت افسانه مذکورست مانند آنکه در آن هدیه برد و شعر دیگر خارج از تحفه رسولیه غوغا برداشته مناسب تکبیر  
معرض بر دایم قوله صدر مده بیک دمش شومی + شاگرد لبش مسیح مساح + در مدح جناب عونت الاعظم  
بے ادبی میسای علیه السلام کرد که شاگرد لب غوثیه قرار داده اهد میگویم علل الافهام اشده من علل الاجسام بدینند  
که از صنایع شعریه کی مبالغه است و آن آنکه متکلم صفت محمود یا مذموم شخصه ادعا نماید بطریقیکه مستبعد یا مستحیل باشد  
پس درین شعر مبالغه در مدح کرده اند نه آنکه حقیقت نفس الامری مرادست معرض را اگر بر اقسام ثلثه مبالغه و قوفی  
دست دهد از تخمین خام خیالات فرصت نشود فلیطالع کتب الصنایع قوله قاب قوسینت مقام امی مالک ملک  
هدی + قاب قوسین مقام محمد است بنص قرآن اینجا مسادات حضرت صلعم لازم آمد و اهل سما ملایک اند  
جبرائیل هم از انجمله است اهد میگویم اولیا رسد را که نایبان رسالت اند کمالات نبوت به تبعیت و ظلمت  
حاصل میشوند با صلیت و تبعیت که آن مجال است و سابق در عبارت فتوح الغیب گزشته هم نکون  
و اهرت کل رسول و بنی فلا مسادات و محل اهل سما که با بهال مذکورست بر جمله اهل سما خاگی و تخمیا بر  
صدر مرقوم شد فلانسه علاوه درین عبارت باز صلوتیه را مختصر و با بشارت نوشت فعینه مافیه قوله تمام شد  
همین رسولیه که بطور استفتاء اعتراضات معرضی غلام رسول بن فضیلت پناه رحیم بخش بن حافظ نظام الدین  
خادم لقلم آورده بنجدمت اجاب گزرا نید اهد ازین عبارت ثابت شد که مولوی غلام رسول قلعه و لم  
بنیه حافظ نظام الدین مصنف انشا حاد می موجب انتشار همچو اعتراضات و ایهین شده اند اگر چه مار  
مولوی مشارالیه هیچگونه غرضه بمیان نبود مگر چونکه مولوی جی خود را در ساک معترضان حضرت مانسک  
کردند بابران بموجب جزاریت سینه سینه بمنها مانیزد و سله اعتراض متعلقه با و شان ذکر نایم و البادی هوالم  
بدانند که اظهار امر واهی واجب الاستنار فضیلت مولوی صاحب ظاهرست دبا اینهمه مایه علمی مولوی بن تاریخ  
نویسی در خانه کتب مطبوعه لاهورت و کم تاریخ خالی از عیب خواهی یافت یکی از هزار آنکه در قائمه تعبیر نامه  
فارسی نوشته اند - گوش هوشم تاریخ اوبلاریب + بگفت ما لغت چهل کشند تعبیرات + قلع نظر از سکه اعداد

در بعضی نسخ  
از آثار  
نویسندگان  
و بعضی نسخ  
در بعضی نسخ  
از آثار  
نویسندگان  
و بعضی نسخ  
در بعضی نسخ  
از آثار  
نویسندگان

زاید از دو صد است از ماده تاریخ تخریج کرده و در پس همین بقبر نامه شاگردش بدایتان میان قیام و تاریخ  
 نوشته **۵** خردم سالش از سر تاریخ به گفت زیننده کامل تعمیر درین تاریخ عدد ناگنجار صد در ماده تاریخ  
 تعمیر کرده و نیز مولوی صاحب تاریخ وفات احمد جامی در سیخه الاحرار نوشته - و امی و های بر کشیده هفت تاریخ  
 ناگهانی گفت جاهی فاز بالفور العفیر به درینجا اعداد و امی از ماده تاریخ تخریج کرده حالانکه در کتب قدیم  
 تصریح است که لطف تاریخ همین است که بی تعمیر و تخریب باشد و بشرط ادب است که تعمیر و تخریب احاد جایز نباشد اند تعمیر و تخریب  
 عشرت معیوب مات معیوب تر در مخزن الفواید فارسی و بصورت ناموجود گیش در انشا بهار بخیران اردو و پستی و  
 مولوی صاحب انشا خادمی جانین شعر نوشته اند **۶** باغبانان فلک را دست و پای باد اقلیم به تاجر اندر جهان  
 تخم جدای کاشتند به باغبانان فلک ملایکه مدبرات امر اند و حق تعالی در قرآن بدانها قسم یاد کرده و بر آنها ایمن  
 و جیب است در حق شان بدو عدادن چه معنی دارد و بجای دیگر این گوهر سفته اند **۷** گر پیر لود ساله بمیرد  
 به این ماتم سخت است که گویند جوان مرد به در انشا خادمی ما قلمی همین است و در مطبوعه برای تخریز از نظم  
 بکلمه موهمه شرک ماتم عجیب بدل کرده اند بالفعل همین قدر ارمان است و بعد از فراغ تالیف رساله به تخریب  
 پر و وافی به پیرو لیه ایشان خواهیم پرداخت و آخر دعویا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی  
 علی خیره خلقه محمد و عترته اجمعین

### حسنه از مؤلف

<p>خود هست خداوند شاخه ان محمد          کنیز بی نوع چه اشرف چه نزل          در حشر زنده دست بدمان محمد          انبات خداوند که مخفیست بعالم          غافل نه فقط ساختن آن تفرک          از آتش و دوزخ برسانند برضوان          آن حسن نبی کان شیده محبوب خدا          بودست علامی علما مان محمد          یک جان چکند سعد بسکین خد</p>	<p>لک و جهان ساخته قربان محمد          هم از ملک جن چه مغضول و فضل          فیاض من با یوخت بان سرور خاتم          پیدا و عیان بچشمان محمد          توری که بر بوسی و این بوسی          دارند حق مرتبه موسی عمران          چشمان جهان طالب یار و تما          از بحر تو در غنچه غلامی برتیا          سازیم قدسک در بان محمد</p>	<p>و صل علی مرتبه و شان محمد          جبرئیل امین خادم در بان محمد          از بر شفاعت چه اولو العزم جبرئیل          آن دید که نادیده بدن دیده آدم          بد از سر پاستصف و صف خدا          سازند یک نظر ز کفار سلیمان          شاه دوجان این گدایان محمد          یوسف که خریدت زینجا به تما          تا بر درت این غنچه اند بخوش</p>
---	---	---

علائق

